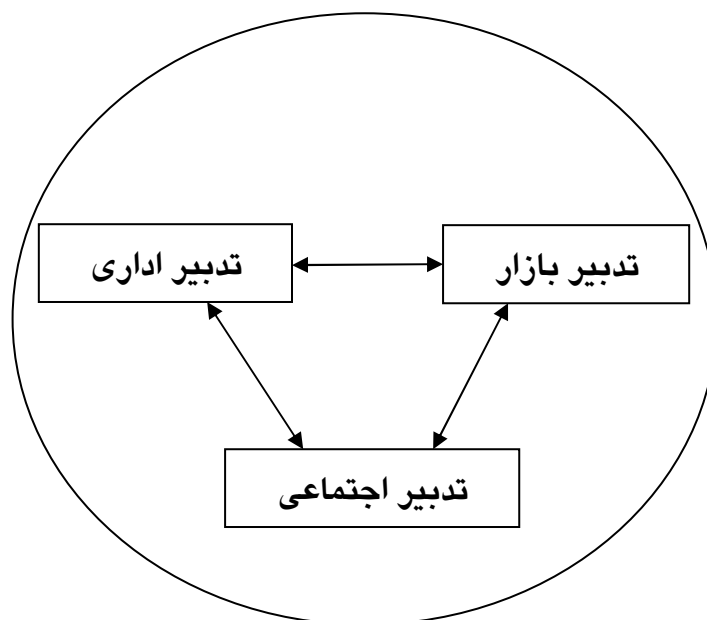


مسئله خوزستان: نظام تدبیر



کد موضوعی:

شماره تاپی دفتر: ب-پ-۱۰۴۴

خردادماه ۱۳۹۲

دفتر: مطالعات برنامه و بودجه

به نام خدا

فهرست مطالب

چکیده.....	۴
مقدمه.....	۱۱
تصویری از وضعیت استان خوزستان.....	۱۲
۱. تحولات جمعیتی.....	۱۲
۲. رشد تعداد شاغلان و بیکاران.....	۱۳
۳. نرخ بیکاری.....	۱۴
۴. مهاجرت.....	۱۴
۵. امید به زندگی.....	۱۵
۶. وضعیت تحصیلی.....	۱۵
۷. سطح عمومی قیمت‌ها.....	۱۵
۸. ظرفیت‌ها و امکانات استان.....	۱۶
مسئله‌ها.....	۱۷
۱. مسئله‌ها در آئینه سد دز.....	۱۸
۲. میراث طرح عمرانی سد دز.....	۲۹
۳. سیاست‌های ملی و تأثیر آن بر خوزستان.....	۳۶
۴. مسائل ویژه استان خوزستان.....	۴۲
۵. جنگ و نظام تدبیر.....	۴۴
۶. مسائل امنیتی و نظام تدبیر.....	۴۶
۷. مسائل محیط زیست و نظام تدبیر.....	۴۸
۸. تأثیر نظام تدبیر بر وضعیت اقتصادی.....	۵۶
راه‌حل‌ها.....	۶۲
۱. چارچوب نظری.....	۶۲
۲. اصلاح نظام تدبیر.....	۶۳
۳. برای اصلاح نظام تدبیر اجتماعی در استان خوزستان چه می‌توان کرد؟.....	۶۴
۴. بازنگری استراتژی امنیتی در استان خوزستان.....	۶۴
۵. انعکاس مشکلات استان خوزستان در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.....	۶۵
۶. تقویت شبکه‌های اجتماعی.....	۶۶
۷. اصلاح نظام تدبیر اداری در خوزستان.....	۶۷

۶۹.....	۸. پیشنهاد تشکیل استان جدید.....
۷۲.....	۹. خطرات و نکات منفی احتمالی تقسیم استان خوزستان.....
۷۳.....	سخن آخر
	Error! Bookmark not defined.
۷۷.....	پیوست ۱. ارزیابی بانک جهانی از طرح سد دز.....
۱۱۴.....	پیوست ۲. مصاحبه با مدیر کل محیط زیست استان خوزستان.....
	پیوست ۳. مصاحبه با رئیس گروه امور تولیدی حوزه معاونت برنامه‌ریزی استانداری
۱۳۴.....	خوزستان و نظر یکی از کارشناسان ناظر بر طرح‌های آب و خاک استان.....
۱۵۲.....	منابع و مأخذ.....

مسئله خوزستان: نظام تدبیر

ب-پ-۱۰۴۴ م س ۱۳۹۲/۳/۲۲

چکیده

خوزستان در روزگاری نه‌چندان دور (قبل از جنگ تحمیلی) نمادی از رونق و شکوفایی اقتصادی بود. اما امروز مسئولین نگران آینده آن هستند، نمایندگان استان خوزستان از مرکز پژوهش‌های مجلس درخواست کرده‌اند برای بهبود وضعیت این استان راهکارهایی ارائه کند. بررسی‌های مختلف نشان می‌دهد وضعیت استان خوزستان نیازمند تدابیری جدی است. استان خوزستان به استانی مهاجرفرست تبدیل شده و نرخ رشد جمعیت این استان از متوسط کشور کمتر است. جمعیت چهار شهر آبادان، مسجدسلیمان، رامشیر و هفتگل در پنج سال گذشته کاهش یافته است. نرخ رشد مشاغل ایجاد شده در این استان کمتر از متوسط کشور و نرخ رشد بیکاران بیشتر از متوسط کشور است، امید به زندگی در این استان برای زنان و مردان از متوسط کشور یک سال کمتر است، درصد قبولی در مقاطع تحصیلی مختلف از همه استان‌های کشور کمتر است، استان خوزستان از نظر تعداد بنگاه‌های بزرگ عمومی (دولتی و وابسته به مؤسسات عمومی مانند تأمین اجتماعی) دومین استان، اما از نظر بنگاه‌های بزرگ خصوصی استان شانزدهم است، کیفیت زیرساخت‌ها در شهرک‌های صنعتی آن از ۲۶ استان کشور بدتر است. بسیاری از واقعیت‌ها مانند رشد وهابیت در شهرهای مختلف استان قابل بیان به آمار و اعداد نیستند، اما شواهد کافی نشان می‌دهد که نگرانی نمایندگان استان خوزستان بجاست.

با این وجود خوزستان همچنان سرشار از ظرفیت‌های طبیعی و لوکوموتیو بخش مهمی از اقتصاد ایران است. مشکلات خوزستان که ذهن هر تحلیلگر و چشمان هر بیننده‌ای را خسته می‌کند به راحتی قابل حل است، اگر نظام تصمیم‌گیری تغییر یابد، ضعف نظام تصمیم‌گیری که از دیرباز بر این کشور حاکم بوده است در خوزستان بیش از هر نقطه دیگر برملا شده است. نمی‌توان خوزستان را که آزمایشگاه بزرگترین سازه‌های آبی، کشاورزی، صنعتی و نفتی در کشور بوده است با این نظام تصمیم‌گیری اداره نمود. عمر این نظام تصمیم‌گیری پایان یافته و باید اصلاحات اساسی در آن صورت گیرد.

نظام تصمیم‌گیری موجود، عامل اساسی ائتلاف منابع استان خوزستان است. اراضی قابل کشت و آب‌های آن گنج بزرگ کشور است، سهم خوزستان از آب‌های کشور ۳۰ درصد است و

۹۰ درصد آب‌های پشت سد در این استان ذخیره شده است و در عین حال ۷۰۰ هزار هکتار اراضی قابل کشت دارد که هنوز مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند. خوزستان ۸۹ درصد نفت کشور را تولید می‌کند و هر اتفاقی در صنعت استخراج و پالایش با این استان پیوند خورده است. صنعت پتروشیمی مزیت طبیعی این استان است و اگر روزگاری قرار باشد بجای تأسیس کارخانه‌های پتروشیمی با ارزش‌افزوده اندک در سراسر کشور به‌سوی صنعت پتروشیمی با ارزش‌افزوده بالا حرکت کنیم خوزستان مکان اقتصادی آن خواهد بود. خوزستان مجرای ارتباط فرهنگی و فیزیکی با عراقی است که در آینده بسیار نزدیک بزرگترین صادرکننده و احتمالاً بزرگترین تولیدکننده نفت جهان است. سهم ما از این بازار متأثر از عملکرد اداری و اقتصادی استان خوزستان است. نه تنها ثروت مردم ایران، بلکه اقلیم آن نیز با سرنوشت خوزستان گره خورده است. اگر تخریب تالاب‌های خوزستان ادامه یابد همان‌طور که در دهه اخیر شاهد آن بودیم هوای تنفسی تمام استان‌های غرب کشور به‌گونه‌ای آلوده خواهد شد که سلامت انسان و حیات گیاهی و حیوانی آسیب خواهد دید. سرنوشت همه استان‌های مرکزی کشور به بهره‌برداری منطقی و استفاده صحیح از سرچشمه‌های رودخانه‌های خوزستان گره خورده است. برای فعال نمودن ظرفیت‌های خوزستان و جلوگیری از بحران‌هایی که کم‌وبیش نشانه‌های آن آشکار شده باید نظام تصمیم‌گیری تغییر یابد.

غفلت از محیط زیست یا حداقل عدم توجه بایسته به آن، ویژگی نخست نظام تصمیم‌گیری است که هزینه‌های سنگینی بر این استان و اقتصاد کشور تحمیل کرده است. واحد محیط زیست سازمان ملل (UNEP, 2001) در گزارشی مستدل خبر داده است که یکی از بزرگترین فاجعه‌های محیط زیستی در جنوب ایران و عراق درحال وقوع است که تأثیرات عمیقی بر هر دو کشور بجای خواهد گذاشت. این فاجعه را پدیده ریزگرد که حاصل خشک شدن تالاب هورالعظیم است، می‌دانند. ریزگرد که با گردوغبارهای محلی تفاوت عمده دارد زندگی در استان خوزستان را بیش از پیش مشکل ساخته است. ابعاد ریزگردها یک‌هفتم گردوغبار محلی است و به همین علت وارد بدن موجودات، اعم از گیاهان و جانوران شده و مکانیسم‌های حیاتی را مختل می‌سازد. ریزگرد می‌تواند به مجرای تنفسی و ریه انسان نفوذ کند. علاوه بر این ریزگرد ممکن است با ذرات جامد و یا مایع معلق در هوا همراه شده و تبدیل به عاملی برای انتقال بسیاری از مواد شیمیایی خطرناک و میکروب‌های مختلف شود. با افزایش غلظت ریزگرد احتمال مرگ‌ومیر در اثر سرطان افزایش می‌یابد.

با شاخص‌هایی چون شدت غلظت ریزگرد، تعداد روزهای غبارآلود و مدت پایداری آن می‌توان گسترش پدیده ریزگرد در ایران را توضیح داد. از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ تعداد روزهای غباری ده برابر بیشتر و میزان غلظت ریزگرد در این دوره ۹ برابر افزایش و مدت پایداری آن در هر بار از دو روز به یک هفته افزایش داشته است. از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ غلظت ریزگردها در استان

خوزستان ۵ برابر شده است و در سایر استان‌های درگیر تعداد ذرات معلق در هوا از حدود ۲۰۰۰ به حدود ۷۰۰۰ میکروگرم در هر مترمکعب افزایش یافته است. تعداد استان‌های درگیر از سه استان در سال ۱۳۸۰ به ۱۷ استان در سال ۱۳۸۹ افزایش یافته است.

نه تنها هوای استان خوزستان دستخوش تغییر جدی شده است، بلکه کمیت و کیفیت آب رودخانه‌های این استان نیز به‌طور اساسی دگرگون شده است. حدود ۸۰ درصد آب آشامیدنی در خوزستان از آب‌های سطحی برداشت می‌شود. درحالی که این نسبت در سایر مناطق کشور ۲۰ درصد است. از همین رو کیفیت آب کارون بر زندگی جمعیت ۴ میلیون و ۷۵۰ هزار نفر خوزستانی تأثیر مستقیم دارد. در بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۸۰ متوسط سالیانه شوری آب در رودخانه کارون دو برابر افزایش و میزان دبی یا کمیت آب به یک‌سوم کاهش یافته است.

علاوه بر افزایش شوری رودخانه کارون میزان فلزات سنگین مانند جیوه، نیترات، سرب و کادمیم نیز در تمام شهرهای پایین‌دست کارون پس از اهواز دونیم برابر حد مجاز است. تمامی شاخص‌های کیفیت آب شرب شهرهای پایین‌دست کارون نامطلوب و بیش از دو برابر حد مجاز می‌باشد. بنابراین مردم شهرهای اهواز، شادگان، ماهشهر، آبادان و خرمشهر از داشتن آب آشامیدنی سالم و بهداشتی در شبکه شهری محرومند و امروزه کمتر خانه‌ای در جنوب خوزستان را می‌توان پیدا کرد که تصفیه آب خانگی نداشته باشد.

بدین ترتیب کیفیت آب و ریزگردها به گرمای طاقت‌فرسای خوزستان اضافه شده‌اند و موجب مهاجرت و فرار نیروی انسانی ماهر و توانمند شده است. مسائل محیط زیست مانند جنگ تأثیرات ماندگار بر مردم به‌جای گذاشته است.

یکی از ویژگی‌های نظام تصمیم‌گیری ایران که باید از اذهان مردم و سیاستگذاران زدوده شود غفلت از مسائل محیط زیست است. آب، هوا و خاک در خوزستان که حیات انسانی بر آن بنا می‌شود در نتیجه این غفلت بزرگ دچار دگرگونی عظیمی شده است. هرگونه برنامه و تلاشی برای بهبود وضعیت اقتصادی خوزستان باید حفظ محیط زیست آن را در اولویت نخست قرار دهد، عصر «اول اشتغال بعد حفظ محیط زیست» در خوزستان پایان یافته است. اشتغال در خوزستان با حفظ محیط زیست پیوند خورده است. تنها به‌عنوان یک نمونه، تخریب صیدگاه‌های طبیعی در خوزستان آشکارا به کاهش اشتغال منجر شده است. رودخانه‌ها، تالاب‌ها و دریا که به‌طور طبیعی صیدگاه آبیان بوده‌اند تخریب و به‌جای آن آبی‌پروری با صرف هزینه‌های سنگین راه‌اندازی شده است که سلامت رودخانه‌ها را تهدید می‌کند. برای حفظ اشتغال باید تخریب محیط زیست خوزستان متوقف شود.

تصور نادرست دیگر در نظام تصمیم‌گیری نقش پول (بودجه و منابع مالی) در توسعه است. نظام تصمیم‌گیری مهمترین مشکل را کمبود پول و تنها راه‌حل را تزریق بودجه می‌داند. وضعیت کنونی استان خوزستان و به‌طور کلی ایران بیش از آنکه محصول کمبود منابع مالی و بودجه‌های دولتی باشد نتیجه کیفیت نظام اداری، کیفیت نهادهای اجتماعی و کیفیت بخش خصوصی است. اصطلاحی که این سه را (نظام اداری، نهادهای اجتماعی و ظرفیت بخش خصوصی) در خود جای می‌دهد نظام تدبیر است. مشکلات خوزستان و ایران را باید در این سه رکن نظام تدبیر جستجو کرد. نظام تدبیر در خوزستان به علت جنگ تحمیلی، نگاه خاص امنیتی و تغییرات زیست‌محیطی بیش از سایر مناطق کشور آسیب دیده است.

تغییر الگوی پول‌محور به الگوی تدبیرمحور شرط توسعه استان خوزستان است. از آنجا

که این تغییر نگاه را می‌توان دگرگونی بزرگی در نظام تصمیم‌گیری دانست شناخت تجربه‌های شکست‌خورده پول‌محور در خوزستان برای این تغییر نگاه، ضرورت دارد. سد دز و طرح‌های کشاورزی مرتبط با آن که شاهکار سدسازی و کشاورزی حکومت پهلوی است و طرح نیشکر که بزرگترین طرح کشاورزی در ایران پس از انقلاب است نمونه‌هایی روشن از شکست الگوی پول‌محور می‌باشد. برای ساخت طرح عمرانی سد دز، سازمان دره تنسی آمریکا که مدیران آن شناخته شده‌ترین کارشناسان عمران منطقه‌ای در آمریکا بودند به مشاوره گرفته شدند، بانک جهانی و آمریکا طرح عمران خوزستان را بخش مهمی از پروژه مقابله با شوری در جنگ سرد می‌دانستند و از همین رو به طرق گوناگون در طراحی و اجرای این طرح کمک کردند، بهترین فارغ‌التحصیلان ایران از دانشگاه‌های آمریکا برای همکاری در این طرح بزرگ عمرانی دعوت شدند و کارها به آنها سپرده شد، وزیر وقت کار به ریاست سازمان آب و برق خوزستان که کارفرمای این طرح بود گمارده شد، قانون خاصی برای سازمان آب و برق خوزستان در مجلس تصویب شد و اختیارات فوق‌العاده‌ای به این سازمان تفویض گردید، محمدرضا پهلوی پشتیبان مستقیم این طرح بود و نام خود را بر این سد گذاشت تا کسی در روند اجرای آن کارشکنی نکند و منابع مالی بین‌المللی و داخلی به وفور به آن تخصیص داده شد. این طرح تقریباً در ظرف زمانی مقرر به پایان رسید و شاهکاری از مهندسی را به نمایش گذاشت. اما براساس گزارش بانک جهانی و شمار دیگری از محققان، این طرح نمونه‌ای از شکست است، بهره‌وری اراضی کشاورزی در این طرح بزرگ و مدرن یک‌سوم اراضی کشاورزی سنتی و بازدهی سرمایه در این طرح منفی بود، درآمد کشاورزان به یک‌سوم تقلیل یافت و پنجاه هزار روستایی جابجا و بسیاری از روستاها تخلیه شدند. ارزیابی بانک جهانی از این طرح در سال ۱۹۸۰ علت این شکست را روشن می‌سازد که ترجمه آن در گزارش آمده است.

عامل شکست این طرح که در خاطرات بنیانگذاران آن به روشنی آمده است واقعیت‌های پشت پرده نظام اداری و تصمیم‌گیری ایران است، تصمیم‌گیری فردی، جنگ مدام میان سازمان‌های دولتی، عدم اجماع بر سر اجرای طرح و غفلت از کشاورزی سنتی واقعیت‌های حاکم بر این طرح بود که همچنان گریبان جامعه ما را گرفته است و باید از آن رها شد تا توسعه تسهیل شود. خاطرات بنیانگذاران طرح عمرانی خوزستان و مصاحبه با دست‌اندرکاران کنونی نشان می‌دهد مسئله واقعی خوزستان همین نظام تصمیم‌گیری یا به تعبیر دیگر نظام تدبیر است. در این گزارش با بررسی چند تجربه در حوزه بخش کشاورزی و صنعت مشکلات نظام تدبیر در خوزستان نشان داده شده است. به‌طور مثال وضعیت کنونی شبکه‌های آبیاری و سیاست‌های کنونی دولت در این حوزه درک ما را از مشکلات نظام تدبیر روشن می‌سازد. اگر اراضی بلااستفاده استان خوزستان که وسعت آنها به ۷۰۰ هزار هکتار می‌رسد مورد بهره‌برداری صحیح قرار گیرد تأثیر عمیقی بر اقتصاد ایران خواهد گذاشت. از سوی دیگر ۹۰ درصد آب‌های پشت سد کشور در این استان ذخیره شده است و آب لازم برای کشاورزی در این اراضی وجود دارد. سازمان آب و برق خوزستان برای آماده‌سازی این اراضی به ۱۴ هزار میلیارد تومان بودجه نیاز دارد. اگر به اندازه متوسط سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ یعنی سال‌های وفور درآمد نفتی به این سازمان بودجه داده شود بیش از یک قرن زمان نیاز دارد تا سازمان آب و برق اراضی قابل کشت را آماده نماید. احتمالاً سازمان جهاد کشاورزی نیز به همین میزان بودجه و زمان نیاز دارد تا کانال‌های فرعی را احداث کند. نکته جالب که بیشتر به طنزی تلخ می‌ماند ممانعت دولت از کشت اراضی جدید با سرمایه‌های خصوصی است. از آنجا که قرار است این اراضی توسط سازمان آب و برق خوزستان و جهاد کشاورزی در آینده‌ای نامعلوم آماده‌سازی شوند به هیچ کشاورز یا سرمایه‌گذاری اجازه برداشت آب و کشت در اراضی جدید داده نمی‌شود!

همچنان که در طرح عمرانی سد دز دولت از احیای کشاورزی سنتی غفلت و به احداث طرح‌های جدید بزرگ‌مقیاس می‌پرداخت کماکان این سیاست دیده می‌شود. در حدود ۵۰ هزار هکتار از ۹۰ هزار اراضی‌ای که در دهه اخیر آماده شده‌اند اراضی هستند که هیچ کشاورزی در آنجا سکونت ندارد و پس از پایان طرح نیز بلااستفاده باقی مانده‌اند. کارشناس معاونت برنامه‌ریزی استانداری این طرح‌ها را اتلاف آشکار منابع مالی می‌دانند.

تنها علت غفلت از اراضی کشاورزی سنتی و پرداختن به اراضی جدید به سازمان‌های دولتی باز نمی‌گردد، بلکه رفتار کشاورزان نیز در اتخاذ این رویه مؤثر است. از آنجا که احداث شبکه‌های آبیاری و زهکشی نیازمند همکاری کشاورزان است و برخی از کشاورزان با وجود آن که به‌طور مستقیم از احداث این شبکه‌ها منتفع می‌شوند با سازمان‌های دولتی همکاری نمی‌کنند. این کشاورزان می‌دانند با

فشار و رجوع به قوه قضائیه می‌تواند پول هنگفتی از سازمان آب و برق و جهاد کشاورزی به دست آورند. این رفتار که می‌توان آن را رانت‌خواری مردمی نامید از علل اصلی فرار سازمان‌های دولتی از احیای کشاورزی سنتی است. نتیجه این فرصت‌طلبی در وضعیت شبکه زهکشی کشور و استان به‌خوبی دیده می‌شود. در کل کشور ۲۰۰ هزار هکتار اراضی دارای زهکش وجود دارد، از این اراضی ۱۸۰ هزار هکتار آن متعلق به خوزستان است که تقریباً تمام آن متعلق به شبکه زهکشی سد دز و طرح‌های نیشکر است. در واقع سهم اراضی سنتی زهکش‌دار بسیار ناچیز است. زهکش اولین اقدام برای افزایش بهره‌وری در بسیاری از اراضی کشاورزی استان خوزستان است.

در مورد ۷۰۰ هزار اراضی قابل کشت که فعلاً رها مانده‌اند دو بینش کاملاً متفاوت وجود دارد. بینش نخست مشکل را کمبود بودجه می‌داند و خواستار بودجه کافی برای حل این مشکل است. دیدگاه دوم رفتار سازمان‌های دولتی و منش فرصت‌طلبانه مردم را مانع اصلی شناسایی می‌کند و معتقد است تغییر سیاست‌ها و رفتار مردم می‌تواند تحولی بزرگ در استان خوزستان به وجود آورد. دیدگاه نخست همان دیدگاه پول‌محور است و دیدگاه دوم مشکل و راه‌حل را در اصلاح نظام تدبیر می‌داند. اصلاح رفتار سازمان‌های دولتی و منش مردم نیازمند نقد عمومی و خودآگاهی اجتماعی است. در حال حاضر تسلط دیدگاه پول‌محور و فقدان نقد عمومی اجازه نمی‌دهد مشکلات واقعی شناسایی و به راه‌حل نزدیک شویم. خوزستان بیش از پول به اصلاح نظام تدبیر یعنی اصلاح کیفیت نظام اداری، اصلاح رفتار بخش خصوصی و تقویت نهادهای اجتماعی نیازمند است.

تنها بخش کشاورزی قربانی نظام غلط تدبیر نیست. همه بخش‌ها با مشکلاتی از همین قبیل روبرو هستند. سرمایه‌گذاران صنعتی، استان خوزستان را محل جذابی برای کار نمی‌دانند. استان خوزستان از نظر تعداد کارگاه‌های دولتی دومین استان و از نظر دارا بودن کارگاه‌های خصوصی شانزدهمین استان کشور است. در خوزستان به‌ازای هر کارگاه عمومی تنها ۵ کارگاه خصوصی و در کشور به‌طور متوسط ۲۷ کارگاه خصوصی فعالیت دارد. این نسبت در استان اصفهان ۶۱ بنگاه خصوصی در مقابل یک بنگاه عمومی است. به‌عبارت دیگر بخش خصوصی همپای دولت در استان خوزستان تمایل به سرمایه‌گذاری ندارد. علت این مسئله را باید در چارچوب همان نظام تدبیر جستجو کرد. به‌طور مثال از نظر وجود زیرساخت‌ها در شهرک‌های صنعتی که شاخصی از کیفیت نظام اداری و زیرساخت‌های استان است استان خوزستان استان بیست‌وهفتم کشور است. از نظر تعداد دعاوی کارگری علیه کارفرمایان استان خوزستان با وجود آن که به اندازه استان خراسان رضوی دارای افراد تحت پوشش تأمین اجتماعی می‌باشد ۲/۵ برابر این استان اختلاف کارگری و کارفرمایی دارد. این شاخص مؤید فرضیه کسانی است که معتقدند رفتارهای کارگران نیز در

مشکلات کنونی نقش دارد. بدین ترتیب برای توسعه صنعتی استان خوزستان باید کیفیت دولت و بخش خصوصی و مردم یا همان نظام تدبیر اصلاح شود.

مشکل خوزستان شناخت واقعی مسئله است. در هر مسئله‌ای دیدگاه‌های متضادی وجود دارد. همان‌طور که رؤسای سازمان آب و برق در دهه ۱۳۴۰ سد دز را خدمتی بزرگ و «ارسنجانی» وزیر کشاورزی وقت آن را خیانتی به ملت می‌دانست، امروز نیز در مورد هر مسئله مهمی این تضاد آرا وجود دارد. مشخص نیست که سد گتوند خدمت یا خیانت است، سیاست‌های تخصیص آب از نظر سازمان آب و برق خدمت و از نظر کارشناس سازمان برنامه خیانت. طرح نیشکر، آبی‌پروری، تأسیس دامپروری در حاشیه چند شهر، تولید بنزین در پتروشیمی، ساخت گلخانه در اندیمشک، سد کرخه و کاهش ورودی آب به تالاب‌ها، پرورش میگو در چوئبده، طرح آبی‌پروری آزادگان که بزرگترین طرح آبی‌پروری کشور است از نظر یک دستگاه خدمتی شایسته تقدیر و از نظر دستگاه دیگر خیانتی مستوجب تنبیه است. مسئله در پشت پرده‌های تیره‌وتار پنهان شده است، به‌طور قطع مسئله اصلی کمبود بودجه نیست بلکه:

- مسئله بخشی‌نگری هر سازمان است،
- مسئله فرصت‌طلبی مردم یا رانتخواری مردمی است،
- مسئله جنگ بنیان‌برافکن میان سازمان‌های دولتی است،
- مسئله ضعف نهادهای اجتماعی مانند اتاق بازرگانی و تعاونی‌های استان است که جولانگاه منافع فردی می‌شود،
- مسئله کتمان اطلاعات در حوزه‌های مختلف است که به بهانه محرمانه بودن آمار امکان نقد دانشگاهیان و پژوهشگران را سلب کرده است،
- مسئله غفلت از آب، خاک و هوا و تخریب محیط زیست است.

این گزارش تنها تفسیرهای متفاوت از وضعیت موجود را ارائه می‌دهد. این تفسیرهای متفاوت از طریق بحث کارشناسی در پشت درهای بسته به نتیجه نخواهد رسید. بانک جهانی نزدیک به ۲۰ سال با کارشناسان کشاورزی در ایران بحث کرد تا آنها را از تداوم خطاهای سد دز بازدارد، اما هیچگاه مسیر دستگاه‌های اجرایی ایران تغییر نیافت. این اختلاف‌نظر حکایت از منافع سازمانی متفاوت دارد. هیچ سازمانی از منافع خود دست نمی‌کشد و حاضر به عقب‌نشینی نیست. ریشه این مشکلات همان‌طور که گفته شد به نظام تدبیر بازمی‌گردد. در نظام تدبیر ایران نقد عمومی جای چندانی ندارد و هزینه‌هایی که سازمان‌ها بر جامعه تحمیل می‌کنند پنهان می‌ماند. این نظام تدبیر قادر به تصحیح خطاها و سازگار نمودن منافع متباین نیست. جامعه ایران این نظام تدبیر را از گذشته بسیار دور به ارث برده که هیچگاه مورد نقد قرار نگرفته است. خوزستان به‌علت

پیچیدگی‌های اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی بیش از سایر استان‌ها بن‌بست نظام تدبیر و ضرورت اصلاح آن را آشکار ساخته است.

برای بهبود نظام تدبیر چند راهبرد پیشنهاد شده است. دستگاه‌های امنیتی به تدریج امکان بحث پیرامون مسائل قومیتی، اختلافات مذهبی، استراتژی تأمین امنیت و نقد آن را فراهم سازند. بهبود وضعیت خوزستان به شدت نیازمند نقد سیاست‌های دولت و رفتار اقشار مختلف مردم از کارکنان دولت تا کشاورزان است. فضای امنیتی، اداری و اجتماعی مجالی برای نقد فراهم نمی‌سازد. نقد اجتماعی مردم و مسئولین زمینه‌ساز شناخت مشکلات و حل آن است. در این میان صداوسیما جمهوری اسلامی، نیروهای امنیتی و رسانه‌های مستقل نقش بسیار مهمی خواهند داشت.

پیشنهاد دوم اصلاح نظام اداری خوزستان براساس دستورالعمل‌های بهبود محیط کسب‌وکار است. وزارت امور اقتصادی که در کشور مسئول بهبود محیط کسب‌وکار است دانش بسیار ارزشمندی در زمینه اصلاح نظام اداری و روان‌سازی محیط کسب‌وکار تدوین کرده است. استان خوزستان می‌تواند منطقه آزمایشی برای این اصلاحات باشد. برپایه این دانش می‌توان بسیاری از فرآیندهای نظام اداری در خوزستان را دگرگون ساخت. اما این اصلاحات تا زمانی که پیشنهاد نخست به اجرا در نیاید اثربخشی بسیار محدودی خواهد داشت.

در نظام تصمیم‌گیری پول‌محور نسخه اصلاح امور از قبل آماده است (بودجه بیشتر و اختیارات اداری گسترده‌تر) اما اگر نظام تدبیر به‌عنوان مشکل اصلی شناخته شود از قبل نمی‌توان نه‌تنها برای استان خوزستان، بلکه برای هر بخش از این استان نسخه‌ای را تجویز کرد. مشکل هر بخش باید در ارکان نظام تدبیر (حکومت، بخش خصوصی و نهادهای اجتماعی) همان بخش جستجو شود. نقاط قوت و ضعف هر یک از این سه رکن از هر بخش و در هر شهری متفاوت است. اگر این روش کشف مسئله‌ها و یافتن راه‌حل آن در استان خوزستان پذیرفته شود آنگاه مسئله‌های واقعی و راه‌حل‌های رفع آن شناخته خواهند شد.

مقدمه

نمایندگان استان خوزستان، از مرکز پژوهش‌های مجلس در بهمن‌ماه ۱۳۹۱ درخواست کردند پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت استان خوزستان ارائه کنند. این گزارش در پی این درخواست در ظرف مدت سه ماه تهیه شده است. بدون تردید پرداختن به مشکلات استان خوزستان نیازمند بررسی بسیار گسترده‌تری می‌باشد. در این گزارش ابتدا تصویری از وضعیت شاخص‌های اقتصادی استان خوزستان به اجمال می‌آید، سپس با ارائه چند مشکل در طرح عمرانی ریشه

وضعیت موجود شناسایی می‌شود و در قسمت پایانی راهبردهایی برای اصلاح وضعیت استان معرفی می‌گردد.

تصویری از وضعیت استان خوزستان

آیا وضعیت اقتصادی استان خوزستان نسبت به سایر استان‌های کشور بدتر است؟ آیا مردم این استان با مشکلات بیشتری روبرو هستند؟

پاسخ به این سؤال به آسانی ممکن نیست زیرا اولاً شاخص‌های ارزیابی وضعیت اقتصادی و رفاهی بسیار متنوع هستند و ثانیاً آمار و اطلاعات مقایسه‌ای تنها بخشی از واقعیت‌ها را منعکس می‌کنند و آمار موجود از درجه اعتماد اندکی برخوردار است. به هر حال شاخص‌های زیر در دست می‌باشد:

۱. تحولات جمعیتی

جمعیت استان از ۳/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۷۵ به ۴/۳ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است که بیانگر نرخ رشد سالیانه ۱/۳۳ درصد بوده و کمتر از میزان مشابه کل کشور (۱/۶۲ درصد) می‌باشد. در دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ نیز نرخ رشد جمعیت استان سالیانه ۱/۱۷ و کشور ۱/۲۹ بوده است.^۱ بدین ترتیب نرخ رشد جمعیت استان از سال ۱۳۷۵ تاکنون از متوسط کشور کمتر بوده است. در این دوره جمعیت شهرستان‌های هویزه، هفتگل، رامشیر و مسجدسلیمان کاهش یافته است. در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ جمعیت آبادان نیز به‌طور مطلق کاهش یافته و نرخ رشد جمعیت آن منفی بوده است.

۱. مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱، ص ۵۲.

جدول ۱. جمعیت شهرستان‌های استان خوزستان از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰

شهرستان	جمعیت سال ۱۳۷۵			جمعیت سال ۱۳۸۵			جمعیت سال ۱۳۹۰		
	کل	نقاط شهری	نقاط روستایی	کل	نقاط شهری	نقاط روستایی	کل	نقاط شهری	نقاط روستایی
کل استان	۳,۷۴۶,۷۷۲	۲,۴۷۲,۹۵۵	۱,۲۷۳,۸۱۷	۴,۲۷۴,۹۷۹	۲,۸۷۳,۵۶۴	۱,۴۰۱,۴۱۵	۴,۵۳۱,۷۲۰	۳,۲۱۸,۴۵۱	۱,۳۰۱,۲۵۹
آبادان	۲۵۲,۰۴۷	۲۱۷,۸۰۷	۳۴,۲۴۰	۲۷۷,۲۶۱	۲۲۹,۵۴۴	۴۷,۷۱۷	۲۷۱,۴۸۴	۲۲۸,۹۰۵	۴۲,۵۷۹
امیدیه	۷۸,۶۲۱	۵۵,۶۷۷	۲۲,۹۴۴	۸۶,۲۰۱	۶۰,۶۲۰	۲۵,۵۸۱	۹۰,۴۲۰	۶۲,۸۶۲	۲۷,۵۵۸
اندیمشک	۱۵۵,۵۹۴	۱۰۸,۸۱۴	۴۶,۷۸۰	۱۶۱,۱۸۵	۱۲۲,۱۱۲	۳۹,۰۷۳	۱۶۷,۱۲۶	۱۲۸,۷۷۴	۳۴,۹۸۵
اهواز	۱,۱۱۰,۵۲۱	۸۶۶,۸۶۶	۲۴۳,۶۳۵	۱,۳۳۸,۱۲۶	۱,۰۵۹,۴۶۱	۲۷۸,۶۶۵	۱,۳۹۵,۱۸۴	۱,۱۳۲,۰۰۳	۲۶۲,۱۸۱
ایذه	۱۷۲,۰۲۷	۸۳,۰۶۱	۸۸,۹۶۶	۱۹۵,۰۱۸	۱۰۸,۲۳۲	۸۶,۷۸۶	۲۰۳,۶۲۱	۱۲۲,۰۱۳	۸۱,۵۸۱
باغملک	۹۰,۱۰۶	۲۶,۳۷۷	۶۳,۷۲۹	۱۰۴,۱۷۸	۳۵,۵۸۰	۶۸,۵۹۸	۱۰۷,۴۵۰	۴۳,۵۸۲	۶۳,۸۰۸
باوی									
بهبهان	۱۶۳,۰۳۱	۱۰۶,۹۰۳	۵۶,۱۲۸	۱۷۵,۳۷۳	۱۱۹,۴۲۰	۵۵,۹۵۳	۱۷۹,۷۰۳	۱۲۶,۳۰۴	۵۳,۲۷۰
بندر ماهشهر	۱۹۷,۷۷۶	۱۵۸,۲۴۳	۳۹,۵۳۳	۲۵۲,۵۸۷	۱۹۷,۴۶۶	۵۵,۱۲۱	۲۷۸,۰۳۷	۲۵۷,۲۷۳	۲۰,۷۶۴
خرمشهر	۱۲۹,۳۴۶	۱۰۶,۳۸۲	۲۲,۹۶۴	۱۵۷,۵۵۵	۱۲۷,۰۶۹	۳۰,۴۸۶	۱۶۳,۷۰۱	۱۳۰,۷۰۷	۳۲,۹۹۴
دزفول	۳۵۱,۹۴۲	۲۲۸,۹۶۱	۱۲۲,۹۸۱	۴۰۱,۵۵۸	۲۶۵,۳۵۴	۱۳۶,۲۰۴	۴۲۳,۵۵۲	۲۸۷,۳۴۳	۱۳۲,۴۶۵
دشت آزادگان	۸۹,۱۶۴	۴۶,۵۳۰	۴۲,۶۳۴	۹۶,۶۴۵	۵۱,۳۴۶	۴۵,۲۹۹	۹۹,۸۳۱	۵۱,۷۲۷	۴۸,۱۰۴
هويزه	۳۶,۶۶۱	۱۸,۵۷۰	۱۸,۰۹۱	۳۲,۲۹۶	۱۸,۴۲۱	۱۳,۸۷۵	۳۴,۳۱۲	۱۹,۸۴۴	۱۴,۴۶۸
رامهرمز	۸۳,۶۱۵	۳۷,۲۲۱	۴۶,۳۹۴	۱۰۰,۷۴۰	۵۰,۷۷۷	۴۹,۹۶۳	۱۰۵,۴۱۸	۶۹,۸۶۹	۳۵,۰۱۳
هفتگل	۲۳,۰۴۹	۱۵,۴۸۳	۷۵۶۶	۲۳,۱۹۰	۱۵,۲۶۱	۷,۹۲۹	۲۲,۳۹۱	۱۴,۸۷۷	۷,۴۲۱
رامشیر	۵۱,۸۷۲	۲۲,۱۳۳	۲۹,۲۳۹	۵۱,۰۸۱	۲۴,۸۰۸	۲۶,۲۷۳	۴۸,۹۴۳	۲۴,۸۰۱	۲۴,۱۴۲
شادگان	۱۲۱,۰۰۰	۴۵,۸۳۶	۷۵,۱۶۴	۱۳۸,۹۱۵	۴۹,۱۷۱	۸۹,۷۴۴	۱۵۳,۳۵۵	۵۸,۵۴۵	۹۴,۸۱۰
شوش	۱۷۳,۲۳۲	۶۳,۳۲۶	۱۰۹,۴۹۶	۱۹۲,۱۶۲	۶۸,۰۹۶	۱۲۴,۰۶۶	۲۰۲,۷۶۲	۸۶,۹۷۶	۱۱۵,۰۲۸
شوشتر	۱۵۹,۴۶۳	۷۷,۹۰۰	۸۱,۵۶۳	۱۸۷,۳۳۷	۹۶,۷۳۲	۹۰,۶۰۵	۱۹۱,۴۴۴	۱۲۰,۶۸۷	۷۰,۳۱۷
گتوند	۵۰,۶۴۵	۲۸,۹۷۳	۲۱,۶۷۲	۵۹,۲۶۱	۲۱,۵۴۷	۳۷,۷۱۴	۶۴,۹۵۱	۴۳,۸۸۱	۲۰,۲۳۸
مسجد سلیمان	۱۴۰,۱۲۷	۱۱۶,۸۸۳	۲۳,۲۴۴	۱۲۲,۰۵۰	۱۰۸,۶۸۲	۱۳,۳۶۸	۱۱۳,۲۵۷	۱۰۳,۳۶۹	۹,۱۴۹
اندیکا	۴۹,۹۳۵	۶۳۱	۴۹,۳۰۴	۴۹,۷۲۸	۹۱۵	۴۸,۸۱۳	۵۰,۷۹۷	۲,۲۷۲	۴۸,۴۳۱
لالی	۳۲,۱۴۹	۱۵,۱۶۸	۱۶,۹۸۱	۳۶,۱۷۳	۱۶,۴۵۸	۱۹,۷۱۵	۳۷,۳۸۱	۱۷,۷۴۵	۱۹,۴۵۴
هندیجان	۳۴,۸۳۹	۲۴,۲۷۰	۱۰,۵۶۹	۳۶,۳۵۹	۲۶,۴۹۲	۹,۸۶۷	۳۷,۴۴۰	۲۸,۲۰۶	۹,۲۳۴

۲. رشد تعداد شاغلان و بیکاران

در این دوره نرخ رشد تعداد شاغلان در استان خوزستان بسیار کمتر از متوسط کشور است. در کشور تعداد شاغلان ۲/۳ درصد و در استان خوزستان این نرخ ۱/۹ بوده است. در مقابل تعداد بیکاران با سرعت بیشتری در این استان افزایش یافته است. در استان خوزستان نرخ رشد تعداد بیکاران ۳۴۵/۹ و در کل کشور ۳۰۲/۲ بوده است.

جدول ۲. مقایسه افزایش تعداد شاغلان در کشور و استان خوزستان

عنوان		سال	کشور	خوزستان
تعداد	شاغلان	۱۳۵۵	۸,۸۴۹,۸۳۲	۵۰۱,۲۸۰
		۱۳۸۵	۲۰,۴۷۶,۳۹۵	۹۹۲,۰۳۲
میزان افزایش			۲/۳	۱/۹
تعداد	بیکاران جویای کار	۱۳۵۵	۷۴۴,۰۵۱	۴۴,۱۰۴
		۱۳۸۵	۲,۹۹۲,۲۹۸	۱۹۶,۶۴۴
میزان افزایش			۳/۰۲	۳/۴۵

مأخذ: معاونت برنامه‌ریزی، جلد اول، جدول ۱۸، ۱۳۹۰.

۳. نرخ بیکاری

در سال ۱۳۸۳ نرخ بیکاری در استان خوزستان ۱۸ درصد و متوسط کشور ۱۰/۴ درصد بود و در سال ۱۳۸۶ که آخرین آمار بیکاری را مرکز آمار منتشر کرده است نرخ بیکاری در استان خوزستان ۱۰/۶ درصد و متوسط کشور ۱۱/۹ درصد است. اگر این آمار صحیح باشد در سال ۱۳۸۳ نرخ بیکاری بیانگر وضعیت نامطلوب این استان در مقایسه با متوسط کشور است و در سال ۱۳۸۶ یعنی در طول سه سال وضعیت استان خوزستان به‌طور اساسی تغییر کرده است.

۴. مهاجرت

یکی از شاخص‌هایی که می‌تواند رفاه اقتصادی را نشان دهد تعداد مهاجرین است. براساس سرشماری ۱۳۸۵ در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ تعداد مهاجران وارد شده ۱۷۰ هزار نفر و تعداد مهاجران خارج شده از استان ۲۷۹ هزار نفر بوده است و در نتیجه خالص مهاجرت منفی ۱۰۹ هزار نفر بوده است. همچنین در فاصله ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ خالص مهاجرت به استان منفی ۲۰۶,۲۹۵ بوده است که بیانگر مهاجرت فرستی استان در فاصله ۱۳۵۵-۱۳۸۵ می‌باشد.^۱

علاوه بر مهاجرت به بیرون از استان از روستاهای استان خوزستان به شهرهای این استان مهاجرت شده است که البته پدیده‌ای رایج در سطح کشور می‌باشد. تعداد مهاجرین وارد شده از آبادی‌ها به نقاط شهری استان در دهه‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ و ۱۳۷۵-۱۳۸۵ به‌ترتیب ۱۱۵,۲۹۹ نفر و ۸۸,۵۴۷ نفر بوده است.^۲

در گزارش معاونت برنامه‌ریزی استانداری خوزستان علت مهاجرت فرستی اینچنین بیان شده است: بیشترین علت مهاجرت مربوط به جستجوی کار و تحصیل و کمبود شدید امکانات آموزشی،

۱. معاونت برنامه‌ریزی استانداری خوزستان، ۱۳۹۰، ص ۱۵.

۲. پیشین.

درمانی و تفریحی و... در مقایسه با سایر استان‌ها می‌باشد. همچنین بالا بودن هزینه‌های زندگی، آلودگی شدید آب‌وهوا و به‌علاوه گرما و رطوبت بالای هوا را می‌توان از مهمترین علل مهاجرفرستی استان به‌شمار آورد.

۵. امید به زندگی

میزان امید به زندگی در بدو تولد برای مردان از ۶۵/۸۶ در سال ۱۳۷۵ به ۷۰/۸ در سال ۱۳۸۵ رسیده است. این میزان برای زنان از ۶۷/۸۹ در سال ۱۳۷۵ به ۷۲/۸ در سال ۱۳۸۵ رسیده است.^۱ در سال ۱۳۸۵ امید به زندگی در کشور برای مردان ۷۱/۱ سال و زنان ۷۳/۱ بوده است.^۲ به بیان دیگر امید به زندگی در مردان و زنان خوزستانی از میانگین کشور کمتر بوده است.

۶. وضعیت تحصیلی

درصد قبولی دانش‌آموزان در امتحانات سال اول متوسطه در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷ برابر ۶۷/۳۱ درصد و میانگین کشوری ۷۷/۴۷ درصد که رتبه استان بین استان‌های کشور ۳۱ بوده است. از نظر رتبه قبولی پایه پنجم ابتدایی در بین ۳۰ استان کشور استان خوزستان رتبه سی‌ام را داشته و در پنج پایه ابتدایی نیز همین نتیجه را در کشور داشته است.^۳

۷. سطح عمومی قیمت‌ها

شاخص بهای کالاها و خدمات در استان خوزستان در مقایسه با متوسط کشور در جدول زیر آمده است. هرچند در سال ۱۳۹۰ براساس این جدول سطح عمومی قیمت در استان خوزستان بالاتر از متوسط کشور است، اما این ویژگی دائمی نبوده و مربوط به برخی از سال‌هاست.

جدول ۳. سطح عمومی قیمت‌ها در استان خوزستان و متوسط کشور

عنوان	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰
خوزستان	۱۱۱/۱	۱۲۵/۵	۱۴۹/۸	۱۸۵/۱	۱۹۹/۸	۲۲۲/۹	۲۹۵/۳
متوسط کشور	۱۱۰/۴	۱۲۳/۵	۱۴۶/۲	۱۸۳/۳	۲۰۳	۲۲۸/۲	۲۷۷/۲

مأخذ: درخشانی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۶۰.

۱. پیشین، ص ۱۱.

۲. مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱.

۳. معاونت برنامه‌ریزی، ۱۳۹۰، ص ۱۰.

از آمارهای فوق نمی‌توان مشکلات و ظرفیت‌های رشد استان خوزستان را به‌دست آورد. مشکلات استان در حوزه بهداشت و سلامت انسان، نابهنجاری‌های اجتماعی، ویژگی‌های جمعیتی مهاجرین وارد شده و خارج شده، اختلافات قومی و مطالبات نهفته آنان، اختلافات مذهبی از جمله امور بسیار مهمی هستند که نظام آماری و اطلاع‌رسانی در ایران تصویری از آنها ارائه نمی‌دهد.

۸. ظرفیت‌ها و امکانات استان

داستان ظرفیت‌های طبیعی استان خوزستان بسیار روشن و تکراری است. برخی از این ظرفیت‌ها در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴. ظرفیت‌های استان خوزستان

ردیف	مشخصات	استان خوزستان	کشور	توضیحات
۱	مساحت	۶۵,۰۰۰ کیلومتر مربع	۴ درصد کل کشور	-
۲	جمعیت	۴,۸۸۷,۲۰۰ نفر	۶/۵ درصد کل جمعیت کشور	-
۳	اراضی کشاورزی	۱,۲۶۶,۱۷۰ هکتار	مقام اول محصولات کشاورزی در کشور	-
۴	منابع آب شیرین	رودخانه‌های کارون، دز، کرخه، زهره و جراحی	یک‌سوم کل آب‌های جاری کشور	با متوسط ۳۰ میلیارد مترمکعب آب در سال
۵	مرتع	۲,۵۴۸,۶۰۶ هکتار	۳/۹ درصد کل کشور	-
۶	جنگل‌ها و بیشه‌زار	۹۷۶,۰۶۵ هکتار	-	-
۷	سد مخزنی و تنظیمی	۲۱ سد	مقام اول در کشور	-
۸	تأسیسات بندر و اسکله	۵۵ اسکله	مقام دوم در کشور	بعد از بندرعباس
۹	تولید نفت	۳,۲۰۰,۰۰۰ بشکه در روز	۸۹ درصد کل تولید کشور	مقام اول
۱۰	تولید گاز	۱۸ میلیارد مترمکعب در سال	۹۰ درصد تولید گاز کشور	مقام اول
۱۱	صنعت پتروشیمی	۱۹ صنعت	مقام اول	-
۱۲	حمل‌ونقل جاده‌ای و راه‌آهن	-	مقام اول	-
۱۳	تولید شکر	-	۹۰ درصد تولید کل کشور	-
۱۴	تولید کاغذ	-	۷۴ درصد تولید کل کشور	-
۱۵	صنایع سنگین	-	۴۳ درصد کل صنایع کشور	-

مأخذ: گزارش اداره کل محیط زیست استان خوزستان، ۱۳۸۸.

در یک کلام استان خوزستان ثروتی طبیعی است و به‌علت منابع نفتی، گازی، آبی، اراضی کشاورزی و پیشتازی در توسعه صنعتی در تاریخ ایران می‌تواند نه‌تنها برای ساکنین خود، بلکه برای تمام مردم ایران خالق ثروت و کار باشد. با این وجود وضعیت این استان به‌گونه‌ای است که

نرخ رشد اشتغال و جمعیت در این استان کمتر از متوسط کشور است.

همان‌طور که درک ما از مشکلات استان خوزستان بسیار ناقص است. امکانات رشد و ظرفیت‌های خلق ثروت نیز بسیار پنهان هستند. به‌طور مثال بازار عراق به‌سرعت در حال رشد است و خوزستان به‌لحاظ جغرافیایی و انسانی مجرای مهم ارتباطی میان این دو کشور است. چگونه می‌توان از این ظرفیت برای رشد کشور و استان خوزستان استفاده کرد؟ سؤالی است که می‌تواند بخشی از استعدادهای این استان را آشکار سازد.

به‌هرحال برای بهبود وضعیت استان خوزستان در وهله نخست از آنجا که بخشی از ایران است و مردم آن در طول جنگ متحمل آسیب‌های جبران‌ناپذیری شده‌اند و ثانیاً به این علت که می‌تواند بخش‌های مهمی از اقتصاد ایران را به حرکت درآورد باید چاره‌ای اندیشید.

مسئله‌ها

بهبود وضعیت موجود نیازمند ریشه‌یابی مشکلات استان است. معمولاً گفته می‌شود استان خوزستان آنچنان که باید و شاید مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بودجه لازم به آن داده نمی‌شود و مدیران استان از توانمندی لازم برخوردار نیستند. احتمالاً بر همین اساس نمایندگان خوزستان در سال ۱۳۸۹ از مرکز پژوهش‌های مجلس درخواست کردند که وضعیت اعتبارات طرح‌های عمرانی استان خوزستان با سایر استان‌ها مقایسه شود. براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس بودجه استان خوزستان در سال‌های مختلف جزء سه استان نخست قرار داشته است.^۱ از نظر منابع بانکی سهم استان خوزستان از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ در حدود سه درصد بوده و ششمین استان کشور در دریافت تسهیلات بانکی بوده است.^۲ علاوه بر کمبود بودجه، نکته‌ای که معمولاً گفته می‌شود و بسیاری از مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش بر آن تأکید داشتند کمبود مدیران توانمند است، به‌طور مثال گفته می‌شود قبل از انقلاب معمولاً افرادی با سابقه وزارت استاندار خوزستان بودند، اما پس از انقلاب، استاندارهای خوزستان در حد و قامت این استان نیستند. البته پس از انقلاب نیز معمولاً استاندارهای خوزستان از مسئولین برجسته کشور بودند مانند دریادار مدنی، احمد خرم وزیر راه دولت خاتمی یا محمدحسین مقیمی معاون وزیر کشور.

بدون تردید کیفیت مدیریت ارشد و منابع سرمایه‌گذاری دو عنصر مؤثر در توسعه هر منطقه‌ای می‌باشد، اما تجربه‌های مختلف در ایران و خوزستان نشان می‌دهد وضعیت اقتصادی به

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۸۹.

۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، بررسی تسهیلات بانکی کشور در استان تهران، گزارش ۱۳۷۸/۸، بهمن ۱۳۹۱.

عوامل بسیار پیچیده‌تری گره خورده است و نمی‌توان کمبود بودجه یا کیفیت مدیران را مشکل اساسی استان دانست. کیفیت مدیران و منابع سرمایه‌گذاری در واقع معلول ظرفیت‌های اداری و اجتماعی و خصوصی یک استان است. استان‌هایی که قدرت چانه‌زنی مناسبی دارند از منابع سرمایه‌گذاری و مدیران با کیفیت‌تری بهره‌مند می‌باشند.

مشکلات ایران و استان خوزستان بسیار پیچیده‌تر از کمبود منابع سرمایه‌گذاری و وجود مدیران لایق است. بسیاری از کشورها از درآمدهای نفتی محروم هستند، اما نرخ رشد اقتصادی و عملکرد اقتصادی بسیار مطلوب‌تری دارند. با مرور تجربه سد دز و طرح‌های وابسته به آن می‌توان به این نکته پی برد که قوی‌ترین مدیران کشور با بیشترین بودجه ممکن نیز نمی‌توانند به نتایج ایده‌آل و حتی مورد انتظار دست یابند. علت وضعیت اقتصادی را باید در این مشکلات جستجو کرد. مشکلاتی که قوی‌ترین مدیران ایران و جهان در حل آن عاجز بوده‌اند.

در طرح ساخت سد دز یکی از بزرگترین شرکت‌های مشاوره در جهان به‌کار گرفته شد تا تجربه‌ای موفق‌تر تنها برای ایران، بلکه برای همه کشورهای در حال توسعه به‌جای بگذارد، محمدرضا پهلوی نیز شخصاً این پروژه را مورد حمایت کامل قرار داد و بخش مهمی از منابع مالی کشور در اختیار این طرح قرار گرفت. با وجود همه حمایت‌ها این طرح براساس ارزیابی بانک جهانی که بخش عمده‌ای از منابع مالی آن را تأمین کرده بود نه‌تنها موفقیت‌آمیز نبود، بلکه نرخ بازدهی آن منفی و نسبت به کشاورزی سنتی و شیوه تولید پیش از آن بسیار کم‌بازده بود. خواندن داستان تجربه سد دز برای یافتن راهکارهای درست و عدم توسل به راه‌هایی که به بن‌بست منتهی می‌شوند ضروری است.

۱. مسئله‌ها در آئینه سد دز

سد دز را می‌توان نماد اراده بانک جهانی، آمریکا و شاه برای اجرای یک پروژه عمرانی دانست:

سد دز هم در تاریخ اقتصاد و توسعه ایران جایگاهی استثنایی دارد و هم شاید تنها پروژه عمرانی اجرا شده در ایران باشد که از اهمیت مشابهی در سطح بین‌المللی برخوردار است. بین سال‌های ۱۹۴۹-۱۹۶۰ ایران اولین و بزرگترین دریافت‌کننده کمک‌های مالی و فنی اصل چهارم قانون اساسی آمریکا و از اولین دریافت‌کنندگان عمده وام‌های بانک جهانی در جهان سوم شد. اعطای وام از سوی بانک جهانی به ایران از یک سو نشانگر آمادگی سیستم بانکی و سرمایه‌گذاری غرب در نوسازی جهان سوم بود و از طرف دیگر الگوی جدیدی از نوسازی مبتنی بر برنامه‌ریزی را خصوصاً در یک چارچوب جغرافیایی و منطقه‌ای ارائه می‌داد.^۱

۱. احسانی، عمران خوزستان، ۱۳۷۴، ص ۴۰۴.

دولت آمریکا در فضای جنگ سرد سعی داشت تجربه موفق از یک کودتای نظامی باقی بگذارد و از همین رو حمایت‌های مالی و انسانی خود را در اختیار دولت پهلوی قرار داد. اجرای طرح‌های عمرانی مانند سد دز راهکاری برای ابقای کشورها در بلوک غرب بود، امید می‌رفت اجرای این طرح‌ها در کشورهای درحال توسعه بتواند از ورود کشورهای بیشتر به بلوک شرق جلوگیری کند. در داخل نیز ساخت سد دز را می‌توان تبلور اراده نظام شاهنشاهی دانست. طراح اصلی این طرح ابوالحسن ابتهاج بود که قبل از ریاست سازمان برنامه در سال ۱۳۳۳ مدیرعامل بانک رهنی (۱۳۱۷-۱۳۱۹)، مدیرعامل بانک ملی ایران (۱۳۲۱-۱۳۲۹)، سفیر ایران در فرانسه (۱۳۲۹-۱۳۳۱) و مدیر منطقه خاورمیانه در صندوق بین‌المللی پول (۱۳۳۱-۱۳۳۳) بود. پس از آنکه مدیریت طرح عمران خوزستان از سازمان برنامه به سازمان آب و برق خوزستان منتقل شد عبدالرضا انصاری مدیرعامل این سازمان شد، او پیش از این سمت وزیر کار بود و پس از ریاست سازمان آب و برق خوزستان وزیر کشور شد. برای اجرای طرح سد دز تنها مدیران عالی‌رتبه به‌کار گرفته نشدند، بلکه بهترین فارغ‌التحصیلان ایران در خارج از کشور جذب این طرح شدند. فهرست بلندبالایی از این شخصیت‌ها در خاطرات مدیران سازمان آب و برق خوزستان آمده است.^۱ شخص شاه نیز به طرق گوناگون از این طرح حمایت می‌کرد و احتمالاً سعی داشت با اجرای این طرح تجربه‌ای موفق از توسعه کشاورزی ایران و جلب حمایت توده‌های مردم را که پس از کودتا به آن نیازمند بود کسب کند. با این وجود حوادثی عجیب رخ داد.

به‌لحاظ تاریخی، تدوین برنامه برای توسعه استان خوزستان را می‌توان اولین برنامه توسعه منطقه‌ای در کشور دانست. برنامه‌ریزی در کشور در سال ۱۳۲۷ آغاز شد، اما با توجه به مشکلات پیش آمده سیاسی در دوره نخست‌وزیری مصدق و کودتای سال ۱۳۳۲ برنامه‌ریزی در عمل از سال ۱۳۳۴ آغاز شد. بودجه این برنامه (۱۳۳۴-۱۳۴۱) ۸۴ میلیارد ریال بود.^۲ برای ساخت سد دز و طرح‌های وابسته به آن دولت ایران تنها مبلغ ۴۰ میلیون دلار از بانک جهانی وام گرفت.^۳ در این طرح موارد زیر پیش‌بینی شده بود: احداث سدی بر رودخانه دز، احداث شبکه برق منطقه‌ای، ایجاد توسعه و مدیریت شبکه برق شهری، ایجاد و توسعه کشاورزی آبی در منطقه زیر سد دز، احیای صنعت نیشکر، برنامه‌های تولید و استفاده از گاز طبیعی، ایجاد و توسعه برنامه‌های آموزشی جهت پیشرفت کشاورزی منطقه.

ابوالحسن ابتهاج بنیانگذار برنامه‌ریزی در ایران و رئیس این سازمان در آن دوره شخصاً

۱. عبدالرضا انصاری، حسن شه‌میرزادی و احمدعلی احمدی، ۱۹۹۴.

۲. هادی زنون، ۱۳۸۹، ص ۱۰۰.

3. IBRD, 30 June 1980, p. 1.

معتقد به تهیه برنامه‌ای خاص برای توسعه استان خوزستان بود. او در خاطراتش می‌نویسد همواره سودای اجرای یک برنامه بزرگ توسعه و عمران را در خوزستان در سر می‌پرورانده است. در مسافرتی که در پاییز سال ۱۳۳۴ برای شرکت در جلسه سالیانه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به استانبول می‌کند با دیوید لیلیانتال^۱ که پس از استعفا از ریاست سازمان انرژی اتمی آمریکا به اتفاق گروهی، از جمله گوردون کلاپ^۲ شرکت عمران و منابع^۳ تأسیس کرده بود و مجری یکی از بزرگترین طرح‌های کشاورزی در دره تنسی آمریکا بود ملاقات و او را دعوت می‌کند به ایران بیاید. در همین مسافرت یوجین بلاک^۴، رئیس بانک جهانی، به او می‌گوید: «که کسی را از لیلیانتال بهتر پیدا نخواهید کرد» (ابتهاج، ۳۸۳)، در اول اسفندماه ۱۳۳۴ دیوید لیلیانتال و گروهش به تهران می‌آیند. مطالعات طرح عمرانی استان خوزستان (سد دز و مناطق پایین‌دست) از همان سال آغاز و در فروردین‌ماه ۱۳۳۸ گزارش نهایی آن تحت عنوان برنامه جامع توسعه منابع طبیعی منطقه خوزستان ارائه می‌گردد.^۵

قبل از تکمیل این گزارش تحولی مهم در جایگاه ابتهاج و سازمان برنامه‌ریزی ایران رخ داد. در سال ۱۳۳۷ اختیارات سازمان برنامه به نخست‌وزیری منتقل می‌شود و ابتهاج که به‌شدت با این کار مخالف بود، استعفا می‌دهد. گفته می‌شود وابسته کردن سازمان برنامه به نخست‌وزیری آغاز مجموعه‌ای از اقدامات برای حذف سیاسی ابتهاج بود. بنابر اظهارات عبدالرضا انصاری و رؤسای سازمان برنامه پس از ابتهاج، او مخالفان زیادی در مجلس و دستگاه حکومت داشت. آنچنان که انصاری روایت می‌کند نخست‌وزیر برای زدن قدرت و اختیارات او به‌طور ناگهانی لایحه‌ای به مجلس می‌دهد که نتیجه آن کاهش اقتدار سازمان برنامه و استعفای ابتهاج بود:

با این همه مخالفت با ابتهاج روزافزون بود، تا اینکه در پنج‌شنبه ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۳۷ دولت دکتر منوچهر اقبال لایحه انتقال اختیارات و مسئولیت سازمان برنامه به نخست‌وزیری را در یک ماده و یک تبصره با قید دو فوریت به مجلس فرستاد.^۶

1. David Lilliantal
2. Gordon Clapp
3. Development Resources Corp
4. Eugene Black
5. Plan for the Unified Development of the Natural Resources of the Khuzestan Region

۶. در ماده واحد آمده است:

به‌منظور تمرکز اختیارات و مسئولیت‌ها و ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌ها و جلوگیری از تشکیلات مکرر و همچنین برای ادامه صحیح برنامه‌های عمرانی و تولیدی که به‌وسیله سازمان برنامه شروع شده و اجرای آن قسمت از برنامه‌ها که ضمن قانون برنامه عمرانی هفت‌ساله کشور تصویب گردیده ولی هنوز به مرحله اجرا درنیامده است از تاریخ تصویب این قانون کلیه اختیاراتی که طبق قانون برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم کشور به سازمان برنامه تفویض شده است برای انجام وظایف مقرر در آن قانون به رئیس دولت محول می‌گردد.

تبصره - سازمان برنامه زیر نظر نخست‌وزیر و یا شخصی که از طرف مشارالیه تعیین می‌گردد اداره خواهد شد. مسئول اداره

نکته مهم و جالب توجه این است که این لایحه بدون اطلاع رئیس وقت سازمان برنامه و بدون بحث و بررسی در دولت تهیه شده بود. این نکته را می‌توان از اظهارات ابتهاج استخراج نمود:

در راه عزیمت به منزل مشروح مذاکرات مجلس را از رادیوی اتومبیل شنیدم. وقتی اقبال متن لایحه را خواند همه احسنت احسنت گفتند و یک نفر نبود در آن جلسه از من طرفداری کند یا از من دل‌خوشی داشته باشد (ابتهاج ۴۴۶)

روز بعد، طی نامه‌ای به شاه، ابتهاج از سازمان برنامه استعفا می‌دهد.

تغییر رئیس سازمان برنامه و کاهش اختیارات سازمان برنامه بازتاب مستقیم بر شرکت عمران و منابع (مشاور خارجی طرح عمران خوزستان) به دنبال داشت. در همان زمان تغییر سازمانی مهم دیگری رخ داد که در سرنوشت توسعه خوزستان مستقیماً تأثیرگذار بود. در سال ۱۳۳۹ که سال شروع عملیات اجرایی طرح عمران خوزستان بود سازمان آب و برق خوزستان تشکیل شد و اختیارات سازمان برنامه در زمینه اجرای این طرح به سازمان آب انتقال داده شد.

سازمان آب و برق خوزستان اساساً برای اجرای برنامه توسعه استان خوزستان تأسیس گردید و کارفرمای مجموعه طرح‌های عمرانی مربوط به ساخت سد و شبکه‌های آبیاری، یکپارچه‌سازی اراضی کشاورزی، تأسیس مجتمع‌های کشت نیشکر، شبکه‌های برق‌رسانی و حتی آموزش کشاورزان بود. عبدالرضا انصاری به عنوان رئیس سازمان آب و برق خوزستان انتخاب شد. گفتگوی خسرو هدایت سرپرست وقت سازمان برنامه با انصاری می‌تواند اهمیت این طرح را نشان دهد:

با آقای نخست‌وزیر هم صحبت کرده‌ام و ایشان صد درصد موافقت دارند. حقوق و مزایای شما برابر حقوق و مزایای وزرا خواهد بود و کلیه اختیارات لازم را هم برای اجرای کار خواهید داشت. ضمناً یکی دیگر از دلایل انتخاب شما برای سرپرستی این سازمان (آب و برق خوزستان) این است که چنانچه در آینده به سمت دیگری مأمور شدید اشخاص غیرواجد شرایط خود را کاندید این سمت نکنند و سطح مدیریت آن همیشه در سطح وزرای سابق باقی بماند. سؤال کردم ممکن است توضیح بیشتری در این باره بفرمایید؟ گفتند موضوع برنامه عمران خوزستان است، همان‌طور که می‌دانید از چهار سال و نیم پیش توسط سازمان برنامه به مرحله عمل درآمده است. اینک، به موجب قانونی که از مجلسین گذشته است سازمان جدیدی به نام سازمان آب و برق خوزستان با اساسنامه خاصی به وجود آمده که هنوز تشکیل نشده

سازمان برنامه دارای اختیارات و وظایفی است که در قانون برنامه هفت‌ساله دوم کشور برای مدیرعامل پیش‌بینی شده است. [ابتهاج ۴۴۶] (اطلاعات، ۲۳ بهمن‌ماه ۱۳۳۷).

است. وظیفه این سازمان این است که کلیه کارهایی را که تاکنون انجام گرفته تحویل بگیرد و به عنوان یک سازمان مستقل قانونی و تشکیلاتی، مانند شرکت ملی نفت، وظیفه عمران و آبادی خوزستان را که از مهمترین مناطق زرخیز کشور است به عهده بگیرد.^۱

بنابراین برای اجرای برنامه توسعه استان خوزستان بودجه لازم اختصاص می‌یابد، از شناخته‌ترین چهره‌های بین‌المللی دعوت به عمل می‌آید، طراحی و اجرای آن به عهده شرکت‌های بین‌المللی گذاشته می‌شود، سازمانی مستقل از سایر وزارتخانه‌ها تشکیل می‌شود، یکی از وزرا به ریاست آن سازمان منصوب می‌شود که گزارش‌های خود را مستقیماً به شخص شاه ارائه می‌کند. با وجود اختیارات گسترده و بودجه کافی و سایر امتیازاتی که برای اجرای برنامه عمران توسعه استان خوزستان داده می‌شود اجرای این برنامه با موانع جدی و عجیبی روبرو می‌گردد. بنیانگذار این برنامه یعنی ابوالحسن ابتهاج به زندان می‌افتد، وزیر کشاورزی و استاندار خوزستان این برنامه را خائنه می‌نامند، وزارت نیرو با تلاش فراوان سازمان آب و برق را به زیر نظر خود در می‌آورد و مسئولین و مردم محلی در اجرای آن کارشکنی می‌کنند. برخی از مشکلات به مخالفت با ابتهاج مربوط می‌شود که به شدت بر روند طرح تأثیر می‌گذارد. مخالفان ابتهاج به برکناری او بسنده نمی‌کنند و در نهایت کار او به زندان می‌کشد. یکی از اتهامات او فساد و حیف و میل در طرح عمران خوزستان بود. برای اثبات این قضیه پای شرکت‌های خارجی پیمانکار در این قضیه به میان می‌آید. ایرادات مختلف به هزینه‌های انجام شده در این طرح گرفته شد و پرداخت به شرکت‌های مجری این طرح برای مدتی متوقف ماند. این مشکل به یکی از دغدغه‌های اساسی سازمان آب و برق که به تازگی کارفرمای این طرح شده بود تبدیل می‌شود. انصاری این حوادث را این‌گونه بیان می‌کند:

(بعد از آن مسافرت سخت به خوزستان) وارد دفتر شدم، خانم عالم نصیرزاده که سمت متصدی دفتر را داشت با چشم‌گریان وارد شد و بدون اینکه صحبتی بکند مقداری نامه وارده را روی میز کار من گذاشت و خارج شد. پس از او مهندس سلطان محمد سلطانی، مسئول امور اداری دفتر تهران، وارد شد و به حالت منقلب از من پرسید آیا نامه‌های وارده را دیده‌اید؟ گفتم هنوز خیر، مگر چیز غیرعادی در بین آنهاست؟ به حالت خیلی ناراحت گفت که بله شما را به دیوان کیفر احضار کرده‌اند و اضافه کرد که از امروز صبح که این نامه به اداره رسیده، تمام کارکنان وحشت‌زده و نگرانند و دست به کاری نزده‌اند. به دفتر آقای نصیری، بازپرس دیوان کیفر، رفتم. تصور می‌کردم او

۱. عبدالرضا انصاری، حسن شه میرزادی و احمدعلی احمدی، ۱۹۹۴.

اطلاعات زیادی از برنامه عمران خوزستان جمع کرده و حالا می‌خواهد با سؤال از من اطلاعات پرونده را تکمیل نماید و به همین جهت منتظر بودم سؤالات مهمی راجع به ابعاد مختلف برنامه و نحوه اجرای کار و طرز عمل شرکت عمران و منابع مطرح کند. ولی بعد از ردوبدل شدن تعارفات و یکی، دو سؤال اول متوجه شدم که او اصولاً اطلاع زیادی درباره خوزستان و منابع عظیم این منطقه و اهمیتی که این استان از لحاظ سیاسی و اقتصادی در تمام خاورمیانه دارد و اولویتی که در کل برنامه‌های عمرانی کشور برای این منطقه قائل شده‌اند، ندارد و مبنای اطلاعاتش شاید فقط چند خبر روزنامه‌ای و شایعات بی‌معنای عامیانه باشد. سؤالات آقای نصیری بیشتر درباره هزینه‌های متفرقه این مسافرت، از جمله پرداخت بهای چند بطری آبجو و آلبوم عکس و مخارجی از این قبیل بود. از مجموعه سؤالات او می‌شد نتیجه گرفت که این رسیدگی‌ها بیشتر جنبه پرونده‌سازی دارد نه رسیدگی اصولی و این مسئله بعداً پس از زندانی کردن آقای ابتهاج به مدت هشت ماه و سپس صدور قرار منع تعقیب ایشان بر همه روشن شد. زیرا متن قرار به‌قدری مبهم و بی‌سروته بود که به‌خوبی نشان می‌داد که اولاً نویسنده قرار شخص ناواردی است که برای انجام دستور مجبور بوده است چند صفحه‌ای را سیاه کند و ثانیاً موارد اتهام مبنای صحیحی نداشته و یک فرد خدمتگذار مملکت چندین ماه بی‌جهت به زندان انداخته شده است... بازداشت آقای ابوالحسن ابتهاج تأثیر بسیار نامطلوبی در تمام سازمان‌های عمرانی کشور، به‌ویژه سازمان آب و برق خوزستان، به‌جا گذاشت و باعث شد که مسئولین سطوح مختلف برنامه‌ها آن اعتماد به نفس و دلگرمی‌ای را که برای انجام امور بزرگ عمرانی از واجبات است، تا اندازه‌ای از دست بدهند و سازمان نوپای آب و برق خوزستان نیز یکی از مشکل‌ترین مراحل رشد خود را بپیماید (منبع پیشین).

طرح عمران خوزستان تنها دستخوش تصفیه حساب‌های شخصی نبود. وزیر کشاورزی وقت با این طرح به‌شدت مخالف بود زیرا اعتقاد داشت با پول این طرح می‌توان اصلاحات گسترده‌تری در کشاورزی ایران مثلاً طرح‌های عمرانی کوچک را در سراسر کشور اجرا نمود. وزیر نیرو با استقلال سازمان آب و برق خوزستان مخالف بود و هرازچندگاهی با حمله به این سازمان (با تدابیر پنهانی) سعی داشت آن را تحت پوشش وزارتخانه مطبوع خود درآورد. استاندار خوزستان و مسئولین محلی و نمایندگان مجلس خوزستان از ابتدا با اجرای این طرح مخالف بودند و خواستار آن بودند که مسئولین استانی با بخشی از بودجه نفت بتوانند طرح‌های عمرانی دیگری در این استان به اجرا درآورند. این فضا را که به قول انصاری گرداب نظام اداری بود می‌توان از خاطرات انصاری و ابتهاج به‌خوبی مشاهده نمود:

در طی جریان این مراسم (آغاز بتن‌ریزی سد) دو موضوع پیش آمد که قابل ذکر است. اول اینکه پس از خاتمه مراسم شاهنشاه به اتفاق آقایان نخست‌وزیر، تیمسار یزدان‌پناه، ژنرال آجودان، ارسنجانی، وزیر کشاورزی و اتابای، معاون وزارت دربار، برای صرف چای به منزل یکی از کارکنان سد تشریف‌فرما شدند و غرق در خوشحالی بیاناتی درباره لزوم ادامه این نوع طرح‌ها به منظور آبادانی کشور ایراد می‌کردند. در این بین آقای ارسنجانی، بدون مقدمه و بدون اینکه طرف سؤال قرار گرفته باشد، گفت که تمام این کارها خیانت به کشور است و باعث هدر رفتن منابع اقتصادی مملکت می‌شود. شنیدن این مطلب چنان همه را بهت‌زده کرد که برای چند ثانیه کسی نمی‌دانست چه بگوید. شاهنشاه نیز رنگشان دگرگون شد و با حالت ناراحت بلند شدند و بی‌آنکه چیزی بگویند به طرف اتومبیل که آماده حرکت به محل استراحت و صرف نهار بود رفتند... (منبع پیشین)

انصاری کارشکنی‌ها و فشارها را اینگونه توصیف می‌کند:

برنامه عمران خوزستان در موقعیت بسیار متزلزلی قرار داشت. زیرا در عین حالی که این برنامه مورد توجه شخص اول مملکت بود، ولی دو گروه به دلایل متفاوت با آن مخالفت داشتند. گروه اول کسانی بودند که در گذشته به دلایلی با آقای ابوالحسن ابتهاج درگیری داشتند و برنامه عمران خوزستان را ساخته و پرداخته ایشان می‌دانستند و حال که آقای ابتهاج تحت تعقیب دادگستری بود، موقعیت را مغتنم شمرده و برای متزلزل کردن اساس این کار سمپاشی می‌کردند. گروه دیگر کسانی بودند که در هیئت دولت بوده و تصور می‌کردند با حذف برنامه‌های عمران خوزستان اعتباراتی که آزاد خواهد شد به دستگاه‌های آنها سرازیر می‌شود. سردسته این گروه آقای حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی بود که در هر فرصتی از انتقاد خودداری نمی‌کرد (منبع پیشین).

نه تنها وزارت کشاورزی با این طرح مخالفت می‌کرد، بلکه وزارت آب و برق نیز به شکل دیگری اجرای طرح را مشکل می‌ساخت. این وزارتخانه تمایل داشت که این سازمان تابع آن شود. به نظر می‌رسد باید در مراجع تصمیم‌گیری استقلال یا وابستگی این سازمان به وزارت آب و برق مورد بحث قرار می‌گرفت و براساس آرای کارشناسی در مورد آن تصمیم می‌گرفتند، اما آنچه در عمل رخ داد بیشتر به یک کودتا می‌ماند. در هنگام مسافرت انصاری به آمریکا رئیس سازمان برنامه (آرامش) که قبلاً به انصاری قول مساعد در مورد استقلال این سازمان داده بود نطق غرایبی در مجلس علیه سازمان آب و برق می‌کند و این سازمان را تابع وزارت آب و برق می‌کند. انصاری نیز در بازگشت از آمریکا به شاه متوسل می‌شود تا قانون در عمل ملغی شود.

در نهایت برای خنثی‌سازی مشکلاتی که طرح عمران خوزستان در سطح ملی با آن مواجه بود

انصاری دست به ابتکاری می‌زند که به‌نظر او راه را هموار می‌ساخت: او از شاه می‌خواهد نام سد دز را به سد محمدرضا شاه پهلوی تغییر دهد تا هیچ‌کس جرئت نکند در اجرای این طرح کارشکنی کند.^۱

علاوه بر مشکلاتی که برنامه توسعه استان خوزستان در سطح ملی با آن مواجه بود در سطح استان نیز با موانع اداری عجیب و غریبی روبرو شد. به‌طور مثال براساس اظهارات انصاری اداره دارایی خوزستان کارکنان خارجی را به بهانه عدم پرداخت مالیات از کشور ممنوع‌الخروج می‌سازد در صورتی‌که مالیات آنها از حقوق‌شان در مرکز کسر شده بود. نمونه دیگری از این کارشکنی‌ها دستگیری معاون سازمان آب و برق در اهواز به‌صورت غیرقانونی توسط شهربانی است. انصاری می‌گوید تنها به‌علت اینکه سازمان آب و برق از رئیس شهربانی درخواست می‌کند که پول استفاده از رستوران باشگاه سازمان را پرداخت کنند با طراحی یک دسیسه معاون سازمان دستگیری و پس از وساطت‌های مختلف آزاد می‌شود.^۲ این کارشکنی‌ها میان رئیس سازمان آب و برق و

۱. در چنین شرایطی یک اقدام چشمگیر که تکلیف همه را از بابت آینده این برنامه روشن کند ضرورت داشت. به‌نظر رسید که هرگاه سد دز به‌نام سد محمدرضا شاه تغییر نام پیدا کند، تکلیف آن روشن می‌شود و دیگر کسی درصدد برنخواهد آمد که در ارتباط با آن کارشکنی کند. این موضوع را در اولین شرفیابی به‌عرض رسانیدم و دلایل آن را نیز توضیح دادم که مورد قبول قرار گرفت و فوراً خبر آن اعلام شد و اثر خود را به‌جا گذاشت.

۲. خواندن شرح موقوف از زبان انصاری خالی از لطف نیست: همان‌طور که قبلاً توضیح دادم، در منطقه مسکونی کارمندان آب و برق خوزستان در اهواز، که به‌نام کوی گلستان نامیده می‌شد، ساختمانی به‌عنوان مهمانسرا و باشگاه کارمندان وجود داشت که دارای ده اتاق بود و برای اقامت کارشناسان و کارمندی که به‌طور موقت به اهواز می‌آمدند در نظر گرفته شده بود. در این باشگاه یک سالن غذاخوری و آشپزخانه وجود داشت که اغلب مورد استفاده کارمندان مجرد بود. در محوطه باشگاه نیز استخری ساخته شده بود که در فصل گرما کارمندان و خانواده‌هایشان از آن استفاده می‌کردند. با توجه به اینکه ظرفیت این تأسیسات حتی برای رفع احتیاجات خود سازمان کافی نبود و در شهر اهواز نیز هنوز هتل مجهزی وجود نداشت، مسئولین مربوط همیشه از جهت کمبود جا در مضیقه بودند و ظرفیت اضافی وجود نداشت که مورد استفاده کارمندان سایر دستگاه‌های دولتی قرار گیرد. این موضوع نیز در شهر اهواز پدیده تازه‌ای نبود، زیرا تأسیسات شرکت ملی نفت و راه‌آهن دولتی ایران و ارتش نیز فقط برای کارکنان آنها اختصاص داشت.

بدیهی است برای استفاده از تأسیسات تعرفه‌ای پیش‌بینی شده بود که کلیه استفاده‌کنندگان مجبور به پرداخت آن بودند. برای همکاری با دستگاه‌های دیگر، به مدیران ادارات دولتی اجازه داده شده بود از رستوران باشگاه استفاده کنند، اما رئیس شهربانی خوزستان انتظار داشت که میهمانان خود را به‌طور رایگان در اتاق‌های باشگاه سکنی دهد و صورتحسابی هم از بابت رستوران برایش فرستاده نشود. او این موضوع را چندین بار به مسئولین سازمان در اهواز گوشزد کرده بود ولی البته نمی‌شد برای او استثنا قائل شد. به‌دنبال این جریان به‌تدریج گزارش می‌رسید که از ناحیه شهربانی اهواز در موارد مختلف نسبت به کار سازمان آب و برق کارشکنی و اشکال‌تراشی می‌شود. اما چون غالباً موضوع مهم نبود، به آن ترتیب اثری داده نمی‌شد. تا اینکه در یک روز گرم تابستانی به‌علت طوفان شدید یکی از تیرهای چوبی انتقال برق منطقه استانداری می‌شکند و برق محل اقامت استاندار قطع می‌شود. آقای استاندار هم دستور می‌دهند به اداره برق تلفن و علت قطع برق سؤال شود. برحسب تصادف، در همین روز همسر آمریکایی رئیس قسمت برق سازمان، مهندس منصور عسگری، به‌علت یک ناراحتی روانی خودکشی کرده بود و رؤسای درجه اول قسمت برق برای تشییع جنازه او به کوی گلستان رفته بودند. به همین جهت کارمندان قسمت برق نتوانسته بودند جواب مناسبی به تلفن آقای استاندار بدهند. در نتیجه آقای استاندار به رئیس شهربانی دستور می‌دهد یک نفر را بفرستد تا یکی از رؤسای اداره برق را پیدا کند و بگوید که با استانداری تماس بگیرد. رئیس شهربانی از این فرصت استفاده می‌کند و چند نفر مأمور می‌فرستد و رئیس اداره برق اهواز را که در مراسم تشییع جنازه شرکت داشت با وضع موهنی توقیف می‌کنند و به شهربانی می‌برند. در اثر این اقدام کلیه کسانی که در مراسم تشییع جنازه شرکت کرده بودند تصمیم می‌گیرند از کار کناره‌گیری و دستگاه برق را فلج کنند.

طی این جریان من به اتفاق چند نفر از همکارانم برای رسیدگی به مشکلاتی که از نظر تأمین اعتبارات در بانک جهانی پیش آمده بود با مقامات سازمان برنامه جلسه داشتیم. گرم مذاکره بودیم که این خبر رسید. بلافاصله با آقای استاندار خوزستان، تیمسار

استاندار خوزستان بیانگر مخالفت بنیادی مسئولین محلی با این طرح بوده است. علاوه بر مقامات محلی بخشی از کشاورزان و زمینداران نیز با اجرای این طرح مخالف بودند، از نظر انصاری کشاورزان به این علت که مجبور بودند برای استفاده از آب هزینه پرداخت کنند، درحالی که در نظام سنتی به صورت مجانی از رودخانه برداشت می‌کردند و زمینداران نیز به علت از دست رفتن اقدارشان با اجرای این طرح مخالف بودند.^۱

آنچه در سازمان آب و برق خوزستان و سازمان برنامه کشور در طول اجرای اولین طرح عمران منطقه‌ای گذشت و در خاطرات عبدالرضا انصاری و ابوالحسن ابتهاج آمد گوشه‌ای از واقعیت هر روزه نظام اداری ایران است که امروز نیز کماکان جاری است. در بازخوانی خاطرات مسئولین طرح سد دز می‌توان چند ویژگی نظام اداری ایران را مشاهده کرد:

- جنگ و تضادی مستمر میان دستگاه‌های تصمیم‌گیری وجود دارد.
 - هریک از دستگاه‌ها و اشخاص می‌توانند موانعی بر سر اجرای یک طرح مهم ملی ایجاد کنند.
 - بخش عمده‌ای از انرژی و وقت مدیران صرف امور حاشیه‌ای و حل تضادها می‌شود.
- علاوه بر این مشکلات ارزیابی بانک جهانی از اجرای این طرح نقاط ضعف مهم دیگری را آشکار می‌سازد. بانک جهانی با دولت ایران بر سر این طرح اختلاف جدی داشت. بانک معتقد بود باید ارتقای کشاورزی سنتی را محور برنامه توسعه خوزستان قرار داد و طرح‌های کشاورزی بزرگ مقیاس به صورت آزمایشی و بسیار محدود اجرا شود. اما دولت ایران بر طرح‌های بزرگ مقیاس و مکانیزه پافشاری می‌کرد. کشاورزی بزرگ مقیاس و مکانیزه نیازمند جابجایی کشاورزان، ایجاد نهادهای جدید در بخش کشاورزی، تأسیس شرکت‌های زراعی و تغییرات اساسی در زندگی کشاورزان بود که بانک جهانی همه آنها را مشکل‌ساز می‌دانست. دولت ایران بر سر پیشنهاد خود پافشاری می‌کند و طرح کشاورزی بزرگ مقیاس را به اجرا درمی‌آورد.
- در سال ۱۹۸۰ بانک جهانی گزارش ارزیابی نهایی خود را در مورد طرح سد دز اعلام می‌کند.

سرتیپ صفاری، که به عکس سلفشان توجه و محبت زیادی به مأمورین سازمان داشتند، تماس گرفتم و موضوع را به اطلاعشان رسانیدم و سؤال کردم چه اتفاقی افتاده که موجب توقیف رئیس اداره برق شده است. ایشان با کمال تعجب اظهار داشت که کاملاً از جریان توقیف بی‌خبر و فقط از رئیس شهربانی خواسته است که رئیس اداره برق را پیدا کند و از او بخواهد که به استانداری تلفن کند. سپس اضافه کرد حالا کاملاً متوجه مطلب شده و ترتیب رفع شکایت کارکنان اداره برق را خواهد داد. این نامه ظاهراً ساده و عادی پیام‌آور فصل تازه‌ای در سازمان آب و برق خوزستان بود، زیرا لحن نامه طوری بود که انگار یک وزارتخانه به یک اداره تحت نظارت خود نوشته است. البته این کاملاً خلاف اصل تشکیل سازمان مستقل آب و برق خوزستان و قانون خاص آن بود، زیرا اگر این نوع ارتباط اداری مورد قبول قرار می‌گرفت، دیگر موضوع تشکیل یک سازمان مستقل برای اجرای مجموعه برنامه‌های بهم پیوسته منطقه‌ای عملاً منتفی بود و سازمان آب و برق خوزستان، در حقیقت جزء یکی از ادارات تابعه وزارتخانه جدید قرار می‌گرفت.

۱. برای من روشن بود که افرادی که در اثر اجرای برنامه‌های عمران خوزستان منافعشان به خطر افتاده، از آن جمله منتقدین محلی، مالکینی که هنوز با کشاورزان مانند قرون وسطی رفتار می‌کردند، صاحبان کارخانه‌های کهنه برق محلی که برق را به قیمت‌های گزاف به مردم می‌فروختند، اشخاص غیرواجد شریطی که می‌خواستند خودشان یا بستگانشان را به عنوان کارمند به سازمان تحمیل کنند، فروشندگانی که درصدد بودند اجناس بنجل خود را به سازمان بفروشند و...

سند این ارزیابی در سال ۲۰۰۸ انتشار عمومی یافت که ترجمه آن در پیوست اول این گزارش آمده است. چند اختلاف اساسی میان بانک جهانی و دولت ایران بر سر طرح سد دز وجود داشت:

بانک چنان طرحی را بسیار بزرگ، بیش از اندازه پرهزینه و فراتر از طاقت اجرایی ایران تشخیص داد. بانک معتقد بود که ضرورت اجرای چنان طرحی بسیار مشکوک بوده، هزینه‌های اجرای آن خیلی بیشتر از منافع احتمالی طرح است. به این دلیل بانک از شرکت مشاور دیگری خواست که امکان اجرای یک طرح نیروگاه حرارتی را به جای آن پیشنهاد بررسی کند. بررسی‌ها نشان داد که با یک نیروگاه حرارتی می‌توان همان توان الکتریکی را با هزینه‌ای بسیار کمتر و با گاز ضایعاتی منطقه تولید کرد. بانک همچنین گمان می‌کرد که بهتر است ابتدا با بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی به اجرای طرح‌های کوچک هادی کشاورزی اقدام شود تا پیش از اجرای یک طرح بزرگ بتوان تجربه مناسب به دست آورد. طرح نیروگاه حرارتی و آبیاری از آب‌های زیرزمینی می‌توانست در دوره ۶ الی ۱۰ ساله - با هزینه‌ای بسیار کمتر - همان منافع و دستاوردهای نیروگاه آبی و طرح آبیاری پیشنهادی را برآورده سازد. بانک گمان می‌کرد نیروگاه آبی فقط وقتی باید ساخته شود که ضرورت آن قاطعانه به اثبات برسد (گزارش نخست پیوست)

بنابراین بانک جهانی اساساً ساخت سد دز و شبکه آبیاری را نادرست و به‌جای آن ساخت نیروگاه‌های حرارتی و اجرای طرح‌های کوچک آبیاری را توصیه می‌کرد. این دو هنوز از مسائل استان خوزستان هستند. برخی از کارشناسان پرسابقه وزارت نیرو گزینه ساخت سد برای تأمین برق را نادرست می‌دانند و رئیس گروه امور تولیدی حوزه معاونت برنامه‌ریزی استانداری خوزستان نیز ساخت شبکه‌های کوچک را بر شبکه‌های کنونی ترجیح می‌داند. اختلاف دوم بر سر مقیاس بود، بانک جهانی کشاورزی کوچک‌مقیاس و احیای کشاورزی سنتی را توصیه می‌کرد در مقابل دولت ایران بر کشاورزی مدرن و بزرگ‌مقیاس اصرار می‌ورزید. این اختلاف‌نظر از روز ابتدا تا زمان بهره‌برداری یا پایان طرح ادامه داشت:

بانک در پایان سال ۱۹۶۶ - براساس تجربه آزمایشی طرح هادی آبیاری - آماده شده بود که طرح بهبود کشاورزی سنتی را بپذیرد. هیئت وابسته به بانک پی برده بود که شرکت‌های کشاورزی تجاری مایل به مشارکت در این طرح نیستند و می‌توان در عوض با توجه به نتایج طرح هادی به بهبود وضعیت کشاورزی سنتی امیدوار بود. بانک از آثار اجتماعی و اقتصادی کشاورزی تجاری که ممکن بود زندگی کثیری از مردم محلی را متأثر سازد، نگران بود. همچنین تجربه نشان می‌داد که بهبود وضعیت کشاورزی سنتی به چنان مجموعه آبیاری بزرگی نیاز ندارد و هزینه‌های سرمایه‌گذاری به‌ازای هر

هکتار را می‌توان به شدت کاهش داد (پیوست نخست).
در نهایت دولت ایران طرح بزرگ‌مقیاس و مدرن را اجرا می‌کند و بانک جهانی پس از تهدیدهای فراوان تسلیم خواست دولت ایران می‌شود زیرا:

به‌طور خلاصه علت تمایل بانک به عقب‌نشینی تدریجی از گسترش کشاورزی در ناحیه اجرای طرح به دست کشاورزان خرده‌پا را می‌توان این‌گونه شرح داد: ۱. علاقه حکومت به مشارکت روزافزون بانک در برنامه توسعه کشور، ۲. قول و قرارها و دلگرمی‌های فراوانی که حکومت به هنگام بروز مشکل و اختلاف نظر ابراز می‌کرد، ۳. خواست حکومت به مشارکت بانک در کل سیاستگذاری کشاورزی. حکومت در سال ۱۹۷۲ از بانک خواست هیئت کشاورزی خود را برای ارائه مشاوره به حکومت درباره سیاست گسترش کشاورزی در کشور تشکیل دهد. آن هیئت در سال ۱۹۷۳ تشکیل شد و سیاست اسکان روستاییان در زمره چند موضوع مهم در دستور کار آن هیئت قرار گرفت. به این ترتیب احتمال توقف پرداخت مبالغ وام در این طرح به‌مثابه روزنه‌ای برای گفتگو درباره سیاست کشاورزی مطرح می‌شد که باب آن با قرض‌گیرنده باز شده بود و علاوه بر آن زمینه اثرگذاری بالقوه و آشکار بانک بر سیاستگذاری کلی در اقتصاد کشور را فراهم می‌کرد. بانک گمان می‌کرد در هر دو مورد زبانی که با لغو وام حاصل می‌شد، بیشتر از فواید تداوم گفتگوها بود. بانک بالاخره در ژوئن ۱۹۷۲ - اندکی پس از شروع گفتگو در واشینگتن - وقتی دریافت که قرض‌گیرنده به تغییر دادن طراحی سد و نقض ارزیابی‌های قبلی پرداخته است - گفتگو درباره مرحله دوم طرح دز را متوقف کرد. خود حکومت هم در سال ۱۹۷۵ به اشتباه خود پی برد ولی دیگر دیر شده و طرح دز به توسعه کشاورزی در منطقه آسیب زده بود.

بانک جهانی نتیجه اجرای طرح را این‌گونه ارزیابی می‌کند:

بانک و شرکت تأمین مالی بین‌المللی در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲ حداقل پنج بار تحلیل اقتصادی و مالی انجام دادند. ضریب بهره‌برداری از زمین در کشاورزی تجاری فقط به ۴۱ درصد و در کشاورزی سنتی ۱۲۲ درصد برسد... طبق انتظار باید درآمد خانواده‌های کشاورز از ۱۰۰۰ دلار در سال (قبل از اجرای طرح) به ۳۳۰۰ دلار در سال افزایش می‌یافت، اما درآمد سالیانه هر خانواده در بازه ۴۰۰ تا ۵۰۰ دلار (برحسب دلار سال ۱۹۶۹) قرار می‌گیرد که معادل نصف درآمد خانواده‌ها قبل از اجرای طرح است. بخش اعظم این کاهش درآمد در واقع به جیب مدیران شرکت‌های کشاورزی، کارکنان دولت و واردکنندگان کالاها و خدمات رفته است.

هزینه عملیات و نگهداری زمین‌ها در سال ۱۹۷۷ به‌ازای هر هکتار ۱۰۲

دلار بوده است که خیلی بیشتر از تخمین ۱۵ دلار به ازای هر هکتار برحسب دلار سال ۱۹۶۹ - یعنی حداقل سه برابر تخمین‌های اولیه برحسب دلار ثابت - بود. نتیجه آن کار چیزی جز آشفتگی اجتماعی، خالی شدن منطقه از مردم، کاهش درآمد و اشتغال و تحمیل هزینه هنگفت به بودجه حکومت نبود که در ازای آن حتی رشد تولید یا افزایش سرعت توسعه هم محقق نشد (پیوست نخست).

۲. میراث طرح عمرانی سد دز

همان‌طور که گفته شد بانک جهانی بر ارتقای کشاورزی سنتی از جمله اصلاح شبکه‌های آبیاری در آن اراضی تأکید داشت و دولت ایران بر اجرای طرح‌های کشاورزی بزرگ‌مقیاس در اراضی جدید. امروز که بیش از نیم قرن از ساخت شبکه آبیاری سد دز می‌گذرد هنوز این اختلاف در میان کارشناسان بخش آب و خاک و در سطح سازمان آب و برق و معاونت برنامه‌ریز و نظارت وجود دارد. سازمان آب و برق همچنان آماده‌سازی اراضی بلااستفاده را سیاست اصلی خود قرار داده است. آمار وضعیت شبکه‌های آبیاری و زهکشی استان خوزستان در پایان سال ۱۳۹۱ به خوبی این پدیده را نشان می‌دهد:

جدول ۵. وسعت شبکه‌های آبیاری در کشور و خوزستان

(هزار هکتار)

عنوان	وسعت اراضی در استان خوزستان	وسعت اراضی در کشور
شبکه‌های اصلی	۴۲۴	۱,۷۲۴
شبکه‌های فرعی	۳۹۹	۷۴۹
زهکش زیرزمینی	۱۸۸	۲۰۰

مأخذ: سازمان جهاد کشاورزی استان خوزستان، گزارش‌های داخلی، ۱۳۹۲.

براساس این آمار بخش بسیار اندکی از کشاورزی سنتی استان خوزستان از شبکه‌های آبیاری و زهکشی بهره‌مند هستند. تعیین سهم دقیق اراضی سنتی که در پنجاه سال گذشته از شبکه‌های جدید آبیاری بهره‌مند شده‌اند امکانپذیر نمی‌باشد، اما می‌توان گفت از یک میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار اراضی کشاورزی خوزستان در حدود ۴۰۰ هزار هکتار آبیاری مدرن دارند که ۲۰۰ هزار هکتار آنها متعلق به طرح سد دز و طرح‌های نیشکر هستند و اراضی کشاورزی سنتی حداکثر ۲۰۰ هزار هکتار آبیاری مدرن دارند، البته بخشی از این اراضی که دارای آبیاری مدرن هستند متعلق به اراضی منابع طبیعی می‌باشد که هنوز به زیر کشت نرفته‌اند. متخصصان کشاورزی در

استان خوزستان معتقدند که ساخت زهکش می‌تواند راندمان تولید محصولات کشاورزی در استان خوزستان را به سرعت افزایش دهد.^۱

با وجود آن که بخش مهمی از اراضی کشاورزی فاقد شبکه آبیاری و زهکش هستند سازمان آب و برق خوزستان سعی دارد اراضی بلااستفاده را آماده‌سازی نماید. استان خوزستان ۷۰۰ هزار هکتار اراضی قابل کشت دارد که در حال حاضر استفاده نمی‌شوند. از سوی دیگر یک میلیون و ۲۰۰ هزار هکتار سالیانه به زیر کشت می‌رود که ۸۰۰ هزار هکتار آن شبکه آبیاری ندارد. چرا به جای اصلاح شبکه‌های آبیاری در اراضی کشاورزی سنتی، شبکه آبیاری در اراضی ایجاد می‌شود که کشاورزان در آن فعالیت نمی‌کنند؟

برای پاسخ به این سؤالات جلسات مختلفی با رئیس سازمان آب و برق خوزستان علیرضا رضانیا، رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان خوزستان کیخسرو چنگلویی، معاونت برنامه‌ریزی و نظارت استانداری خوزستان و کارشناسان آنها برگزار شد. پاسخ سازمان آب و برق به این سؤال کمبود شدید بودجه است. سازمان آب و برق مسئول اجرای شبکه‌های ۱ و ۲ و جهاد کشاورزی مسئول اجرای شبکه‌های ۳ و ۴ می‌باشد. بودجه مورد نیاز سازمان آب و برق خوزستان برای اجرای شبکه‌های اصلی به قرار زیر است:

جدول ۶. اراضی دشت خوزستان و بودجه مورد نیاز برای احداث شبکه‌های اصلی آبیاری و زهکشی

نام حوزه	در حال بهره‌برداری (هزار هکتار)	وسعت کل اراضی (هزار هکتار)	بودجه مورد نیاز (میلیارد ریال)
کرخه	۶۷,۶۸۱	۳۶۹,۰۲۶	۵۵,۱۸۰
کارون	۲۰۴,۵۹۵	۵۳۶,۶۵۴	۶۱,۵۴۰
مارون	۵۳,۲۵۴	۱۱۰,۰۶۱	۱۰,۸۰۰
زهرة	۱۹,۹۵۴	۹۶,۵۶۴	۱۲,۴۸۰
جمع کل	۳۴۵,۴۸۴	۱,۱۱۰,۳۰۵	۱۴۰,۰۰۰

مأخذ: سازمان آب و برق خوزستان، ۱۳۹۰.

بنابراین برای تکمیل تنها شبکه‌های اصلی به ۱۴ هزار میلیارد تومان بودجه نیاز است. بودجه مورد نیاز با بودجه‌های اختصاص یافته فاصله‌ای نجومی دارد. از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ که سال‌های رونق نفتی بوده است به‌طور متوسط سالیانه ۱۰۱ میلیارد تومان برای احداث شبکه‌های اصلی آبیاری اختصاص یافته است. بنابراین برای تکمیل بودجه مورد نیاز به ۱۴۰ سال زمان نیاز داریم!!

۱. مصاحبه با معاونت باغبانی سازمان جهاد کشاورزی استان خوزستان آقای فروزش در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲. ایشان نمونه‌های جالبی از اجرای شبکه‌های زهکشی در شادگان را نشان می‌دهد که بازدهی یونجه در هکتار را به ۶ برابر افزایش داده بود.

جدول ۷. بودجه اختصاص یافته به احداث شبکه‌های آبیاری اصلی

(میلیارد ریال)

عنوان	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۸	۱۳۸۸	۱۳۸۹	جمع کل
اعتبار اختصاص یافته	۱۳۶۲	۸۲۹	۹۴۲	۱,۴۵۰	۸۷۸	۱,۱۴۱	۶,۶۰۲

مأخذ: پیشین.

برخلاف این پاسخ یعنی کمبود بودجه که پاسخ رایج در نظام اداری است عبدالنبی فقهی رئیس گروه امور تولیدی معاونت برنامه‌ریزی استانداری خوزستان و همچنین یکی از مهندسان شرکت‌های مشاور و ناظر طرح‌های آب و خاک نکات بسیار مهم و کاملاً متفاوتی را علت عدم پیشرفت شبکه‌های آبیاری و غفلت از کشاورزی سنتی می‌دانند.

فقهی لیسانس کشاورزی و فوق لیسانس برنامه‌ریزی از دانشگاه شهید چمران است که در دهه ۱۳۶۰ در اداره کشاورزی و سال‌ها در سازمان برنامه مسئول طرح‌های آب و خاک بوده و اکنون در شرف بازنشستگی است. ایشان ناظر همه طرح‌های عمرانی در این زمینه هستند و موافقتنامه کلیه طرح‌های عمرانی مربوطه باید به تأیید ایشان برسد. متن مصاحبه با او در پیوست این گزارش آمده است. او مشکل را با استفاده از ضرب‌المثل پاتیل‌های (دیگ‌های) وارونه بیان می‌کند. منظور این است که دیگ‌ها روی آتش وارونه گذاشته شده است و هر قدر آب بیشتری در دیگ‌ها ریخته شود نه تنها آب گرم نمی‌شود، بلکه آتش بیشتر خاموش می‌شود. از نظر ایشان طرح‌های عمرانی در استان خوزستان برای حل مشکلات کشاورزان اجرا نمی‌شوند، بلکه تأمین منافع کارکنان سازمان‌های مرتبط با آن مهمترین هدف طرح‌های عمرانی است. او برای اثبات این ادعا طرح‌های عمرانی مختلفی از جمله ۳۶ هزار هکتار در آبادان و خرمشهر، ۷ هزار هکتار در هندیجان، ۴۰۰ هکتار در مسجدسلیمان را مثال می‌زند که با بودجه‌های دولت اراضی تسطیح، زمین‌شویی و شبکه‌های آبیاری و زهکشی آنها ساخته شده است، اما این اراضی در طول تاریخ بایر بوده و هیچگاه کشاورزی در آنها صورت نگرفته است و پس از پایان عملیات نیز هیچ‌کس متقاضی آن نیست.

از نظر او برنامه‌های سازمان آب موجب اخلاف در تخصیص آب به کشاورزان شده است زیرا سازمان آب و برق خوزستان همان‌طور که در جداول فوق آمد قصد دارد بیش از ۷۰۰ هزار از اراضی را آماده‌سازی نماید و آب را برای این طرح‌ها که در آینده نامعلوم به اجرا درخواهند آمد اختصاص دهد. از همین رو این سازمان آب را به کشاورزان سالیانه اختصاص می‌دهد تا هرگاه آن پروژه‌ها تکمیل شد، سهمیه آب آنها قطع گردد. از نظر سازمان آب و برق این طرح‌های عمرانی مدرن اولویت داشته و امکان دارد آب به میزان کافی برای سایر اراضی در سال‌های آینده وجود نداشته باشد. این نظام عجیب تخصیص آب نااطمینانی بزرگی در میان کشاورزان به وجود آورده

است و آنها نمی‌توانند برای شبکه آبیاری و نظام کشت خود برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند. به عبارت روشن‌تر اراضی دولتی مانند ۱۰۰ هزار هکتار کشت نیشکر یا اراضی که در طرح‌های عمرانی آتی قابل کشت شوند در اولویت تخصیص آب قرار دارند و این مسئله ضربه اساسی بر بخش عمده‌ای از کشاورزان استان خوزستان وارد ساخته است. منظور فقهی از پاتیل‌های وارونه همین است که هر قدر طرح عمرانی بیشتری اجرا شود کشاورزان آسیب بیشتری خواهند دید.

قضاوت در مورد نظرات عبدالنبی فقهی که می‌توان آن را نظر غیررسمی معاونت برنامه‌ریزی استانداری دانست با نظر سازمان کشاورزی و سازمان آب و برق متفاوت است. دهقانان معاونت آب و خاک سازمان کشاورزی استان خوزستان معتقد است این مشکل قبلاً و در برخی از مناطق وجود داشته است، اما در سال‌های اخیر کاهش یافته است. در سال‌های اخیر مؤسسه جهاد نصر که از مؤسسات وابسته به وزارت جهاد کشاورزی است در کل کشور عهده‌دار اجرای شبکه‌های ۳ و ۴ آبیاری و زهکشی شده است و این مؤسسه علاوه بر اجرای سریع‌تر شبکه‌های ۳ و ۴ هماهنگی‌های لازم را با سازمان آب و برق که مسئول ساخت شبکه‌های ۱ و ۲ است به عمل می‌آورد.

قضاوت در مورد این اختلاف‌نظر به بررسی بسیار دقیقی نیاز دارد. نکته مهم این است که فقهی به عنوان مدیر آب و خاک استان احداث شبکه‌های آبیاری را طرحی نادرست و ضد توسعه می‌داند همان‌طور که ارسنجانی وزیر کشاورزی ساخت سد دز را خیانت می‌دانست. آشتی‌ناپذیری دیدگاه دو دستگاه مسئول که هر یک به نوعی درگیر طرح مشترکی هستند از ویژگی‌های اساسی حاکم بر نظام تدبیر ایران از سد دز تا شبکه‌های در دست احداث امروز است. این اختلاف‌نظر پیامدهای جدی دارد. همکاری میان دستگاه‌های اجرایی کاهش می‌یابد احتمالاً کارشناسان مخالف وظیفه خود می‌دانند که موانعی بر سر کار ایجاد کنند. بخش مهمی از وقت مدیران هر دستگاه برای توجیه نظر مخالفان سر می‌شود. از آنجا که این اختلافات معمولاً مورد بحث قرار نمی‌گیرد همواره در اجرا موجب کندی کار می‌شود.

عدم توجه به کشاورزی سنتی و پرداختن به اراضی لم‌پزرع که نمونه بارز آن در آبادان و خرمشهر مورد بازدید قرار گرفت مسئله‌ای است که یکی از مهندسان شرکت‌های مشاوره استان پاسخ قانع‌کننده و جالب توجهی برای آن دارد. از نظر مهندس مشاور که دیدگاه او مورد تأیید رئیس و معاون سازمان کشاورزی قرار گرفت و شواهد کافی بر صحت آن وجود دارد عدم توجه یا به نوعی فرار از کشاورزان سنتی به رفتار کشاورزان باز می‌گردد. دولت به جای یاری به کشاورزان برای احیای کشاورزی سنتی به اجرای طرح‌های عمرانی‌ای می‌پردازد که هیچگاه در آنجا کشاورزی نشده است. علت این مسئله پیچیدگی کار عمرانی در اراضی است که کشاورزان در آنجا مشغول هستند. فرض کنید دولت بخواهد نظام آبیاری یا زهکشی اراضی سنتی را بهبود

بخشد. عبور زهکش از یک قطعه مستلزم موافقت مالک آن می‌باشد. کشاورزان علیرغم آنکه می‌دانند این طرح برای آنها منافع بسیار زیادی دارد از سازمان آب و برق یا جهاد کشاورزی می‌خواهند به آنها غرامت عبور زهکش و کانال‌های آب را پرداخت کند. نمونه‌هایی دیده شده است که کشاورزان در یک طرح کارفرما را مجبور کرده‌اند که در هر هکتار ۳۰۰ میلیون تومان غرامت دهد (ده برابر ارزش زمین)!! تا آنها اجازه دهند شبکه آبیاری و زهکشی به زمین همسایه متصل شود. نمونه دیگری را مهندس مشاور مثال می‌زند که کشاورزی به مدت ۶ ماه از اجرای طرح عمرانی جلوگیری کرد تا غرامت بگیرد. کارشناسان شرکت مشاور، معاونت برنامه‌ریزی استانداری و سازمان جهاد کشاورزی فرصت‌طلبی کشاورزان و فساد در دادگاه‌ها را علت فرار سازمان‌های دولتی از احیای اراضی و کشاورزی سنتی می‌دانستند. از نظر آنها پرداخت‌های هنگفت وزارت نفت و تمایل کشاورزان به اخذ مبلغ بدون کار از عوامل پیدایش این رفتار می‌باشد.

براساس قانون، عبور زهکش یا شبکه آبیاری از هر زمینی مستلزم کسب رضایت مالک است. کسب رضایت هزینه‌های طرح و زمان اجرای آن را افزایش می‌دهد. معاون آب و خاک سازمان کشاورزی استان می‌گوید پرونده‌های متعددی علیه جهاد کشاورزی وجود دارد و بخش مهمی از وقت و انرژی معاونت حقوقی سازمان کشاورزی مصرف پرونده‌هایی می‌شود که کشاورزان پس از عبور شبکه آبیاری و زهکشی علیه سازمان جهاد کشاورزی اقامه کرده‌اند. آنها می‌گویند از آنجا که سازمان آب و برق و وزارت نفت مبالغ بالایی به کشاورزان برای کسب رضایت می‌پردازد آنها انتظار دارند همین مبالغ از سوی سازمان جهاد کشاورزی پرداخته شود که میسر نمی‌باشد.

نگارنده نمونه‌های دیگری از فرصت‌طلبی و رفتار غیراخلاقی کشاورزان سراغ دارد. به نظر می‌رسد حداقل گروه قابل توجهی از کشاورزان برای حداکثر ساختن سود کوتاه‌مدت خود فضای کاری را برای دستگاه‌های دولتی تنگ و محدود ساخته‌اند، البته می‌توان تسلیم فرصت‌طلبی کشاورزان نگردید و به دستگاه قضایی شکایت نمود. اما دستگاه قضایی در دعاوی مربوط به اختلاف میان کشاورز با سازمان آب و برق یا هر دستگاه دولتی دیگر معمولاً به نفع کشاورز رأی می‌دهد. به احتمال بسیار زیاد بیش از فساد، دلسوزی و مردم‌گرایی نابحق در نظام قضایی عامل صدور آرای جانبدارانه است. بنابراین دستگاه دولتی با دو گزینه روبرو است یا آنکه به کشاورزی سنتی بپردازد و خود را اسیر دست کشاورزان فرصت‌طلب و دستگاه قضایی بسازد که به علت حمایت از طبقه محروم یا فساد به نفع کشاورز رأی می‌دهد یا آنکه به عمران اراضی مشغول شود که تاکنون در آن هیچ‌کس در طول تاریخ کشاورزی نکرده است. ناگفته پیداست که هر دو گزینه نتیجه‌ای جز ویرانی ندارد.

به نظر می‌رسد علت تصمیم‌گیری نادرست دستگاه‌های دولتی در این حوزه روشن شده باشد.

افزایش راندمان کشاورزی سنتی بسیار مشکل است زیرا از ابتدای تأسیس سازمان آب و برق خوزستان آنچه آموخته است اجرای طرح عمرانی جدید بوده است و شرکت‌های بزرگی در بخش خصوصی برای اجرای این طرح در طول زمان به وجود آمده‌اند که نه تنها ادامه این راه را هموار می‌کنند، بلکه برای تداوم آن به احتمال بسیار قوی فشار می‌آورند. بنابراین در سمت عرضه طرح‌های عمرانی مدرن و جدید مانعی بجز کمبود بودجه وجود ندارد. از سوی دیگر برخی از کشاورزان فرصت‌طلب اجرای طرح در اراضی موجود کشاورزی را مشکل می‌سازند و نظام حقوقی و قضایی نیز در حل اختلاف میان کشاورز و دستگاه اجرایی ناکارآمد است. اگر در میان مثلاً ده کشاورز تنها یک کشاورز فرصت‌طلب باشد بهسازی شبکه‌های آبیاری و زهکشی سنتی متوقف می‌شود، البته دستگاه دولتی می‌تواند با اجرای طرح‌هایی که برای گروهی از کشاورزان به‌طور دسته‌جمعی با اجرای آن موافق باشند این مسئله را حل کند که نمونه‌های موفقی از آن وجود دارد.

از آنجا که راه‌اندازی طرح‌های جدید و مدرن فارغ از همه مشکلات اجتماعی و اداری است همه طرف‌های درگیر تمایل به اجرای آن دارند و کارفرما و پیمانکار می‌توانند فارغ‌البال کار کنند. دستگاه‌های نظارتی مانند معاونت برنامه‌ریزی استانداری، سازمان بازرسی، وزارتخانه و دیوان محاسبات با طرح‌های مدرن در زمین‌های بکر هم‌نوازی بیشتری دارند و ایراد کمتری می‌گیرند زیرا به راحتی می‌توانند از هزینه بودجه عمرانی مطمئن شوند، اما متأسفانه بهترین حالت این است که این طرح‌های جدید عمرانی پس از اتمام به حال خود رها شوند زیرا در صورت بهره‌برداری تا همیشه گریبان بودجه دولت هستند و هر روز یارانه بیشتری می‌خواهند. طرح‌های نیشکر از دهه ۱۳۴۰ تاکنون نمونه بارز آن هستند.

بخشی از مشکلات کشاورزی استان خوزستان اجرای طرح‌های عمرانی بلااستفاده است. تنها در بخش آب و خاک این مشکل وجود ندارد. معاونت باغبانی سازمان جهاد کشاورزی و معاونت معاونت برنامه‌ریزی نمونه‌هایی از طرح‌های اتمام یافته و بلااستفاده را فهرست می‌کردند. ساخت گلخانه در اندیمشک و ساخت مراکز دامپروری در کنار چند شهر و ساخت شهرک صنایع روستایی نمونه‌هایی از این دست می‌باشد.

مشکل دیگر در بخش کشاورزی فرصت‌طلبی کشاورزان در طرح‌های مختلف است. به‌طور مثال طرح تولید میگو در آبادان و تولید ماهی‌های گرمابی آزادگان اتمام یافته است. طرح آزادگان بزرگترین طرح آبی‌پروری در کشور است. در این دو طرح کارشناسان شیلات فرصت‌طلبی تولیدکنندگان را بزرگترین مانع کار می‌دانند. بررسی‌ها تأیید می‌کند که تولیدکنندگان بجای اشتغال به تولید هر ساله با فشار بر دولت برای گرفتن یارانه و وام بانکی سودهای سرشاری به دست می‌آورند. کارشناسان می‌گویند پرورش‌دهندگان میگو در عمل دست از تولید شسته‌اند و با گرفتن

مبالغ بسیار زیاد از دولت و بانکها و عدم بازپرداخت آنها زندگی را به خوبی سپری می‌کنند. این رویه سودآور منحصر به پرورش‌دهندگان میگو در چوئیده آبادان نیست و مسئولین بخش کشاورزی نمونه‌های مختلفی از آن را مثال می‌زدند.

اما چرا کشاورزان به این بازی جنون‌آمیز دست می‌زنند؟ منافع سرشار و تسلیم دستگاه در برابر خواست‌های نابحق گروهی از مردم.^۱ این الگوی رفتاری را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد: مردم امتیازات کوتاه‌مدت را بر منافع بلندمدت و دستگاه‌های دولتی تسلیم را بر مقاومت ترجیح می‌دهد. این الگوی رفتاری یک الگوی تعادلی و پایدار، اما به اصطلاح اقتصاددانان دام شوم^۲ است. هر دو طرف به ادامه آن راضی هستند و هر مدیری که بخواهد آن را بشکند شکست خواهد خورد.

بدون تردید این الگوی رفتاری یعنی اتحاد گروهی از مردم با حکومت برای استفاده نابجا از منابع عمومی یا رانتخواری مردمی^۳ در هر زمینه‌ای ویرانگر است. رفتارهای غیراخلاقی مردم باید مجازات و رفتارهای اخلاقی آنها باید پاداش داده شود. این نظام پاداش و تنبیه باید توسط همان نظام قضایی و دستگاه‌های اجرایی صورت گیرد که خود امروز بخشی از مشکل هستند. این دور باطل چگونه شکسته می‌شود؟

قبل از پاسخ به این سؤال باید تصویر خود را از مشکلات اقتصادی روشن‌تر کنیم. راه‌های فنی بسیار زیادی برای افزایش تولید و بهره‌وری وجود دارد. به‌طور مثال همان‌طور که برخی از کارشناسان بانک جهانی بر ارتقای کشاورزی سنتی تأکید می‌کردند امروزه نیز کارشناسان جهاد کشاورزی اصلاح شبکه‌های زهکشی را قدم نخست می‌دانند، اما نظام اداری و تصمیم‌گیری این راه‌های پربازده را انتخاب نمی‌کند، این تصمیم‌گیری غیرعقلایی نیز علل متعددی دارد، ابتهاج می‌خواهد کالیفرنیا دیگری بسازد (جاه‌طلبی سیاستمدار)، دستگاه‌های اجرایی به‌جای همکاری درحال جنگ مدام برای کسب بودجه و گرفتن اختیارات بیشتر هستند، احتمال فرصت‌طلبی کشاورزان به‌شدت وجود دارد و دستگاه قضایی ضامن اجرای قانون نیست.

۱. پاسخ این سؤال را می‌توانم براساس تجربه شخصی که چند سال به‌طور مستقیم درگیر آن بودم پاسخ دهم. به‌طور مثال کشاورزان چاپکار از ابتدای کاشت چای در ایران تاکنون از دولت یارانه می‌گیرند. در جلسه‌ای که با قائم‌مقام کشاورزی در سال ۱۳۸۴ داشتم فرصت‌طلبی گروهی از کارخانه‌داران و کشاورزان چاپکار را توضیح دادم و طرحی که می‌تواند صنعت چای را به آسانی از بحران نجات دهد، ارائه دادم. قائم‌مقام وزیر کشاورزی صراحتاً اظهار کرد که به‌خوبی از فرصت‌طلبی آنها مطلع است، اما وزن یارانه چای در بودجه دولت تنها ۵۰ میلیون دلار از ۳۰ میلیارد دلار است و بهتر است این ۵۰ میلیون دلار داده شود تا نارضایتی اجتماعی در شمال به‌وجود نیاید!

2. Vicious Circle

۳. این اصطلاح از دوستم آقای کمال اطهاری از کارشناسان به‌نام بخش مسکن است که معتقد است نمونه‌هایی از آن در برهه‌هایی از تاریخ مسکن ایران وجود داشته است.

مشکلاتی که تا اینجا مرور گردید با استفاده از دو مفهوم می‌توان طبقه‌بندی کرد: ۱. دولت ضعیف، ۲. دولت مشارکت‌گریز. دولت در برخی از حوزه‌ها مانند پرورش میگو مصداق دولت ضعیف می‌گدال^۱ است، به علل مشکلات مختلف در برابر خواسته‌های گروهی تسلیم می‌شود، برخی این قبیل دولت‌ها را دولت تصرف شده یا اسیر می‌نامند.^۲ در برخی از حوزه‌ها مانند طرح‌های آب و خاک دولت مشارکت‌گریز و غیرپاسخگو است. کاوه احسانی عموم طرح‌های عمرانی در ایران را در این قالب جای می‌دهد:

علیرغم اینکه این طرح‌ها (راه‌آهن سراسری در دوره رضاشاه، سد دز، توسعه نیشکر، نوب آهن و...) طی هشت دهه پرتلاطم از تاریخ ایران و در شرایطی بسیار متفاوت از یکدیگر احداث شدند، با این همه وجوه مشترک قابل توجیهی با یکدیگر دارند. در تمامی موارد مدافعان این طرح‌ها، یعنی دولتمردان و برنامه‌ریزان، گفتارهای مشابهی در نفی انتقادات و تردیدها و در دفاع از محسنات این طرح‌ها مطرح کرده‌اند.^۳

اما اینها تنها بخشی از مشکلات استان خوزستان (و همه ایران) است.

۳. سیاست‌های ملی و تأثیر آن بر خوزستان

همه استان‌های کشور از سیاست‌های ملی به‌طور یکسان متأثر نمی‌شوند. به‌طور مثال دیپلماسی بین‌المللی بر استان‌های مرزی احتمالاً تأثیر بیشتری دارد. جنگ نمونه بارز آن بود. همه کشور درگیر جنگ بودند با این وجود آسیب‌هایی که استان‌های مرزی در جنوب غربی به‌ویژه خوزستان متحمل شدند با هیچ استانی قابل مقایسه نبود.

بسیاری از سیاست‌های ملی بر استان خوزستان بیش از سایر استان‌ها تأثیر می‌گذارد که نمایندگان و مسئولین این استان باید تأثیرات آن را بررسی و به‌طور کامل آنها را به مسئولین کشور انتقال دهند. اشاره به برخی از سیاست‌های ملی مفید است. یکی از سیاست‌ها یا تصمیم‌های مهم ملی که تأثیری بسیار مهم بر اقتصاد خوزستان به‌جای گذاشته است مسئله خودکفایی در فرآورده‌های نفتی است. خودکفایی در فرآورده‌های پرمصرف مانند بنزین و گازوئیل یکی از سیاست‌های اصلی حاکم بر بخش نفت است که برنامه تولید در صنایع پتروشیمی و پالایشگاه‌های کشور را شکل داده است. دولت با شروع بحث تحریم‌های نفتی سیاست تولید بنزین در

۱. میگدال، جول‌اس. ۱۳۷۹.

2. Hellman, Joel S., Geraint Jones, Daniel Kaufmann and Mark Schankerman 2000.

“Measuring Governance and State Capture: The Role of Bureaucrats and Firms in Shaping the Business Environment.” World Bank Working Paper 2312. Washington DC.

۳. آذر احسانی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳.

پتروشیمی‌های کشور را دنبال کرد. با توجه به پیامدهای محیط زیستی و غیراقتصادی بودن آن برخی از مسئولین قبلی از جمله بیژن زنگنه وزیر اسبق نفت مخالفت خود را با این طرح در مطبوعات اظهار کردند (رجوع شود به کادر خودکفایی بنزین به چه قیمتی؟). اجرای این سیاست از نظر زنگنه و بسیاری از کارشناسان هزینه‌های سنگینی بر صنعت پتروشیمی کشور تحمیل کرد.

تولید بنزین در مجتمع‌های پتروشیمی تنها یکی از مصادیق خودکفایی بر صنایع نفتی کشور است. در چند دهه اخیر پالایشگاه‌های کشور از جمله پالایشگاه آبادان نیز برای تحقق این هدف برنامه‌ریزی شده است. خودکفایی در فرآورده‌های پرمصرف داخلی به معنای عدم تولید فرآورده‌هایی است که ارزش افزوده بالاتری دارند و می‌توانند زنجیره تولید کالاهای مختلفی را در کشور تأمین کنند. برخی از مسئولین اسبق وزارت نفت هدف خودکفایی در تولید بنزین در پالایشگاه‌های کشور را هدفی غیراقتصادی می‌دانند که با عدول از آن می‌توان ارزش افزوده و اشتغال بیشتری را ایجاد نمود.^۱ بدین ترتیب پیروی از هدف خودکفایی موجب تحمیل زیان اقتصادی بر پالایشگاه‌ها و صنایع پایین‌دستی می‌شود به گونه‌ای که برخی از پالایشگاه‌ها از جمله پالایشگاه آبادان غیراقتصادی و زیانده می‌شوند. غیراقتصادی شدن صنعت پتروشیمی و پالایشگاهی تأثیر مستقیم بر توسعه خوزستان به جای گذاشته است. کاهش عوارض شهرداری، عدم تمایل وزارت نفت در ارتقای پالایشگاه‌ها و از دست رفتن صنایع پایین‌دستی از جمله هزینه‌های هدف خودکفایی در تولید فرآورده‌های نفتی است.

۱. محمدرضا نعمت‌زاده وزیر صنایع در دولت‌های اول و دوم اکبر هاشمی رفسنجانی بود و معاونت وزارت نفت در امور پتروشیمی در کابینه‌های آقای خاتمی شخصاً به نویسنده مطالب فوق را اظهار نمود و گفت حاضر است میزان تولید بنزینی که در پالایشگاه آبادان تولید می‌شود از خارج خریداری و بجای آن فرآورده‌های دیگری تولید کند و تنها موافقت مدیرعامل شرکت پالایش و پخش کفایت می‌کند و تمام سرمایه‌گذاری لازم را پتروشیمی کشور انجام می‌دهد. محمدرضا آقای مدیرعامل آن شرکت و وزیر نفت این پیشنهاد را غیرعملی دانست زیرا تولید بنزین به عنوان یک هدف از بالا تعیین شده است و نه تنها نمی‌توان تولید بنزین را کاهش داد، بلکه باید به دنبال افزایش تولید بنزین بود. آقای راهکار صحیح را تجدید ساختار صنعت خودروسازی می‌دانست که عامل مصرف بی‌رویه بنزین است. این گفتگو احتمالاً مربوط به سال ۱۳۸۲ است.

کادر ۱. خودکفایی بنزین به چه قیمتی

اگرچه طرح خودکفایی بنزین استفاده از متانول تولیدی پتروشیمی، ضایعات پالایشگاهی، نفتای سبک و سنگین و محصولات آروماتیکی را مورد توجه قرار داده و تبدیل برش‌های گازوئیلی و نفت سفید پالایشگاه‌ها به بنزین را نیز مدنظر دارد، اما باید دقت کرد اجرای این طرح، تولیدات کشور در بخش پتروشیمی را کاهش می‌دهد و در نتیجه به جای اینکه نفتای پتروشیمی را به محصولات نهایی پتروشیمی تبدیل کنیم آن را به بنزین تبدیل کرده و با نرخ پایین در بازار داخلی خواهیم فروخت و چنین فرآیندی از توجیه و صرفه اقتصادی برخوردار نیست. طرح خودکفایی بنزین بیش از آنکه جنبه تولیدی داشته باشد جنبه تبلیغی دارد وگرنه ما نباید طرح‌هایی که تولید محصولات پتروشیمی و فرآورده‌های نفتی با ارزش‌افزوده بالاتر را به سمت تولید بنزین ارزان قیمت داخلی سوق می‌دهد، به‌عنوان راهکاری برای خلاص شدن از واردات بنزین انتخاب کنیم و از این طریق بی‌نیازی خود را به واردات بنزین تأمین کنیم زیرا این کار در عمل به معنای تعطیل کردن بخشی از تولید ارزشمند کشور بوده زیرا تولید را در سه مجتمع بزرگ پتروشیمی از بین می‌برد و به زیان اقتصاد کشور است.

بنابراین بهتر است به جای استفاده از نفت و متانول برای تولید بنزین، از راهکارهای مقرون به صرفه و با توجیه اقتصادی و فنی بهتر استفاده کنیم زیرا در حال حاضر محصولاتی مانند متانول و نفت و محصولات آروماتیکی می‌توانند تبدیل به محصولات پتروشیمی با ارزش‌افزوده و قیمت بالاتر شوند و درآمد حاصل از آن به رشد و توسعه صنعتی و تولید و اشتغال کشور کمک کند.

درواقع خودکفایی بنزین، هدف ارزشمندی است که باید برای دستیابی به آن از روش‌های دارای توجیه اقتصادی و پایدار استفاده کرد، اما توسل به راهکارهایی که خودکفایی بنزین را به قیمت زمینگیر کردن سایر بخش‌های اقتصادی، به‌ویژه صنعت پتروشیمی محقق سازد، منطقی نیست. علاوه بر این مثرثمر بودن طرح خودکفایی از زاویه کارشناسی، چندان قابل دفاع محسوب نمی‌شود، مگر آنکه بر غلظت نقش «شرایط خاص» در ارزیابی خویش بیافزاییم که در این صورت هم باز نباید فراموش کرد «شرایط خاص»هایی از آن جنس که مورد استناد مسئولان است به سرانگشت تدبیر و در چارچوب منافع ملی، شرایطی قابل اجتناب است.^۱

خودکفایی در تولید شکر نیز از دیگر اهدافی است که به‌شدت بر استان خوزستان تأثیر گذاشت. آماده‌سازی اراضی برای کشت نیشکر به شور شدن رودخانه کارون و تنزل کیفیت این رودخانه در دهه ۱۳۷۰ منجر شد، ورود پساب‌های این طرح آسیب جدی بر طرح‌های پرورش ماهی در خرمشهر به جای گذاشت و هنوز تالاب شادگان محل ورود پساب‌های این طرح است که سازمان محیط زیست به‌شدت با آن مخالف است. منتقدین این طرح معتقدند همان‌طور که شواهد مختلف نشان می‌دهند اجرای این طرح غیراقتصادی است و کشاورزان خوزستان بخشی از هزینه آن را بر دوش می‌کشند زیرا آب رودخانه کارون که می‌توانست برای تولید سایر محصولات اقتصادی از آن استفاده شود به تولید نیشکر آن هم در طرحی شبه‌دولتی اختصاص یافت.^۲

سیاست‌های وزارت نیرو در زمینه ساخت سدها نیز از مواردی است که اثر مستقیم

۱. بیژن زنگنه وزیر نفت در دوره ریاست جمهوری خاتمی، روزنامه سرمایه، ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۸.

۲. برای نقد طرح نیشکر از زوایای مختلف رجوع شود به: Ehsani, 2003.

بر اقتصاد و حتی کیفیت زندگی مردم خوزستان به جای گذاشته است. علاوه بر تأثیرات زیست محیطی ساخت سدها که در بخش بعد خواهد آمد در هنگامی که این گزارش تهیه می‌گردید سد گتوند یکی از نگرانی‌های عمده مردم و مسئولین استان خوزستان بود. براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس^۱ و سازمان بازرسی کشور در مخزن این سد سازندهای نمکی قرار دارد و در صورت بهره‌برداری کیفیت آب شرب و کشاورزی پایین دست رودخانه به شدت تغییر می‌یابد. کارشناسان سازمان جهاد کشاورزی بر این باورند که این سد EC آب را حداقل ۱۰۰۰ میکروموس افزایش می‌دهد که راندمان بخش کشاورزی را ۱۰ درصد کاهش می‌دهد. کادر زیر مشکلات سد گتوند را نشان می‌دهد. این سد نمونه‌ای از هزینه‌هایی است که سیاست‌های ملی بر خوزستان تحمیل می‌کند.

کادر ۲. سد گتوند ادامه بهره‌برداری یا تخریب

سد گتوند پایین‌دست‌ترین سد مخزنی رودخانه کارون، ۶ مردادماه سال ۱۳۹۱ توسط رئیس‌جمهور افتتاح شد. این درحالی بود که از سال‌ها قبل اعتراض‌های رسانه‌ای و کارشناسی مبنی بر وجود معادن نمک در مخزن سد، موجب به وجود آمدن تردیدهایی برای بهره‌برداری از آن شده بود. پیامدهای فاجعه‌بار این مسئله، بر زمین‌های کشاورزی پایین‌دست سد به شرکت دی. اچ. ای دانمارک اطلاع داده شده بود که پس از بررسی، آنها، استفاده از پتوی رسی را توصیه کردند.

در همان زمان پس از پیدا شدن گنبدهای نمکی در مخزن سد گتوند، اخباری مبنی بر جانمایی نامناسب این سد مطرح شده بود که عده‌ای از کارشناسان وزارت نیرو در این رابطه اظهار داشتند، محل ساختگاه سد گتوند پیش‌تر در محلی به فاصله ده کیلومتر بالاتر از مکان فعلی و در نزدیکی شهرستان لالی در نظر گرفته شده بود، اما برخی رقابت‌های محلی و حضور برخی مسئولین خوزستانی در وزارت نیرو موجب شد که محل فعلی سد گتوند علیا به عنوان محل نهایی سد تأیید شود تا به نوعی به شهرستان دزفول نزدیک‌تر باشد تا بهره بیشتری از امکانات مدیریتی و فرصت‌های شغلی قبل و بعد از بهره‌برداری از سد نصیب این شهرستان شود. مسلماً اینکه تا چه حد این سخنان با حقیقت انطباق دارد، قابل بررسی و انکار و تأیید است.

البته برخی دیگر از منابع آگاه نیز از وقوع این مشکل به علت تغییر مهندس مشاور طرح خبر می‌دهند، مه‌باب قدس که گویا مشاور طرح بوده، می‌گوید این انتخاب در زمان مشاوران انجام شده و مشاوران نیز آن را مربوط به دوره خود نمی‌دانند، حتی برخی منابع پای پیمانکار را نیز به میان می‌کشند و سپاسد را انتخاب‌کننده محل نهایی می‌دانند، البته در هر حال مقصر اصلی به‌طور رسمی شناسایی و معرفی نشده است. از نظر فرهنگی نیز عموماً در حل مشکلات کشور به این مرحله به صورت شفاف رسیدگی نشده و در پشت درهای بسته همه چیز رفع و رجوع می‌شود، اما در این بین به نظر می‌رسد که برخی از مدیران فعلی وزارت نیرو نیز در تعجب هستند که چطور سازمان کارفرمایی آنها به چنین پدیده‌ای، کم‌توجه بوده است. به نظر می‌رسد با وجود این مشکل، اگر به آن شکل تعجیل‌وار آگیری صورت نگرفته بود، نتیجه‌ای بهتر از این حاصل می‌شد.

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس، خلاصه مدیریتی طرح تأثیرات سازندهای نمکی در مخزن سد گتوند علیا بر شوری آب رودخانه کارون، ۱۳۹۰.

آغاز مشکلات و انکار مسئولین

تنها ۳ روز پس از شروع آبیگری مشکلات آغاز شد، این درحالی بود که ۶ خردادماه مجید نامجو وزیر نیرو پس از بازدید از سد چنین گفته بود: «در این مرحله که واحد اول طرح وارد مدار خواهد شد، تمام مسائل مربوط به آبیگری با تدبیر مهندسان ایرانی حل و فصل شده است و اکنون با اطمینان می‌توانیم بگوییم که سد گتوند آب را با کیفیت بسیار خوب و فراتر از آن چیزی که پیش‌بینی می‌کردیم، به پایین دست هدایت می‌کند».

همچنین محمدرضا عطارزاده، معاون وقت وزیر نیرو در امور آب، در کنفرانس مطبوعاتی پس از بازدید از سد گتوند، با قدردانی از رسانه‌ها به خصوص رسانه‌های استان در انعکاس تلاش مهندسين و متخصصین داخلی در ساخت پیچیده‌ترین سد دنیا، اظهار کرد: «متخصصین جوان ما برخلاف افرادی که مدام دلهره و استرس به ما وارد کرده و کار تخریبی انجام می‌دادند، با به کارگیری تمام تجربه و خلاقیت خود در صنعت سدسازی، توانستند آبیگری سد گتوند علیا را با مدیریت اصولی و به‌خوبی پشت سر بگذارند. دغدغه‌هایی که متخصصین در حوزه وزارت داشتند دیگر برطرف شده و اکنون اگر هر نوع فعل و انفعالاتی در سد پدید آید، مدیریت کنترل آن را در اختیار داریم. هرچند که بعضی اظهارنظرهای نابجا فشار زیادی بر متخصصین ما وارد کرد، اما به لطف خدا دیگر همه چیز تمام شد».

اما در سایت خوزنیوز آمده است، درحالی که انتظار می‌رفت مسئولین پروژه ۲ هزار میلیارد تومانی سد گتوند علیا در برابر وجود کوه‌های نمکی در میان آب پشت سد توجیهی منطقی و خوزستان‌پسند داشته باشند، دست به فعالیت تبلیغاتی زده و تعدادی خبرنگار را از تهران برای بازدید از سد دعوت نموده و بدون آنکه کسی از اصحاب رسانه‌های خوزستانی در این نشست‌ها حضور داشته باشند، هر چه از دل تنگشان برآمد، عنوان می‌کنند.

این درحالی است که مردم خوزستان جداً نگران شوری آب کارون هستند. در این میان «محمدحسین معنوی‌فر» معاون اجرایی سد و نیروگاه گتوند در یک کنفرانس مطبوعاتی عنوان می‌کند که: «کارون به خودی خود شور است!» و یا در جای دیگری و بدون حضور حتی یک مدعی متخصص و کارشناس اهل فن که می‌توانستند جواب‌های منطقی به این مسئول بدهند می‌گوید: شوری آب کارون ربطی به سد گتوند ندارد». به این ترتیب صدای مخالفان و اعتراض طرفداران محیط زیست به جایی نرسید، تا اینکه اظهارنظر یکی از بالاترین مراجع نظارتی کشور توانست لرزه بر اندام بلندترین سد خاکی کشور بیاندازد.

حرف دل مردم خوزستان از زبان یک مقام مسئول

مصطفی پورمحمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور اعلام کرد: «با شرایط حاضر، سد گتوند دیگر نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد و این سد باید تخلیه و تغییر کاربری داده شود». دلیل آن هم شور کردن آب رودخانه کارون و تهدید ۶۰۰ هزار هکتار از اراضی کشاورزی خوزستان است. سازمان بازرسی کل کشور در حوزه محیط زیست به مسائلی نظیر آب حساسیت نشان می‌دهد. آخرین تصمیم سازمان در این حوزه نیز مربوط به تخلیه آب سد گتوند و تغییر کاربری آن است که براساس ساعت‌ها کار کارشناسی نتیجه‌گیری شده است.

اعلام‌نظر سازمان بازرسی کل کشور در ارتباط با تخلیه و تغییر کاربری سد گتوند علیا درحالی مطرح شد که مجری سد و نیروگاه گتوند علیا کریم شیبانی به خبرگزاری فارس اعلام کرد: اطلاعات ما از تصمیم اخیر سازمان بازرسی کل کشور در حد خبری است که در رسانه‌ها منتشر شده است.

دکتر داریوش محبوب مدیر امور مهندسی و فنی سد گتوند نیز، از تغییر کاربری سد گتوند اعلام بی‌اطلاعی کرده و اطلاعات خود را در حد اخبار منتشر شده در مطبوعات می‌داند. وی معتقد است مبنای قضاوت در این زمینه باید گزارش کارشناسان سازمان توسعه منابع آب و نیرو باشد، ما از آن استقبال می‌کنیم. این نظارت‌ها باعث می‌شود که ما راه را اشتباه نرویم.

همچنین واکنش وزارت نیرو به خبر منتشر شده از اظهار نظر رئیس سازمان بازرسی کل کشور در خبرگزاری فارس چنین منعکس شده است، در این مصاحبه که با محمد رضازاده مدیرعامل شرکت توسعه منابع آب ایران انجام شده بود، آمده است: «در جلسه حضوری که با رئیس سازمان بازرسی کل کشور داشتیم به ایشان عرض کردم که این کار در طی سه دولت و با کار کارشناسی زیاد انجام شده است. طبیعتاً به این راحتی نمی‌شود، بررسی‌های فنی را نادیده گرفت. به ایشان ایرادها و اشکالات و ضعف‌هایی که مشاوران و کارشناسان شرکت توسعه منابع داشتند، ارائه کردیم و شخص پورمحمدی نیز از اینکه خبر تغییر کاربری سد گتوند به این شکل در رسانه‌ها منعکس شده یک مقدار گله‌مند بودند. چراکه به هر حال تغییر کاربری سد گتوند معنی نمی‌دهد و شدنی نیست».

مشکلی دیگر

در همین زمان علاوه بر شوری آب مشکل دیگری نیز سر باز کرد تا نگرانی کارشناسان را دو چندان کند، نشت چاه‌های نفت اطراف سد. پنج چاه نفت در مخزن سد گتوند وجود داشت که پیش از آبگیری، پلمپ یا جابجا شده بودند، اما به دلیل فشارهای ناشی از آبگیری، حاشیه دریاچه سد آلوده به مواد نفتی شد، البته به دلیل قرار گرفتن نفت بر روی سطح آب کیفیت آب مناطق پایین دست، تغییری نکرده است.

خوشبختانه مدیرعامل شرکت توسعه منابع آب ایران نشت نفت را تأیید کرد و اظهار داشت که این نشت فوق‌العاده جزئی است و مشکل خاصی وجود ندارد و کارشناسان وزارت نفت درحال فعالیت در این پروژه هستند. منتظر اعلام نظر کارشناسی وزارت نفت هستیم که ببینیم کدام یک از روش‌ها را برای مهار نفت انتخاب می‌کنند و تا آن زمان تحمل می‌کنیم که این کارشناسان بتوانند کار خود را انجام دهند.

چند روز بعد در ۱۷ دی‌ماه، مدیرعامل شرکت بهره‌برداری نفت و گاز مسجدسلیمان اعلام کرد، نشت نفت به درون دریاچه سد گتوند مهار شده است.

در همین رابطه سادات ابراهیمی نماینده مردم شوشتر و گتوند به خبرگزاری فارس گفته است: برای اجرای طرح استحصال نمک موجود در عمق و کف سد گتوند، اعتباری بسیار زیاد نیاز است و در این باره قرار شده است ۲۰۰ میلیارد تومان اختصاص یابد.

وی با اشاره به اینکه در سد گتوند از مشاوران خارجی و معتبر استفاده شده است، افزود: در سد گتوند از مشاورهای خبره بین‌المللی استفاده شده است و به این دلیل نگرانی برای شوری آب وجود ندارد و بارها نیز مقامات وزارت نیرو در این باره اطمینان خاطر داده‌اند که مشکلی از این نظر وجود ندارد. شاید نمک در مخزن سد گتوند وجود داشته باشد، ولی در شرایط کنونی خروجی سد به نحوی مدیریت می‌شود که مشکلی برای پایین دست به وجود نیاید. هرچند دکتر داریوش محبوب در مصاحبه‌ای در حاشیه نمایشگاه بین‌المللی آب و تأسیسات فاضلاب بارها تأکید کرد پرونده شوری سد گتوند در آینده نزدیک بسته خواهد شد، اما باید منتظر بود و دید در آینده چه پیش می‌آید.^۱

۱. نشریه زمین سازه، سال دوم، شماره ۷، آذر و دی‌ماه ۱۳۹۱، ص ۴۷ و ۴۸.

این گزارش به دنبال تحلیل آثار خودکفایی و قضاوت در مورد درست یا نادرست بودن سیاست‌های ملی نیست، خودکفایی و سایر سیاست‌های ملی می‌تواند بر یک ملت تحمیل شده باشد اما مسئله این است که هزینه‌های خودکفایی و سیاست تولید برق از طریق ساخت سد مانند هزینه‌های جنگ عمدتاً بر خوزستان تحمیل شده است و بخشی از رکود اقتصاد خوزستان پیامد این هدف و سایر سیاست‌های بین‌المللی کشور است. اگر هزینه سیاست‌های ملی در یک منطقه بیش از سایر مناطق است مسئولین آن منطقه باید پیامدهای منفی را به سیاستگذاران در سطح ملی انتقال دهند تا آن هزینه‌ها جبران شود و یا آنکه سیاست‌ها به گونه‌ای متفاوت اجرا گردد. استان خوزستان بیش از هر استان دیگری از سیاست‌های ملی در حوزه نفت، آب، کشاورزی و دیپلماسی با کشورهای عربی تأثیر می‌بیند و هر راهکاری برای بهبود وضعیت استان خوزستان ناچاراً اصلاح سیاست‌های ملی را حداقل در حوزه‌های فوق می‌طلبد.

۴. مسائل ویژه استان خوزستان

استان خوزستان از سه پدیده بیش از سایر استان‌های کشور متأثر شده است: جنگ، مسائل امنیتی، تخریب‌های محیط زیست. این سه پدیده موجب شده است نظام اداری در خوزستان ناکارآمدتر، بخش خصوصی ضعیف و فرصت‌طلب‌تر و نهادهای اجتماعی نحیف‌تر شوند. تأثیر این سه پدیده بر نظام اداری یا نظام تدبیر اداری، بخش خصوصی یا نظام تدبیر بازار و نهادهای اجتماعی یا نظام تدبیر اجتماعی را در این قسمت بررسی می‌کنیم. این سه یعنی نظام تدبیر اجتماعی، تدبیر بازار و نظام تدبیر اداری سه عامل بهبود وضعیت اقتصادی هستند که در خوزستان به علت جنگ، تسلط نگاه‌های امنیتی و تخریب محیط زیست بیش از سایر استان‌های کشور آسیب دیده‌اند.

یکی از مشکلات اساسی استان خوزستان کیفیت نظام اداری آن است. نظام اداری در خوزستان ناکارآمدتر از سایر استان‌های کشور است. این نکته را تعدادی از مصاحبه‌شوندگان بیان می‌کردند اما برای اثبات این احساس کمتر شواهدی در دست داشتند. رئیس سازمان محیط زیست خوزستان می‌گوید شهرداری‌های استان خوزستان از شهرداری سایر استان‌هایی که او در آنجا کار کرده است (اصفهان و بوشهر) ضعیف‌تر است و شاهدش را نبود یک کشتارگاه صنعتی در این استان بزرگ که از مراکز دامپروری کشور است، می‌داند.

ارائه تصویری عددی از نظام اداری بسیار سخت است زیرا باید شاخص‌های یکسانی برای همه استان‌های کشور تعریف و سپس مقادیر آن محاسبه گردد. براساس مطالعات پیشین می‌توان چند شاخص تطبیقی از وضعیت نظام اداری خوزستان به دست آورد. وضعیت زیرساخت‌ها در

شهرک‌های صنعتی از مواردی است که می‌تواند وضعیت نظام اداری خوزستان را نسبت به سایر استان‌ها نشان دهد. شهرک‌های صنعتی نیازمند شبکه آب و فاضلاب، برق، اینترنت، تلفن و گاز هستند. وجود هر یک از این زیرساخت‌ها می‌تواند تا حدودی کیفیت نظام اداری را در آن حوزه روشن نماید.

در کل کشور تعداد ۴۸۰ شهرک و در استان خوزستان ۳۶ شهرک صنعتی وجود دارد (استان اصفهان با ۴۳ شهرک بیشترین شهرک صنعتی را دارد). درصد شهرک‌هایی که از زیرساخت مذکور بهره‌مند می‌باشند در جدول زیر آمده است. نکته جالب توجه وضعیت پایین‌تر از متوسط در همه زیرساخت‌هاست. در مجموع استان خوزستان جایگاه بیست‌وهفتم را در بین ۳۰ استان به خود اختصاص داده است. به‌طور متوسط ۸۵ درصد از شهرک‌های صنعتی کشور به شبکه سراسری آب و برق دسترسی دارند این نسبت در استان خوزستان ۷۵ درصد است. همچنین ۴۴ درصد از شهرک‌های صنعتی کشور به گاز دسترسی دارند، اما این نسبت در استان خوزستان تنها ۱۷ درصد است. از نظر دسترسی به اینترنت ۳۸ درصد در مقابل ۳۰ درصد، از نظر تلفن ثابت ۶۶ درصد در مقابل ۵۰ درصد، تصفیه‌خانه صنعتی ۱۸ درصد در مقابل ۸ درصد است.

جدول ۸. مقایسه نسبت مجموع امور زیربنایی شهرک‌ها به تعداد شهرک‌های دارای زمین (فعال)

استان	نسبت شهرک‌های دارای آب به مجموع شهرک‌ها	نسبت شهرک‌های دارای برق به مجموع شهرک‌ها	نسبت شهرک‌های دارای گاز به مجموع شهرک‌ها	نسبت شهرک‌های دارای تلفن ثابت به مجموع شهرک‌ها	نسبت شهرک‌های دارای اینترنت (دیالپ و فیبر نوری) به مجموع شهرک‌ها	نسبت شهرک‌های دارای تصفیه‌خانه‌های فاضلاب به مجموع شهرک‌ها	نسبت مجموع امور زیربنایی شهرک‌ها به تعداد شهرک‌ها	رتبه
خوزستان	۰/۷۵	۰/۷۵	۰/۱۷	۰/۵۰	۰/۳۰	۰/۰۸	۰/۴۲	۲۷
کشور	۰/۸۵	۰/۸۵	۰/۴۴	۰/۶۶	۰/۳۸	۰/۱۸	۰/۵۶	

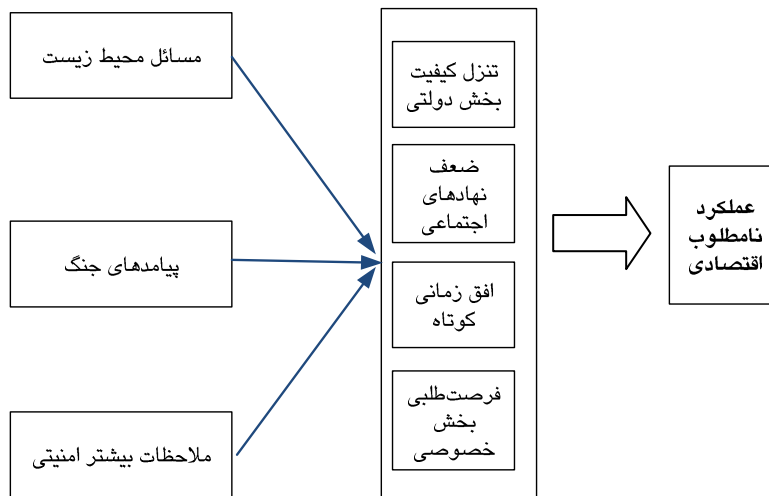
مأخذ: میدری، جدول ۱۸، ۱۳۹۰.

علاوه بر شهرک‌های صنعتی که گوشه‌ای از کیفیت نظام اداری را نشان می‌دهد، براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در پایان سال ۱۳۸۵ ضریب نفوذ تلفن ثابت در استان خوزستان ۱۹/۲۶ درصد (رتبه ۲۸ کشور) و ضریب نفوذ تلفن همراه ۱۰/۴۸ درصد (رتبه ۱۰) کشور بوده است.^۱ رتبه استان خوزستان از لحاظ وضعیت راه‌های ارتباطی در میان استان‌های کشور ۱۲ است.^۲ قضاوت کامل در این زمینه بسیار سخت است، اما به چند علت می‌توان گفت نظام اداری در خوزستان ناکارآمدتر است.

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۸۹، ص ۷.

۲. همان، ص ۷.

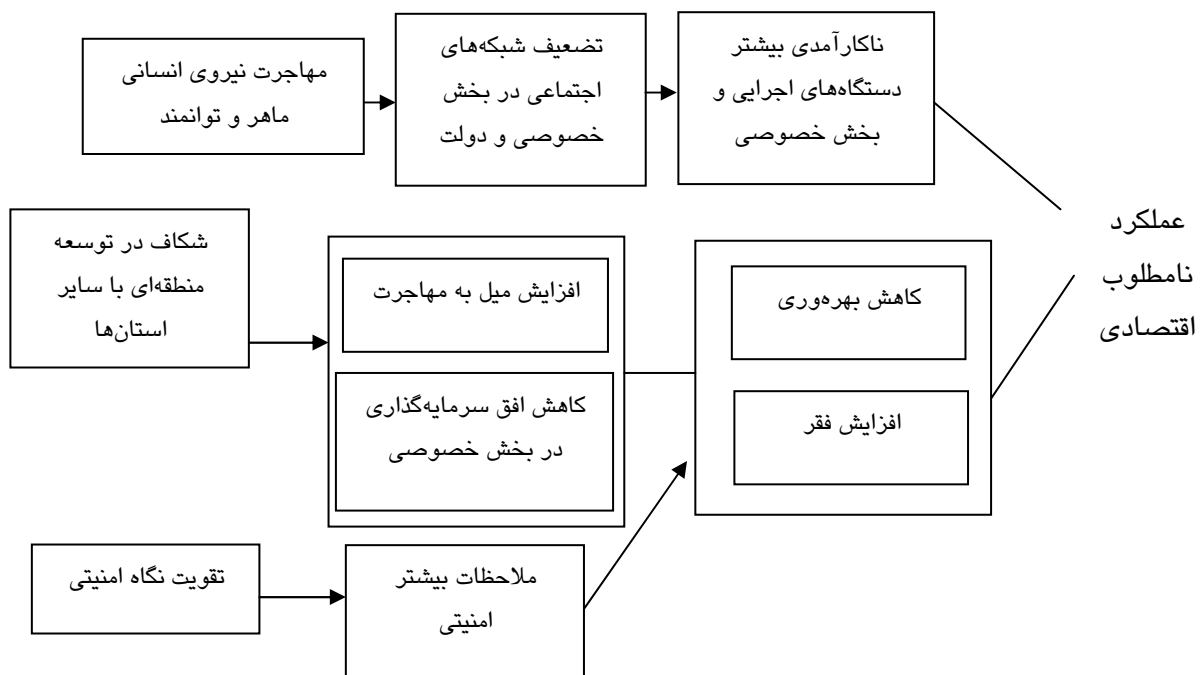
نمودار ۱. ریشه‌های مسائل استان خوزستان



۵. جنگ و نظام تدبیر

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آثار عمیقی بر استان خوزستان به جای گذاشته است. مهاجرت نیروی انسانی به ویژه نیروی انسانی توانمند، تضعیف شبکه‌های اجتماعی و ایجاد شکاف منطقه‌ای میان این استان نسبت به سایر استان‌های کشور پیامدهای مستقیم این جنگ بر استان خوزستان بوده است که همچنان در طول دوره پس از جنگ ادامه داشته و حتی می‌توان گفت تشدید شده است.

نمودار ۲. پیامدهای جنگ در استان خوزستان



مهاجرت نیروی انسانی تنها جابجایی انسان‌ها و رفتن ساکنین قبلی و آمدن انسان‌های جدید نیست. حضور بلندمدت انسان‌ها در یک محله، صنف، سازمان و شهر شبکه‌ای از روابط اجتماعی را خلق می‌کند. شبکه اجتماعی شبکه‌ای از قدرت را به وجود می‌آورد که حافظ منافع اعضای آن شبکه است. با از بین رفتن یا حتی تضعیف شبکه اجتماعی خلأ قدرت رخ می‌دهد و زمینه را برای گسترش فساد در حوزه‌های مختلف فراهم می‌سازد. در واقع شبکه اجتماعی نوعی مهارکننده قدرت است. در درون شبکه اجتماعی هنجارهای جامعه انتقال می‌یابد و اجتماعی شدن صورت می‌گیرد. دگرگونی شدید شبکه‌های اجتماعی از آثار به‌جای مانده جنگ در استان خوزستان است.

کادر ۳. جنگ و وضعیت نظام تدبیر اداری

در دوره جنگ بسیاری از ادارات کاملاً تعطیل شدند و کارکنان آنها به شهرهای مختلف رفتند. بسیاری از کارکنان پس از جنگ دیگر به آبادان، خرمشهر و اهواز برنگشتند. احتمالاً در این میان کارکنان ارشد دولتی که حقوق و مزایای بالاتری داشتند توانستند در شهری که در طول جنگ اقامت داشتند خانه‌ای خریداری کنند و دیگر به شهرهای خود بازنگردند. بدین ترتیب شبکه روابط اجتماعی نه تنها در درون شهر و محلات و بازار از بین رفت، بلکه نظام اداری نیز با این مشکل به معنای واقعی بنیان‌برافکن روبرو شد. شبکه ارتباطی که کارکنان یک سازمان دارند سرمایه یک سازمان است که کارآیی آن سازمان را تعیین می‌کند. همان‌طور که شبکه اجتماعی در درون یک محله کارکردهای متعدد از جمله تقویت هویت فرهنگی و حس همبستگی دارد نظام اداری نیز به شدت نیازمند شبکه روابط اجتماعی است. کار در نظام اداری ایران براساس همین شبکه اجتماعی صورت می‌گیرد. ارتباط واحدهای یک سازمان و ارتباط یک سازمان با سازمان دیگر از مجرای روابط انسانی می‌گذرد. مهاجرت نیروی انسانی به معنای گسستن شبکه روابط درونی و بیرونی یک سازمان است.

به‌طور مثال پالایشگاه آبادان که کارکنان مستقیم و غیرمستقیم آن قبل از جنگ به ۱۲ هزار نفر می‌رسید به کمتر از ۵ هزار نفر کاهش یافت. کاهش کارکنان تنها تأثیر جنگ بود. برخی از وظایف و اختیارات پالایشگاه آبادان به اهواز و تهران منتقل شد و دیگر هیچ‌گاه به آبادان بازنگشت. دیگر اثر ویرانگر جنگ تحمیل کارکنان بنیاد جنگ تحمیلی و بازسازی به ادارات آبادان به‌ویژه شهرداری آبادان بود. شهرداری آبادان در سال ۱۳۵۸ کمتر از ۳۰۰ نفر پرسنل داشت، اما در سال ۱۳۸۰ که جمعیت آبادان نسبت به ۱۳۵۷ به دوسوم کاهش یافته بود تعداد پرسنل آن به بیش از ۷۰۰ نفر افزایش یافت. افزایش تعداد پرسنل همراه با کاهش فعالیت‌های تجاری و صنعتی برای شهرداری و در واقع عمران شهر آبادان فاجعه‌آمیز بوده و هست. درآمدهای شهرداری و کمک‌هایی که تحت عناوین مختلف مانند بودجه بازسازی به شهرداری آبادان می‌شد کفاف حقوق کارکنان آن را نمی‌دهد. کمبود درآمد و مشکلات سازمانی شهرداری آبادان هنوز که ۲۵ سال از پایان جنگ می‌گذرد مهمترین عامل زشت ماندن چهره شهر است.

برخی از ادارات شهرهای آبادان و خرمشهر قبل از جنگ اداره کل بودند، اما پس از جنگ به اداره یک شهرستان تبدیل شدند. با توجه به کاهش سطح فعالیت‌های اداری این تصمیم‌گیری صحیح

بود، اما چرخه مشکلات اقتصادی این دو شهر را پیچیده‌تر ساخت. تنزل کیفیت ادارات آبادان، خرمشهر و اهواز بر همه ادارات استان خوزستان تأثیر گذاشت. زیرا این شهرها را می‌توان الگوی سایر شهرستان‌ها دانست. به‌طور مثال بندر خرمشهر کانون تربیت مدیر و کارشناس برای بندر امام و سایر بنادر کشور بود.

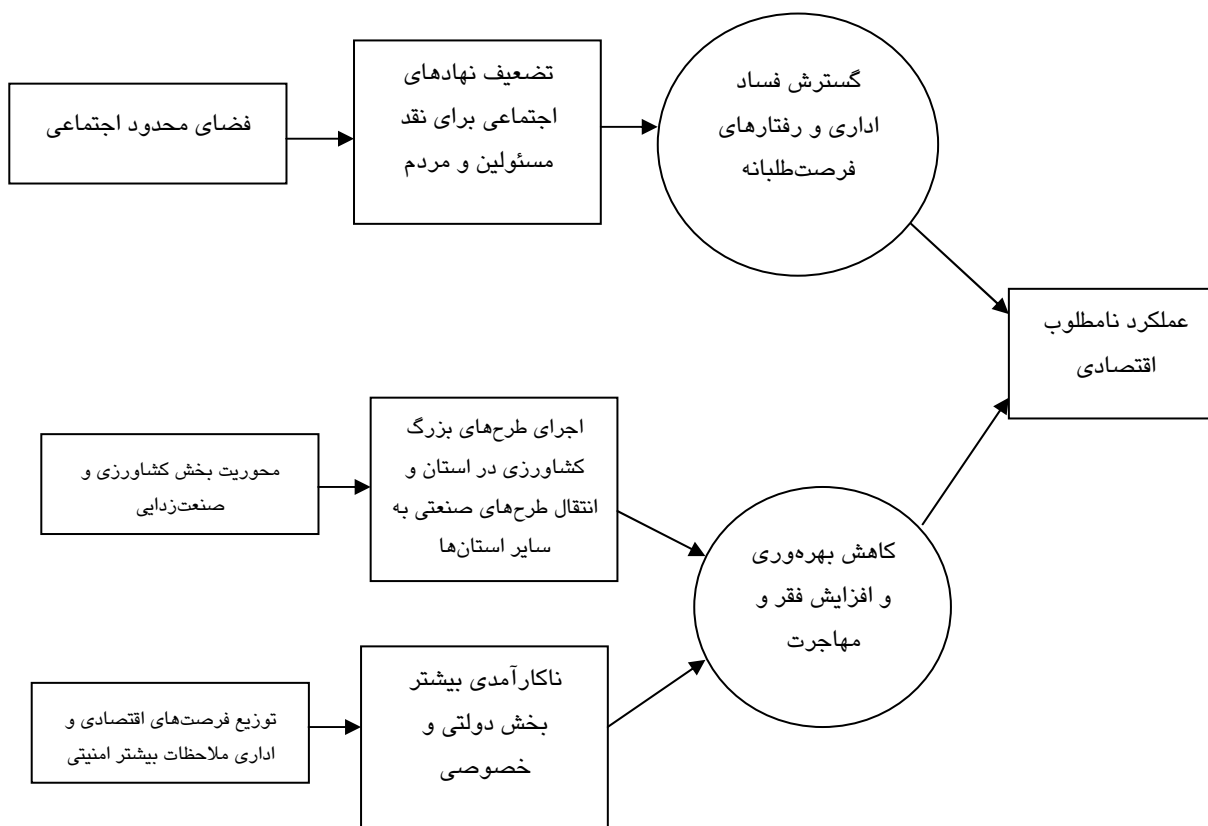
۶. مسائل امنیتی و نظام تدبیر

استان خوزستان به‌شدت استانی امنیتی است. در سال ۱۳۵۷ چند روزی پس از پیروزی انقلاب مسئله مطالبات قوم عرب به درگیری‌های نظامی منجر شد. مقابله با این درگیری از آنچنان اهمیتی برخوردار بود که استاندار وقت خوزستان دریادار مدنی با فرونشاندن آن غائله به شخصیت ملی تبدیل شد (آذری شهرضایی، ۱۳۷۸) و در اولین انتخابات ریاست‌جمهوری پس از بنی‌صدر که رئیس‌جمهور شد بیشترین آرا را کسب کرد. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ خوزستان جبهه اصلی جنگ با عراق بود. بدون تردید این دو (جنگ و اغتشاشات قومی اول انقلاب) حساسیت‌های امنیتی در این استان را نهادینه ساخت. استقرار سازمان منافقین در عراق، مرزی بودن استان، تکثر قومی، طرح‌های بزرگ صنعتی و کشاورزی و تحرکات کشورهای به‌ظاهر دوست، اما متخاصم مسائل خاص امنیتی در این استان را به‌وجود آورده است. اخیراً به این مسائل امنیتی بحث و‌هابیت نیز اضافه شده است. در شهرهای مختلف استان خوزستان مسئولین از رشد و‌هابیت نگران هستند.^۱ مجموع این مسائل موجب تسلط نگاه امنیتی بر فضای اجتماعی، اداری و فرهنگی شده است. تأثیر این نگاه بر نظام تدبیر کمتر از جنگ نبوده است و بهبود وضعیت استان خوزستان همان‌طور که در قسمت راهکارها خواهد آمد نیازمند تغییر نگاه امنیتی است.

هرچند حضور واحد گزینش در همه سازمان‌های دولتی به معنای اعمال صلاحدید امنیتی است، اما این صلاحدید در استان خوزستان بیش از سایر استان‌هاست، زیرا مسائل امنیتی هیچ استانی به پیچیدگی این استان نمی‌باشد.

۱. در گفتگو با نمایندگان استان خوزستان گفته می‌شد که حدود ۳۰ هزار نفر در استان خوزستان به فرقه و‌هابیت گرویده‌اند. به گزارش شیعه آنلاین، طی یکی دو سال اخیر شنیده شده که فرقه و‌هابیت فعالیت‌های تبلیغاتی گسترده‌ای را در مناطق جنوبی کشورمان به‌ویژه در استان خوزستان آغاز کرده است. پیروان این فرقه، تحرکات و ایجاد شبیه را از حدود ۱۰ سال پیش یا بیشتر آغاز کرده‌اند. آنان بیشتر مناطقی را مورد هدف قرار می‌دهند که از لحاظ اقتصادی مردم در سطح پایینی قرار دارند.

نمودار ۳. پیامد نگاه امنیتی در استان خوزستان



نظام تدبیر اجتماعی بیش از نظام تدبیر اداری از نگاه امنیتی متأثر می‌شود. فعالیت تشکل‌های سیاسی، انجمن‌های مدنی، تعاونی‌ها، رسانه‌ها، هویت‌های قومی و... همه می‌توانند معبری برای نفوذ دشمنان تلقی شوند که امنیت استان و کشور را به‌خطر بیاندازند. برای مقابله با این خطر احتمالی این نهادها و همه نهادهای اجتماعی باید تحت کنترل دستگاه امنیتی قرار گیرند. نظام تدبیر اجتماعی برخلاف نظام تدبیر اداری که باید براساس ضوابط تعریف شده فعالیت کند نیازمند فضای باز است. نظام تدبیر اجتماعی تحت ضوابط از پیش تعیین شده نمی‌تواند رشد کند و خاره‌های زیادی دارد که برای کارکردهای مثبت آن باید آنها را تحمل کرد.

تدبیر خصوصی نیز متأثر از نگاه امنیتی است. امکان دارد دستگاه امنیتی برای انجام وظایف خود در بخش خصوصی یارگیری نماید. در این صورت رقابتی نابرابر میان فعالین بخش خصوصی به‌وجود خواهد آمد رقابتی که می‌تواند به حذف بخش خصوصی کارآمد منجر شود.

کادر ۴. پروژه‌های بزرگ صنعتی و ملاحظات امنیتی

در سال ۱۳۸۰ وزارت نیرو تصمیم به ساخت نیروگاهی در جنوب خوزستان گرفت. محل تأسیس این نیروگاه ماهشهر انتخاب شده بود، اما نمایندگان آبادان که از این انتخاب آگاه شده بودند پیشنهاد کردند نیروگاه در کنار شهر آبادان ساخته شود. وزارت نیرو با این پیشنهاد موافق بود اما اظهار می‌شد که شورای امنیت ملی با این مکان‌یابی مخالف است زیرا در دسترس دشمن است و فاصله کمتری با عراق دارد. نمایندگان آبادان نامه‌ای به شورای امنیت نوشتند و خواستار موافقت آن شورا با ساخت نیروگاه در کنار شهر آبادان شدند. در آن نامه آمده بود که اگر دولت ساخت یک نیروگاه در کنار آبادان و خرمشهر را به صلاح نمی‌داند چگونه مردم را دعوت به بازگشت به این شهرها ساخته است. اگر دولت سرمایه‌گذاری در نیروگاه را مقرون به صلاح نمی‌داند چگونه مردم سرمایه‌گذاری کنند و آیا در دنیای امروز با سلاح‌های پرقدرت و دوربرد منطقه‌ای وجود دارد که از این خطر در امان باشد؟ به هر حال به نظر می‌رسد دولت به خاطر مسائل امنیتی تمایل دارد سرمایه‌گذاری‌های دولتی را در مناطق مرکزی ایران متمرکز سازد. به هر حال شورای امنیت ملی با ساخت نیروگاه در آبادان موافقت کرد و آن نیروگاه به سرعت و ظرف حدود سه سال ساخته شد. ساخت این نیروگاه عاملی برای انتقال گاز به شهرهای آبادان و خرمشهر گردید زیرا برای سوخت نیروگاه بسیار مقرون به صرفه بود.

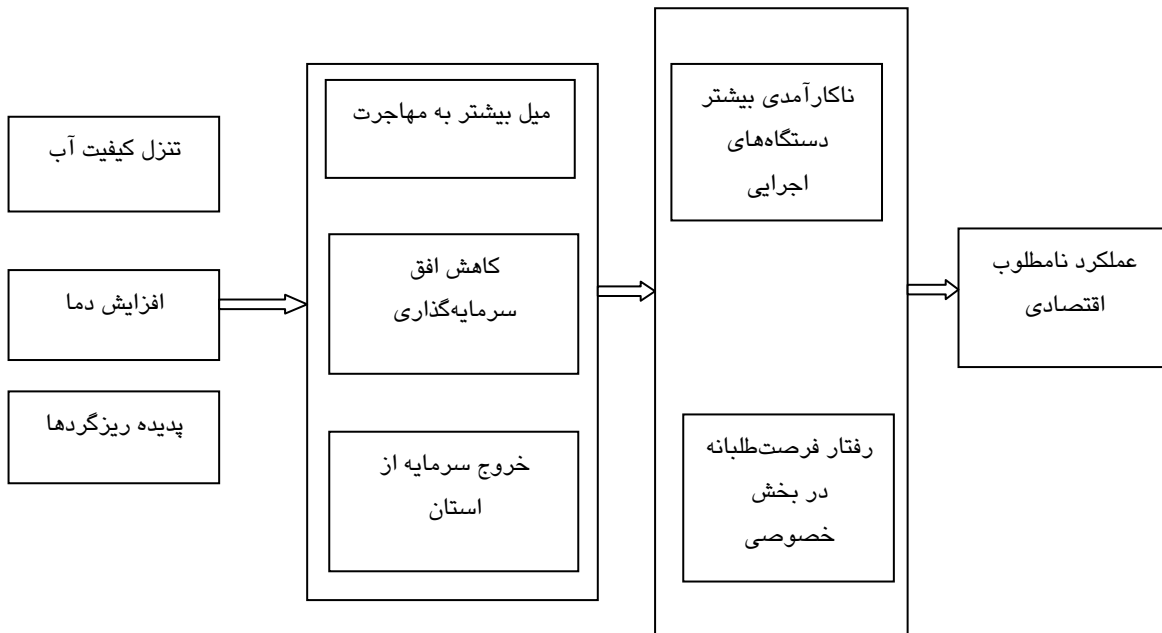
کادر ۵. حضور نظامیان در مناطق کشاورزی و شهری

در سراسر رودخانه اروند نیروهای نظامی مستقر هستند. استقرار این نیروها هرچند موجب امنیت است، اما ازسوی دیگر کشاورزان را از دسترسی به برخی از اراضی خود محروم کرده است. این وضعیت نظامی تنها منحصر به روستاهای همجوار با رودخانه اروند نیست بسیاری از اراضی کشاورزی در خوزستان در اختیار نیروهای نظامی است. نیروهای نظامی علاوه بر مسائل امنیتی خواستار تداوم این وضعیت هستند. تا زمانی که این وضعیت ادامه داشته باشد حقوق و مزایای بیشتری به نیروهای نظامی داده می‌شود. به هر حال باید وضعیت این مناطق روشن شود و اگر قرار است برای همیشه مناطق جنگی اعلام شود غرامت به کشاورزان پرداخت گردد.

۷. مسائل محیط زیست و نظام تدبیر

استان خوزستان از نقاط گرم و بد آب و هوای کشور است. معمولاً گرم‌ترین نقطه کشور در تابستان اهواز و یا یکی از شهرهای این استان است. گرمای طاقت‌فرسا موجب افزایش هزینه‌های زندگی مردم و در نهایت مهاجرت مردم به نقاط خوش آب و هوای کشور می‌شود. به نظر می‌رسد تنها با رونق اقتصادی بتوان از مهاجرت بخش عمده‌ای از جمعیت متمکن این استان جلوگیری کرد.

نمودار ۴. پیامدهای تخریب محیط زیست



در کنار بدی هوا که ویژگی طبیعی این استان است در دهه ۱۳۷۰ مسئله تنزل کیفیت رودخانه کارون و شور شدن پایین‌دست این رودخانه و رودخانه‌های اروند و بهمنشیر به‌وجود آمد. امروزه کمتر خانه‌ای در جنوب خوزستان یعنی شهرهای اهواز، شادگان، خرمشهر، آبادان و ماهشهر را می‌توان پیدا کرد که تصفیه آب خانگی نداشته باشند.

در دهه ۱۳۸۰ پدیده ریزگردها رخ داد. ریزگرد به یکی از مشکلات اساسی مردم تبدیل شده است. علاوه بر کیفیت آب رودخانه کارون و مشکل ریزگردها استان خوزستان با مشکلات محیط زیستی مختلفی روبرو می‌باشد. در مورد این مشکلات مصاحبه‌ای با مدیر کل محیط زیست استان خوزستان صورت گرفت که در پیوست این گزارش آمده است. این مصاحبه تصویر روشنی از مسائل محیط زیست استان ارائه دهد. مدیر کل محیط زیست بزرگترین مشکل خوزستان را کاهش سطح تالاب‌ها می‌داند. لاهیجان‌زاده از قول مردم محلی می‌گوید: «تالاب‌ها کولر آبی طبیعی استان خوزستان بودند که بادهای عراق را خنک می‌کردند و با ساخت سدها بخش مهمی از این تالاب‌ها خشک شدند». او می‌گوید اندازه‌گیری رطوبت در ۲۰ سال اخیر از ایستگاه‌های بستان و اهواز نشان می‌دهد که میزان رطوبت در این دوره تاکنون ۵۰ درصد کاهش یافته است. با کاهش رطوبت، دما بالا رفته است. در این دوره بیست‌ساله میانگین دمای خوزستان ۳ درجه افزایش یافته درحالی که جهان در صد سال گذشته نیم درجه افزایش دما داشته است. در اثر کاهش رطوبت هوا و خشک شدن تالاب‌ها بادهایی با سرعت ۳ متر بر ثانیه می‌توانند خاک را فرسایش دهند درحالی که بیست سال قبل سرعت باد باید ۱۰ متر بر ثانیه می‌بود تا عمل فرسایش صورت می‌گرفت.

کادر ۶. تغییر کیفیت آب رودخانه کارون

در مورد آب آشامیدنی ساکنین مجاور رودخانه شواهد متعددی مبنی بر وضعیت نامطلوب آب شرب این استان وجود دارد. حدود ۸۰ درصد آب آشامیدنی در خوزستان از آب سطحی برداشت می‌شود. در حالی که این نسبت در سایر مناطق کشور ۲۰ درصد است. از همین رو کیفیت آب کارون بر زندگی جمعیت ۴ میلیون و ۷۵۰ هزار نفر خوزستانی تأثیر مستقیم دارد. مطالعات سازمان آب و برق خوزستان نشان می‌دهد که در بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۸۰ متوسط سالیانه شوری آب در رودخانه کارون افزایش و میزان دبی آب (حجم مترمکعب در یک ثانیه از یک محل عبور می‌کند) کاهش یافته است. در سال ۱۳۴۶ میزان شوری آب رودخانه کارون در ایستگاه اهواز ۱۸۰۰ میکروموس بر سانتیمتر بوده است و در سال ۱۳۸۰ میزان EC به ۳۵۰۰ میکروموس بر سانتیمتر افزایش یافته است. در سال ۱۳۴۶ میزان دبی آب ایستگاه اهواز ۵۰۰ مترمکعب در ثانیه بوده است. که در سال ۱۳۸۰ به ۲۰۰ مترمکعب بر ثانیه کاهش یافته است. کیفیت آب کارون در ماه‌های مختلف سال متغیر است. جدول زیر میزان شوری آب را در ماه‌های مختلف براساس متوسط دوره ۱۳۷۷-۱۳۴۶ و متوسط دوره ۱۳۷۷-۱۳۸۰ نشان می‌دهد. این نتایج از تنزل محسوس کیفیت آب حکایت دارد.

جدول ۱۳. میزان شوری آب رودخانه کارون در ماه‌های مختلف سال

ماه	اهواز (۱۳۷۷-۱۳۴۶)	اهواز (۱۳۷۷-۱۳۸۰)
فروردین	۱,۰۶۵	۲,۳۶۶
اردیبهشت	۸۶۸	۲,۳۶۰
خرداد	۹۲۶	۲,۵۴۲
تیر	۱,۲۳۸	۲,۲۷۱
مرداد	۱,۳۳۸	۲,۲۷۳
شهریور	۱,۴۳۱	۲,۵۸۰
مهر	۱,۴۶۱	۲,۲۷۳
آبان	۱,۴۲۱	۲,۰۷۲
آذر	۱,۳۶۹	۱,۹۶۶
دی	۱,۳۶۰	۲,۰۴۴
بهمن	۱,۳۰۰	۲,۰۰۴
اسفند	۱,۳۱۸	۱,۵۴۳
متوسط	۱,۲۵۸	۲,۱۹۱

مأخذ: مطالعات کیفیت و آلودگی رودخانه کارون، سازمان آب و برق خوزستان، جداول ۱ و ۲.

در دوره خشکسالی این وضعیت در شهرهای پایین‌دست کارون بسیار بدتر است. علاوه بر افزایش EC رودخانه کارون میزان فلزات سنگین مانند جیوه، نیترات، سرب و کادمیم نیز در مقاطع مختلف رودخانه هشداردهنده است. اگر غلظت این فلزات از یک حداقل تجاوز کند برای اشکال مختلف حیات سمی است. این فلزات به‌سادگی به زنجیره غذایی مصرف‌کننده انتقال می‌یابد و در بافت‌های چربی ذخیره می‌شود. در سال ۱۳۸۰ سازمان آب و برق خوزستان مقدار فلزات سنگین موجود در آب کارون را در ۱۶ ایستگاه تحقیقاتی از سد شهید عباسپور تا انتهای رودخانه بهم‌نشیر اندازه‌گیری کرده است. براساس یافته‌های این تحقیق مقدار سرب تمام شهرهای پایین‌دست کارون پس از اهواز دوونیم برابر حد مجاز بوده است. مقدار جیوه در

ایستگاه بعد از اهواز منطقه بند قیر شطیط تا صابون‌سازی خرمشهر سه برابر حد مجاز بوده است. مقدار کادمیم در ایستگاه پل پنجم اهواز، بعد از شهر اهواز تا کارون، صابون‌سازی خرمشهر، بهمنشیر و چوئیده بیش از حد مجاز بوده است. میزان کروم در ایستگاه‌های بند میزان - گرگر بیش از حد مجاز بوده که ناشی از پساب کارخانه شوینده بوژنه و فاضلاب شهری شوشتر می‌باشد. مقدار آهن نیز در ۱۶ ایستگاه دوونیم برابر بیش از حد مجاز بوده است که حاصل پساب‌های صنایعی چون نورد لوله اهواز و گروه ملی فولاد، پتروشیمی، نیروگاه، زهکش‌های نیشکر و... است.

براساس گزارش سازمان محیط زیست خوزستان در آبان‌ماه ۱۳۸۱ آب شرب شهرهای پایین‌دست کارون از کیفیت نامطلوبی برخوردارند. میزان (TDS کدورت مواد محلول در آب‌های طبیعی) در اهواز سه برابر و در خرمشهر چهار برابر حد مجاز بوده است. مقدار (BOD مواد آلی قابل تجزیه بیولوژیکی) در اهواز و خرمشهر بیش از دو برابر حد مجاز بوده است و میزان (COD مواد آلی غیرقابل تجزیه بیولوژیکی) در اهواز و خرمشهر بیش از سه برابر حد مجاز و میزان (EC غلظت شوری آب) اهواز و خرمشهر بیش از دو برابر حد مجاز بوده است و سختی کل (ظرفیت و قابلیت آب در واکنش با صابون) اهواز و خرمشهر بیش از یک‌ونیم برابر حد مجاز بوده است.

جدول ۱۴. کیفیت آب شرب کارون در آبان‌ماه ۱۳۸۱

(واحد میکروگرم در لیتر)

کیفیت آب شرب	حداکثر مطلوب	حداکثر مجاز	بالادست کارون (شوشتر)	اهواز	پایین‌دست کارون (خرمشهر)
TDS	۵۰۰	۵۰۰	۹۶۰	۱,۶۲۰	۲,۲۴۰
BOD	کمتر از ۳	کمتر از ۳	۳/۵-۲/۵	۶/۵-۴	۶/۲-۳/۷
COD	۱۰-۲	۱۰-۲	۱۲-۸	۳۵-۱۰	۳۵-۱۲
EC	۷۷۰	۲,۵۰۰	۱,۴۰۰	۲,۵۰۰	۳,۵۰۰
سختی کل	۱۵۰	۵۰۰	۲۴۶	۵۲۶	۶۳۶

مأخذ: بررسی آلودگی رودخانه کارون و دز در استان خوزستان، سازمان حفاظت محیط زیست خوزستان.

بنابراین مردم شهرهای اهواز، شادگان، آبادان و خرمشهر از داشتن آب آشامیدنی سالم و بهداشتی در شبکه شهری محرومند.^۱

۱. موسوی، نشریه گفتگو.

کادر ۷. پیامد ریزگردها بر حیات انسانی

ریزگرد که با گردوغبارهای محلی تفاوت عمده دارد زندگی در استان خوزستان را بیش از پیش مشکل ساخته است. ابعاد ریزگردها یک‌هفتم گردوغبار محلی است و به همین علت وارد بدن موجودات اعم از گیاهان و جانوران شده و مکانیسم‌های حیاتی را مختل می‌سازد. ریزگردها بیماری‌زا هستند و تهدیدی علیه سلامت انسان محسوب می‌شوند.

نباید ریزگردها را با طوفان‌های شن که در بسیاری از مناطق صحرایی و بیابانی وجود دارد، یکسان گرفت. ریزگرد عمدتاً پدیده‌ای مخلوق دخل و تصرف انسان در طبیعت است درحالی که طوفان شن پدیده‌ای طبیعی است. طوفان‌های ریزگرد Dust storm و طوفان‌های شن Sand storm از نظر هواشناسی پدیده‌های متفاوتی هستند. مهمترین تفاوت این دو در اندازه ذرات تشکیل‌دهنده آنهاست. ذرات ریزگرد بسیار کوچکتر از ذرات تشکیل‌دهنده شن است. ذرات شن ۲ تا ۷ برابر درشت‌تر از ذرات ریزگرد است. همین تفاوت در ابعاد موجب تأثیرات بسیار مهمی می‌شود. ذرات ریزگرد به دلیل کوچکی (کمتر از ۱۰ میکرون یا یکصدم میلی‌متر) می‌توانند آسیب شدیدی بر فعالیت حیاتی گیاهان و جانوران وارد کنند. ازسوی دیگر این ذرات به دلیل حجم و وزن بسیار اندک شعاع بسیار بزرگتری را تحت پوشش قرار می‌دهند و در ارتفاع بسیار بالاتری از سطح زمین حرکت نموده و مسافت‌های بسیار طولانی را می‌پیمایند و می‌تواند تعدادی از شهرهای یک یا چند کشور یا حتی قاره‌ای را تحت تأثیر قرار دهد از همین رو ریزگردها ناقلین انواع ویروس‌ها و موجودات زنده از یک منطقه به مناطق بسیار دوردست هستند پدیده‌ای که به‌ندرت در طوفان‌های شن و ماسه رخ می‌دهد.

همان‌طور که گفته شد مهمترین تفاوت ریزگرد و طوفان شن و خاک در میزان قطر ذرات آن است. ذرات درشت شن و خاک حداکثر می‌توانند به داخل بینی، دهان و حلق راه پیدا کنند، اما از آنجا که غیرقابل تنفس هستند، تهدید جدی برای سلامت مردم ایجاد نمی‌کند زیرا سیستم تنفسی انسان آن را دفع می‌کند، اما ذرات ریزگرد می‌توانند به اعماق و نواحی حساس مجرای تنفسی و ریه نفوذ کنند. علاوه بر این ریزگرد ممکن است با ذرات جامد و یا مایع (آئروسول = گاز و گرد) معلق در هوا همراه شده و تبدیل به ناقل اجسام و موجودات مختلف شوند. مثلاً گاز CO₂ موجود در هوا می‌تواند ابتدا در رطوبت هوا حل و سپس در سطح ذرات ریزگرد جذب شود. بنابراین ذرات گردوغبار می‌توانند عاملی برای انتقال بسیاری از مواد شیمیایی خطرناک باشند. سرب، نیکل، آهن، مس و سایر مواد فعال کاتالیزوری که حاصل از سوخت‌های فسیلی است و یا فلزات سنگین مثل سرب، جیوه و کروم از جمله آلاینده‌های خطرناک هستند که همراه با ریزگردها انتقال می‌یابند.

آخرین پژوهش‌های دانشگاه نیویورک نشان می‌دهد تماس طولانی با ذرات ریزگرد و غبار فاکتوری مهم در مرگومیر در اثر سرطان ریه و بیماری‌های قلبی است. در این تحقیقات که قسمتی از یک طرح مطالعاتی بر روی سرطان بوده است و بر روی ۵۰۰,۰۰۰ بزرگسال در طی ۱۶ سال بین ۱۹۸۲ و ۱۹۹۸ صورت گرفته، معلوم شده است. آمار مرگومیر در اثر سرطان ۸ درصد برای هر ۱۰ میلی‌گرم ذرات ریز (قطر ذرات کمتر از ۲/۵ میکرون) موجود در هوا افزایش می‌یابد. نتایج جالب توجه این است که ذرات بزرگتر و آلاینده‌های دیگر موجود در هوا موجبی برای افزایش مرگومیر نیست. نتایج مسلم مطالعات علمی نشان می‌دهد بعضی از این موارد مثل فلزات سنگین چون جیوه و سرب (حتی به مقدار بسیار جزئی) از راه جریان خون به سیستم مرکزی اعصاب حمله‌ور می‌شود. اختلالات عصبی و افسردگی مزمن در افراد را به‌وجود می‌آورد. وجود این آلاینده‌ها در هوای تنفسی ما می‌توانند در دورنمایی ترسناک باعث افسردگی و بیماری‌های عصبی دسته‌جمعی شوند.

متأسفانه هنوز اطلاعات جامعی از میزان مرگومیر ناشی از مشکلات تنفسی حاصل از ریزگرد و

آسیب‌های محیط زیستی منتشر نشده، اما اخباری که از منابع رسمی منتشر می‌شود نشان‌دهنده میزان شدید آلودگی ریزگرد است. بنابر اظهارات مدیرکل منابع طبیعی استان خوزستان سالیانه در استان‌های درگیر بیش از ۱۵ هزار بیمار قلبی - ریوی در اثر وقوع ریزگردها به اورژانس مراجعه می‌کنند^۱. همچنین بنابر اعلام مدیر مرکز فوریت‌های پزشکی استان خوزستان تعداد ۲۰۵ نفر به علت هوای آلوده در روزهای ۲۷ و ۲۸ خردادماه ۱۳۸۹ مراجعه کرده‌اند که ۲ نفر در تاریخ‌های فوق به علت مسمومیت تنفسی جان خود را از دست داده‌اند. همچنین اورژانس تهران از ۴۸ مورد اورژانسی حملات قلبی و ۵۸ مورد دیگر مربوط به مشکلات تنفسی در طی دو روز ۱۶ و ۱۷ تیرماه ۱۳۸۸ خبر می‌دهد. در این دو روز ریزگرد به تهران رسید و میزان گردوغبار هوا به ۹ برابر حد استاندارد بالغ گردید^۲.

از دیگر خسارات ریزگرد تأثیر آن بر کشاورزی و فضای سبز و صنایع وابسته به بخش کشاورزی است. غبار موجود در ریزگرد به علت دارا بودن قطر کمتر از ۵ میکرومتر، با رسوب بر اندام‌های هوایی گیاهان به‌ویژه روزنه‌های برگ قادر است بر سلامت گیاهان، بازدهی تولید و کیفیت محصولات زراعی و باغی به‌طور مستقیم تأثیر بگذارد. کل فرآیندهای تعرق، تبخیر و تنفس رویش‌های طبیعی و فضای سبز شهری که به‌طور مستمر در معرض آلودگی هوا به غبار واقع شده‌اند آسیب‌دیده و در شرایط حاد گیاه از بین می‌رود^۳. در همین راستا بنابر اعلام سازمان جهاد کشاورزی استان لرستان بر اثر گردوغبار خسارت ۲۵ میلیارد ریالی به زنبورداران لرستانی وارد شد و ۱۲۰۰ زنبوردار شغل خود را از دست داده‌اند^۴. به‌نظر می‌رسد ریزگردها با نشستن بر گل‌ها و مسدود شدن روزنه‌های گیاهان شهرداری زنبوران را هم مختل کرده است.

این اخبار پراکنده همگی نشان‌دهنده عمق فاجعه محیط زیستی ناشی از ریزگرد است. شاخص‌هایی که در ادامه مقاله می‌آید بر ادامه روند بحران حاصل از ریزگرد در سال‌های اخیر مهر تأیید می‌زند. با چند شاخص می‌توان گسترش پدیده ریزگرد در ایران را توضیح داد. شاخص نخست شدت غلظت ریزگرد است. براساس استانداردهای زیستی میزان مجاز ریزگرد در هوا ۱۵۰۰ میکروگرم (یکونیم میلیگرم) در مترمکعب است و بیش از این میزان ریزگرد برای انسان و سایر موجودات زنده مشکل‌ساز خواهد بود. (با هر ۱۰ میلیگرم ده هزار میکروگرم) افزایش غلظت ریزگرد در هوا ۸- درصد احتمال مرگومیر در اثر سرطان بالا می‌رود) در میزان غلظت ریزگردها از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ نشان داده شده است. همان‌طور که می‌بینیم میزان آن به ۵ برابر در این دوره (۱۳۸۰-۱۳۸۹) افزایش یافته است. براساس اطلاعات زیر تعداد ذرات معلق در استان‌های درگیر از حدود ۲,۰۰۰ به حدود ۷,۰۰۰ میکروگرم در هر مترمکعب افزایش یافته است.

جدول ۱۵. میزان ریزگرد در هوای استان‌های درگیر (خوزستان، فارس، بوشهر، لرستان و اصفهان) ایران

سال	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
غلظت گرد و غبار	۲۰۱۰	۲۵۶۰	۳۶۰۰	۳۴۴۰	۲۵۰۵	۲۷۴۰	۸۳۶۰	۹۳۶۰	۶۹۰۰

مأخذ: استخراج شده از سایت سازمان منابع طبیعی استان خوزستان.

شاخص دوم تعداد روزهای غبارآلود است. به‌طور متوسط تعداد روزهای غبارآلود از ۶ روز به ۶۶ روز در کشور افزایش یافته است.

1. <http://abadan-news.com/ana/?p=7640>

۲. همشهری آنلاین، ۱۸ تیر ۱۳۸۸.

۳. کامبیز بهرام‌سلطانی، خبرگزاری مستقل محیط زیست ایران (ایرن، کد خبری ۳۴۳۳) زیرعنوان «گردوغبار سبب اختلال در متابولیسم گیاهی می‌شود».

4. beta.iribnews.ir/VMK/Body.aspx?id=867530 و نماینده تشکل‌های زنبورداری استان لرستان

جدول ۱۶. تعداد روزهای غبارآلود شهرهای مختلف استان خوزستان

سال	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
تعداد روز	۶	۱۰	۱۱	۹	۱۲	۱۹	۳۱	۵۵	۶۶

مأخذ: همان.

تعداد استان‌های درگیر از ۳ استان در سال ۱۳۸۰ به ۱۷ استان در سال ۱۳۸۹ افزایش یافته است. در برخی از شهرها تعداد روزهای غباری به شدت افزایش یافته است. سازمان هواشناسی ایران تعداد روزهای غبارآلود را از سال ۱۹۷۵ تا سال ۲۰۰۵ منتشر ساخته است.^۱ متأسفانه تعداد روزهای غبارآلود در سال‌های اخیر هنوز منتشر نشده است، اما اطلاعات موجود نیز نشان از افزایش شدید روزهای غبارآلود دارد. نکته جالب توجه این است که در سال ۲۰۰۰ (۱۳۷۹-۱۳۸۰) که ۹۰ درصد تالاب بین‌النهرین خشک شده به ناگاه در «بستان» که از شهرهای نزدیک تالاب است تعداد روزهای غبارآلود به ۸۲ روز یعنی حدود سه برابر افزایش می‌یابد و در این سال در شهرهای مرزی نیز حدود دو برابر روزهای غبارآلود افزایش یافته است. در جدول زیر تعداد روزهای غبارآلود در شهرهای مختلف آورده شده است.

جدول ۱۷. تعداد روزهای غبارآلود در چند شهر مختلف

سال	۱۳۸۰	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵
آبادان	۸۴	۳۹	۸۴	۴۹	۷۹
اهواز	۹۷	۵۳	۱۰۸	۶۴	۱۰۲
دهلران	۵۶	۲۹	۳۲	۴۰	۴۹
بستان	۸۲	۳۷	۱۰۹	۶۲	۹۷

مأخذ: از سایت سازمان هواشناسی ایران.

افزایش تعداد روزها و مدت پایداری این پدیده در سال‌های اخیر نیز افزایش داشته است. به طوری که اگر ریزگرد در سال ۱۳۸۰ به مدت ۴۸ ساعت (دو روز) ادامه داشته در سال ۱۳۸۸ به مدت ۱۴۴ ساعت (حدود یک هفته) ادامه دارد. با گسترش این پدیده روزهای تعطیلی ادارات و لغو پروازها نیز بیشتر شده است به طوری که از ۴ پرواز لغو شده در سال ۱۳۸۰ به ۲۱۰ پرواز در سال ۱۳۸۸ رسیده است. در سال ۱۳۸۰ مدارس و ادارات تعطیل نمی‌شدند، اما در سال ۱۳۸۸ ریزگرد موجب ۴ نوبت تعطیلی ادارات و ۳۰ نوبت تعطیلی مدارس شده است.^۲

جدول ۱۸. تداوم غبار و تعداد پروازهای لغو شده از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸

سال	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
طول ساعت	۴۸	۴۸	۴۰	۳۶	۴۸	۴۸	۷۲	۸۴	۱۴۴
لغو پرواز	۴	۲	۳	۳	۰	۳	۴۷	۲۳۲	۲۱۰

شاخص‌های فوق نشان‌دهنده این حقیقت است که از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ تعداد روزهای غباری ۱۰

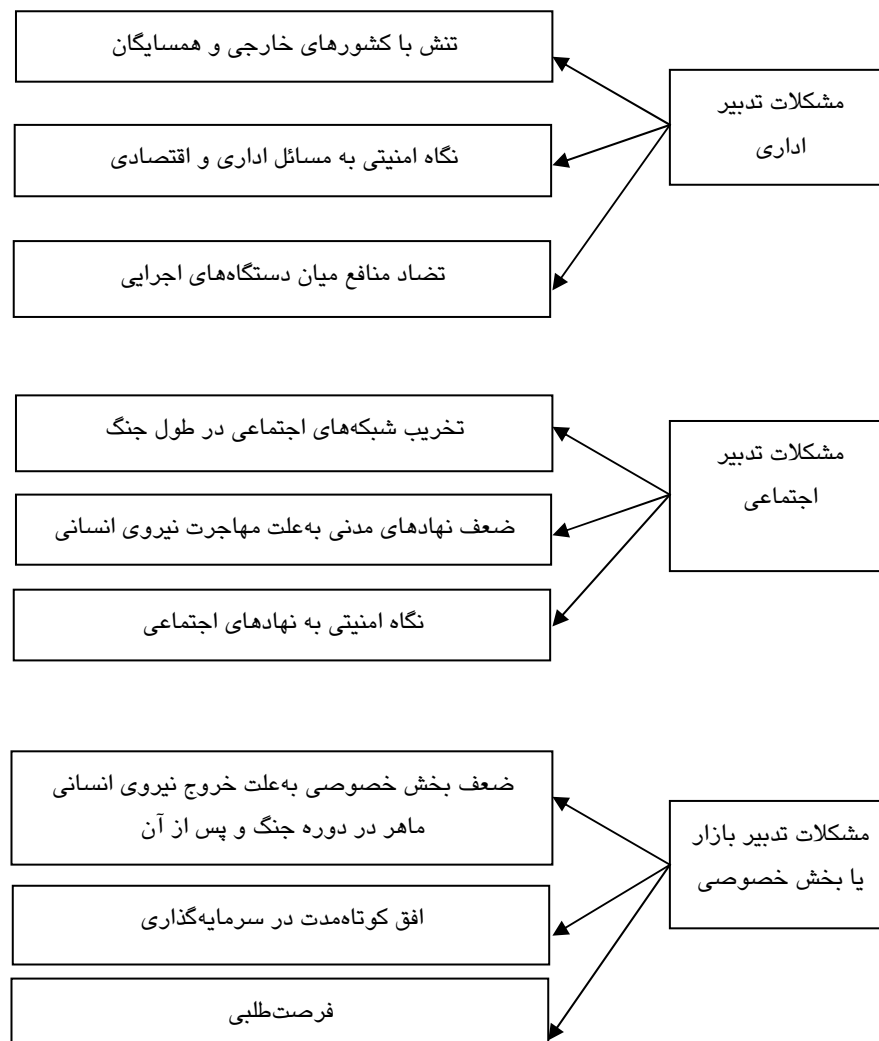
1. <http://www.irimo.ir/farsi/amar/r31.asp>

۲. ایران اکونومیست، ۲۲ خردادماه ۱۳۸۹.

برابر بیشتر و میزان غلظت ریزگرد در این دوره ۹ برابر افزایش و مدت پایداری آن در هر بار از ۲ روز به یک هفته افزایش داشته است. بنابراین خسارات ناشی از این پدیده بر انسان و سایر عوامل زیستی به شدت افزایش یافته است.^۱

بدین ترتیب کیفیت آب و ریزگردها به گرمای طاقت فرسای خوزستان اضافه شده‌اند و موجب مهاجرت و فرار نیروی انسانی ماهر و توانمند شده است. مسائل محیط زیست نیز مانند جنگ تأثیرات ماندگار بر مهاجرت و شبکه‌های اجتماعی به جای گذاشته است. بنابراین تخریب محیط زیست، نگاه امنیتی و جنگ نظام‌های سه‌گانه تدبیر در خوزستان را با مشکلات مختلفی روبرو کرده است که اهم آنها در نمودار زیر آمده است.

نمودار ۵. مشکلات نظام تدبیر در استان خوزستان



۱. موسوی، نشریه چشم‌انداز.

۸. تأثیر نظام تدبیر بر وضعیت اقتصادی

همه مشکلات فوق معلول نظام تدبیر است. تنها ۷۰۰ هزار اراضی قابل کشت و آب‌های پشت سد نیستند که به علت ضعف نظام تدبیر راکد مانده‌اند، این مشکلات و غفلت از کشاورزی سنتی، ساخت سدهایی مانند گتوند و تخریب محیط زیست همه محصول نظام تدبیر هستند. در مصاحبه با مردم به نمونه‌های مختلفی از ضعف نظام تدبیر برخورد کردیم. به طور نمونه دولت با صرف هزینه‌های سنگین جزیره مینو در خرمشهر را به شبکه‌های مدرن آبیاری مجهز کرده است، اما منطقه آزاد اروند از اجرای هر طرح کشاورزی در این جزیره جلوگیری می‌کند زیرا این منطقه را برای گردشگری جایابی کرده است. این سیاست منطقه آزاد بر مردم هزینه‌های سنگین تحمیل کرده است و عملاً امکان هرگونه فعالیت کشاورزی را سلب نموده است. منطقه آزاد اروند برای نظارت بر درآمدهای خود فرآیندهای جدیدی را در گمرک خرمشهر طراحی نموده است و عملاً ترخیص از این بندر نیازمند انجام امور گمرکی در دو گمرک است! به عبارت دیگر برخلاف رویه رایج در جهان منطقه آزاد مانع جدیدی بر سر تجارت شده است. ترانزیت کالا به عراق که می‌تواند بسیار سودآور و برای آینده ایران بسیار استراتژیک باشد در پیچ‌وخم دستگاه‌های مختلف متوقف مانده است. خوزستان با جمعیتی بالغ بر ۴/۷ میلیون نفر و داشتن ۷ درصد از تولید گوشت قرمز فاقد کشتارگاه‌های صنعتی است، در کشور ۶۵ کشتارگاه صنعتی وجود دارد و سهم استان خوزستان در این میان صفر است.^۱ اینها شواهدی از ضعف نظام تدبیر است.

آمار کارگاه‌های صنعتی می‌تواند نمونه دیگری از مشکلات استان خوزستان را روشن سازد. براساس آخرین آمار کارگاه‌های بزرگ صنعتی در سال ۱۳۸۴،^۲ ۳۸۱۲ کارگاه بزرگ با بیش از ۵۰ کارکن در کشور فعال بوده‌اند. از این تعداد ۳۴۶۳ متعلق به بخش خصوصی بوده است. بدین ترتیب ۹۱ درصد کارگاه‌های بزرگ خصوصی و ۹ درصد عمومی بوده است. در استان خوزستان ۹۱ کارگاه بزرگ وجود دارد که از این تعداد ۲۸ بنگاه یا ۳۱ درصد از بنگاه‌ها عمومی و ۶۳ بنگاه خصوصی هستند. در استان اصفهان ۲۷ بنگاه عمومی و ۴۳۶ بنگاه خصوصی هستند، یعنی حدود ۷ برابر خوزستان بنگاه خصوصی فعالیت می‌کنند. استان خوزستان از نظر کارگاه‌های عمومی دومین استان کشور است، اما از نظر تعداد کارگاه‌های خصوصی رتبه شانزدهم را دارد. آمار کارگاه‌های بزرگ با ده کارکن و بیشتر ابعاد این مشکل را بهتر نشان می‌دهد. در خوزستان و کرمان به‌ازای هر کارگاه عمومی ۵ کارگاه خصوصی وجود دارد. این نسبت در کشور ۲۷ و در استان اصفهان

1. http://www.hakimemehr.ir/news/show_detail.asp?id=12011.

۲. آخرین سرشماری کارگاه‌های صنعتی در سال ۱۳۸۱ صورت گرفته است، اما آخرین سالی که از میان اطلاعات این سرشماری وضعیت ساختار حقوقی کارگاه‌های صنعتی را بررسی می‌کند متعلق به سال ۱۳۸۴ می‌باشد.

به‌ازای هر کارگاه عمومی ۶۱ کارگاه خصوصی وجود دارد. این مقایسه نشان می‌دهد بخش خصوصی تمایل ندارد همراه با بخش عمومی در این استان سرمایه‌گذاری کند. این مسئله با چند مدیر و صنعتگر مورد بررسی قرار گرفت. آنها ناکارآمدی نظام اداری و فرهنگ ضدیت با بخش خصوصی را عامل فرار سرمایه از خوزستان می‌دانستند. به‌طور مثال مدیری می‌گفت که بخشی از شرکت فولاد خوزستان را اجاره و به تولید الکتروود مشغول شدیم. بهترین ماشین‌آلات و تکنولوژی تولید را از آلمان وارد کردیم. تولید الکتروود از نیازهای استان بود و پیش‌بینی می‌شد بسیار سودآور باشد. اما پس از مدتی مجبور به فروش ماشین‌آلات به فردی در تبریز شدیم. علت آن را کارشکنی‌های مختلف کارکنان ذکر می‌کرد از جمله آن که دربان کارخانه اجازه ورود به کامیون‌های شرکت خصوصی را نمی‌داد. همین مدیر می‌گفت کارخانه تولید باند و گاز استریل که از نیازهای مبرم استان خوزستان بود به همین سرنوشت مبتلا شد زیرا این کارخانه نتوانست با کارگاه‌های غیررسمی رقابت کند و به استان خراسان انتقال یافت. علت را ضعف اداره بهداشت در نظارت بر محصولات بهداشتی می‌دانست. مدیر دیگری می‌گفت در شهرک صنعتی آبادان کارخانه تولید دفتر مدرسه راه‌اندازی کردیم، اما مجبور به انتقال آن به اصفهان شدیم. مالک یک کارخانه تولید کود می‌گفت که در جاهای مختلف کشور تولید کود راه‌اندازی کردیم اما در خوزستان که محل اقامت ماست با مشکل روبرو شدیم و آن را به کهگیلویه انتقال دادیم.

جدول ۲۰. کارگاه‌های بزرگ با بیش از ده کارکن و پنجاه کارکن در سال ۱۳۸۴

استان	جمع کارگاه‌ها ی با بیش از ده کارکن	جمع کارگاه‌ها ی خصوصی با بیش از پنجاه کارکن	جمع کارگاه‌ها ی با بیش از پنجاه کارکن	نسبت کارگاه‌ها ی خصوصی به کارگاه‌ها ی عمومی	جمع کارگاه‌ها ی عمومی با بیش از ده کارکن	جمع کارگاه‌ها ی خصوصی با بیش از ده کارکن	نسبت کارگاه‌ها ی خصوصی	نسبت کارگاه‌ها ی خصوصی با بیش از پنجاه کارکن
کل کشور	۱۶۰۱۸	۱۵۴۴۳	۳۸۱۲	۲۷	۵۷۵	۱۵۴۴۳	۱۰	۳۴۹
آذربایجان شرقی	۸۸۳	۸۳۷	۱۸۲	۱۸	۴۶	۸۳۷	۷	۲۲
آذربایجان غربی	۴۴۴	۴۲۵	۶۵	۲۲	۱۹	۴۲۵	۵	۱۱
اردبیل	۱۳۸	۱۲۷	۲۱	۱۲	۱۱	۱۲۷	۳	۵
اصفهان	۲۴۴۸	۲۴۱۰	۴۶۳	۶۳	۳۸	۲۴۱۰	۱۶	۲۷
ایلام	۲۸	۲۷	۵	۲۷	۱	۲۷	۴	۱
بوشهر	۵۹	۵۹	۱۷	-	۰	۵۹	-	۰
تهران	۴۳۴۹	۴۲۳۰	۱۱۸۸	۳۶	۱۱۹	۴۲۳۰	۱۱	۹۹
چهارمحال و بختیار ی	۱۲۳	۱۲۰	۲۳	۴۰	۳	۱۲۰	۷	۳
خراسان جنوبی	۶۵	۶۱	۹	۱۵	۴	۶۱	۸	۱
خراسان رضوی	۱۲۰۲	۱۱۵۷	۳۱۵	۲۶	۴۵	۱۱۵۷	۱۰	۲۸
خراسان شمالی	۷۴	۶۷	۹	۱۰	۷	۶۷	۱	۴
خوزستان	۲۹۱	۲۴۳	۹۱	۵	۴۸	۲۴۳	۲	۲۸
زنجان	۲۰۴	۱۹۵	۸۱	۲۲	۹	۱۹۵	۱۹	۴
سمنان	۵۹۵	۵۸۶	۱۲۴	۶۵	۹	۵۸۶	۶۱	۲
سیستان و بلوچستا ن	۱۳۸	۱۲۵	۱۶	۱۰	۱۳	۱۲۵	۷	۲
فارس	۶۰۸	۵۹۱	۱۱۰	۳۵	۱۷	۵۹۱	۷	۱۴
قزوین	۵۰۳	۴۸۵	۲۰۷	۲۷	۱۸	۴۸۵	۱۱	۱۷
قم	۳۸۱	۳۷۳	۶۶	۴۷	۸	۳۷۳	۱۲	۵
کردستان	۱۸۹	۱۷۱	۱۵	۱۰	۱۸	۱۷۱	۱۶	۱
کرمان	۹۸	۸۱	۴۵	۵	۱۷	۸۱	۴	۱۰
کرمانشاه	۱۹۸	۱۸۲	۳۸	۱۱	۱۶	۱۸۲	۵	۶
کهگیلویه و بویراحمد	۳۲	۲۸	۸	۷	۴	۲۸	۳	۲
گلستان	۲۲۷	۲۱۴	۳۳	۱۶	۱۳	۲۱۴	۴	۷
گیلان	۵۶۵	۵۴۹	۱۱۶	۳۴	۱۶	۵۴۹	۱۴	۸
لرستان	۱۳۹	۱۳۰	۲۲	۱۴	۹	۱۳۰	۵	۴
مازندران	۴۹۰	۴۶۶	۱۱۹	۱۹	۲۴	۴۶۶	۸	۱۴

نسبت کارگاهها ی خصوصی با بیش از پنجاه کارکن به کارگاهها ی عمومی	جمع کارگاهها ی عمومی با بیش از پنجاه کارکن	جمع کارگاهها ی خصوصی با بیش از پنجاه کارکن	جمع کارگاهها ی با بیش از پنجاه کارکن	نسبت کارگاهها ی خصوصی با بیش از ده کارکن به کارگاهها ی عمومی	جمع کارگاهها ی عمومی با بیش از ده کارکن	جمع کارگاهها ی خصوصی با بیش از ده کارکن	جمع کارگاهها ی با بیش از ده کارکن	استان
۱۴	۱۵	۲۱۲	۲۲۷	۳۵	۲۱	۷۳۲	۷۵۳	مرکزی
۶	۳	۱۷	۲۰	۹	۷	۶۶	۷۳	هرمزگان
۱۰	۴	۳۹	۴۳	۲۷	۱۰	۲۶۷	۲۷۷	همدان
۶۶	۲	۱۳۲	۱۳۴	۸۸	۵	۴۳۹	۴۴۴	یزد

علل عدم جذابیت خوزستان برای سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی نیازمند مطالعه مستقلی است. اما به‌طور کلی می‌توان مشکل را در همان چارچوب نظام تدبیر جستجو کرد. سازمان‌های دولتی وظایف خود را به‌خوبی انجام نمی‌دهند و رفتار مردم نیز کار را مشکل ساخته است. همان‌طور که در وضعیت شهرک‌های صنعتی نشان داده شد استان خوزستان رتبه بیست‌وهفتم را از لحاظ زیرساخت‌ها دارا می‌باشد. این رتبه به‌خوبی ضعف نظام اداری را در ایجاد فضای مناسب برای بخش خصوصی نشان می‌دهد.

بنابر نظر چند تن از مدیران بخش خصوصی و دولتی اختلاف میان کارگران و کارفرمایان یکی از علل انتقال کارخانه‌ها و سرمایه‌گذاری اندک بخش خصوصی در این استان است. آمار موجود نشان می‌دهد این نکته می‌تواند صحیح باشد. استان خوزستان از نظر میزان اختلافات کارگری و کارفرمایی پس از استان تهران دومین استان کشور است با این تفاوت که خوزستان از نظر کارگاه‌های بزرگ شانزدهمین استان کشور است. اگر تعداد دعاوی کارگری را نسبت به تعداد افراد تحت پوشش بیمه‌های اجباری تأمین اجتماعی محاسبه کنیم استان خوزستان در میان ۳۰ استان رتبه بیست‌وهفتم را خواهد داشت. در کشور به‌ازای هر ۳۱ نفر تحت پوشش تأمین اجتماعی یک اختلاف کارگری در هر سال در اداره کار ثبت می‌شود. در خوزستان این نسبت به‌ازای هر ۲۱ فرد تحت پوشش یک اختلاف است. کثرت دعاوی می‌تواند شاخصی از تشنج میان کارگران و کارفرمایان باشد که جدا از منشأ آن عامل بازدارنده فعالیت صنعتی خواهد بود. به هر حال پیشنهاد می‌شود علت انتقال کارخانه‌ها از خوزستان و عدم رشد کارگاه‌های بخش خصوصی در استان خوزستان حداقل به اندازه متوسط کشور در یک بررسی مستقل به‌طور دقیق بررسی شود.

جدول ۲۱. تعداد دعاوی کارگری در استان‌های کشور در سال ۱۳۸۸

رتبه	نسبت افراد تحت پوشش بیمه اجباری به تعداد شکایات واصله (شکایت سرانه)	تعداد شکایات واصله	تعداد افراد تحت پوشش بیمه اجباری تأمین اجتماعی	استان
۱	۲۰۵	۱۰۸۱	۲۲۱۴۲۹	هرمزگان
۲	۷۵	۲۸۴۰	۲۱۲۸۷۶	بوشهر
۳	۶۹	۱۱۰۰	۷۶۲۹۱	چهارمحال و بختیاری
۴	۶۸	۲۱۴۶	۱۴۷۳۱۰	کرمانشاه
۵	۵۹	۳۷۵۳	۲۲۲۲۲۴	کرمان
۶	۵۵	۱۰۵۴	۵۷۶۸۸	خراسان شمالی
۷	۵۳	۳۲۵۹	۱۷۱۶۷۹	یزد
۸	۵۲	۱۰۷۴	۵۵۴۵۵	ایلام
۹	۵۱	۲۴۳۵	۱۲۳۵۱۳	سیستان و بلوچستان
۱۰	۵۰	۱۲۹۷	۶۴۶۳۶	کهگیلویه و بویراحمد
۱۱	۴۶	۱۱۶۵۸	۵۳۶۳۷۲	خراسان رضوی
۱۲	۴۵	۲۱۸۲	۹۷۹۸۲	قم
۱۳	۴۴	۱۲۸۶	۵۷۱۱۰	خراسان جنوبی
۱۴	۳۹	۲۴۵۶	۹۶۳۳۹	کردستان
۱۵	۳۸	۱۰۸۲۳	۴۱۴۹۸۱	فارس
۱۵	۳۸	۵۶۸۵	۲۱۴۸۱۲	گیلان
۱۷	۳۷	۴۲۱۳	۱۵۴۸۴۳	قزوین
۱۸	۳۶	۳۴۰۳	۱۲۳۶۵۳	گلستان
۱۹	۳۳	۳۴۱۶	۱۱۱۶۸۶	سمنان
۲۰	۳۰	۴۱۹۶	۱۲۳۳۰۲	لرستان
۲۱	۲۹	۶۶۷۰	۱۹۴۱۶۱	مرکزی
۲۲	۲۸	۴۱۴۱	۱۱۸۹۴۷	همدان
۲۳	۲۷	۸۱۴۸۲	۲۲۷۵۸۳۸	تهران
۲۴	۲۴	۲۵۷۴۴	۶۱۵۶۲۳	اصفهان
۲۵	۲۳	۴۴۵۳	۱۰۰۰۱۵	زنجان
۲۶	۲۲	۱۵۴۵۴	۳۴۳۶۸۶	آذربایجان شرقی
۲۷	۲۱	۸۹۰۲	۱۹۰۲۱۰	آذربایجان غربی
۲۷	۲۱	۲۷۶۱۶	۵۹۲۰۹۳	خوزستان
۲۹	۲۰	۱۷۰۶۳	۳۳۲۵۲۸	مازندران
۳۰	۱۹	۴۹۹۲	۹۶۴۳۸	اردبیل
	۳۱	۲۶۵۸۷۴	۸۱۴۳۷۲۰	کل کشور

۱. چارچوب نظری

وضعیت اقتصادی هر منطقه‌ای بستگی به نظام تدبیر دارد.^۱ نظام تدبیر یعنی سازوکارهای هماهنگ‌سازی منافع متفاوت. تعاملات انسانی با منافع متقابل و تضادهای بالقوه عجین است. به‌طور مثال وقتی فردی کالایی را خریداری می‌کند خریدار و فروشنده از این مبادله منتفع می‌شوند، اما در عین حال فروشنده به‌دنبال آن است که کالا را به بیشترین قیمت و کمترین کیفیت عرضه کند و از سوی دیگر خریدار می‌خواهد کالا را با کمترین قیمت و بیشترین کیفیت خریداری کند. این تضاد منافع در صورتی حل می‌شود که بازار رقابتی باشد یا اگر در بازار وضعیت شبه‌انحصار وجود دارد دولت این تضاد را با تنظیم مقررات برطرف نماید. همه ارتباطات انسانی دربرگیرنده منافع و تضاد متقابل می‌باشد.

در سطح یک کشور نیز تضادهایی وجود دارد که هر یک به تنهایی می‌تواند یک کشور را نابود

کرده یا به‌شدت آسیب برساند. از جمله این تضادها عبارتند از:

- منافع ملی یک کشور با کشورهای خارجی به‌ویژه کشورهای قدرتمند،
- منافع گروه‌های صاحب نفوذ با گروه‌های کم‌قدرت،
- منافع کارگران با کارفرمایان،
- منافع نسل آینده با نسل کنونی،
- منافع اقلیت‌های قومی و مذهبی با اکثریت،
- منافع بخش مالی با بخش‌های تولیدی،
- منافع گروه‌های فقیر با توانمند،
- منافع تولیدکنندگان با مصرف‌کنندگان،
- منافع پایتخت و شهرهای بزرگ با مناطق محروم و شهرهای کوچک،
- تضاد هر سازمان اداری با مردم و سازمان‌های دیگر.

سرنوشت اقتصادی هر جامعه‌ای بستگی به ظرفیت آن کشور در حل تضادهای فوق دارد.

سه سازوکار عمده برای سازگار نمودن منافع عبارت است از: سازوکارهای اداری، نهادهای اجتماعی و سازوکارهای خصوصی یا بازار. تمام دستگاه‌های اجرایی و تصمیم‌گیری در هر حکومتی به‌نوعی درگیر سازگار نمودن منافع هستند. نه تنها قوه قضائیه بلکه حداقل یکی از مأموریت‌های هر سازمان هماهنگی منافع است. وزارت امور خارجه سعی دارد منافع کشور را در

۱. برای بحث مفصل در این زمینه رجوع شود به: (احمد میدری و جعفر خیرخواهان، ۱۳۸۳).

سطح دیپلماتیک تأمین کند و تضاد منافع کشور خود را با منافع سایر کشورها آشتی دهد تا صلح برقرار باشد، حل تضادهای کارگری و کارفرمایی در وزارت کار و گفتگو میان اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی، سازگاری منافع پایتخت با سایر شهرها توسط همه وزارتخانه‌ها، و... صورت می‌گیرد.

علاوه بر سازوکارهای اداری به دو سازوکار دیگر (بازار و نهادهای اجتماعی) برای سازگاری منافع نیاز داریم. در شرایطی که بازار به رقابت کامل نزدیک باشد منافع مبادله‌کنندگان به صورت خودکار یا توسط همان دست نامرئی آدام اسمیت هماهنگ می‌شود.

سازوکارهای اجتماعی به طرق گوناگون مکمل دو سازوکار دیگر هستند. به طور مثال حکومت‌کنندگان که وظیفه حل تضاد منافع را دارند می‌توانند از اختیارات خود سوءاستفاده کرده و منافع خود را بر جامعه مسلط سازند. مردم در قالب نهادهای مختلف اجتماعی (اتحادیه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌ها و...) با مهار حکومت‌کنندگان از تسلط منافع آنها جلوگیری می‌کنند. همچنین نهادهای اجتماع می‌توانند فرصت‌طلبی‌های بخش خصوصی را که در بازار رقابت ناقص فعالیت می‌کنند مهار نمایند.

توسعه و بهبود وضعیت اقتصادی استان خوزستان مانند اقتصاد ایران به کمک سه جزء نظام تدبیر یعنی نظام تدبیر اداری، نظام تدبیر اجتماعی و نظام تدبیر بازار ممکن است.

۲. اصلاح نظام تدبیر

نظام تدبیر سنتی در مدیریت استان خوزستان به بن‌بست رسیده است. فاجعه سد گتوند، ریزگردها، سد کرخه، شور شدن کارون، رشد وهابیت، ناتوانی در ایجاد شغل به میزان متوسط کشور، بیشترین میزان افت تحصیلی در کشور و نرخ رشد منفی شهرهای نفتی به هیچ‌وجه تصادفی نیست. بهبود وضعیت اقتصادی نیازمند اصلاح نظام تدبیر در استان خوزستان است. شبکه‌های اجتماعی در اثر هشت سال جنگ تمام‌عیار و مهاجرت مردم در شهرهای مختلف خوزستان و شوک‌های زیست‌محیطی سنگین که مردم خسته را بی‌رمق ساخته است تضعیف گشته‌اند. زدودن آثار جنگ بر نظام اجتماعی و اداری نیازمند خودآگاهی و بازنگری از میراثی است که ناخودآگاه و ناخواسته بر این استان تحمیل گردید.

روزگاری که در دهه ۱۳۳۰ سازمان برنامه و عالی‌ترین مقام‌های کشور برای رونق اقتصادی این استان یا به هر نیت دیگری ساخت سد دز را در این استان آغاز کردند تصور می‌شد توسعه یعنی ساخت سد و نوسازی بخش‌های سنتی، امروزه پس از نیم قرن تجربه‌های فراوان در جهان بسیاری از اقتصاددانان اصلاح نظام تدبیر را شرط بهبود عملکرد اقتصادی می‌دانند. آموزه اصلی

این چارچوب بسیار ساده است. در هر جامعه‌ای منافع انسان‌ها متفاوت و حتی متضاد است. نظام اداری و بازار دو سازوکار برای هماهنگی میان منافع است. این دو در صورتی می‌توانند نقش خود را ایفا کنند که تحت نظارت مردم و نهادهای مردمی قرار می‌گیرند و در غیر این صورت ممکن است به نیرویی علیه مردم تبدیل شوند.

۳. برای اصلاح نظام تدبیر اجتماعی در استان خوزستان چه می‌توان کرد؟

از آنجا که این گزارش بنابر درخواست نمایندگان مجلس استان خوزستان نوشته شده است اگر آنها این چارچوب را بپذیرند می‌توانند چند اقدام مهم انجام دهند که اهم آنها در جدول زیر آمده است:

جدول ۲۲. راهکارهای اصلاح نظام تدبیر اجتماعی در استان خوزستان

سطح اول	تغییر نگرش امنیتی به استان خوزستان	انعکاس واقعی مسائل استان خوزستان در کشور	تقویت شبکه‌های اجتماعی
سطح دوم	فضای بازتر نقد اجتماعی و امکان یادگیری اجتماعی	جلوگیری از تحمیل سیاست‌های پرهزینه به استان خوزستان	ارتقای کیفیت نظام تدبیر
سطح سوم	بهبود نظام تدبیر اجتماعی و اداری	بهبود وضعیت محیط زیست استان و پرهیز از تحمیل شوک‌های مختلف	افزایش بهره‌وری

۴. بازنگری استراتژی امنیتی در استان خوزستان

امنیت بدون تردید مهمترین نیاز بشر است، اما استراتژی‌های ایجاد امنیت می‌تواند بسیار متفاوت باشد. باید راهبردها و سیاست‌های ایجاد امنیت با رشد اقتصادی تلفیق شود. افزایش ثروت به ماندگاری جمعیت، تقویت تعلق خاطر جمعی، تنوع جمعیتی و... می‌شود و در مقابل فقر زمینه ناامنی و حتی تحرکات کشورهای منطقه می‌شود. استراتژی‌های امنیتی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که کمترین آسیب را به اقتصاد منطقه وارد سازد. مسائل قومی که اجازه بحث در مورد آنها داده نمی‌شود آتش زیر خاکستر است. هر از چندگاهی بحث قومیت‌ها در استان تشدید و تا مدت‌ها اذهان عمومی را به این مسئله جلب و احتمالاً موجب تثبیت فضای امنیتی می‌شود. مباحث قومی و خواسته‌های اقوام و اقلیت‌ها به تدریج باید مورد بحث قرار گیرد.

فضای بسته امنیتی مانع نقد مسئولین می‌شود و فرصت‌طلبان از این زمینه بهره فراوان می‌برند. احتمالاً تصادفی نبوده است که دو فساد بزرگ مالی شهرام جزایری و اختلاس بزرگ سه هزار میلیاردی از استان خوزستان آغاز شدند. دستگاه‌های امنیتی می‌توانند باز شدن فضای

سیاسی، اجتماعی و اداری را در استان خوزستان مدیریت کنند و نمایندگان مجلس به‌عنوان کسانی که ارتباطات بسیار گسترده مردمی دارند انعکاس صلاحیدهای امنیتی بر نظام اداری و اقتصادی را به دستگاه اطلاعاتی می‌توانند انتقال داده و از آنها درخواست تجدیدنظر نمایند. هیچ دستگاه امنیتی در جهان نمی‌تواند بر همه امور اشراف داشته باشد و همه آنها نیازمند بازخورد هستند. در ایران شاید تنها گروهی که می‌تواند این خدمت ارزنده را به دستگاه امنیتی کشور ارائه دهد نمایندگان محلی هستند.

۵. انعکاس مشکلات استان خوزستان در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران

نقد دستگاه‌های اجرایی در سیمای جمهوری اسلامی سریع‌ترین راهکار برای بهبود وضعیت اقتصادی است. سالم‌ترین مسئولین دستگاه‌های اجرایی در فضای بسته تسلیم خواسته‌های نابحق کارکنان خود و مراجعه‌کنندگان می‌شوند. همان‌طور که در مورد بخش کشاورزی دیدیم دستگاه‌های اجرایی منافع عمومی را قربانی منافع کشاورزان کرده‌اند. اگر امکان نقد عملکرد آنها نه‌تنها در روزنامه‌ها که ۵ درصد جامعه مخاطب آن هستند، بلکه در سیمای جمهوری اسلامی که بیش از ۸۰ درصد جامعه را پوشش می‌دهد، مدیران را وادار می‌سازد که منافع عمومی را قربانی منافع بخشی نسازند.

تنها دستگاه‌های اجرایی نباید مورد نقد قرار گیرند. همه اعضای یک جامعه نیازمند نقد هستند. همان‌طور که سینایی مدیر سابق شرکت سرمایه‌گذاری استان خوزستان می‌گوید تفکر ضدسرمایه‌داری در کارکنان دولت و بخش خصوصی مانع از شکل‌گیری سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شده است و این نگرش زمینه‌ساز فقر مردم است. این نگرش مانند همه باورها نیازمند گفتگوی عمومی است. مردم باید بدانند رفتار ساده آنها چگونه آمال و آرزوهایشان را بر باد می‌دهد.

نه‌تنها مردم بلکه بسیاری از مسئولین کشور در تهران از واقعیت‌های استان خوزستان بی‌خبرند. واقعیاتی چون سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در اراضی بایر که به قول مدیر سازمان جهاد کشاورزی استان خوزستان تا ۵۰ هزار سال دیگر هم در آنجا گیاهی کشت نخواهد شد یا سدهایی که ساخته شده‌اند و شبکه‌های آبیاری آن رها شده‌اند بر بسیاری از مسئولین پوشانده مانده است. اطلاع‌رسانی سیمای جمهوری اسلامی در این زمینه خدمتی بزرگ به خوزستان و همه مردم ایران است.

نقد عمومی می‌تواند دستگاه‌های اجرایی را هماهنگ سازد. عدم هماهنگی و حتی تضاد میان دستگاه‌های اجرایی از جمله سازمان آب و برق خوزستان و جهاد کشاورزی بسیاری از فرصت‌های اقتصادی را نابود می‌کند. معمولاً برای حل این مشکل راهکارهایی از درون نظام اداری اندیشیده می‌شود. کمیته‌های مشترک، ایجاد مأموریت‌های ویژه و ادغام دستگاه‌ها تدابیری برای برقراری

هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی هستند. هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی همیشه در اتاق‌های در بسته صورت نمی‌گیرد. گفتگوی عمومی آسیب‌های بخشی‌نگری که ریشه تضاد دستگاه‌هاست را برملا ساخته و امکان توافق را افزایش می‌دهد. به‌طور خلاصه صداوسیما می‌تواند نشان دهد عدم هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، تصمیم‌گیری‌های فردی و غیرکارشناسی، فرصت‌طلبی‌های برخی از اқشار چگونه بر مردم آسیب زده است. انعکاس این وضعیت، دستگاه‌های اداری و مردم را به‌سوی اقدامات مناسب ترغیب می‌کند. از نظر نگارنده هیچ راهی سریع‌تر از نقد اقتصادی و اجتماعی در سیمای جمهوری اسلامی برای بهبود وضعیت استان خوزستان وجود ندارد.

۶. تقویت شبکه‌های اجتماعی

نه‌تنها دولت و مسئولین بلکه هر گروهی از مردم می‌توانند در بهبود وضعیت زندگی جمعی خود نقش داشته باشد. شرط تأثیرگذاری بر امور جاری در استان داشتن دانش و قدرت اجتماعی است. هر شبکه‌ای از مردم که از این دو ویژگی برخوردار باشد می‌تواند تأثیر مثبتی بر روندهای کنونی به‌جای بگذارد. ایجاد شبکه‌های اجتماعی در جامعه ما همواره ظرافت‌های خاصی دارد. ملاحظات سیاسی و امنیتی آن را به‌شدت سخت ساخته است. هرگونه شبکه‌سازی اجتماعی نه‌تنها باید با این ملاحظات سازگار باشد، بلکه باید با روحیه و خلیاتی که تجربه چندانی در کار جمعی ندارد همخوانی یابد.

تجربه سیاستمداران خوزستانی که درحال حاضر پایتخت‌نشین هستند نشان می‌دهد ایجاد این شبکه کار بسیار دشواری است. معمولاً هرساله یکی از شخصیت‌های سیاسی خوزستانی دیگران را جمع می‌کند و آرزوهای بزرگی به تصویر کشیده و به‌سرعت به فراموشی سپرده می‌شود. خوزستانی‌های مقیم مرکز تنها بخشی از شبکه اجتماعی می‌توانند باشند و تا زمانی که با شبکه‌های اجتماعی در درون استان پیوند برقرار نسازند و راهکارهای واقع‌بینانه‌ای نیابند نمی‌توانند شبکه‌هایی پایدار و مؤثر به‌وجود بیاورند.

تجربه‌های پراکنده نشان می‌دهد که شبکه‌های نامرئی که یک سطح آن کارشناسان دستگاه‌های دولتی و خصوصی و سطح دیگر آن سیاستمداران کلان مانند نمایندگان مجلس هستند می‌تواند تأثیرات مهمی به‌جای بگذارد. این ارتباط که به سختی بتوان آن را شبکه اجتماعی نامید شاید برای آغاز مفید باشد و حداقل بهتر از وضعیت موجود است. ارتباط میان کسانی که مسئله‌ها را به‌خوبی درک کرده و راهکاری برای حل دارند با کسانی که قدرت سیاسی و اداری دارند تلفیقی از دانش و قدرت سیاسی و اجتماعی را خلق می‌کند. اگر در کشورهای دیگر نهادهای اجتماعی مانند انجمن‌ها و احزاب سازوکار تصحیح خطا و پیشبرد منافع جمعی هستند در ایران و خوزستان با توجه به

شرایط محیطی و خلیات فردی شاید سروسامان دادن به این ارتباطات حداکثر کاری باشد که می‌توان صورت داد. مردم از جمله کارشناسان تنها به نمایندگان مجلس دسترسی دارند، اما نمایندگان با مشکلات متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و فاقد سازمان هستند. می‌توان سطح ارتباط کارشناسان با سیاستمداران را گسترش داد و آنها را به گروه گسترده‌ای از سیاستمداران علاقه‌مند به خوزستان مرتبط نمود. به‌طور مثال مقابل با روند تخریب رودخانه‌های خوزستان که هر روز کم‌آب‌تر می‌شوند نیازمند شناخت دقیق مسئله و راهکار آن و چانه‌زنی برای توقف یا بهبود آن می‌باشد. کارشناسان خبره‌ای در وزارت نیرو، سازمان آب و برق خوزستان و حتی بازرسی کل کشور در سازمان خود هشدار داده‌اند، اما صدای آنها بسیار ضعیف است. شبکه‌ای از علاقه‌مندان خوزستان که نمایندگان مجلس بخشی از آن هستند می‌تواند سطح تماس این کارشناسان را با سیاستمداران در کشور گسترده سازد تا آنچه در حال حاضر گروه محدودی از کارشناسان از آن باخبرند به اطلاع تصمیم‌گیران و مردم رسانده شود.

مسئولین استانی به‌ویژه استاندار اگر اصلاح نظام تدبیر را راهکار توسعه بدانند می‌توانند در رشد و تقویت شبکه اجتماعی در استان مؤثر باشند. نگرش مسئولین استانی بخش مهمی از محیط رشد نهادهای اجتماعی از جمله شبکه‌های اجتماعی هستند. عدم انتشار داده‌ها و اطلاعات واقعی یکی از موانع اصلی رشد شبکه‌های اجتماعی کارشناسی است. رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و کارشناسان در صورتی می‌توانند به حل مسئله‌های استان کمک کنند که به اطلاعات واقعی دسترسی داشته باشند. در حال حاضر بسیاری از این اطلاعات در انحصار دستگاه مربوطه و آن هم سطح خاصی از سازمان است.

۷. اصلاح نظام تدبیر اداری در خوزستان

نظام اداری نقش تعیین‌کننده در اقتصاد دارد و اصلاح آن باید در دستور کار قرار گیرد. در جوامعی که نظام اداری از انجام کارکردهای خود باز می‌ماند باید منتظر افول سریع یا تدریجی اقتصاد بود. شادروان حسین عظیمی که سال‌ها در مورد توسعه اقتصادی ایران مطالعه نموده، می‌گوید:

«امروز نظام اداری ایران به‌هم‌ریخته، حجم فساد قابل توجه است، معلوم نیست در این نظام اداری کدام کار را بدون توسل به پول یا رابطه می‌توان انجام داد. انگیزه‌های کار بسیار ضعیف شده و پرداختی‌ها محدود است. این هم به شخص مربوط نیست، بلکه یک نظام اداری در حال فروپاشی است. در این شرایط کارکرد اقتصاد جز به کندی مقدر نیست. نکته اینجاست که وقتی نظام اداری فروپاشید، دیگر خوب یا بد بودن برنامه‌ها آنقدر تفاوتی نمی‌کند. به‌عبارت دیگر برنامه خوب هم فقط در شرایطی قابل اجراست که نظام

بروکراسی کشور دارای کارآیی لازم باشد.^۱

کیفیت نظام تدبیر اداری در ایران پایین است. به طور مثال براساس رتبه‌بندی بانک جهانی کارآیی دستگاه‌های اداری ایران نسبت به اکثر کشورهای جهان بسیار اندک است. در جدول زیر کیفیت دستگاه‌های اجرایی ایران در مقایسه با ۱۸۷ کشور جهان آمده است.

جدول ۲۳. رتبه سهولت کسب‌وکار ایران در میان ۱۸۷ کشور

۲۰۱۱	۲۰۱۲	مراحل کسب‌وکار
۴۳	۵۳	سهولت ثبت شرکت (اداره ثبت شرکت‌ها)
۱۶۲	۱۶۴	صدور مجوزهای ساخت‌وساز (شهرداری)
۱۶۳	۱۶۲	انشعاب برق (وزارت نیرو)
۱۵۹	۱۶۳	ثبت دارایی (سازمان ثبت اسناد و املاک)
۹۶	۹۸	اخذ اعتبار (بانک)
۱۶۶	۱۶۶	حمایت از سرمایه‌گذاران (بازار اوراق بهادار)
۱۱۸	۱۲۶	پرداخت مالیات (سازمان امور مالیاتی)
۱۳۱	۱۳۸	تجارت برون‌مرزی (گمرک)
۴۸	۵۰	اجرای قراردادهای دادگاه‌ها (قوه قضائیه)
۱۱۷	۱۱۸	ورشکستگی و مراحل تسویه (دادگاه‌ها)

مأخذ: سایت داده‌های انجام کسب‌وکار بانک جهانی www.doingbusiness.org.

معاونت سرمایه‌گذاری‌های خارجی وزارت امور اقتصاد دانش خوبی برای اصلاح نظام اداری در ایران در حوزه‌های فوق به وجود آورده است. توصیه می‌شود نمایندگان مجلس از وزارت امور اقتصادی درخواست کنند استان خوزستان را استان نمونه برای اصلاح نظام اداری سازد و فرآیندهای اداری دستگاه‌های اجرایی مذکور را در شاخص بانک جهانی اصلاح نماید.

در اصلاح نظام اداری باید توجه نمود که اشتباه محمدرضا پهلوی را تکرار نکنیم. او به دنبال اصلاح نظام اداری با توسل به تدابیر اداری بود در صورتی که تدابیر درونی به شدت نیازمند تدابیر اجتماعی است. او در کتاب پاسخ به تاریخ که در واقع دفاعیه‌ای از سلطنت ۳۷ ساله اوست از عملکرد خود در همه حوزه‌ها دفاع می‌کند و در همه زمینه‌ها خود را کاملاً موفق می‌داند تنها در یک زمینه به شکست اعتراف می‌کند: دیوانسالاری. او نظام اداری ایران را این‌گونه توصیف می‌کند:

(می‌خواستیم با) دیوانسالاری یا بلای دنیا با نوعی غول چندسر، با کاغذبازی تمام‌نشده و با کُن‌کاری و کار امروز را به فردا انداختن دست‌وپنجه نرم کنیم. ما عهده‌دار ایجاد اصلاحاتی اخلاقی و معنوی در

۱. عظیمی، کارکردهای نظام سیاسی در فرآیند توسعه، ص ۱۲۹.

محافظی شدیم که از خیلی جهات با هرگونه تحولی دشمن بودند.^۱ ... از میان همه اصلاحات، انقلاب اداری به زمان بیشتری نیاز داشت و فقط از طریق تحول کامل شیوه‌های بروکراتیک و روحیات مردم قابل تحقق بود... برای آنکه بتوانیم از عهده چنین اصلاحاتی برآییم به فرصتی معقول نیاز داریم. با این اوصاف، دستگاه اداری نه تنها ما را در مبارزه با زمان و توده‌های مردم یاری نداد، بلکه بر عکس!^۲

محمدرضا پهلوی که نظام اداری را به گول چندسر تشبیه می‌کند راه درمان و مقابله با آن را همان‌طور که در فصل ۱۴ کتابش توضیح می‌دهد ایجاد سازمان‌های نظارتی مانند کمیسیون بازرسی شاهنشاهی و تحول در روحیات مردم می‌داند. به عبارت دیگر او سعی داشت که نظام اداری را با تأسیس چند سازمان ویژه و از درون اصلاح نماید. این خطای بزرگ محمدرضا پهلوی بود که باید از آن پرهیز نمود. اصلاح نظام اداری بدون تردید به بهبود شیوه بروکراتیک نیاز دارد اما نهادهای اجتماعی و کنترل مردم ابزاری لازم برای اصلاح نظام اداری است که نه تنها او با آن مخالف بود، بلکه به شدت آن را سرکوب می‌کرد. اصلاح نظام تدبیر اداری به کمک تدبیر اجتماعی امکانپذیر است و نباید تصور شود بدون تدبیر اجتماعی می‌توان نظام اداری را اصلاح کرد.

۸. پیشنهاد تشکیل استان جدید

یکی از راهکارهای متداول در ایران برای بهبود وضعیت هر منطقه‌ای ارتقای تشکیلات اداری است. تبدیل شهر به شهرستان و تبدیل یک شهرستان به استان و تقسیم یک استان به دو یا سه استان از متداول‌ترین شیوه‌هایی است که دلسوزان هر منطقه‌ای به آن متوسل می‌شوند تا وضعیت اقتصادی مردم آن منطقه بهبود یابد. بدون تردید تشکیل استان قم، اردبیل، قزوین و... براساس همین منطق بوده است. بسیاری از تقسیمات کشور علتی جز تلاش نمایندگان مجلس یا سایر افراد ذینفوذ همان منطقه نداشته است.

جدا از تقسیمات نادرست کشور که براساس چانه‌زنی در کشور صورت گرفته است تقسیم استان خوزستان به دو یا سه استان امری قابل بررسی است. برای تقسیم این استان می‌توان چند استدلال اقامه کرد. نخست تعداد شهرستان‌های پرجمعیت این استان است. این استان پس از استان تهران دارای بیشترین شهرستان‌های دارای جمعیت ۱۰۰ هزار نفر و بیشتر می‌باشد. تفاوت اصلی میان استان تهران و خوزستان در پراکنش شهرستان‌ها می‌باشد. هرچند استان تهران دارای ۱۰ شهرستان با جمعیتی بالاتر از ۱۰۰ هزار نفر و خوزستان ۸ شهرستان از این نوع را دارد، اما در

۱. پهلوی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۷.

۲. پهلوی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۰.

استان تهران تقریباً همه شهرستان‌ها در نزدیکی تهران قرار دارند، اما در خوزستان هریک از شهرستان‌ها تا مرکز استان بیش از ۱۰۰ کیلومتر فاصله دارد. در جدول زیر تعداد شهرستان‌های هر استان که جمعیت آنها در سال ۱۳۸۵ بالاتر از ۱۰۰ هزار نفر بوده است دیده می‌شود. در برخی از استان‌ها مانند کرمان تعداد زیادی شهرستان وجود دارد، اما جمعیت اندکی از شهرستان‌ها بیش از ۱۰۰ هزار نفر می‌باشد. به احتمال قوی تعداد زیاد شهرستان بیانگر قدرت چانه‌زنی بالای آن استان در مرکز می‌باشد.

برای بهبود وضعیت استان خوزستان نیز می‌توان پیشنهاد داد این استان به دو یا سه استان تقسیم شود. اگر با تقسیم استان به هر علتی مخالفت شود حداقل می‌توان ادارات شهرستان‌های بزرگ را به اداره کل تبدیل کرد. به‌طور مثال همه شهرهای این استان که جمعیت آنها بالاتر از ۲۰۰ هزار نفر است به اداره کل تبدیل شوند.

علاوه بر تعداد شهرستان‌ها استان خوزستان با مشکلات عدیده‌ای روبرو است که تقسیم آن می‌تواند در کاهش آن مشکلات مؤثر باشد. مرزی بودن استان، تکرر قومی و تحرکات کشورهای به‌ظاهر دوست مسائل خاص امنیتی را در این استان به‌وجود آورده است. در کنار مسائل امنیتی استان خوزستان دولتی‌ترین استان کشور است. بخش عمده‌ای از صنایع بزرگ در بخش صنعت و حتی بخش کشاورزی دولتی هستند. این صنایع با مسائل کارگری روبرو می‌باشند. نیشکرهای شمال استان از دیرباز با مشکلات مالی و کارگری روبرو بوده‌اند. در سال‌های اخیر صنایع فولاد نیز به جرگه شرکت‌های پرمسئله استان پیوسته‌اند. طرح‌های بزرگ سدسازی و آبیاری و حفر چاه‌های نفت با جابجایی روستاها همراه می‌باشد. این جابه‌جایی گاه تا ده سال برای مسئولین استان مسئله‌ساز هستند. تقسیم استان خوزستان می‌تواند این مشکلات را میان دو یا سه استان تقسیم کند.

جدول ۲۴. تعداد شهرستان‌ها به تفکیک استان‌های کشور در سال ۱۳۸۲

نام استان	تعداد شهرستان‌ها	تعداد شهرستان با جمعیت بیش از ۱۰۰ هزار نفر	نسبت شهرستان‌های بیش از ۱۰۰ هزار نفر به کل شهرستان‌ها
اردبیل	۱۰	۱	۰/۱۰
اصفهان	۲۳	۵	۰/۲۲
ایلام	۸	۱	۰/۱۳
آذربایجان شرقی	۲۰	۳	۰/۱۵
آذربایجان غربی	۱۷	۵	۰/۲۹
بوشهر	۹	۱	۰/۱۱
تهران	۱۴	۱۰	۰/۷۱
چهارمحال و بختیاری	۷	۱	۰/۱۴
خراسان رضوی	۲۷	۴	۰/۱۵
خراسان جنوبی	۸	۱	۰/۱۳
خراسان شمالی	۷	۱	۰/۱۴
خوزستان	۲۴	۸	۰/۳۳
زنجان	۷	۱	۰/۱۴
سمنان	۵	۲	۰/۴۰
سیستان و بلوچستان	۱۴	۲	۰/۱۴
فارس	۲۹	۳	۰/۱۰
قزوین	۵	۱	۰/۲۰
قم	۱	۱	۰/۱۰۰
کردستان	۱۰	۲	۰/۲۰
کرمان	۲۳	۳	۰/۱۳
کرمانشاه	۱۴	۱	۰/۰۷
کهگیلویه و بویراحمد	۷	۰	۰/۰
گلستان	۱۴	۲	۰/۱۴
گیلان	۱۶	۲	۰/۱۳
لرستان	۱۰	۳	۰/۳۰
مازندران	۱۹	۴	۰/۲۱
مرکزی	۱۲	۲	۰/۱۷
هرمزگان	۱۳	۱	۰/۰۸
همدان	۹	۲	۰/۲۲
یزد	۲۲	۱	۰/۰۵
کل کشور	۴۰۴	۷۴	۰/۱۸

۹. خطرات و نکات منفی احتمالی تقسیم استان خوزستان

هرچند ارتقای سطح اداری استان یکی از شیوه‌های رایج بهبود وضعیت اقتصادی است، اما وضعیت استان‌هایی مانند کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری و اردبیل نشان می‌دهد که تقسیم یک استان نمی‌تواند چرخه مستمری از رشد و شکوفایی اقتصادی را به ارمغان بیاورد. تقسیم استان خوزستان حداکثر می‌تواند نقطه آغازی برای تغییر وضعیت موجود تلقی شود و باید در کنار این سیاست اقدامات دیگری را طراحی نمود. به هر حال تقسیم استان را نباید درمان همه دردهای این استان دانست. عموم مشکلاتی که تاکنون به آن اشاره شد با تشکیل یک استان جدید برطرف نمی‌شود.

در کنار آثار مثبت تقسیم استان باید به خطرات آن نیز توجه کرد. برخی از این خطرات را می‌توان از ابتدا گمانه‌زنی نمود و چاره‌ای برای آن اندیشید. یکی از این خطرات احتمالی مسئله رودخانه کارون است. علیرغم یکی بودن استان خوزستان در حال حاضر مناطق بالادست به راحتی این رودخانه را آلوده می‌کنند و مناطق پایین به ویژه شادگان، خرمشهر و آبادان از آلودگی این رودخانه و برداشت بی‌رویه به شدت آسیب دیده‌اند. احتمال دارد در صورت تقسیم این استان این وضعیت تشدید شود. رودخانه کارون در همین وضعیت از چندگانگی مدیریت آسیب دیده است. در عمل سازمان آب و برق خوزستان و وزارت نیرو در هنگام ساخت سدها و پروژه‌های ملی آبرسانی به آثار محیط زیست توجه ندارد و مشکلاتی مانند کوچک شدن تالاب‌های جنوب استان و تنزل شدید کیفیت این رودخانه رخ داده است. حفظ کمی و کیفی این رودخانه و تالاب‌های استان خوزستان تبدیل به مسئله‌ای حیاتی شده است که در صورت غفلت از آن موج مهاجرت از این استان و توقف فعالیت‌های اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.

علاوه بر مسائل محیط زیست مسئله حفظ مرزها از مسائل جدی کشور است. هرچند مدیریت نظامی و امنیتی تقریباً ملی است، اما استقرار پادگان‌های نظامی در اهواز موجب شده است مدیریت استان نقش مهمی در هماهنگی برای انجام وظایف نظامی داشته باشد. از همین رو تقسیم استان خوزستان به هیچ وجه مانند استان‌های مرکزی و غیرمرزی نیست. اما از سوی دیگر تقسیم استان خراسان به سه استان نشان می‌دهد ملاحظات نظامی و امنیتی نیز مانعی بر تقسیم استان‌های مرزی نخواهد بود. به هر حال تقسیم استان خوزستان به چند استان نیازمند بررسی مستقلی می‌باشد.

مسئله اصلی خوزستان و ایران، کمبود منابع مالی نیست. مسئله ضعف حکومت در انجام وظایف محوله، فرصت‌طلبی بخش خصوصی و ضعف نهادهای اجتماعی است. اگر این سه، کارکردهای خود را داشته باشند منابع مالی در اختیار استان قرار خواهد گرفت و از آنها به‌صورت درست استفاده خواهد شد. در ضعف این سه رکن نظام تدبیر یک خطا موجب از دست رفتن فرصت‌های بزرگ اقتصادی می‌شود.

اگر الگوی فکری از پول‌محوری که از مردم تا سیاستمداران در آن چارچوب می‌اندیشند تغییر یابد و بجای آن الگوی تدبیرمحور جانشین آن شود آنگاه نکاتی که در این گزارش آمده است مفید واقع می‌شود. برای این تغییر الگو ابتدا نیازمند شناخت بن‌بست الگوی پول‌محور هستیم. بررسی تجربه سد دز، موضوع آماده‌سازی اراضی قابل کشت، طرح نیشکر، مشکلات شوری آب و ریزگردها، فرار سرمایه‌های خصوصی از استان خوزستان، و... می‌تواند خطای الگوی پول‌محور را روشن ساخته باشد. شناخت و نقد تجربه‌های پیشین و کنونی زمینه‌ساز پذیرش الگوی تدبیرمحور است.

پس از فهم الگوی تدبیرمحور موضوع اجرای آن پیش می‌آید. چه نهادی می‌تواند مجری الگوی تدبیرمحور باشد؟ در این گزارش بار اجرای الگوی تدبیرمحور بر دوش نمایندگان مجلس گذاشته شد، اما هر کسی که به خوزستان و ایران علاقه دارد می‌تواند در بهبود وضعیت موجود مؤثر باشد. انتقال مشکلات از مسائل محیط زیست گرفته تا تحولات جمعیتی و اقتصادی می‌تواند دست‌اندرکاران را هشیار سازد. باید مسئله‌های واقعی اما پنهان شده را آشکار ساخت، این شفافیت گام مهمی است که همه می‌توانند به نوعی در آن نقش داشته باشند. الگوی تدبیرمحور برخلاف الگوی پول‌محور در انحصار دولت نیست، همه می‌توانند در تغییر نظام تدبیر نقش ایفا کنند.

پیوست‌ها

پیوست ۱. ارزیابی بانک جهانی از طرح سد دز

فهرست مطالب

مقدمه	۷۶
۱. زمینه‌های اجرای «طرح چندمنظوره دن»	۷۸
۲. تدوین طرح	۸۰
۳. ارزیابی	۸۱
۴. مذاکرات	۸۲
۵. طرح	۸۳
۶. تغییر الگوی عمران	۸۳
۷. گسترش زمین‌های تخصیص‌یافته به شرکت‌های زراعی	۸۴
۸. عقیده بانک نسبت به روند امور	۸۵
۹. اجرای فیزیکی طرح	۸۵
۱۰. جدول زمانبندی	۸۶
۱۱. هزینه‌های طرح	۸۶
۱۲. بازنگری در فرآیند وام‌دهی	۸۷
۱۳. معاملات	۸۷
۱۴. پرداختی‌ها	۸۸
۱۵. نظارت بر ساخت	۸۸
۱۶. حسابداری، حسابرسی و گزارش‌دهی	۸۸
۱۷. سازماندهی و مدیریت	۸۹
۱۸. تغییر اساسنامه سازمان آب و برق	۸۹
۱۹. اثر تغییر اساسنامه سازمان آب و برق بر اجرای طرح	۹۱
۲۰. عملیات و نگهداری	۹۱
۲۱. آثار اقتصادی و اجتماعی	۹۲
۲۲. توسعه منطقه اجرای طرح	۹۲
۲۳. محصولات سنتی و ارزشمند	۹۴

۹۵	۲۴. ورود سرمایه
۹۶	۲۵. فناوری مناسب
۹۹	۲۶. شرکتهای کشاورزی
۱۰۰	۲۷. جابجایی و اسکان مجدد کشاورزان
۱۰۱	۲۸. تحلیل اقتصادی و مالی
۱۰۵	۲۹. عملکرد بانک و مشاور طرح
۱۰۸	نتیجه گیری

گزارش زیر ترجمه گزارشی است از بانک جهانی تحت عنوان «طرح آبیاری دز در ایران»^۱. این گزارشات از مجموعه گزارش‌های درونی بانک جهانی بوده است که در سال ۲۰۰۸ انتشار عمومی یافت.

مقدمه

۱. حکومت ایران در اواخر دهه ۱۹۵۰ و امی برای آبادانی منطقه خوزستان در جنوب غربی آن کشور درخواست کرد. آن منطقه در غرب با عراق و در جنوب با خلیج فارس هم‌مرز بوده، شامل میدین نفتی اهواز و پالایشگاه نفت آبادان است. منطقه آبیاری دز در شمال خوزستان - در ۱۲۰ کیلومتری شمال اهواز - واقع شده و حدود ۱۲۵ هزار هکتار زمین قابل کشت را دربر می‌گیرد.^۲ منابع آبی کافی با کیفیت مناسب در این منطقه وجود دارد و خاک و عوارض جغرافیایی برای کشاورزی مناسب هستند. یک خط آهن سراسری و نیز شاهراه ارتباطی در این منطقه موجب ارتباط مهمترین بنادر کشور با تهران می‌شوند.

۲. آب و هوای منطقه خشک و در تابستان‌ها بسیار گرم است به‌گونه‌ای که میانگین دما در ساعات مختلف شبانه‌روز در ۴ ماه از سال بیش از ۴۰ درجه است. زمستان‌ها هم سرد هستند و گاهی شب‌ها یخبندان خفیف رخ می‌دهد. بارندگی در این استان به‌شدت نامنظم بوده، از ۲۹۰ میلیمتر بارندگی در دزفول و ۲۶۷ میلیمتر در صفی‌آباد، فقط ۱۵۰ میلیمتر بارندگی زمستانی است که به درد کشت می‌خورد. امکانات آبیاری به‌علت خشکی هوا و گرمای شدید در این منطقه به‌شدت ضروری هستند.

۳. کل جمعیت این ناحیه در سال ۱۹۶۷ حدود ۱۳۰ هزار نفر تخمین زده شد که ۹۲ هزار نفر ایشان در شهرهای دزفول، اندیمشک و شوش ساکن بوده، ۳۸ هزار نفر نیز در ۱۸۶ روستا زندگی می‌کردند. تراکم جمعیت در روستاها اندک بوده، به‌طور متوسط تنها ۴۵ نفر در هر کیلومتر مربع است، ولی میزان آن در هر روستا بستگی به منابع آب موجود دارد. پس از نخستین مرحله اصلاحات ارضی در دهه ۱۹۶۰ تقریباً ۸۰ درصد زمین‌های این منطقه براساس اجاره ۳۰ ساله به دست کشاورزان خرده‌پا کشت می‌شد. زمین‌های روستایی در آن زمان همه‌ساله به‌دست اجاره‌کاران کشت می‌شدند. محصولات اصلی در زمستان گندم و جو و در تابستان برنج، کنجد و سبزیجات بود. میزان برداشت محصول با آبیاری سنتی به‌دلیل خشکی و گرمای هوا کم بود، اما

۱. رجوع شود به: (IBRD, 30 June 1980).

۲. طبق تخمین‌ها کل زمین‌های قابل کشت از ۱۰۵ تا ۱۲۵ هزار هکتار هستند و خالص زمین‌های قابل کشت ۹۴ هزار هکتار است که ۱۰ هزار هکتار از آن به طرح نیشکر هفت‌تپه و ۸۴ هزار هکتار به طرح آبیاری دز مربوط می‌شوند.

کمبود نهاده‌های پیشرفته و منسوخ بودن روش‌های کشت نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبود. نگهداری از گوسفندان بسیار رایج و متداول‌تر از پرورش گاو بود.

۴. سازمان آب و برق خوزستان - که یک شرکت منطقه‌ای با اختیارات فراوان محسوب می‌شود - در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد و کل اختیارات طرح را در دست گرفت. کلیه اختیارات از امور مربوط به طرح تا انتقال آب و شبکه‌های آبیاری در حوزه نفوذ این شرکت هستند. نخستین مرحله طرح یعنی «طرح چندمنظوره دز» که بانک در سال ۱۹۶۰ مبلغ ۴۲ میلیون دلار آمریکا بابت آن وام داد (247-IRN) شامل ساخت سد پهلوی به ارتفاع ۱۹۰ متر در تنگ رودخانه دز در شمال شهر دز بود که مخزنی به حجم ۳۳۱۵ میلیون مترمکعب ایجاد می‌کرد و شامل نیروگاه و خطوط انتقال نیز بود. آن بخش همچنین شامل یک طرح هادی آبیاری به مساحت ۲۰ هزار هکتار می‌شد که نخستین قسمت طرح آبیاری دز بود. طرح هادی شامل مجتمع کشاورزی صفی‌آباد و توسعه آن مجتمع، تأمین اعتبار، بازاریابی برای محصولات کشاورزی و تعمیرات تأسیسات آن مجتمع بود که توسط سازمان آب و برق انجام می‌شد.

۵. هرچند انتقال آب به برخی از نواحی طرح هادی در سال ۱۹۶۳ آغاز گردید، ساخت مجموعه آبیاری اصلی در سال ۱۹۶۶ - پس از ۲ سال تأخیر - به اتمام رسید. مسطح و تراز کردن زمین‌ها و ساخت و بهسازی کانال‌های آبیاری - که قرار بود مالکان زمین با کمک فنی و مشاوره مجری طرح به انجام برسانند - به دلیل اصلاحات ارضی در اواخر دهه ۱۹۶۰ چند سال به تأخیر افتاد. تا سال ۱۹۶۸ فقط ۱۵۰۰ هکتار زمین آماده شده بود. با این حال با اجرای نهایی سایر بخش‌های طرح هادی، ایستگاه آزمایشی صفی‌آباد و خدمات گسترش و تأمین اعتبار، تولید و درآمد ۱۷۰۰ کشاورز در محدوده طرح هادی به شدت افزایش یافت.

۶. مرحله بعد در آبادانی ناحیه اجرای طرح - که مرحله ۱ نامیده شد - شامل ساخت سد توزیع دوباره آب و یک سد انحرافی همراه با کانال‌ها، زهکش‌ها و مجموعه توزیع آب بود که در کنار آن تمهیدات مقابله با سیل و تعمیر جاده‌ها برای رساندن آب به ۳۷ هزار هکتار دیگر از زمین‌ها به اجرا درآمد. بانک در سال ۱۹۶۹ مبلغ ۳۰ میلیون دلار برای اجرای مرحله ۱ وام داد (594-IRN) (پیوست ۱). آن وام همچنین برای بهسازی ۲۰ هزار هکتار از مزارع طرح هادی و آماده کردن ۳۷ هزار هکتار زمین - در مجموع ۵۷ هزار هکتار - اختصاص یافت که برای تأسیسات و ساختمان‌های خدماتی، ماشین‌آلات زراعی، تأمین اعتبار و آموزش خرج شد.

۷. بانک در سال ۱۹۷۲ مرحله دوم طرح را تصویب کرد که برای آبیاری ۲۷ هزار هکتار زمین باقیمانده و بهره‌برداری کامل از ظرفیت آبرسانی سد پهلوی طراحی شده بود. آن مرحله شامل مجموعه‌های آبیاری و زهکشی، حفاظت در برابر سیل، بهسازی مزارع و تعمیرات جاده‌ها و پل‌ها

بود. همچنین قرار بود آن مرحله به خدمات زراعی پشتیبان از قبیل تحقیقات زراعی و کمک به آموزش کشاورزان بومی نیز اختصاص یابد. قرار بود حدود ۸۰ درصد مرحله ۲ به دست دو شرکت بزرگ کشاورزی تجاری به اجرا درآید و آنها کلیه مخارج بهسازی زمین‌های خود را بپردازند، اما مخارج بهسازی زمین کشاورزان بومی از محل وام تأمین گردد. مذاکرات بین بانک و حکومت ایران بر سر وام مرحله دوم در سال ۱۹۷۲ به دلیل اختلاف نظر درباره آثار اجتماعی طرح معلق شد و حکومت ایران سپس تأمین مالی مرحله دوم را از محل منابع خودش به انجام رساند.

۸. شرکت تأمین مالی بین‌المللی IFC بالاخره در سال ۱۹۷۲ وامی به مبلغ ۱/۲۵ میلیون دلار برای یکی از شرکت‌های کشاورزی تجاری که در این طرح مشارکت می‌کرد، به تصویب رساند. آن وام هیچگاه پرداخت نشد زیرا شرکت مذکور نتوانست ملاحظات مربوط به کارآیی خود را به اثبات برساند. بخشی از هزینه‌های شرکت‌های کشاورزی تجاری در این طرح سپس از محل وام‌های بانک توسعه کشاورزی ایران (662-IRN و 821-IRN و نه 1040-IRN) تأمین گردید.

۹. گزارش تکمیل طرح بیشتر به وام 594-IRN مربوط است که برای اجرای مرحله ۱ به کار رفت. با این حال مرحله ۱ را فقط به درستی می‌توان در قالب سلسله اقدامات آبادانی خوزستان و کل فرآیند آبادانی آن استان درک کرد. ما نیز در این گزارش به کلیه فرآیندهای مرتبط با بهبود آبیاری در خوزستان خواهیم پرداخت.

۱۰. در این گزارش از اسناد تفصیلی بانک و نیز اسناد شرکت مشاور آمریکایی که سهم مهمی در اجرای طرح گسترش آبیاری در خوزستان داشت، استفاده کرده‌ایم. سازمان آب و برق خوزستان نیز قول داده بود که نظرات خود را در این زمینه ارائه کند ولی تا زمان تهیه این گزارش چیزی از ایشان دریافت نشد. به این ترتیب نظرات سازمان آب و برق خوزستان به شکل غیرمستقیم در این گزارش وارد شده است. اظهارنظرهای کارکنان بانک که از فرآیند اجرای طرح آگاه بودند، سهم مهمی در شفاف شدن برخی ابهامات داشت.

۱. زمینه‌های اجرای «طرح چندمنظوره دز»

۱-۱. سازمان برنامه ایران در سال ۱۹۶۵ از یک شرکت مشاور آمریکایی تازه تأسیس دعوت کرد آن حکومت را در اجرای آبادانی منطقه خوزستان راهنمایی کنند. حکومت ایران از همان ابتدا نظر مشاور را پذیرفت که طرح عمران خوزستان مشابه تجربه «سازمان دره تنسی» در آمریکا باشد. چنان طرحی شامل سرمایه‌گذاری عمده بخش عمومی در زیرساخت‌های منطقه و پس از آن مهیا کردن فرصت برای فعالیت بخش خصوصی بود که گمان می‌شد زمینه‌های توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی را فراهم خواهد ساخت. چنین توافقی بین وام‌گیرنده و مشاورانش، در اواخر دهه ۱۹۵۰

موجب اختلاف نظرهای متعدد و جدی بین بانک و وام‌گیرنده درباره ماهیت و میزان گسترده‌گی طرح عمران خوزستان شد.

۱-۲. مشاور - به نمایندگی از سازمان برنامه - در سال ۱۹۵۷ پیشنهادی برای عمران منطقه خوزستان با توسل به آبیاری از محل ساخت یک سد کم‌عرض بتنی و قوسی به بانک ارائه کرد که شامل ایجاد مخزنی به گنجایش ۳۱۵۰ میلیون مترمکعب، یک نیروگاه با ظرفیت اولیه ۱۳۰ مگاوات در پای سد و شبکه‌ای برای آبیاری ۱۱۰ هزار هکتار از زمین‌های منطقه می‌شد. بانک چنان طرحی را بسیار بزرگ، بیش از اندازه پرهزینه و فراتر از طاقت اجرایی ایران تشخیص داد. بانک معتقد بود که ضرورت اجرای چنان طرحی بسیار مشکوک بوده، هزینه‌های اجرای آن خیلی بیشتر از منافع احتمالی طرح است. به این دلیل بانک از شرکت مشاور دیگری خواست که امکان اجرای یک طرح نیروگاه حرارتی را به جای آن پیشنهاد بررسی کند. بررسی‌ها نشان داد که با یک نیروگاه حرارتی می‌توان همان توان الکتریکی را با هزینه‌ای بسیار کمتر و با گاز ضایعاتی منطقه تولید کرد. بانک همچنین گمان می‌کرد که بهتر است ابتدا با بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی به اجرای طرح‌های کوچک هادی کشاورزی اقدام شود تا پیش از اجرای یک طرح بزرگ بتوان تجربه مناسب به دست آورد. طرح نیروگاه حرارتی و آبیاری از آب‌های زیرزمینی می‌توانست در دوره ۶ الی ۱۰ ساله - با هزینه‌ای بسیار کمتر - همان منافع و دستاوردهای نیروگاه آبی و طرح آبیاری پیشنهادی را برآورده سازد. بانک گمان می‌کرد نیروگاه آبی فقط وقتی باید ساخته شود که ضرورت آن قاطعانه به اثبات برسد.

۱-۳. به این ترتیب سه سال مذاکره سخت بین بانک و حکومت ایران سرگرفت. مشاوران ابتدا تهدید کردند که اگر با پیشنهاد ایشان موافقت نشود، کناره‌گیری خواهند کرد، ولی بانک تسلیم نشد. مشاور سپس حکومت ایران را تحریک کرد تا بدون موافقت بانک به اجرای مراحل آماده‌سازی طرح بپردازد. به این ترتیب ۱۵ میلیون دلار برای مقدمات ساخت سد پهلوی خرج شد. سپس از بانک خواستند که دوباره درباره طرح نظر دهد. چون اگر طرح اولیه مورد نظر بانک - یعنی ساخت نیروگاه حرارتی - به اجرا درمی‌آمد، هزینه ۱۵ میلیون دلاری مذکور به هدر می‌رفت، هر دو طرح از لحاظ هزینه‌ها معادل شده بودند. با این حال بانک باز هم به علت ناکافی بودن ظرفیت اجرایی و فنی ایران مایل نبود اجرای طرح یکپارچه ساخت سد و طرح آبیاری آن را بپذیرد. پس از مذاکرات طولانی قرار شد طرح آبیاری به ۲۰ هزار هکتار محدود گردد. بانک براساس چنان مذاکراتی در سال ۱۹۶۰ یک وام ۴۲ میلیون دلاری (247-IRN) واگذار کرد.

۱-۴. تجربه طرح آبیاری معلوم کرد که آبادانی منطقه با دشواری‌هایی روبرو است. هیئت نظارتی بانک در سال ۱۹۶۶ اعلام کرد که همکاری بین زمینداران و اجاره‌کاران به علت اجرای اصلاحات

ارضی به شکل مطلوب نیست. به این ترتیب آماده‌سازی زمین‌ها و تسطیح آنها فقط به‌ترتیب در ۲ و ۷ درصد از اراضی مورد نظر اجرا شد. محصولات و الگوهای کشت سنتی کماکان برقرار ماندند. در مزرعه آزمایشی سازمان آب و برق محصولات پرارزش متعددی کشت شدند ولی درباره بازاریابی و اقتصادی بودن آنها هیچ تحقیقی انجام نگرفت. هیئت وابسته به بانک دریافت که هزینه‌های طرح آبیاری - با توجه به نوع محصولات - بسیار زیاد بوده و علت آن بزرگ بودن بیش از اندازه مقیاس مجموعه آبیاری بوده است.

۵-۱. با این حال هیئت نظارت وابسته به بانک جهانی به دستاوردهای امیدوارکننده‌ای پی برد. نخست اینکه معلوم شد کشت محصولات آزمایشی در مزارع آزمایشی موفقیت‌آمیز بوده است. ارزش ناخالص تولید (به قیمت‌های ثابت) تقریباً به دوونیم برابر میزان ارزش آن قبل از اجرای طرح می‌رسید. هرچند چنان دستاوردهایی خیلی کمتر از برآوردهای ارائه شده در پیشنهاد اجرای طرح بودند، ولی با توجه به دشواری‌های ناشی از اجرای اصلاحات ارضی و تأخیر در تسطیح و آماده‌سازی طرح آبیاری، چنان دستاوردی مطلوب به‌نظر می‌رسید. دوم اینکه سازمان آب و برق تشکیلات مطلوبی ایجاد کرده و آن تشکیلات می‌توانست در مدتی کوتاه واسطه ارائه خدماتی ارزشمند (بهبود روش‌های کشاورزی، بهبود بذر، کاربرد کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات، ماشینی کردن کشاورزی، بهبود شیوه آبیاری و نظارت بر اعتبارات مصرف شده) به کشاورزان خرده‌پا شود.

۶-۱. اطلاعات و تجارب وام 247-IRN ظاهراً برای انجام دادن امکان‌سنجی مرحله دوم طرح آبیاری کافی به‌نظر می‌رسید. گمان می‌شد که با یک طرح کوچک‌تر (کانال‌های آبیاری کوچک‌تر، راضی شدن به دقت کمتر در تسطیح زمین و غیره) و اقدام به کشت محصولات ارزشمندتر می‌توان سودآوری کشاورزی سنتی را افزایش داد.

۲. تدوین طرح

۱-۲. همان هنگام که هیئت مشورتی بانک تأیید کرد سودآوری کشاورزی سنتی را با توجه به نتایج ایستگاه آزمایشی می‌توان افزایش داد، مشاوران طرح (در نوامبر سال ۱۹۶۶) اصرار کردند که لازم است ناحیه اجرای طرح با کاربرد کشاورزی ماشینی گسترش یابد. آنان در ماه مه سال ۱۹۶۷ گفتند که با اقداماتی مانند سلب مالکیت اراضی، زراعت بزرگ‌مقیاس و جابجایی و اسکان مجدد کشاورزان محلی، باید محدوده اجرای طرح را بزرگ‌تر کرد. آن مشاوران برای جلب‌نظر سرمایه‌گذاران خارجی - و به‌علت مشخص نبودن یک محصول خاص - مجموعه آبیاری را طوری طراحی کردند که برای همه محصولات مناسب باشد.

۲-۲. مشاوران احتمالاً تجربه نیشکر هفت‌تپه - در جنوب محل اجرای طرح - را مبنای پیشنهاد خود قرار داده بودند، ولی هفت‌تپه به دو دلیل الگوی مناسبی برای این طرح نبود: نخست آنکه هفت‌تپه برای کشت «تک‌محصول» طراحی شده بود و نمی‌توانست الگویی برای کشت چندمحصولی باشد. دوم اینکه هرچند هفت‌تپه از لحاظ فنی - به‌علت میزان برداشت - دستاورد بزرگی محسوب می‌شد، دلیلی وجود نداشت که از لحاظ اقتصادی نیز موفق بوده است. پس نمی‌شد هفت‌تپه را شاهدهی بر سودآور بودن کشاورزی تجاری پس از اجرای این طرح دانست. البته شاید می‌شد از هفت‌تپه در زمینه آثار اجتماعی طرح درس گرفت زیرا احتمالاً مراکز نیروی کار در طرح مورد نظر مانند اردوگاه‌های محل استقرار کارگران در هفت‌تپه شکل می‌گرفتند.

۲-۳. حکومت ایران - علیرغم فقدان شواهد قاطع درباره توفیق کشاورزی ماشینی و بزرگ‌مقیاس نظر مشاوران را پذیرفت و قبل از نهایی شدن تصویب طرح به مهیا کردن زمینه‌های حقوقی اجرای آن پرداخت. «قانون تشکیل شرکت‌های زراعی»^۱ در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ و قانون «تأسیس شرکت‌های (کشاورزی تجاری) برای آبادانی و بهره‌برداری از زمین‌های پایین‌دست سد دز» (با سرمایه داخلی یا خارجی) در تاریخ ۲۷ می ۱۹۶۸ به تصویب رسیدند. شرکت‌های کشاورزی تجاری در آن طرح باید حداقل ۵۰۰۰ هکتار زمین داشتند. حکومت با تصویب آن قوانین زمینه اجرای کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی را در محدوده آن طرح فراهم کرد.

۳. ارزیابی

۳-۱. بانک در پایان سال ۱۹۶۶ - براساس تجربه آزمایشی طرح هادی آبیاری - آماده شده بود که طرح بهبود کشاورزی سنتی را بپذیرد. هیئت وابسته به بانک پی برده بود که شرکت‌های کشاورزی تجاری مایل به مشارکت در این طرح نیستند و می‌توان در عوض با توجه به نتایج طرح هادی به بهبود وضعیت کشاورزی سنتی امیدوار بود. بانک از آثار اجتماعی و اقتصادی کشاورزی تجاری که ممکن بود زندگی کثیری از مردم محلی را متأثر سازد، نگران بود. همچنین تجربه نشان می‌داد که بهبود وضعیت کشاورزی سنتی به چنان مجموعه آبیاری بزرگی نیاز ندارد و هزینه‌های سرمایه‌گذاری به‌ازای هر هکتار را می‌توان به‌شدت کاهش داد. بانک در نهایت چون ظرفیت‌های اجرایی سازمان آب و برق را ناکافی می‌دید، به اجرای دو مرحله‌ای طرح رضایت داد به‌گونه‌ای که در مرحله نخست فقط ۵۷ هزار هکتار زمین مشمول طرح گردد.

۱. شرکت‌هایی با سرمایه مشترک که همه گروه‌های کشاورزان می‌توانند در ازای دریافت سهم در آنها سرمایه‌گذاری کنند (پاراگراف ۷-۱۹).

۲-۳. سومین هیئت ارزیابی بانک در^۱ (آوریل و می ۱۹۶۸) تلاش کرد مقامات حکومت را به پذیرش دیدگاه بانک متقاعد کند. آن هیئت در آغاز موفق شد زیرا تنها ۳۸۰۰ هکتار از زمین‌ها برای کشاورزی ماشینی به شرکت‌های کشاورزی تجاری واگذار گردید و طرح به کشاورزی کوچک‌مقیاس محدود شد. البته حکومت و مشاورانش نیز توانستند بانک را قانع کنند که طرح آبیاری به هیچ‌وجه «بزرگتر از مقیاس بهینه» یا موجب اتلاف منابع نیست.

۴. مذاکرات

۴-۱. حکومت ایران با پشتوانه قانونگذاری قبلی خود برای عمران خوزستان با توسل به کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی (پاراگراف ۳-۲) با اعتماد به نفس به مذاکرات وارد شد. حکومت در مذاکراتش با هیئت بانک جهانی پذیرفت که جز ۳۸۰۰ هکتار، باقی زمین‌ها را به شیوه‌های بهبودیافته سنتی اختصاص دهد. در ادامه معلوم گردید که چنان‌قولی صرفاً اقدامی تاکتیکی بوده است.

۴-۲. تعجب‌آور نیست که موضوع اصلی مذاکرات - که از ۲۱ اکتبر ۱۹۶۸ شروع شد - میزان زمین‌های تخصیص یافته به کشاورزی ماشینی بوده باشد. نمایندگان حکومت - علی‌رغم قول قبلی خود - پافشاری کردند که در صورت وجود تقاضای کافی بتوانند هر میزان از ۵۷ هزار هکتار زمین را که بخواهند، به شرکت‌های متقاضی کشت ماشینی و بزرگ‌مقیاس واگذار کنند. اما بانک به دو دلیل نمی‌توانست اختیار عمل کامل حکومت در اختصاص زمین را بپذیرد:

الف) بانک گمان نمی‌کرد که پس از آغاز طرح آبیاری شرکت‌های زراعی بتوانند کار را انجام دهند.

ب) آن طرح به‌عنوان طرحی برای حمایت از کشاورزان خرده‌پا پیشنهاد و تصویب شده بود. اگر قرار بود طرح به کشاورزی تجاری اختصاص یابد، باید از نو درباره جزئیات آن بحث شده، فرآیند تصویب و تأیید آن تکرار می‌شد که موجب تأخیر در بهره‌برداری از طرح می‌گردید. امتناع بانک از پذیرش اختیار تام حکومت در نحوه تخصیص زمین‌ها باعث شد که نمایندگان حکومت در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۶۸ مذاکره را متوقف کنند.^۲

۴-۳. بالاخره در ۲۸ ژانویه ۱۹۶۹ توافق شد که ۲۰۳۰۰ هکتار از زمین‌ها به کشاورزی تجاری اختصاص یابد. طبق آن توافق حکومت مجاز نبود بدون موافقت بانک درباره شرایط شرکت‌های متقاضی کشاورزی تجاری به آنها زمین بدهد. تمهیداتی در نظر گرفته شد تا اطمینان حاصل شود زمین‌ها هنگام تکمیل طرح آبیاری آماده خواهند بود. همچنین قرار شد اگر شرکت‌های کشاورزی

۱. دو هیئت قبلی صرفاً به امور زهکشی و مسائل خاک پرداخته بودند.

۲. براساس یادداشت‌های کمیته وام‌دهی بانک در تاریخ ۱۹۶۹/۵/۳.

تجاری نتوانند پیشنهادات خود را به شکل کامل تا تاریخ مقرر تحویل دهند، زمین‌هایی که از قبل به آنها واگذار شده است، به کشاورزی سنتی بهبودیافته، تخصیص یابد. در نهایت قرار شد یک سال بعد - در میانه سال ۱۹۷۰ - پیشرفت‌های موجود در کشاورزی تجاری بررسی شده، بانک و حکومت ایران در صورت لزوم به بازنگری در این زمینه بپردازند.

۵. طرح

طرحی که بانک در ۱۸ مارس ۱۹۶۹ تصویب کرد (وام 594-IRN) شامل ۵۷ هزار هکتار زمین می‌شد. طرح شامل احداث تأسیسات آبیاری و زهکشی برای ۳۷ هزار هکتار زمین جدید و آماده‌سازی این زمین‌ها به علاوه ۲۰ هزار هکتار زمین قبلی - در طرح هادی - بود. از کل زمین‌ها ۲۰۳۰۰ هکتار می‌توانست به کشاورزی تجاری و بقیه آن به کشاورزی سنتی بهبودیافته تخصیص یابد. طرح شامل تهیه تجهیزات عملیات و نگهداری، برنامه اعتباری برای کمک به کشاورزان بومی به منظور خرید تجهیزات کشاورزی، استقرار خدمات کشاورزی پشتیبان و تحقیق درباره ملاحظات مختلف درباره تأمین اعتبار و بازاریابی فروش محصولات بود. بخشی از طرح نیز نصب دریچه‌های مهار آب، یک سد تنظیم‌کننده آب، یک سد انحرافی و کانال اصلی غربی بود. قرارداد ساخت موارد آخر قبلاً در سال ۱۹۶۷ از محل اعتباراتی غیر از وام ICB بسته شده بود و به این دلیل ربطی به بانک نداشت. چون گسترش حوزه اجرای طرح به بیش از ۵۷ هزار هکتار (مرحله اول) موجب تحمیل فشارهایی فراتر از طاقت اجرایی و مدیریتی سازمان آب و برق می‌شد، بانک و حکومت توافق کردند که گسترش طرح تا وقتی که تحقق اهداف مرحله اول معلوم شود، به تعویق بیافتد.

۶. تغییر الگوی عمران

تخصیص زمین به کشاورزی کوچک‌مقیاس در تقابل با کشاورزی ماشینی و بزرگ‌مقیاس ۱-۶. سابقه اجرای طرح نشان می‌دهد وام‌گیرنده به خوبی توانسته است بانک را متقاعد کند که در کل منطقه طرح باید کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی اعم از شرکت‌های کشاورزی تجاری یا تعاونی‌ها - را به اجرا درآورد و نیز چگونه بانک به تدریج از فکر واگذاری زمین‌ها به کشاورزان خرده‌پا عقب‌نشینی کرده است. هرچند از اسناد وام به خوبی می‌توان به نظرات بانک درباره پیشرفت کشاورزی پی برد، قرض‌گیرنده چندان به آن نظرات پایبند نبوده است. حکومت فقط چند هفته پس از تصویب واگذاری وام به بانک اطلاع داد که اسناد موافقتنامه برای واگذاری ۵۵ هزار هکتار (۳۹ هزار هکتار در مرحله اول و ۱۶ هزار هکتار در مرحله دوم) به کشاورزی بزرگ‌مقیاس امضا شده و ۱۷ هزار هکتار زمین به شرکت‌های زراعی واگذار می‌شوند.

۶-۲. چون چنان اقدامی در تضاد با توافقات وام بود، هیئت نظارتی بانک که در نوامبر ۱۹۶۹ از ایران دیدن کرد، درخواست کردند فرآیند وام‌دهی تا زمانی که حکومت درباره آن اظهارات توضیح داده و بانک متقاعد گردد، تعلیق گردد. مدیران بانک چنان پیشنهادی را به علت ناسازگاری با تمهیدات موجود در قرارداد نپذیرفتند.^۱ پس از بازدید هیئت نظارتی از محل اجرای طرح در می ۱۹۷۰، یک سند پشتیبان در ۱۰ می ۱۹۷۰ برای طرح تدوین شد و مورد توافق طرفین قرار گرفت. بانک گسترش محدوده زراعت تجاری از ۲۰۳۰۰ به ۴۵۰۰۰ هکتار را پذیرفت، ولی پافشاری کرد که ۱۰ هزار هکتار برای کشاورزی بهبودیافته سنتی و ۲ هزار هکتار برای شرکت‌های زراعی در نظر گرفته شود. وام‌گیرنده قبول کرد بدون رضایت بانک زمین‌های تخصیص‌یافته به شرکت‌های زراعی را افزایش ندهد.

۷. گسترش زمین‌های تخصیص‌یافته به شرکت‌های زراعی

قرض‌گیرنده پس از موفقیت در جلب موافقت طرف مقابل برای گسترش کشاورزی تجاری تلاش کرد برخلاف سند تکمیلی مورخ ۱۰ می ۱۹۷۱، مساحت زمین‌های شرکت‌های زراعی را از ۲ به ۱۲ هزار هکتار برساند. آن موضوع نخستین بار در مذاکرات بی‌حاصل مربوط به وام مرحله دوم در ژوئن ۱۹۷۲ به بانک اطلاع داده شد. هیئت نظارت بانک بر مرحله ۱ طرح در اوایل سال ۱۹۷۳ دریافت که آماده‌سازی زمین‌های هرچه بیشتر برای شرکت‌های زراعی ادامه دارد و باز خواستار لغو یا تعلیق فرآیند وام‌دهی شد. بانک پس از قول و قرارهایی که نمایندگان حکومت ابراز کردند، از قرض‌گیرنده خواست به شکل کتبی توضیح دهد که از این پس می‌خواهد چه کند، چه توجیهی برای اقدامات خود ارائه می‌کند و چه تغییراتی برای تفاهمنامه ۱۰ می ۱۹۷۱ پیشنهاد می‌کند.^۲ حکومت در ۱۵ سپتامبر ۱۹۷۳ رسماً به بانک اعلام کرد که مطمئن است اجرای طرح در قالب شرکت‌های زراعی برای کشاورزان خیلی مفیدتر از کشاورزی بهبودیافته است و به همان دلیل ۱۲ هزار هکتار از زمین‌های مرحله اول را به شرکت‌های زراعی اختصاص داده است. بانک با «هیئت مشورتی توسعه کشاورزی و روستایی» (ARDAM) در ایران درباره پاسخی که باید به آن ادعا بدهد مشورت کرد. آن هیئت اعلام کرد که شرکت‌های زراعی نسبت به کشاورزی تجاری مرجح هستند زیرا باعث جابجایی و اسکان مجدد روستاییان نمی‌شوند و فرصتی فراهم است که برتری آنها بر کشاورزی تجاری ثابت شود. بانک در سوم آوریل ۱۹۷۴ به قرض‌گیرنده اعلام کرد که با تخصیص زمین‌ها به

۱. پس از آن مقدار وام به درخواست قرض‌گیرنده کاهش یافت (پاراگراف ۵-۵).

۲. البته مقدار وام دو بار به درخواست قرض‌گیرنده کاهش یافت (پاراگراف ۵-۵ و پیوست ۴).

۳. پات در اول مارس ۱۹۷۳ به درخواست مقامات بلندپایه حکومت ایران برای مشورت‌دهی در زمینه سیاست‌های کشاورزی تأسیس شد.

شرکت‌های زراعی در قالب مرحله اول طرح موافق است.

۸. عقیده بانک نسبت به روند امور

تغییرات پدید آمده در مرحله نخست طرح و تبدیل شدن آن از طرح آبادانی زمین‌ها برای کشاورزان خرده‌پا به طرحی برای کشاورزی ماشینی و بزرگ‌مقیاس - که قرض‌گیرنده و مشاورانش بر آن پافشاری کردند و در نهایت بانک نیز آن را پذیرفت - منجر به تغییرات عمده در اسناد قرارداد گردید.^۱ به این ترتیب تمهیدات اساسی نامربوطی به قرارداد وارد شد (برنامه زمانبندی شماره ۳ از موافقتنامه وام) که براساس طرح آبیاری هادی به نیازهای کشاورزان سنتی اختصاص داشت. آن تمهیدات عبارت بودند از ضرورت:

۱. بهسازی مزارع،

۲. ارائه خدمات اعتباری به کشاورزان برای خرید تجهیزات کشاورزی،

۳. آموزش کشاورزان،

۴. تحقیقات بازاریابی و اعتباری،

۵. تأسیس اداره خدمات کشاورزی در سازمان آب و برق،

۶. برنامه‌های توزیع دوباره زمین، اسکان مجدد و یکپارچه‌سازی زمین‌ها.

بانک در نامه خود در ۳ آوریل ۱۹۷۴ عملاً اذعان کرد که تلاش‌هایش با هدف بهبود وضعیت کشاورزی در ناحیه اجرای طرح به ثمر ننشسته است. پس از آن بانک صرفاً تلاش کرده تا از اجرای به‌موقع طرح آبیاری مطمئن گردد. لازم به ذکر است که افزایش قیمت نفت از اکتبر ۱۹۷۳ موجب افزایش چشمگیر درآمدهای ایران شد و باعث گردید بسیاری از طرح‌های عمرانی صرفاً با تمرکز بر اهداف فیزیکی پیگیری شوند.

۹. اجرای فیزیکی طرح

وام IRN-594 در تاریخ ۸ آگوست ۱۹۶۹ - سه ماه پس از تاریخ مقرر اولیه و پس از احراز شرایط انتصاب مشاوران - مصوب شد.

۱. در بخش‌های مرتبط با موضوع در «موافقتنامه وام» آزادی عمل فراوان برای قرض‌گیرنده در این زمینه در نظر گرفته شد. هرچند در بخش ۵-۱۴ از آن موافقتنامه گفته شده که «هیچ بخشی از طرح نباید به شرکت‌های تجاری با ادغام عمودی (کشاورزی تجاری) اختصاص یابد، مگر به اندازه‌ای که مطابق تعهدات وام‌گیرنده در بخش ۵-۱ الف باشد...»، در بخش ۵-۱ الف فقط گفته شده که وام‌گیرنده ملزم است طرح را با رعایت اصول قانونی و فنی، با کارآمدی و با رعایت سیاست‌ها و تجربیات صحیح کشاورزی، اقتصادی، مهندسی و مالی به انجام برساند.

۱۰. جدول زمانبندی

۱-۱۰. امور طرح براساس ۴ برنامه عمرانی اجرا می‌شد که هیچکدام طبق برنامه زمانبندی آماده نشدند (پیوست ۲) ولی فقط تأخیر در قرارداد GD 107 منجر به افزایش هزینه‌ها شد. قرارداد GD 107 که ۷۰ درصد ناحیه طرح را شامل می‌شد، با تأخیری ۱۵ ماهه به قیمتی ۲۰ درصد کمتر از برآوردهای مهندسی به یک پیمانکار ایرانی واگذار گردید. آن پیمانکار در دو سال نخست حدود ۷۰ درصد کار را تمام کرد، ولی در فاصله ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ به علت مشکلات مالی ناشی از تورم داخلی و بین‌المللی، کار چندانی انجام نداد. چون قرارداد از نوع قیمت ثابت بود، پس از تجدیدنظرهای وقتگیر در دیوانسالاری حکومتی بالاخره در ژوئن ۱۹۷۶ مکمل قرارداد برای جبران افزایش هزینه‌ها آماده شد. به این ترتیب زیرساخت‌های طرح در ژوئن ۱۹۷۷ - با دو سال و نیم تأخیر و سه بار دیرکرد نسبت به تاریخ‌های مقرر - آماده شد. امور طرح مطابق با استانداردهای مطلوب و همان‌گونه که در ارزیابی‌ها اعلام شده بود، به انجام رسید.

۲-۱۰. مهمترین کارهای انجام شده در طرح عبارت بود از: ساخت سد تنظیمی، سد انحرافی و شبکه کانال‌ها، راه‌ها و زهکش‌ها. سد تنظیمی سازه‌ای بتنی با ۲۰ متر ارتفاع، ۱۳۶ متر طول و ظرفیت تقریبی ۱۴ میلیون مترمکعب است. سد انحرافی دارای سرریز مهار نشده ۳۹۴ متری با سطح مقطع قوسی چهار خم، به ارتفاع ۴ متر با آبراهه دریچه‌دار شعاعی، با کانال‌هایی در هر دو سمت چپ و راست است. تأسیسات دیگری از جمله ۹۶ کیلومتر کانال اصلی و فرعی، ۲۵۱ کیلومتر انشعاب، ۳۳ کیلومتر جاده آسفالت با یک پل بر فراز رود دن، ۱۶۶ کیلومتر جاده شنی و ۲۳۲ کیلومتر زهکشی نیز احداث شدند. مهمترین تأسیسات کمکی عبارت بود از: ۷۴۲ آب‌گذر زیر جاده‌ها، ۱۱۱ سازه کنترلی، ۴۹ سازه شیب‌شکن، ۵۴ سیفون، ۳۱ سیفون کنترلی و ۲۲۵۰ دریچه تغییر مسیر آب. سه ایستگاه تلمبه‌زنی با ۲۰ واحد تلمبه و ظرفیت کلی ۷/۲ مترمکعب در ثانیه برای مکان‌هایی که جریان آب با جاذبه برقرار نمی‌شد، احداث گردید.

۱۱. هزینه‌های طرح

در پیوست ۳ هزینه‌های طرح در زمان تصویب را با هزینه‌های واقعی آن برحسب دلار - با در نظر گرفتن نرخ برابری دلار در سال‌های مختلف اجرای طرح - مقایسه کرده‌ایم. هزینه‌های کل در مجموع ۴ درصد از مبلغ اولیه ۷۴/۳ میلیون دلار بیشتر شده، به ۷۷ میلیون دلار رسید. البته چنین مقایسه‌ای چندان واقع‌بینانه نیست، زیرا بخش اعظم اضافه هزینه بخش‌های ۱ و ۳ با صرفه‌جویی‌های بخش‌های ۲، ۵ و ۷ جبران شد. اگر فقط بخش‌های مقایسه‌پذیر را در نظر بگیریم، افزایش هزینه‌ها حدود ۲۲ درصد خواهد بود. بخش‌های ۱ و ۳ در مجموع ۲۵ درصد - معادل ۱۰/۷۸ میلیون دلار -

گران‌تر از برآورد اولیه تمام شدند که ۸۰ درصد آن اضافه قیمت ناشی از GD 107 و تورم بود. اگر قرارداد GD 107 مطابق برنامه زمانبندی تمام می‌شد، احتمالاً هزینه‌هایش تقریباً مشابه برآوردهای اولیه بود و در مورد قرارداد GD 102 و کل کارهای دیگر نیز هزینه‌ها احتمالاً به ترتیب ۱۰ و ۲۰ درصد گران‌تر می‌گردید. با توجه به این اضافه هزینه‌ها، متوسط هزینه زیرساخت‌ها به ازای هر هکتار تقریباً ۱۳۰۰ دلار بوده است که بیشتر از ۶۵۰ دلار بر هکتار برای طرح آبیاری هادی بوده است. البته چون طرح هادی ۷ سال قبل - پیش از تورم قیمت‌ها به‌ویژه از ۱۹۷۳ - به اجرا درآمد، چنان اختلافی چندان بزرگ نیست. تلاش بانک برای متقاعد کردن حکومت به ساده کردن طرح آبیاری و کاهش هزینه‌ها چندان به ثمر نرسید.

۱۲. بازنگری در فرآیند وام‌دهی

مقدار وام به درخواست وام‌گیرنده کاهش یافت و از ۳۰ به ۲۳ میلیون دلار رسید (پیوست ۴). وقتی در مذاکرات معلوم شد که وام‌گیرنده می‌خواهد کشاورزی تجاری را به اجرا بگذارد، لازم بود بازنگری در طراحی وام انجام گیرد. چون شرکت‌های کشاورزی تجاری نمی‌خواستند پای مناقصه‌های کارآمد بین‌المللی برای تسطیح و آماده‌سازی زمین به میان آید و صلاحیت دریافت وام ماشین‌آلات را نیز نداشتند، نیاز به منابع در بخش‌های ۱ و ۲ از قرارداد کاهش یافت. در نهایت در اکتبر ۱۹۷۶ قسمتی از منابع بخش ۶ به بخش ۴ اختصاص یافت تا افزایش هزینه‌های مشاوره را جبران کند.

۱۳. معاملات

معاملات طرح مطابق دستورالعمل‌های بانک برای مناقصه‌های رقابتی بین‌المللی به اجرا درآمد. اجرای مناقصه‌های پیمانکاران عمرانی که صلاحیت آنان تأیید شد، به شکل رقابتی بود. پیمانکاران عمرانی با مشکل ورود ماشین‌ها و قطعات وارداتی که در ایران سرهم‌بندی می‌شد، روبرو بودند. چون در متن قراردادها به چنان نارسایی‌هایی اشاره نشده بود، بانک از حکومت خواست تا اوضاع را اصلاح کند و تأکید کرد هرگونه کاستی که در نتیجه این نارسایی‌ها بروز کند، نمی‌تواند بهانه‌ای برای درخواست افزایش میزان وام قرار گیرد. تجهیزات مربوط به عملیات و نگهداری عمدتاً به دست نمایندگان محلی تولیدکنندگان خارجی تهیه می‌شد. کل هزینه قراردادها - بجز هزینه تجهیزات عملیاتی و تعمیراتی - به ۴۵/۸ میلیون دلار می‌رسید.

۱۴. پرداختی‌ها

تأخیر در تکمیل طرح و کاهش میزان وام موجب تأخیر در پرداخت آن شد (پیوست ۵). بخشی از تأخیرها نیز به علت شکل توافق بین سازمان آب و برق و پیمانکاران رخ داد. سازمان آب و برق قرار بود تا ۳۰ روز پس از ارائه صورتحساب‌های ماهیانه، پول پیمانکاران را بپردازد. آن دوره خیلی برای دریافت پول از بانک و پرداخت صورتحساب‌ها کم بود و سازمان آب و برق مجبور بود از قبل منابعی را برای این کار تدارک ببیند. چون سازمان آب و برق می‌توانست از منابع محلی استفاده کند، ناچار نبود از بانک تقاضای افزایش مقدار وام کند. در واقع سازمان آب و برق از سال ۱۹۷۴ - علیرغم تذکرات متعدد بانک - برخی صورتحساب‌های مخارج کوچک پیمانکاران را کم‌اهمیت تلقی کرده، آنها را به اطلاع بانک نمی‌رساند.

۱۵. نظارت بر ساخت

طرح‌های مشاوران در اغلب موارد - بجز درباره ظرفیت انتقال آب - مطلوب است. به نظر بانک علیرغم تذکرات متعددی که بانک از ابتدا مطرح کرد، طرح آبیاری در عمل بسیار پیچیده اجرا شد و همین ویژگی یکی از دلایل گران شدن هزینه‌های تعمیرات طرح است. عملکرد مشاوران در ساخت مجموعه جای حرف و حدیث دارد. ایشان هرچند دستور راهنمای بسیار خوبی برای عملیات و تعمیرات مجموعه ارائه کردند، ولی به اندازه کافی برای آموزش کارکنان محلی و تفهیم اهمیت نگهداری و تعمیرات تلاش نکردند. کارکنان مشاوران به‌مثابه جزئی یکپارچه از کل گروه ساخت عمل کرده، رابطه خوبی با کارکنان محلی برقرار کرده بودند.

۱۶. حسابداری، حسابرسی و گزارش‌دهی

۱-۱۶. وام‌گیرنده موظف بود گزارش‌های فصلی (سه‌ماهه) درباره اوضاع مالی، حسابرسی و پیشرفت کار را به بانک ارائه دهد. قرار بود آن گزارش‌های مالی شامل یک مجموعه حسابداری هزینه‌ها باشد و نتایج عملی را نشان دهد که در برآورد اولیه طرح موجود نبوده‌اند. سازمان آب و برق ۱۰ نمونه از این گزارش‌ها را از مارس ۱۹۷۰ تا آگوست ۱۹۷۳ تحویل داد که هرکدام بین یک تا شش ماه از دوره طرح را دربر می‌گرفت. کارکنان بانک نتوانستند اطلاعات مناسبی از این گزارش‌ها استخراج کنند زیرا به نظر می‌رسید گزارش‌ها از نوع تکرار گزارش‌های حسابرسی سالیانه و گزارش‌های پیشرفت فصلی است. سازمان آب و برق ارسال گزارش‌های مالی را از سال ۱۹۷۳ متوقف کرد.

۲-۱۶. قرار بود گزارش‌های حسابرسی سالیانه سازمان آب و برق شش ماه پس از پایان سال مالی

به دست بانک برسد، ولی معمولاً یک یا دو سال بعد چنین می‌شد. ظاهراً آن گزارش‌ها به نظر کارکنان بانک ارزشی جز رسیدی که بابت آن دریافت می‌کردند، نداشت. بانک تأخیر در ارائه آن گزارش‌ها و اعتبار حسابرسان آن گزارش‌ها را مهمترین مشکلات در این زمینه می‌دانست. در نهایت بانک اعتبار حسابرس سازمان آب و برق را پذیرفت.

۳-۱۶. سازمان آب و برق از اول اکتبر ۱۹۶۹ تا ۲۱ ژوئن ۱۹۷۷ با تأخیر فراوان ۳۱ مورد گزارش پیشرفت فصلی برای بانک فرستاد. چون فعالیت‌های سازمان آب و برق طبق اساسنامه که در ۱۹۶۹ تهیه شده بود، به حوزه آب و فاضلاب محدود شد، آن سازمان به تدریج از کلیه فعالیت‌های دیگری که در اساسنامه سال ۱۹۶۰ مجاز بود، کناره‌گیری کرد. به این ترتیب گزارش‌های سازمان آب و برق به اطلاعات دست اول درباره امور مهندسی و اطلاعات دست دوم درباره بنگاه‌های کشاورزی تجاری و تحقیقات محدود می‌شد. دامنه گزارش‌دهی درباره تحقیق و پیشرفت کشاورزی تجاری محدود بود و گزارش‌دهی‌اش درباره تحقیقات نیز چندان مفید نبود. گزارش‌های تلگرافی ماهیانه درباره پیشرفت کار - که طبق متمم شماره یک قرارداد GD 107 ارسال می‌شد - اهداف مورد نظر را برآورده نکرد زیرا سرجمع کمیت‌ها نمی‌توانست کمیت‌های حقیقی و میدانی را معلوم کند تا با این وسیله مقایسه‌ای انجام شود.

۱۷. سازماندهی و مدیریت

جایگاه سازمان آب و برق در اسناد وام‌ها

جایگاه مورد نظر برای سازمان آب و برق تا حدی نامعلوم است. هرچند در گزارش تصویب طرح گفته می‌شود که سازمان آب و برق مسئول اجرای کل طرح است، در اسناد وام فقط به «سازمان آب و برق و کلیه نهادهای دیگری که مسئول اجرا و عملیات طرح هستند» اشاره شده است. این ناهمخوانی بی‌تردید مشکلاتی برای هیئت نظارتی بانک پیش آورد که خود را با نهادهای متعدد روبرو می‌دید. با این حال چنان مشکلی در قیاس با مشکل دیگری که در هنگام تصویب وام اصلاً پیش‌بینی نشده بود، ناچیز می‌نمود.

۱۸. تغییر اساسنامه سازمان آب و برق

۱-۱۸. در گزارش تصویب وام و در موافقتنامه آن از سازمان آب و برق به عنوان یکی از نهادهای وابسته به وزارت آب و نیرو یاد می‌شود که سازماندهی و عملیات آن مطابق اساسنامه مصوب در سال ۱۹۶۰ است. وقتی هیئت بانکی در ۱۸ مارس ۱۹۶۹ وام را تصویب کرد، چنان وضعیتی دیگر برقرار نبود. حکومت ایران یک روز پیش از آن اساسنامه جدیدی برای سازمان آب و برق تصویب

کرده بود. شواهدی وجود ندارد که بانک در روز ۱۸ آوریل ۱۹۶۹ - روزی که قرارداد وام با فرض برقراری اساسنامه قبلی به امضا رسید - از آن تغییر آگاه شده باشد. بانک تازه در ماه ژوئن یک نسخه از اساسنامه جدید را دریافت کرد و اصلاحی در آن دیده نمی‌شود.

۲-۱۸. تغییر اساسنامه سازمان آب و برق چند در دسر پدید آورد. در بخش ۶-۲-ب از موافقتنامه وام تصریح شده بود که هیچ‌یک از مفاد اساسنامه، مقررات و سایر متون مربوط به سازماندهی و عملیات سازمان آب و برق را نمی‌توان بدون مشورت با بانک مورد جرح و تعدیل یا تغییر قرار داد یا الحاقیه و متمم به آن افزود. چون تغییر مفاد اساسنامه قبل از تصویب وام در هیئت بانکی انجام شد، آن را نمی‌توان مصداق نقض مفاد قرارداد دانست. با این حال عدم اطلاع‌رسانی به بانک درباره تغییرات در شرف وقوع باعث گردید سوءتفاهم‌هایی جدی پدید آید و ادامه کار طرح دشوارتر شود. همچنین به نظر می‌رسد آگاهی حقوقی - که لازمه قوت قراردادهاست - به‌علت عدم اطلاع‌رسانی مخدوش شده باشد.

۳-۱۸. دومین مشکل ناشی از تغییرات اساسنامه در سال ۱۹۶۹، به تغییر جایگاه آن نهاد به‌عنوان یک نهاد توسعه‌ای مربوط می‌شود. سازمان آب و برق در اساسنامه ۱۹۶۰ یک نهاد توسعه‌ای بود که ابتدا تحت نظر سازمان برنامه و سپس وزارت آب و نیرو به حساب می‌آمد. کلیه مسئولیت‌های طراحی و ساخت طرح‌های نیرو و کشاورزی در خوزستان برعهده آن نهاد گذاشته شده بود. یکی از وظایف مهم سازمان آب و برق ترویج شیوه‌های پیشرفته زراعت در میان زمینداران و کشاورزان - شامل کاربرد ماشین‌آلات کشاورزی و کودهای شیمیایی، انتخاب الگوهای کشت مناسب و بذرهای اصلاح شده و ایجاد ثبات در اجاره‌داری زمین‌ها - بود. چون عملکرد سازمان آب و برق در خلال طرح هادی آبیاری درخور تحسین بود، در تهیه اسناد وام 594-IRN فرض شد که آن نهاد در ادامه نیز به همان شکل عمل خواهد کرد. برآورد بانک از قابلیت‌های اجرایی و عملیاتی سازمان آب و برق نیز علت دیگری بود که موجب شد بانک بر محدود شدن مساحت زمین‌های طرح به ۵۷ هزار هکتار اصرار کند.

۴-۱۸. اساسنامه مصوب در سال ۱۹۶۹ با اساسنامه قبلی سازمان آب و برق خیلی فرق دارد و آن را به یک شرکت سرمایه‌گذاری مشترک تبدیل می‌کرد که واجد شخصیت حقوقی و استقلال مالی بود. سرمایه آن شرکت به حکومت ایران تعلق داشت که وزارت آب و نیرو نماینده‌اش به حساب می‌آمد. هدف آن بود که پیشرفت کشاورزی و صنعتی با تأسیس شرکت‌های اقماری، سرمایه‌گذاری مشترک و سرمایه‌گذاری در سایر شرکت‌ها حاصل گردد. در اساسنامه سال ۱۹۶۹ به‌ویژه به قانون «تأسیس شرکت‌های آبادانی و بهره‌برداری از زمین‌های پایین‌دستی سد» - از نوع کشاورزی تجاری - اشاره شده است.

۱۸-۵. یکی از دلایل اهمیت اساسنامه ۱۹۶۹، تکمیل کردن چارچوب حقوقی لازم برای زراعت ماشینی و بزرگ‌مقیاس بود که از سال ۱۹۶۸ با تصویب قوانین تأسیس شرکت‌های زراعی و کشاورزی تجاری آغاز شده بود (پاراگراف ۲-۳). چنان تنظیماتی در عین حال سازمان آب و برق را از مسئولیت ارائه خدمات پایه برای ترویج کشاورزی کوچک‌مقیاس معاف می‌کرد. در آن اساسنامه از کلیه تجربیات ارزشمند طرح هادی که با زحمات فراوان حاصل شده بود، غفلت می‌شد. به این ترتیب از لحظه تصویب طرح بسیاری از مفروضاتی که در طراحی آن به‌کار رفته بود، نقض می‌شد.

۱۹. اثر تغییر اساسنامه سازمان آب و برق بر اجرای طرح

۱۹-۱. تغییرات اساسنامه سازمان آب و برق در سال ۱۹۶۹ نتوانست مانع از پی بردن بانک به دلایل عدول آن نهاد از مسئولیت‌هایش در زمینه ترویج کشاورزی کوچک‌مقیاس گردد. سازمان آب و برق طبق اساسنامه جدیدش خود را معاف از کلیه خدماتی می‌دانست که در ۹ سال گذشته در زمینه ارائه آنها تجربه کسب کرده بود. به این ترتیب حکومت ایران باعث نابودی یک تلاش ارزشمند برای نهادسازی در آن حوزه گردید.

۱۹-۲. هیئت‌های نظارتی از همان آغاز به چندگانگی و تعدد نهادهای مسئول اجرای طرح و نیز به واگذاری مسئولیت‌های فنی مختلف به ادارات و وزارتخانه‌های متفاوت - بدون کوچک‌ترین مشورت با بانک - پی بردند. آشفتگی‌ها وقتی بیشتر می‌شد که برخی از آن وزارتخانه‌ها یا ادارات وظایف خود را به سازمان آب و برق محول کرده، برخی چنین نمی‌کردند و برخی دیگر نیز در دوره اجرای طرح منحل شده، نهادهای دیگری به‌جای آنها به وجود می‌آمد.

۲۰. عملیات و نگهداری

سازماندهی عملیات و نگهداری در سازمان آب و برق مطابق با گزارش تصویب طرح صورت گرفته بود. آن نهاد در حال حاضر از نیروی انسانی و تجهیزات کافی برای اجرای عملیات و نگهداری برخوردار است. اما در حین اجرای طرح آن وظایف به هیچ‌وجه به شکل مطلوب اجرا نشد. هیئت تهیه‌کننده گزارش تکمیل طرح، دریافت که هزینه عملیات و نگهداری زمین‌ها در سال ۱۹۷۷ به‌ازای هر هکتار ۱۰۲ دلار بوده است که خیلی بیشتر از تخمین ۱۵ دلار به‌ازای هر هکتار برحسب دلار سال ۱۹۶۹ - یعنی حداقل سه برابر تخمین‌های اولیه برحسب دلار ثابت - بود. چنان افزایشی در درجه اول به‌علت رشد تورم مواد اولیه، تجهیزات و دستمزدها و پس از آن به‌علت ناکارآمدی نیروی انسانی در سازمان آب و برق روی داد. برنامه‌های آموزش مدیران، مسئولان توزیع آب،

متصدیان تجهیزات و تعمیرکاران به شدت ناقص بود. مشاوران به تازگی ارائه پیشنهادهای برای بهبود وضعیت عملیات و نگهداری را شروع کرده‌اند.

۲۱. آثار اقتصادی و اجتماعی

اهداف

هدف از اجرای این طرح، افزایش تولید زراعی با توسل به روش‌های پیشرفته کشاورزی، افزایش سطح کشت، افزایش میزان برداشت با توسل به بهبود روش‌های سنتی و کشت محصولات جدید از قبیل: یونجه، گیاهان مرتعی، گیاهان بنشنی، چغندر قند و میوه‌ها و در نهایت گسترش و بهبود تولید لبنیات و گوشت بود. طبق انتظار باید درآمد خانواده‌های کشاورز از ۱۰۰۰ دلار در سال (قبل از اجرای طرح) به ۳۳۰۰ دلار در سال افزایش می‌یافت. قرار نبود که اگر کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی به اجرا درآید، تغییری در اهداف طرح ایجاد کند و حتی باید سرعت رسیدن به اهداف را تسریع می‌کرد. از دیگر مزایای فرضی برای کشاورزی تجاری، ورود سرمایه خارجی، جذب سرمایه خصوصی ایرانی به کشاورزی، کاربرد فنون پیشرفته کشاورزی و ایجاد صنایع فرآوری پیشرفته کشاورزی بود. بانک در سال ۱۹۷۲ پذیرفت که زراعت آبی در کشاورزی تجاری به شکل آزمایشی به کار رود و نیز پذیرفت که در جزئیات طرح اصلاحات ارضی حکومت دخالت نکند. همچنین به نظر می‌رسید که این طرح موجب افزایش اشتغال شده است. به نظر بانک مزایای این طرح بیشتر از معایب آن - و ادامه اجرای زراعت سنتی - بود.

۲۲. توسعه منطقه اجرای طرح

۲۲-۱. توسعه سریع پیش‌بینی شده با توسل به کشاورزی تجاری محقق نشد (پیوست ۶). حتی تا سال ۱۹۷۸ شدت^۱ (ضریب بهره‌برداری از زمین) در کشاورزی تجاری فقط به ۴۱ درصد (در قیاس با ۶۰ درصد در دوره قبل از اجرای طرح) می‌رسید. قرار بود که شدت کشاورزی سنتی هم به ۱۲۲ درصد برسد. این نتایج برای شبکه آبیاری که قرار بود در شدت برداشت تابستانی را به ۹۰ درصد برساند، خیلی نامطلوب بود.

1. Intensity

(هکتار)

جدول ۲۵. الگوی برداشت در مراحل اول و دوم طرح

محصول	قبل از طرح	هدف طرح پس از تکمیل نهایی	تحقق یافته در سال ۱۹۷۸ ^۱
گیاهان چندساله			
علوفه	-	۱۶۷۵۰	۲۶۷۰
میوه‌ها	۲۶۰	۴۴۹۰	۱۰۹۰
مجموع	۲۶۰	۲۱۰۶۰	۳۷۶۰
زمستان			
غلات	۳۴۲۹۰	۲۲۱۵۰	۱۶۱۶۰
چغندر قند	-	۸۰۱۰	۴۰۴۰
غیره	۳۶۳۰	۱۷۹۴۰	۱۷۱۰
مجموع	۳۷۹۲۰	۴۸۱۰۰	۲۱۹۱۰
تابستان			
برنج	۶۰۷۰	۶۰۰۰	۵۰
ذرت	-	۸۰۱۰	۱۴۳۰
کتان	-	۷۲۶۰	۳۹۰
سرمایه‌گذاری مشترک	-	-	۵۰۷۰
غیره	۶۴۶۰	۱۲۱۴۰	۲۶۰
مجموع	۱۲۵۳۰	۳۳۴۱۰	۷۲۰۰
کل مساحت زراعی	۵۰۷۱۰	۱۰۲۵۷۰	۳۲۸۷۰
مساحت ناحیه طرح	۸۴۰۰۰	۸۴۰۰۰	۸۱۰۰۰

۲-۲۲. در حال حاضر ۸۲ هزار هکتار از زمین‌های مرحله اول و دوم را می‌توان آبیاری کرد، ولی تنها ۲۶ هزار هکتار زمین در زمستان به کشت می‌رسد که از ۳۲ درصد کل زمین‌های آبیاری کمتر است. این موضوع باعث غیراقتصادی شدن سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها شده است. مانع اصلی در گسترش کشاورزی، تسطیح زمین بوده است که بانک براساس تجربه طرح آبیاری هادی، برای آن مبالغی تخصیص داده است. چون شرکت‌های کشاورزی تجاری خواستند از محل اعتبارات خودشان به تسطیح زمین بپردازند، وام مربوط به این کار حذف گردید. امتناع آن شرکت‌ها از پذیرش وام بانکی برای این منظور یکی از خطاهای بزرگ بوده است، زیرا هزینه‌های هنگفت مسطح‌سازی زمین در زمره علل اصلی ناکامی ایشان بوده است.

۳-۲۲. کم بودن شدت برداشت محصول در شرکت‌های کشاورزی تجاری ناشی از اندک بودن شدت برداشت در تابستان - تا حد ۱۰ درصد - بوده است در حالی که با دسترسی به آب می‌توان شدت کشت را به ۹۰ درصد رساند. عملکرد این شرکت‌ها حتی ضعیف‌تر از این اعداد و ارقام است،

۱. کشاورزی تجاری و شرکت‌های کشاورزی.

زیرا شدت برداشت محصول در تابستان فقط با کاربرد گسترده سرمایه‌گذاری مشترک حاصل شده است، یعنی شرکت کشاورزی تجاری سالیانه در ازای ۱۵۰۰ ریال بر هکتار، زمین‌ها را به کشاورزان مهاجر اجاره می‌دهد درحالی که اجاره‌بهای هر هکتار زمین را فقط ۱۵۰ ریال بر هکتار به سازمان آب و برق می‌پردازد. کشاورزان هم معمولاً در آن زمین‌ها به کشت محصولات صیفی مانند هندوانه و خیار می‌پردازند. این زمین‌ها که در تابستان ۷۳ درصد مساحت کشت را در منطقه شامل می‌شوند، ثابت می‌کنند که کشاورزی کوچک‌مقیاس - حداقل در تابستان - کارآمدتر از کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی بوده، با اینکه کشاورزان خرده‌پا از هیچگونه حمایت فنی برخوردار نیستند، روش ایشان با سرمایه کمتر به خوبی کار می‌کند. اما این روش‌های سنتی در عمل به سرعت تخریب خاک می‌افزاید.

۲۳. محصولات سنتی و ارزشمند

۱-۲۳. بنگاه‌های کشاورزی تجاری - بجز در مورد چغندر قند و میوه‌ها - نتوانسته‌اند حتی تا سال ۱۹۷۸ به اهداف منطقه که در ابتدا برای کشاورزی کوچک‌مقیاس وضع شده بود، دست یابند. سودآوری چغندر قند کم است زیرا فاصله اراضی تا کارخانه چغندر قند زیاد است. اگر کارخانه قند طبق برنامه در سال ۱۹۸۱ در این منطقه به بهره‌برداری برسد، سودآوری چغندر قند زیاد خواهد شد. البته باید توجه کرد که این کارخانه را حکومت - و نه صاحبان کشاورزی تجاری - می‌سازند. گندم - که یکی از محصولات ارزان قیمت است - هنوز ۵۰ درصد زمین‌های طرح را (در مقایسه با ۶۶ درصد در دوره قبل از طرح) شامل می‌شود. چنین نتایجی اصلاً برتری کشاورزی تجاری بر سنتی را ثابت نمی‌کنند.

۲-۲۳. کشاورزی تجاری از لحاظ برداشت محصول هم مزیتی بر کشاورزی سنتی نداشته است. جدول زیر نشان می‌دهد که میزان برداشت محصول در شرکت ایران شلکات در سال ۱۹۷۷ - به استثنای چغندر قند و گندم - به‌طور متوسط ۵۰ درصد کمتر از دوره قبل از طرح بوده و بسیار کمتر از پیش‌بینی‌های کوچک‌مقیاس و میزان محصول در ایستگاه آزمایشی صفی‌آباد است. این اعداد همچنین با آمار کلی بنگاه‌های کشاورزی تجاری که ARDAM ارائه کرده است، همخوانی دارد.

جدول ۲۶. میزان برداشت محصول در ناحیه طرح (تن بر هکتار)

محصول	۱۹۶۸ ^(۱)	برنامه ریزی شده ^(۲)	صفی آباد، ^(۳) محصول اعلام شده		ایران شلکات ^(۳)	متوسط محصول در کشاورزی تجاری ^(۵)
			۱۹۶۶ تا ۱۹۷۵	۱۹۷۶		
یونجه	۱۲/۵	۱۵	۹ تا ۱۴	۴	۸	۳/۵
کتان	۲/۲	۲/۸	۴/۶	۰/۷	۱/۱	-
ذرت	۳/۳	۴	۵/۴	-	۲/۲	-
ذرت خوشه‌ای	-	-	۵/۳	۲/۲	کشت نشده	-
چغندر قند	۳۵	۵۰	۵۵ تا ۶۰ ^(۴)	۱۹	۳۸ ^(۴)	۳۸/۹
گندم	۱/۱	۳/۵	۳/۷۱	۲/۱۸	۲	۲/۳

(۱) گزارش امکان‌سنجی مشاور طرح، سپتامبر ۱۹۶۸.

(۲) گزارش ارزیابی.

(3) Booker Agriculture International Limited, London, 1977.

(۴) درصد شکر این محصولات در سال ۱۹۷۸ در صفی آباد ۱۶ درصد و در شرکت ایران شلکات ۱۲/۸ درصد اعلام شده است.

(۵) گزارش «تحقیق پیمایشی اقتصادی هادی»، ARDAM، ۱۹۷۶.

۲۴. ورود سرمایه

۱-۲۴. پیش‌بینی میزان ورود سرمایه به دست شرکت‌های کشاورزی تجاری اصلاً در عمل تحقق نیافت، زیرا آن شرکت‌ها می‌خواستند مخاطرات خود را با محدود کردن مشارکت خود در سرمایه و صرفاً با اتکا به وام‌ها، به حداقل برسانند. آنها معمولاً با نسبت سرمایه به وام ۱ به ۳ کار کرده، انتظار داشتند دوره بازپرداخت وام‌ها ۵ ساله بوده و میزان بازدهی سهام ۵۰ درصد در سال برای یک دوره ۱۰ ساله حاصل شود. آن شرکت‌ها در اصل فقط با هدف سودآوری کار می‌کردند و آماده‌سازی زمین هدف ثانویه بود. رویه آنها آماده‌سازی قطعات اولیه بود تا از سود زراعت در آن قطعات بتوان قطعات بعدی را آماده کرد. چنین رویه‌ای در تضاد با خواست حکومت بود که به بانک قول داده بود زمین‌ها به سرعت به بهره‌برداری برسند تا طرح از لحاظ اقتصادی توجیه‌پذیر باشد.

۲-۲۴. بنگاه‌های کشاورزی تجاری احتمالاً از سرمایه‌گذاری کافی برای تحقق اهداف سودآوری خود برخوردار بودند، ولی از سرمایه کافی برای تحقق اهدافی که حکومت برایشان در نظر گرفته بود، بهره‌مند نبودند. اصرار حکومت بر آماده‌سازی زمین‌های بیشتر، در کنار تورم و دشواری‌های مالی در زمره ددسرهای آن شرکت‌ها بود. آن شرکت‌ها نتوانستند از زمین‌هایی که آماده کرده بودند، سودی به دست آورند زیرا حکومت آنها را در تنگنا گذاشته بود تا زمین‌های هرچه بیشتری را تسطیح کنند و به این ترتیب اوضاع مالی آنها از پیش خراب‌تر شد. حکومت از سال ۱۹۷۳ چاره‌ای جز تملک آن شرکت‌ها - یکی پس از دیگری - و برعهده گرفتن امور مالی و مدیریتی آنها نداشت.

۳-۲۴. سرمایه خصوصی ایرانیان فقط به شکلی محدود در قالب سهام به کار گرفته شد. وقتی

شرکت‌های کشاورزی تجاری از لحاظ مالی به در دسر افتادند، به سرمایه ایرانی روی نیاورده، به منابع دولتی - اعم از داخلی یا خارجی - متوسل شدند.^۱ حکومت تصمیم گرفت منابع لازم - به شکل سهام و وام - را از بانک کشاورزی ایران فراهم کند. بخشی از این وام‌ها - که البته کوچک بود - از محل وام‌های اعتبارات کشاورزی بانک جهانی (وام‌های 662-IRN و 821-IRN) تأمین شد.^۲ از سومین وام بانک جهانی (1046-IRN) هیچ مبلغی برای کشاورزی تجاری در خوزستان صرف نشد. به این ترتیب بانک به تنهایی به تأمین مالی در هر دو حوزه زیرساخت‌ها و آماده‌سازی زمین‌ها برای شرکت‌های خصوصی پرداخت. برای بهتر پی بردن به اوضاع لازم است بدانیم که بانک حاضر نشده بود تأمین مالی آماده‌سازی زمین‌ها برای بنگاه‌های کشاورزی تجاری را در قالب وام 594-IRN انجام دهد زیرا آن بنگاه‌ها حاضر نمی‌شدند از رویه بین‌المللی مناقصه برای عقد قراردادها پیروی کنند. سپس آن بنگاه‌ها به واسطه بانک اعتبارات کشاورزی و بدون رعایت رویه مذکور وام گرفتند. بانک اعتبارات کشاورزی تا به حال ۳۸ میلیون دلار - معادل ۶۳ درصد کل وام و سرمایه آن بنگاه‌ها - را برای آنها تأمین کرده است. این مشارکت همه‌جانبه خطری بالقوه برای ساختار سرمایه بانک اعتبارات کشاورزی ایجاد می‌کند، باری اضافه بر توانایی مدیریتی آن است و آن نهاد را از مسئولیتی که بانک برای حکومت و بانک اعتبارات کشاورزی در نظر گرفته است، دور می‌کند.

۲۵. فناوری مناسب

۱-۲۵. کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی - در قالب کشاورزی تجاری - نخستین بار در سال ۱۹۶۶ توسط مشاوران پیشنهاد شد و وزیر آب و برق آن را پذیرفت. چنان پیشنهادی همان وقت مطرح شد که تجربه طرح آبیاری هادی نشان داده بود کشاورزی کوچک‌مقیاس در آن منطقه عملی است. با این حال حکومت و مشاورش گمان می‌کردند کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی به‌علت صرفه‌های به مقیاس بر کشاورزی کوچک‌مقیاس برتری دارد. در سال‌های بعد ثابت شد که چنان باوری در محدوده اجرای طرح صحیح نبوده است. شاید بزرگی مقیاس و پیچیدگی روش مورد نظر ایشان - به‌ویژه اثر ناگوار آن بر جامعه روستایی و دشواری‌های فناورانه آن - در زمره مهمترین دلایل شکست کشاورزی ماشینی بودند.

۲-۲۵. کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی برای عملی شدن به محیط اجتماعی، اقتصادی، مالی و

۱. «شرکت تأمین مالی بین‌المللی» در سال ۱۹۷۲ وامی به ارزش ۱/۲۵ میلیون دلار را برای یکی از شرکت‌های کشاورزی تجاری تصویب کرد ولی آن شرکت نتوانست شروط مربوط به کارآمدی را برای دریافت آن وام محقق کند.

۲. از کل ۱/۹ میلیارد ریال (حدود ۲۷۰ میلیون دلار آمریکا) که با آن در میانه سال ۱۹۷۸ به کشاورزی تجاری وام داد، حدود ۱۰ درصد آن از بانک جهانی اخذ شد.

اجرای نیاز دارد تا کالاها و خدمات مورد نیازش را به دست آورد. فقدان چنان محیطی در کنار ناسازگاری اهداف حکومت و شرکت‌های کشاورزی تجاری - یعنی سودآوری در برابر آماده‌سازی زمین‌های هرچه بیشتر - به شکست آن روش دامن زد. در چنان اوضاعی شاید می‌شد حدس زد که ورود شرکت‌های خارجی به کشاورزی ماشینی و بزرگ‌مقیاس ناممکن باشد. چنان تضاد منافی بین کشاورزان خرده‌پا و سازمان آب و برق وجود نداشت و آن نهاد از سال ۱۹۶۰ از توانایی ارائه کالاها و خدمات لازم برای آن کشاورزان برخوردار بود.

۳-۲۵. طرفداران کشاورزی تجاری از آغاز کار خود را با خوشبینی کاذب شروع کرده، از اعتنا به آمارهای محلی سر باز زدند. نخستین اشتباه ایشان، مشابه دانستن وضعیت آب و هوایی خوزستان با کالیفرنیا بود. تابستان‌های خوزستان گرم‌تر و زمستان‌هایش سردتر از کالیفرنیاست و سرمای زمستان‌ها به‌گونه‌ای است که دو بار کشت در سال را به خطر می‌اندازد. چنین واقعیتی وقتی مهم‌تر می‌شود که نظام آبیاری برای کشت شدید در تابستان و زمستان طراحی شده باشد. همچنین به داده‌های تحقیقاتی موجود بی‌اعتنایی شد. در ایستگاه تحقیقاتی صفی‌آباد - که در «طرح چندمنظوره دن» احداث شد - بررسی‌های میدانی خوبی درباره محصولات ارزشمند از قبیل لوبیاها، گوجه‌فرنگی، نخود، پیاز و کتان انجام شد. آن تحقیقات نشان داد که چنان محصولاتی را می‌توان با بازده مطلوب در خوزستان کشت کرد. چنان نتایجی در قطعات کوچک زمین‌ها به‌دست آمد و محک خوبی برای کشاورزی کوچک‌مقیاس بود. مشاوران کشاورزی تجاری از آن داده‌ها استفاده کردند تا با مشابه دانستن آب و هوای خوزستان و کالیفرنیا، نتیجه‌گیری کنند که آن محصولات را می‌توان در کشاورزی تجاری نیز به‌کار برد. تجربه پس از آن ثابت کرد که چنان فرضی - حداقل با فناوری موجود در محل - کاملاً خطا بوده است.

۴-۲۵. کمبود نیروی کار که گمان می‌شد مهمترین محدودیت در کاربرد کشاورزی تجاری است، نتیجه بی‌واسطه کاربرد آن روش بود. شیوه تخصیص زمین به شرکت‌های کشاورزی تجاری طوری بود که موجب تخریب روش سنتی زندگی مردم و فرصت‌های شغلی می‌گردید. کند بودن اجرای کشاورزی تجاری در ابتدا به اندازه کافی فرصت شغلی ایجاد نمی‌کرد که مردم را در محل نگاه دارد و مازاد نیروی کار در شهرهای رو به رشد جذب می‌شد. وقتی کشاورزی تجاری در نهایت کار خود را با ظرفیت زیاد شروع کرد، نیروی کار موجود در محل به قدری نبود که کفاف کشت محصولات ارزشمند و کاربرد در مقیاس بزرگ را بدهد.

۵-۲۵. کمبود نیروی کار و افزایش دستمزدهای ناشی از آن باعث شد که ماشینی‌تر کردن کارها باز هم وسوسه‌کننده‌تر گردد. با این حال محدودیت‌های این روش به‌زودی آشکار شد. مهمترین محدودیت‌ها در تدارک تجهیزات و لوازم یدکی، فقدان متصدیان و مکانیک‌های ماهر و ناکارآمدی

ماشین‌ها ظهور کرد. این عوامل باعث شد که کاربرد ماشین‌ها به شدت محدود و انعطاف‌ناپذیر گشته، هزینه‌ها افزایش یابد. ماشینی شدن برای بهبود اوضاع کفایت نمی‌کرد و اگر قرار بود مفید واقع شود، فناوری‌های پیشرفته‌تری لازم بود که فراتر از مقیاس کشاورزی خرده‌پا بودند. کاربرد چنان فناوری‌هایی در ایران آن روز ناممکن می‌نمود.

۶-۲۵. مهار کردن آفات زراعی و علف‌های هرز نیز در مقیاس مورد نظر دشوار بود. هرچند بسیاری از محصولات در قطعات آزمایشی از لحاظ زراعی مناسب تشخیص داده شده بودند، کشت بزرگ مقیاس آنها با شکست روبرو شد. کمبود ظرفیت جذب بازارها نیز از دیگر مشکلات بود. گمان می‌شد به کارگیری فنون پیشرفته بازاریابی یکی از مهمترین مزایایی است که شرکت‌های کشاورزی تجاری می‌توانند در منافع آن - به‌ویژه با «کشت قراردادی» - با کشاورزان خرده‌پا سهیم شوند. از بنگاه‌های کشاورزی تجاری انتظار داشتند که با ایجاد تأسیسات فرآوری پایین‌دستی بتوانند واسطه‌ها را حذف کرده یا از فعالیت آنان بکاهند تا به این ترتیب حاشیه سود بیشتری برای تولیدکننده فراهم گردد. اما شرکت‌های کشاورزی تجاری - بجز یک دستگاه پنبه‌پاک‌کنی که دست آخر به دلیل کمبود تخم کتان کنار گذاشته شد - کاری برای تقویت زنجیره پایین‌دستی نکردند. فقدان ادغام عمودی موجب شد یکی از مهمترین دلایل وجودی این شرکت‌ها بی‌معنا شود. کارخانه قند نیز که در نزدیکی این ناحیه در حال ساخت است، نتیجه ابتکار عمل خصوصی نبوده، حاصل کمک دو جانبه است. این کارخانه به هر دو دسته کشاورزان خرده‌پا و تجاری خدمات خواهد رساند.

۷-۲۵. عدم صرفه‌های به مقیاس در حوزه‌های مختلف نشان می‌دهد که کشاورزی تجاری به این شکل یعنی در قالب مزارع بزرگ بدون زنجیره پایین‌دستی، کمتر از زراعت خانوادگی سودآور است. گزارشی که ARDAM - هیئت مشاور نماینده بانک در ایران - تهیه کرده است، قاطعانه ثابت می‌کند مهمترین عامل تعیین‌کننده در بهره‌وری و سودآوری مزارعی با ویژگی‌های مشابه، میزان مشارکت خانوادگی در اداره آنهاست.^۱ در آن گزارش نتیجه‌گیری شده که بهره‌وری و سودآوری در یک مزرعه ۲۵۰۰ هکتاری تجاری در این استان از مزارع تجاری بزرگتر می‌باشد. یکی از دلایل زیاد بودن هزینه‌های بالاسری در مزارع کشاورزی تجاری، زیاد بودن تعداد کارکنان اداری آنهاست. حاشیه سود فروش محصولات این مزارع کمتر از آن است که هزینه‌های این کارکنان را جبران کند. هرچند بررسی‌های مرکز تحقیقاتی صفی‌آباد نشانگر وجود حاشیه سود ناخالص مثبت برای اکثر محصولات بوده است، تحقیقات BAI^۲ درباره ساختار هزینه‌های ایران شلکات نشان می‌دهد بجز در مورد گندم و چغندر قند، محصول دیگری نیست که در این منطقه و با میزان

۱. گزارش تحقیق پیمایشی هادی در دو استان ایران، ژولای ۱۹۷۶، RDAM، تهیه شده برای DBI.

2. Booker Agriculture International, Shellcote Ten Year Development Plan, London, 1977.

محصول انتظاری آن، حاشیه سود مثبت داشته باشد.^۱

۲۵-۸. مسئولان وزارت کشاورزی، بانک اعتبارات کشاورزی و سازمان آب و برق به ناکامی‌های کشت زراعی ماشینی، بزرگ‌مقیاس و تجاری، پی برده‌اند. آنها حالا در منطقه اجرای این طرح به دنبال راه‌های دیگری هستند. برخی پیشنهاد کرده‌اند که زیان انباشته، از محل یارانه‌های حکومتی جبران شده و واحدهای زراعی به قطعات کوچک‌تر تقسیم شوند. مسئولان ادعا می‌کنند که شرکت‌های زراعی موفق بوده‌اند زیرا حکومت آنها را با منابع عمومی سر پا نگه داشته است و کشاورزی اروپا و آمریکا با اتکا به یارانه‌ها کامیاب شده است. شاید چنین حرفی درست باشد ولی نباید آن را معادل با مناسب بودن کشاورزی ماشینی و بزرگ‌مقیاس - به جای کشاورزی پیشرفته سنتی اما خرده‌پا - دانست. به نظر می‌رسد در چنین وضعیتی کشاورزی سنتی ارتقا یافته - که هزینه‌های بالاسری آن زیاد نیست - پیشنهادی بهتر و روشی مناسب‌تر از سایر روش‌های کشاورزی باشد.

۲۶. شرکت‌های کشاورزی

۲۶-۱. ادعایی که وجود یارانه‌ها را امری لازم و کافی برای پیشرفت کشاورزی می‌داند، مبتنی بر تجربه حکومت در «مزارع نیشکر هفت‌تپه» بوده (به پاراگراف ۳-۲ نگاه کنید) و نیز تا حدی به تجربه برخی شرکت‌های زراعی مربوط است که حکومت آنها را موفق می‌داند. حکومت تا دسامبر ۱۹۷۷ به‌ازای هر یک از سهامداران شرکت‌های زراعی حدود ۹۰۰ دلار در قالب وام و کمک بلاعوض خرج کرده بود. شرکت‌های زراعی - صرف‌نظر از مشکلات مالی که البته با توجه به یارانه‌های کلان دولتی می‌توانند از پس آن برآیند - ظاهراً به دردهای ناشی از مقیاس خود و نیز ماشینی شدن دچار شده‌اند. این مشکلات مشابه دردهای شرکت‌های کشاورزی تجاری است. این شرکت‌ها همچنین به معضلات ویژه اجتماعی مانند فقدان انگیزه در کشاورزان - به‌علت شراکت اجباری و مدیریت ضعیف - مبتلا شده‌اند. تجربه شرکت‌های زراعی نشان می‌دهد یارانه‌ها در سر پا نگه داشتن شرکت‌هایی که بدون یارانه‌ها زمین می‌خورند، مفید هستند، ولی شواهدی وجود ندارد که یارانه دادن از ابتدای کار، برای رساندن شرکت‌های زراعی به خودکفایی و بقای اقتصادی کافی است.

۱. خط‌مشی حکومت در تثبیت قیمت گندم، ذرت و چغندر قند در کنار افزایش سریع قیمت نهاده‌ها یکی از علل کاهش حاشیه سود کشاورزی بوده است، ولی بر سودآوری نسبی کشاورزی تجاری و سایر مزارع تجاری اثر نگذاشته است.

۲۷. جابجایی و اسکان مجدد کشاورزان

۱-۲۷. به نظر بانک، خسارت وارد شده به کشاورزان بومی - که از مزایای جمعی برنامه اصلاحات ارضی منتفع شده‌اند - و نیز جابجایی روستاییان را باید مهمترین عیب ایجاد کشاورزی تجاری دانست. این نکته یکی از دغدغه‌های همیشگی بانک از سال ۱۹۶۷ - یعنی از همان شروع بررسی‌های حکومت برای ترویج کشاورزی بزرگ‌مقیاس - بوده است.

۲-۲۷. جابجا کردن کشاورزان از دهه ۱۹۶۰ - پس از براندازی موفقیت‌آمیز زمینداران بزرگ - آغاز شد و طبقه جدیدی از مالکان زمین یا مالکان بالقوه را به وجود آورد. آثار اصلاحات ارضی - براساس تحقیقات انجام شده در سایر نواحی اجرای طرح که از کشاورزی بزرگ‌مقیاس مصون مانده‌اند - مفید بوده است. طرح کشاورزان خرده‌پا که بانک در نظر گرفته بود، شامل کلیه لوازم فنی، کشاورزی، مالی و اجرایی لازم برای اصلاحات ارضی بود و خوزستان را بدون از هم گسیختگی اجتماعی به توفیق کشاورزی می‌رساند. وقتی حکومت تصمیم گرفت کشاورزی بزرگ‌مقیاس یعنی کشاورزی تجاری و شرکت‌های زراعی را در این طرح وارد کند، پیشرفت مذکور وارونه شد. چنان کاری باعث شد کشاورزانی که تازه به مالکان خرده‌پا تبدیل شده بودند، از روزنه شرکت‌های کشاورزی تجاری به دام مزدوری افتاده و به واسطه شرکت‌های زراعی به وضعیت مالکیت اشتراکی دچار گردند. بانک - که قادر نبود بر جزئیات سیاست اصلاحات ارضی حکومت اثر بگذارد - فعالانه در اسکان مجدد روستاییان همکاری کرد.

۳-۲۷. فرآیند اسکان مجدد شامل مصادره زمین‌ها و پرداخت خسارت به ذینفعان اصلاحات ارضی، نیز خسارت تخریب روستاهای ایشان، ساخت دیرهنگام روستاهای جدید و اسکان مجدد روستاییان بوده است. در عمل داده‌هایی درباره وضعیت اشتغال روستاییان در دوره قبل و بعد از اسکان مجدد، میزان خسارت پرداختی، تعداد مردم متأثر از طرح و اندازه قطعات خانه‌هایی که به مردم جابجا شده واگذار شد، وجود ندارد.

۴-۲۷. اثر کشاورزی بزرگ‌مقیاس بر اشتغال نیز بسیار نگران‌کننده است. یکی از خوشبینی‌ها نسبت به این طرح در زمینه زیاد بودن میزان بیکاری در کشاورزی سنتی ابراز می‌شد. با این حال تحقیقات ژرف‌کاوانه در مناطق دست‌نخورده نشان می‌دهد که حتی پس از اصلاحات ارضی هم با بهبود کشاورزی سنتی می‌توان به اشتغال کامل در میان کشاورزان زمیندار و نیز بی‌زمین رسید و از مهاجرت روستاییان به شهر جلوگیری کرد.^۱

۵-۲۷. شاخص‌های مربوط به کشاورزی بزرگ‌مقیاس نشان می‌دهد مهاجرت‌های بی‌شمار و

1. Grace Goodel, Agricultural Production in a Traditional Village of Northern Khuzestan. Marburg/Lahn, 1975.

بیکاری فراوان رخ داده است. پرونده‌های بانکی نشان می‌دهد در اوایل دهه ۱۹۷۰ حدود ۸۰۰ خانواده از زمین‌هایی که به شرکت ISC^۱ داده شد، ارتزاق می‌کردند. اما آن شرکت در سال ۱۹۷۸ فقط ۲۵۰ کارگر دائمی داشت که بین ۲۵ تا ۳۰ درصد کارگران اولیه آن شرکت بودند. ISC آن کارگران را به هیچ‌وجه در زمره سرمایه‌های شرکت محسوب نکرده، به‌شدت تلاش می‌کند با ماشینی کردن کارها تعداد کارگران را تا حد ممکن کم کند. چون کشت تابستانه آن شرکت کمتر از ۱۰ درصد زمین‌های شرکت را می‌پوشاند، مفهوم اشتغال سالیانه در آن شرکت تا حدی بی‌معنا می‌شود (پاراگراف ۷-۴ را ببینید). سایر شواهد پراکنده هم ثابت می‌کند مهاجرت و بیکاری افزایش یافته است. ابتدا گمان می‌شد ضروری است ۱۲ مرکز کارگری برای ۶۰۰۰ خانواده کارگر تأسیس شود. در پایان سال ۱۹۷۶ فقط پنج مرکز با ۱۷۳۲ خانه ساخته شده بود و ۱۴۲۷ خانواده در آنها ساکن بودند. به‌نظر می‌رسد در حال حاضر فقط ۳۰ درصد جمعیت زمینداران اولیه را می‌توان شاغل دائمی محسوب کرد.

۶-۲۷. آمارهای ذکر شده دربردارنده هزینه‌های اجتماعی تخریب روستاهای سنتی، جابجایی جمعیت، اسکان مجدد در محیط بیگانه، مهاجرت، بیکاری و اشتغال جدید در مناطق شهری نیست. شاید همانند برخی مسئولان حکومتی بتوان گفت که چنین چیزی در فرآیند توسعه اقتصادی - که با رشد کند کشاورزی سنتی میانه‌ای ندارد - امری عادی است. با این حال اصلاً معلوم نیست که ترویج کشاورزی ماشینی و بزرگ‌مقیاس توانسته باشد توسعه اقتصادی را تسریع کند. در این زمینه هم به‌نظر می‌رسد کشاورزی کوچک‌مقیاس و برخوردار از حمایت‌های مطلوب، بتواند بهتر عمل کند.

۲۸. تحلیل اقتصادی و مالی

اهمیت تحلیل

۱-۲۸. بانک و شرکت تأمین مالی بین‌المللی در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۲ حداقل پنج بار تحلیل اقتصادی و مالی انجام دادند. این تحلیل‌ها که هر بار پیچیده‌تر می‌شد تا شرایط موجود را در نظر گرفته باشد، نشان می‌داد نرخ اقتصادی بازگشت سرمایه تقریباً حول هزینه فرصت سرمایه یعنی ۱۲ درصد نوسان می‌کرد. این تحلیل‌ها نتوانست چیزی درباره موضوع اصلی طرح یعنی کشاورزی کوچک‌مقیاس در مقایسه با کشاورزی ماشینی و بزرگ‌مقیاس را مشخص کند.

۲-۲۸. بررسی اولیه در مرحله نخست طرح که اعتبار آن از محل 594-IRN انجام شد، کاملاً براساس ایجاد کشاورزی کوچک‌مقیاس در ۵۷ هزار هکتار زمین استوار بود. در آن بررسی کلیه

1. Iran Shellcott Company

سرمایه‌گذاری‌های قبلی به‌مثابه هزینه از دست رفته^۱ به حساب آمد و معلوم شد که نرخ اقتصادی بازده هر سرمایه‌گذاری جدید ۱۲ درصد است. با این حال وارد کردن هزینه‌های تشکیل شرکت که در منطقه طرح هادی آبیاری به طرح تحمیل شده بود، بازده را به ۱۰ درصد کاهش می‌داد. هنگام ارزیابی مجدد «مرحله نخست» در آگوست ۱۹۷۲ باید تصمیم‌گیری می‌شد که چگونه باید مشکلات پدیده کشاورزی تجاری را رفع کرد زیرا ۸۰ درصد زمین‌های ناحیه طرح قرار بود مشمول این روش قرار گیرند. علیرغم فقدان هرگونه داده تجربی، در آن ارزیابی فرض شد کشاورزی تجاری باعث افزایش میزان کشت و برداشت شده، به کشت محصولات پردرآمدتر منجر می‌گردد. به این ترتیب نتیجه‌گیری شد که کشاورزی تجاری موجب افزایش سرعت پیشرفت کشاورزی و بهبود سودآوری اقتصادی آن می‌شود.

۲۸-۳. در ارزیابی و ارزیابی مجدد مرحله نخست طرح فقط بازده سرمایه‌گذاری‌های جدید برآورد گردید و فرض شد که سرمایه‌گذاری‌های قبلی به‌مثابه هزینه‌های از دست رفته هستند. در ارزیابی مرحله دوم به هر دو زمینه بازده طرح‌های جدید و کل هزینه‌ها در حوزه اجرای طرح - که ۸۰ درصد آن مشمول کشاورزی تجاری بود - توجه شد. همچنین به موضوع «ورود خالص سرمایه» توجه شد که به شکل غیرمستقیم موضوع ذینفعان را پیش می‌کشید: ایرانی‌ها یا خارجی‌ان؟ ارزیابی مرحله دوم نشان داد نرخ بازده اقتصادی طرح که ۱۴ درصد است، در صورتی‌که مخارج احداث سد و شبکه‌های آبیاری به‌درستی در نظر گرفته شوند، به ۱۳ درصد کاهش می‌یابد و اگر سود سرمایه‌گذاران خارجی هم به خارج ایران منتقل گردد، آن سود به ۱۱ درصد کاهش خواهد یافت. در ارزیابی مرحله دوم با توجه به چنین یافته‌هایی گفته نشد که شاید بازده کشاورزی سنتی بیشتر باشد.

۲۸-۴. شرکت تأمین مالی بین‌المللی در ارزیابی خود درباره بازده سرمایه‌گذاری ایران در کشاورزی تجاری - در قالب شرکت ایران کالیفرنیا - عدد ۲۱ درصد را ذکر کرد. چنان بازدهی برای افزایش تولید کشاورزی در ناحیه طرح و ناشی از گسترش کشاورزی در نتیجه سرمایه‌گذاری‌های آن شرکت برآورد شد ولی کلیه سرمایه‌گذاری‌های قبلی به‌مثابه هزینه از دست رفته تلقی شدند. وقتی سهم آن شرکت از هزینه احداث زیرساخت‌های آبیاری نیز در نظر گرفته شد، این بازده به ۳ درصد کاهش یافت. بازده مالی شرکت ایران کالیفرنیا بیش از ۲۰ درصد بود.

۲۸-۵. در تخمین‌های فوق درباره بازده اقتصادی، تراز ورود سرمایه (سهام و وام) و خروج سرمایه (بازپرداخت اصل وام‌ها، سود سهام و بهره) در نظر گرفته شده بود. چون قرار بود آن طرح - تا حد زیادی به‌علت سرمایه‌گذاری قبلی حکومت در زیرساخت‌ها - بازده مالی خوبی نصیب

1. Tennessee Valley Authority

شرکت ایران کالیفرنیا کند، طبق انتظار باید میزان بازگشت سرمایه از محل سود سهام و سایر راه‌ها به خارج کشور - در مقایسه با ورود اولیه سرمایه - زیاد بود. به این ترتیب IFC نتیجه‌گیری کرد که تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های کشاورزی با توسل به کشاورزی تجاری، موجب کاهش بازده اقتصادی طرح برای طرف ایرانی شده است. IFC نتیجه‌گیری کرد که ایران می‌توانست همان بازده اقتصادی را بدون مشارکت خارجی به دست آورد و با احتساب سرمایه‌گذاری قبلی در زیرساخت‌ها، بازده مخصوص به‌خود را از ۳ به ۸ درصد برساند. با این حال چون فوت‌وفن بومی برای اجرای این طرح وجود نداشت، IFC قادر به اجرای این پیشنهاد نبود.

۶-۲۸. IFC به هر ترتیب که بود، راه‌هایی برای افزایش بازده اقتصادی طرف ایرانی از محل سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها پیدا کرد. یکی از راه‌ها افزایش حقاچه، اجاره زمین و مالیات‌هایی بود که شرکت‌های کشاورزی تجاری پرداخت می‌کردند. راه دیگر تخصیص سهام فروخته نشده شرکت به سهامداران ایرانی بود تا خالص عایدات ملی از این طرح افزایش یابد. اما چنین پیشنهاداتی مسلماً با مخالفت ذینفعان خارجی روبرو می‌شد که با امید سود فراوان به ایران آمده بودند. IFC متوجه شد که بین «توفیق تلاش حکومت در جذب دانش فنی و سرمایه کشاورزی به کشور» و «امکان کسب بازده بیشتر برای کشور از محل سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آبیاری»، ناسازگاری وجود دارد.

۷-۲۸. IFC به کشاورزی کوچک‌مقیاس - به‌عنوان جانشین زراعت بزرگ‌مقیاس - اعتنا نکرد. با این حال در تحقیقاتی که خلاصه آنها را ذکر کردیم، به مزایای نسبی هریک از دو روش کشاورزی کوچک‌مقیاس و کشاورزی تجاری اشاره شده است. دغدغه جلوگیری از خروج منافع این طرح از کشور، باید موجب توجه به وجود عامل تولید محلی و جانشین سرمایه - یعنی نیروی کار - می‌شد. بانک در بررسی‌های قبلی خود به امکان دستیابی به نتایج مطلوب کشاورزی با توسل به طرح‌های آبیاری اشاره کرده بود.

درآمدهای زراعت

۸-۲۸. در گزارش ارزیابی گفته شده بود که زمین‌های حوزه طرح به دست کشاورزان منفرد کشت می‌شود تا ایشان در ازای این کار به مالکیت زمین دست یابند. قرار بود اجرای این طرح باعث شود درآمد قبلی آنان از ۱۰۰۰ دلار آمریکا به ۳۰۰۰ دلار (برحسب ارزش دلار در سال ۱۹۶۹) برسد. چون کشاورزان منفرد - به شکلی که در آن طرح مدنظر بود - با توجه به الگوی فعلی مالکیت زمین، دیگر وجود ندارند، نمی‌توان درباره امکانپذیری آن هدف چیزی گفت. پس از اصلاحات ارضی در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، اکثر زمین‌های خوزستان - جز مزارع نیشکر هفت‌تپه - در تملک خصوصی است. درحال حاضر سازمان آب و برق حدود ۸۰۰۰۰ هکتار و شرکت‌های زراعی حدود

۱۰۰۰۰ هکتار زمین دارند. به این ترتیب بخش اعظم مساحت این طرح اکنون در دست دولت است. بخش کوچکی از جمعیت اولیه که حدود ۳۰ درصد از کشاورزان و اجاره‌کاران قبلی را شامل می‌شود، اکنون به‌کار روزمزد برای کشاورزی تجاری مشغول هستند (پاراگراف ۷-۲۰ را ببینید). چنین تغییری با فرآیند کارگری کردن و مالکیت اشتراکی رخ داده و اکثر روستاییان روستاها را به مقصد شهرها ترک کرده‌اند.

۹-۲۸. درآمدهای کارگران و کارکنان شرکت‌های زراعی به حدی که در ارزیابی‌ها پیش‌بینی شده بود، نرسیده است. چون نامحتمل است که کارگران کشاورزی^۱ در حال حاضر بیش از ۱۵۰ تا ۲۰۰ روز در سال کار کنند، درآمد سالیانه هر خانواده در بازه ۴۰۰ تا ۵۰۰ دلار (برحسب دلار سال ۱۹۶۹) قرار می‌گیرد که معادل نصف درآمد خانواده‌ها قبل از اجرای طرح است. بخش اعظم این کاهش درآمد در واقع به جیب مدیران شرکت‌های کشاورزی، کارکنان دولت و واردکنندگان کالاها و خدمات رفته است.

چشم‌انداز

۱۰-۲۸. بیست سال پس از اجرای طرح در این ناحیه آشفتگی‌های مهمی به چشم می‌خورد، ولی پیش‌بینی آینده با دقت میسر نیست. کشاورزی سنتی برانداخته شده، اما جانشین مطمئنی برای آن به وجود نیامده است. کشاورزی بزرگ‌مقیاس و مکانیکی که قرار بود جای کشاورزی سنتی را بگیرد، عملی نیست. تقریباً اتفاق نظر هست که کشاورزی کوچک‌مقیاس کارآمدتر است، ولی درباره اندازه بهینه قطعات اجماع وجود ندارد. علیرغم صرف هزینه‌های هنگفت هنوز محصولات پربازدهی که بتوان سرمایه‌گذاری هنگفت و هزینه‌های گزاف اداره و تعمیرات زیرساخت را با آنها توجیه کرد، کشت نشده‌اند. درآمدهای کشاورزی به اندازه‌ای نیستند که هزینه‌های مستقیم را جبران کنند (چه رسد به هزینه‌های بالاسری و غیره). تأخیر بین زمان دسترسی به آب و گسترش کشاورزی به قدری زیاد است که هیچکدام از الگوهای کشت برای توجیه کردن سرمایه‌گذاری‌های قبلی کافی به نظر نمی‌رسد. بازده اقتصادی خالص در کل سرمایه‌گذاری طرح - شامل احداث سد و شبکه آبیاری - منفی است. این بازده حتی وقتی سد را به‌مثابه هزینه از دست رفته محسوب کنیم، باز برای هر دو مرحله طرح منفی خواهد شد.

۱. فرض شده که در هر خانواده دو کارگر روزمزد بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ روز در سال کار کرده، برحسب دلار سال ۱۹۶۹ در روز حدود ۱/۳۲ دلار دستمزد می‌گیرند.

۲۹. عملکرد بانک و مشاور طرح

عملکرد بانک

۲۹-۱. عملکرد بانک را فقط با توجه به همکاری ۲۰ ساله‌اش در پیشرفت خوزستان می‌توان درک کرد. این همکاری‌ها تحت تأثیر اختلاف‌نظر بین بانک و قرض‌گیرنده - درباره ماهیت و مقیاس تسهیلات زیربنایی (پاراگراف ۲-۱) و نیز مفهوم توسعه یا پیشرفت (پاراگراف‌های ۳-۱ تا ۳-۵) - بوده است. میزان این اختلاف‌ها به سرسختی قرض‌گیرنده برای رسیدن به اهدافش با هر وسیله ممکن و به مقاومت بانک در پذیرش دیدگاه‌های قرض‌گیرنده بستگی داشته است که به دلیل ناتوانی بانک در سنجش دقیق نیت طرف مقابل به وجود می‌آمد (پاراگراف‌های ۳-۳ و ۳-۶).

۲۹-۲. دردهای بانک در تعامل با مسئولان طرح در دو حوزه بوده است. نخستین دردها به خیال واهی امکان رسیدن به توافق با قرض‌گیرنده مربوط می‌شود زیرا قرض‌گیرنده بارها موضعگیری خود را تغییر داد. چنین چیزی مثلاً اواخر دهه ۱۹۵۰ در اختلاف‌نظر درباره ماهیت طرح رخ داد (پاراگراف ۲-۳). بانک که با وضعیتی جدید روبرو شده بود، چاره‌ای جز قبول کردن نظر طرف مقابل نداشت. چنین اتفاقی دوباره هنگام اجرای طرح آبیاری دز تکرار شد. دومین دردها بانک پایبندی طرف مقابل به توافقات کتبی و شفاهی و اعتقاد به رعایت این توافقات از طرف قرض‌گیرنده بود. با این حال در خلال آماده‌سازی و نیز اجرای طرح معلوم شد که چنین خیالی باطل بوده است.

۲۹-۳. بانک چند بار گمان کرد که با قرض‌گیرنده به توافق کتبی و شفاهی رسیده است، ولی بعداً فهمید که دیدگاه‌هایش با منظور قرض‌گیرنده بسیار فرق داشته است. یکی از این موارد را می‌توان در سومین ارزیابی از نخستین مرحله طرح مشاهده کرد که در سال ۱۹۶۸ به واشنگتن ارسال شد و طبق موافقت‌ها قرار شده بود حداکثر زمین‌هایی به مساحت ۳۸۰۰ هکتار (تقریباً ۷ درصد از زمین‌های طرح) برای کشاورزی تجاری کنار گذاشته شود تا امکان‌پذیری کشاورزی تجاری محک بخورد (پاراگراف‌های ۳-۳ و ۳-۶). اما موضعگیری حکومت در مذاکرات مربوط به وام (پاراگراف‌های ۳-۶ تا ۳-۸) ثابت می‌کند که خواهان کشاورزی ماشینی و بزرگ‌مقیاس در کل محدوده طرح است.

۲۹-۴. موارد دیگری هم هست که نشان می‌دهد بی‌اعتنایی قرض‌گیرنده به توافقات کتبی و شفاهی در کل دوران روابط بین بانک و قرض‌گیرنده وجود داشته است. چنین بی‌اعتنایی‌هایی در خلال اجرای طرح آشکار بود و حکومت بدون مشورت با بانک بارها و بارها مساحت مزارع کشت ماشینی را افزایش می‌داد (پاراگراف‌های ۴-۱ و ۴-۲). بانک با وجود پیمان‌شکنی‌های مکرر و نقض مفاد قرارداد وام، امیدوار بود که قول و قرارهای حکومت معتبر بماند. به این ترتیب وقتی ناظران

طرح در سه مورد به بانک توصیه کردند که ادامه واریز وجوه را متوقف کرده یا وام را لغو کند، مدیر بانک پس از شنیدن قول مقام‌های بلندپایه حکومت - که بعد از شنیدن احتمال لغو وام به فکر اصلاح رویه خود افتاده بودند - از عمل کردن به توصیه مشاوران خودداری کرد. با این حال قول و قرارها اعتبار نداشت و مقام‌های حکومت چندین بار از این ترفند استفاده کردند تا اینکه بالاخره بانک به تدریج از نظر خود درباره گسترش کشاورزی کوچک‌مقیاس دست برداشت و در ابتدای سال ۱۹۶۷ به خواست قرض‌گیرنده درباره کشاورزی ماشینی و بزرگ‌مقیاس تن داد.

۵-۲۹. به‌طور خلاصه علت تمایل بانک به عقب‌نشینی تدریجی از گسترش کشاورزی در ناحیه اجرای طرح به دست کشاورزان خرده‌پا را می‌توان این‌گونه شرح داد:

۱. علاقه حکومت به مشارکت روزافزون بانک در برنامه توسعه کشور،

۲. قول و قرارها و دلگرمی‌های فراوانی که حکومت به هنگام بروز مشکل و اختلاف‌نظر ابراز

می‌کرد،

۳. خواست حکومت به مشارکت بانک در کل سیاستگذاری کشاورزی.

حکومت در سال ۱۹۷۲ از بانک خواست هیئت کشاورزی خود را برای ارائه مشاوره به حکومت درباره سیاست گسترش کشاورزی در کشور تشکیل دهد. آن هیئت در سال ۱۹۷۳ تشکیل شد و سیاست اسکان روستاییان در زمره چند موضوع مهم در دستور کار آن هیئت قرار گرفت. به این ترتیب احتمال توقف پرداخت مبالغ وام در این طرح به‌مثابه روزه‌ای برای گفتگو درباره سیاست کشاورزی مطرح می‌شد که باب آن با قرض‌گیرنده باز شده بود و علاوه‌بر آن زمینه اثرگذاری بالقوه و آشکار بانک بر سیاستگذاری کلی در اقتصاد کشور را فراهم می‌کرد. بانک گمان می‌کرد در هر دو مورد زیانی که با لغو وام حاصل می‌شد، بیشتر از فواید تداوم گفتگوها بود. بانک بالاخره در ژوئن ۱۹۷۲ - اندکی پس از شروع گفتگو در واشنگتن - وقتی دریافت که قرض‌گیرنده به تغییر دادن طراحی سد و نقض ارزیابی‌های قبلی پرداخته است - گفتگو درباره مرحله دوم طرح دز را متوقف کرد. خود حکومت هم در سال ۱۹۷۵ به اشتباه خود پی برد ولی دیگر دیر شده و طرح دز به توسعه کشاورزی در منطقه آسیب زده بود.

مشاوران

۶-۲۹. تصمیم سازمان ایران در دعوت کردن از بنگاه مشاوره آمریکایی - که در آن زمان تازه تأسیس محسوب می‌شد - ظاهراً متأثر از اسم و رسم رئیس آن بنگاه و جایگاه وی در «سازمان عمران دره تنسی»^۱ (TVA) بود. سازمان برنامه به‌جای استخدام مشاور براساس شایستگی حرفه‌ای آن مشاور، به خدمات بنگاهی روی آورد که از ذهنیت توسعه‌ای مشخصی

1. Tennessee Valley Authority

پیروی می‌کرد و فقط می‌خواست کار را مطابق با دغدغه‌های فکری خود به پیش ببرد. آن مشاور هر جا که طرز فکر خود را در معرض نقد می‌دید، به آسانی ساز جدایی می‌زد.

۷-۲۹. شرکت مشاور گمان می‌کرد ساخت زیرساخت‌های عمومی به دست دولت از نخستین اولویت‌هاست. سپس عوامل خصوصی از فرصت‌هایی که با زیرساخت‌های دولتی ایجاد شده است بهره‌مند می‌شوند و این بهره‌برداری منجر به توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار می‌شود. چنین توسعه‌ای با انتصاب مقام مسئول توسعه منطقه‌ای حاصل می‌شود که از اختیارات گسترده برخوردار بوده و از مقررات دیوانسالاری معاف باشد. در گزارش‌ها اشاره‌ای به اصول هدایت‌کننده در کار مشاور نشده است، ولی ظاهراً اجرای سریع کارها از مرحله برنامه‌ریزی تا تکمیل طرح و حتی اقدام کردن بدون تحقیق و صبر نکردن تا هنگام آماده شدن نتیجه بررسی‌ها در زمره اصول مشاور بوده است. چنین نگرشی مشاوران را وامی‌داشت که قبل از برنامه‌ریزی به طرفداری و حتی دخالت در طرح سرمایه‌گذاری‌ها پرداخته، سپس درگیر شدن در مراحل قبلی را توجیهی برای ادامه سرمایه‌گذاری‌ها مطابق با برنامه پیشنهادی خود قرار دهند. مشاوران به‌ویژه وقتی برای مذاکره با بانک حاضر می‌شدند، اعداد و ارقام را کم‌اهمیت - و به‌مثابه سایه‌ای از واقعیت - وانمود کرده، ملاحظات سیاسی را عامل اصلی در توسعه ذکر می‌کردند.

۸-۲۹. خط‌مشی مشاوران مبتنی بر برقراری رابطه صمیمانه با برخی مسئولان حکومتی بود که طرز فکر ایشان را قبول داشتند. آنان زیرکانه به وضعیت ویژه سیاسی و آزادی عمل بانک متوسل شده، به اجرای سریع طرح تأکید کرده، شواهدی ظاهراً بی‌چون و چرما مهیا می‌کردند تا نظر خود را به پیش ببرند و آماده بودند تا گاهی به عقب‌نشینی کوچک و موقت تن در دهند ولی از سرسختی برای رسیدن به هدف کلی خود دست بر نمی‌داشتند.

۹-۲۹. همکاری مشاوران با مقام‌های حکومت ایران به نتیجه رسید. ظاهراً فلسفه توسعه‌ای ایشان به اجرا درآمده است، زیرا آنان طرح کلی احداث سد‌های چندمنظوره و گسترش کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی را ارائه کرده و سازمان آب و برق را به‌عنوان مسئول توسعه منطقه‌ای پدید آوردند. آنها همچنین راهکارهای غلبه بر مخالفت‌های بانک را در طرح‌های خود وارد کردند. از نظر آنها کلیه مؤلفه‌های لازم برای توسعه منطقه‌ای دیده شده است، ولی به هر حال در این منطقه توسعه کشاورزی رخ نداده است. سد ساخته شد ولی آب آن چندان برای آبیاری به‌کار نمی‌رود. جایگاه سازمان آب و برق به‌عنوان نهاد توسعه منطقه‌ای در سال ۱۹۶۹ به اتمام رسید. بنگاه‌های کشاورزی تجاری شکست خوردند و شرکت‌های زراعی چندان موفق نبودند. تجربه توسعه آبیاری در خوزستان به‌خوبی ناکارآمدی‌ها و بی‌تجربگی بنگاه‌های مشاور بیگانه در یک کشور درحال توسعه را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

• در این برهه از شکل‌گیری حوزه تحت آبیاری سد پهلوی نمی‌توان با اطمینان درباره آینده چیزی گفت زیرا خطمشی حکومت جدید ایران درباره کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی به‌درستی معلوم نیست. البته حکومت از سال ۱۹۷۵ پی برده بود که اگر قرار باشد تولید کشاورزی به‌شدت افزایش یابد، لازم است چارچوب انتخاب شده برای گسترش کشاورزی با روش ماشینی و در مقیاس بزرگ، تغییر کند. طرفداران کشاورزی تجاری به این روش به‌عنوان بهترین شیوه برای امروزی کردن کشاورزی سنتی نگریسته، آن را وسیله‌ای برای سودآوری فراوان و جبران کردن هزینه‌های گزاف آماده‌سازی زمین در حوزه این طرح می‌دانند. وقتی کشاورزی تجاری به این منطقه وارد شد، نتوانست به منبع پویای فناوری تبدیل شود که از آن انتظار داشتند. علیرغم حمایت‌های همه‌جانبه از شرکت‌های کشاورزی تجاری، اقدامات حکومت برای غلبه بر تنگناهای محیط اقتصادی و اجتماعی کافی نبود و آن محیط با ضرورت‌های پیچیده زراعت ماشینی کنار نیامد. دشواری‌های مذکور با توجه به فقدان داده‌های مطلوب درباره میزان برداشت محصول در کشاورزی بزرگ‌مقیاس تشدید شد. انتظار نامعقولی که میزان تولید آزمایشی در قطعات کوچک را در قطعات بزرگ نیز - اعم از ماشینی و غیرماشینی - ممکن می‌دانست، منشأ بسیاری از خطاها بود. به این ترتیب نظام زراعی ایجاد شده در کشاورزی تجاری خوزستان حتی نتوانست هزینه‌های بالاسری‌اش را جبران کند و دست آخر هم حمایت حکومت - با پرداخت مبالغ هنگفت - لازم شد. در نتیجه بازده اقتصادی این طرح خیلی کمتر از مقدار انتظاری ۱۱ الی ۱۴ درصد بوده، حتی منفی است. تولید کشاورزی در این ناحیه حالا کمتر از قبل از اجرای طرح است. هرچند خوزستان در حال حاضر از شبکه آبیاری پیشرفته و مطلوبی برخوردار شده است، هنوز نظام کشاورزی متناسب با این شبکه آبیاری به وجود نیامده است.

• علت بیراهه رفتن طرح و رسیدن به وضعیت فعلی را باید روی آوردن عجولانه و غیرکارشناسی حکومت به فناوری پیچیده‌ای دانست که به‌سرعت به اجرا درآمد. نمایندگان بانک بارها از زمان تصمیم‌گیری حکومت به کاربرد کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی در سال ۱۹۶۷، تأکید کردند که لازم است ابتدا چنان روشی در یک محدوده آزمایشی به اجرا درآید و پس از آن قطعه‌های بزرگ زمین به شرکت‌های کشاورزی تجاری اجاره داده شود. اختلاف‌نظر حکومت با مشاورانش و نیز با بانک درباره بهترین شیوه‌های گسترش کشاورزی در خوزستان، چندان به بحث در مورد انتخاب بین کشاورزی بزرگ‌مقیاس یا سنتی مربوط نمی‌شد، بلکه به انتخاب نوعی نظام زراعی مربوط بود که در اوضاع دشوار محلی این استان سودآور باشد. یکی از اهداف اصلی سد چندمنظوره دز محک‌زدن امکان‌پذیری نظام زراعی در این منطقه - با اجرای آن در یک ناحیه آزمایشی - بود.

نمایندگان بانک دریافتند که نظام کشاورزی کوچک‌مقیاس می‌تواند کلید توسعه کل این منطقه باشد. البته تجربه‌ای درباره سایر نظام‌ها وجود نداشت که نشان دهد کشاورزی کوچک‌مقیاس بهترین یا یگانه روش برای دستیابی به این هدف است. تجربه طرح هادی ثابت کرد که کشاورزی کوچک‌مقیاس از چنین قابلیت‌های برخوردار است و به همین دلیل بانک از این شیوه طرفداری کرد. مسئولان بانک گمان کردند حکومت نیز متقاعد شده است که اجرای کشاورزی ماشینی را با تأمل پیش ببرد زیرا حکومت در خلال مذاکرات پذیرفت که فقط ۲۰۳۰۰ هکتار - از کل ۵۷۰۰۰ هکتار زمین طرح - را به این روش تخصیص دهد.

• اقدامات بعدی حکومت نشان داد که متقاعد شدن مقام‌های حکومت خیلی ضعیف و کم‌دوام بوده است. حکومت فقط چند هفته پس از تصویب پرداخت وام، دوباره سیاست پیشین خود در واگذاری بخش اعظم زمین‌ها به کشاورزی تجاری را در پیش گرفت و با صدور مجوز زمین‌هایی به مساحت تقریباً دو برابر مساحت مجاز در موافقتنامه وام، علاقه خود به کشاورزی تجاری را ثابت کرد.

• بانک و قرض‌گیرنده از هنگام نخستین مأموریت نظارتی در سال ۱۹۶۹ تا میانه ۱۹۷۴ همواره در حال مناقشه درباره سهم نسبی برای هر یک از روش‌های کشاورزی سنتی، تجاری یا شرکت‌های زراعی بودند. هرچند قرض‌گیرنده عملاً موافقتنامه‌ها را نقض کرد و نمایندگان بانک سه بار پیشنهاد کردند که پرداخت وام متوقف گردد، بانک برای تصمیم‌گیری در این زمینه در وضعیت دشواری قرار داشت. علاوه بر اینکه - حداقل در ابتدا - شواهدی وجود نداشت که ثابت کند کشاورزی بزرگ‌مقیاس و ماشینی، جانشینی غیرعملی برای کشاورزی کوچک‌مقیاس است، شیوه حکومت در روزآمدسازی کشاورزی ایران در کل کشور نیز در این زمینه بی‌اثر نبود. توقف پرداخت وام در آن اوضاع به معنای مخالفت با تلاش‌های حکومت برای روزآمدسازی کشاورزی تلقی می‌شد و عدم توقف هم به معنای پذیرش تغییر در برداشت خاصی از مفهوم توسعه بود که در مذاکرات درباره آن توافق شده بود.

• ادعاهای مربوط به کارآمد بودن این روش صرفاً مبتنی بر توفیق آن در دنیای غرب است. با این حال شواهد خلاف این امر در دنیای درحال توسعه نشان می‌دهد که کشاورزی ماشینی و بزرگ‌مقیاس با شکست روبرو شده است. تجربه دیرینه بانک در این کشورها باعث شد به حکومت توصیه کند که دست به عصا راه برود ولی عجله حکومت برای رسیدن به نتیجه کارها اوضاع را خراب کرد. هر بار که ناظران ارشد بانک پیشنهاد کردند پرداخت وام متوقف شود، قول مقام‌های بلندپایه حکومت درباره رعایت مفاد قرارداد وام باعث شد که این کار انجام نشود. هرچند آن قول‌ها محقق نشدند، بانک ناگزیر بود به این حرف‌ها اعتماد کند. علاوه بر این از سال ۱۹۷۲ که حکومت از بانک خواست نظرات کارشناسی خود را به شکل همه‌جانبه در تدوین خط‌مشی کشاورزی کشور

ارائه دهد، بانک فرصت را مغتنم دید تا شاید بتواند از اصرار فوق‌العاده حکومت بر کشاورزی تجاری بکاهد. درخواست کارشناسی منجر به تشکیل یک هیئت نمایندگی در بانک شد که مسئولیت ویژه‌اش ارائه مشاوره درباره سیاست توسعه روستایی و کشاورزی بود. به این ترتیب چون فرصت اثرگذاری بر سیاست حکومت در این حوزه خیلی مهم می‌نمود، تمایل به لغو وام به تدریج در مسئولان بانک تضعیف شد. از شواهد داخلی می‌توان فهمید که وقتی مسئولیت هیئت مذکور در سال ۱۹۷۶ به اتمام رسید، بانک توانسته بود سیاستگذاری حکومت در این حوزه را تغییر دهد. با این حال دیگر برای احیای حضور کشاورزان خرده‌پا خیلی دیر شده بود.

• براساس داده‌هایی که در حال حاضر موجود است، شاید بتوان گفت توسعه با توسل به کشاورزی کوچک‌مقیاس می‌توانست خیلی بهتر از روش‌هایی باشد که در آن طرح به کار رفت و ERR هم در ظاهر مطلوب بوده است. تردیدی نیست که توصیه اولیه بانک به اجرای کشاورزی کوچک‌مقیاس، صحیح بوده است. تأسف‌آور است که ترفند حکومت در مجبور کردن تدریجی بانک به پذیرش سیاست مورد نظرش - یعنی اجرای زراعت بزرگ‌مقیاس و ماشینی در بخش اعظم زمین‌های طرح - به نتیجه انجامید. نتیجه کار هم چیزی جز شکست آن طرح در رسیدن به اهداف مورد نظر در افزایش تولید نبود.

• البته در کنار ناکامی‌های این طرح باید به توفیق آن در پایه‌گذاری شبکه‌های آبیاری اشاره کرد که هزینه‌های اجرای آنها - علیرغم رشد سریع قیمت‌ها در دوره اجرای شبکه‌ها - چندان از برآوردهای اولیه بیشتر نشد. اکثر سهم اضافی هزینه‌ها مربوط به تأخیر در یکی از قراردادهای بود. با در نظر گرفتن تغییراتی که در طرح اولیه داده شد، اضافه هزینه در نهایت حدود ۲۲ درصد شد که در مقطع زمانی مورد نظر مناسب به نظر می‌رسد. کارها در عمل همان‌طور انجام شد که در نقشه‌های نخستین ذکر شده بود و حالا یک شبکه درجه یک آبیاری در منطقه وجود دارد. با این حال از این شبکه آبیاری چنان‌که باید استفاده نمی‌شود.

• درس مهمی که از این طرح آموخته‌ایم، آن است که ساختن زیرساخت‌ها در مقایسه با دستیابی به اهداف کشاورزی و اجتماعی طرح‌هایی از این قبیل، خیلی آسان‌تر است. اگر همدلی و همفکری بین بانک و قرض‌گیرنده وجود نداشته باشد، دستیابی به آن اهداف خیلی دشوار می‌شود. بانک در طرح مورد نظر بسیار در قبول نظرات حکومت انعطاف‌پذیری به خرج داد تا بتواند بهتر بر جزئیات طرح و نیز سیاست کلی حکومت در بخش کشاورزی اثر بگذارد. آن انعطاف‌پذیری احتمالاً در همه موارد به نتیجه مطلوب ختم نشد ولی در چنان اوضاعی تنها گزینه ممکن به نظر می‌رسید.

• در وهله نخست به نظر می‌رسد تمایل بانک به انطباق با تغییراتی که حکومت بدون مشورت بانک در طرح داده بود، با افزایش مشارکت بانک در طرح و در کل نظام اقتصادی ایران، افزایش یافت. به

دو مصداق از این تمایل به انعطاف‌پذیری اشاره می‌کنیم. اولی در مرحله مذاکرات مربوط به وام بود که بانک پذیرفت سهم بیشتری از زمین‌ها - بیشتر از آنچه از لحاظ کارشناسی درست می‌نمود - به کشاورزی تجاری اختصاص یابد. دومی حداقل در دو نوبت در خلال اجرای طرح به تقلیل مساحت زمین‌های کوچک‌مقیاس رضایت داد تا شاید به این ترتیب بر نتیجه نهایی طرح بیشتر اثر گذاشته، رابطه خود با حکومت را نیز تقویت کند. بعدها معلوم شد که چنان‌امیدی واهی بوده است.

• علاوه بر این هرچند بانک ملاحظات اقتصادی را در تصمیم‌گیری‌ها مهم‌تر می‌دانست، در نهایت پذیرفت که قرض‌گیرنده برای ملاحظات سیاسی اولویت قائل است. مثلاً وقتی قرض‌گیرنده در خلال سیاست اصلاحات ارضی خود تصمیم گرفت کشاورزی بزرگ‌مقیاس را یک گام دیگر تشدید کند، بانک آن تصمیم را به مثابه یکی از تصمیم‌گیری‌های سیاستی حکومت پذیرفت که نباید در آن مداخله کند. بانک در چنان اوضاعی نخواست از تنها حربه خود که توقف پرداخت یا لغو وام بود، برای باز داشتن قرض‌گیرنده و تضعیف انگیزه او در اجرای طرح استفاده کند زیرا آن کار را بسیار مخاطره‌آمیز می‌دانست. تنها نمایش نارضایتی بانک از سیاست حکومت در طرح آبیاری دز رخ داد که حکومت علیرغم افزایش شواهد مرحله اول درباره فقدان ابزارهای اقتصادی برای توسعه این منطقه، بر ترویج کشاورزی تجاری اصرار می‌کرد. بنابراین در نهایت بانک قاطعانه بر نظر خود پافشاری کرد و پس از آن معلوم شد که درست می‌گفته است. مایه تأسف است که کلیه مزایای ناشی از اصلاحات ارضی و شبکه‌های آبیاری - اعم از تقسیم شدن قطعات بزرگ، اسکان کشاورزان خرده‌پا، شکل‌گیری دسته‌ای از کشاورزان مرفه‌تر و افزایش اشتغال کشاورزان فاقد زمین - با سپردن این ناحیه به کشاورزی تجاری ناگهان بر باد رفت. نتیجه آن کار چیزی جز آشفتگی اجتماعی، خالی شدن منطقه از مردم، کاهش درآمد و اشتغال و تحمیل هزینه هنگفت به بودجه حکومت نبود که در ازای آن حتی رشد تولید یا افزایش سرعت توسعه هم محقق نشد.

پیوست ۲. مصاحبه با مدیر کل محیط زیست
استان خوزستان

فهرست مطالب

۱۱۴.....	۱. احیای تالاب‌ها.....
۱۱۶.....	۲. مسائل ناشی از فعالیت‌های استخراج نفت.....
۱۱۷.....	۳. آلودگی‌های ناشی از پتروشیمی.....
۱۱۹.....	۴. آلودگی‌های ناشی از بخش کشاورزی.....
۱۲۰.....	۵. پسماندهای شهری.....
۱۲۱.....	۶. آلودگی آب شرب.....
۱۲۴.....	۷. مشکل پروژه‌های ملی با محیط زیست.....

مدیری^۱ قبل از شروع لطفاً خود را معرفی کنید و سپس به این سؤال پاسخ دهید که مهمترین مسائل محیط زیست استان خوزستان چیست؟

لاهیجان زاده: من متولد ۱۳۴۵، لیسانس شیمی، فوق لیسانس شیمی تجزیه هستم که در سال ۱۳۷۳ وارد مجموعه محیط زیست استان خوزستان شدم. در آن مقطع به عنوان کارشناس تحقیقات آب و خاک و آلودگی های رودخانه کارون و آب های زیرزمینی دشت خوزستان استخدام شدم. به تدریج تا سال ۱۳۷۹ مسئول پروژه های تحقیقاتی اداره کل بودم. از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ معاون محیط زیست انسانی اداره کل بودم. از ابتدای سال ۱۳۸۴ مدیر کل استان بوشهر بودم (حدود دو سال) و در اسفندماه ۱۳۸۵ مدیر کل محیط زیست استان اصفهان (حدود پنج سال) بودم و الان هم حدود ۱۰ ماه است که در استان خوزستان هستم.

مهمترین مسائل محیط زیست استان خوزستان که در نمودار صفحه بعد آمده است به شرح

زیر است:

۱. احیای تالابها

در قدم اول باید تالابها در استان خوزستان احیا شوند و به وضعیت بیست سال قبل بازگردند. در گذشته تالاب های شادگان، هورالعظیم، بامدژ و میانگران کاملاً پر آب بوده است. شاید بپرسید که چرا اول به سراغ تالاب می رسیم چون از تالاب می رسیم به ریزگرد و مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی متأثر از آن.

تالابها نزدیک ۱۷-۱۸ کارکرد مهم از جمله نقش بسیار مهمی در کاهش دمای استان و معیشت مردم منطقه دارد. بحث ما فقط این نیست که پرندگان مهاجر بیایند اینجا بنشینند و بلند شوند و بروند. گرچه بحث پرندگان مهاجر، این تالابها را بین المللی کرده است اهمیتی که تالاب شادگان دارد باعث شده که کانادایی ها و فرانسوی ها و روس ها مدام این محدوده را رصد کنند که مبادا این قطعه در مسیر مهاجرت حذف شود.

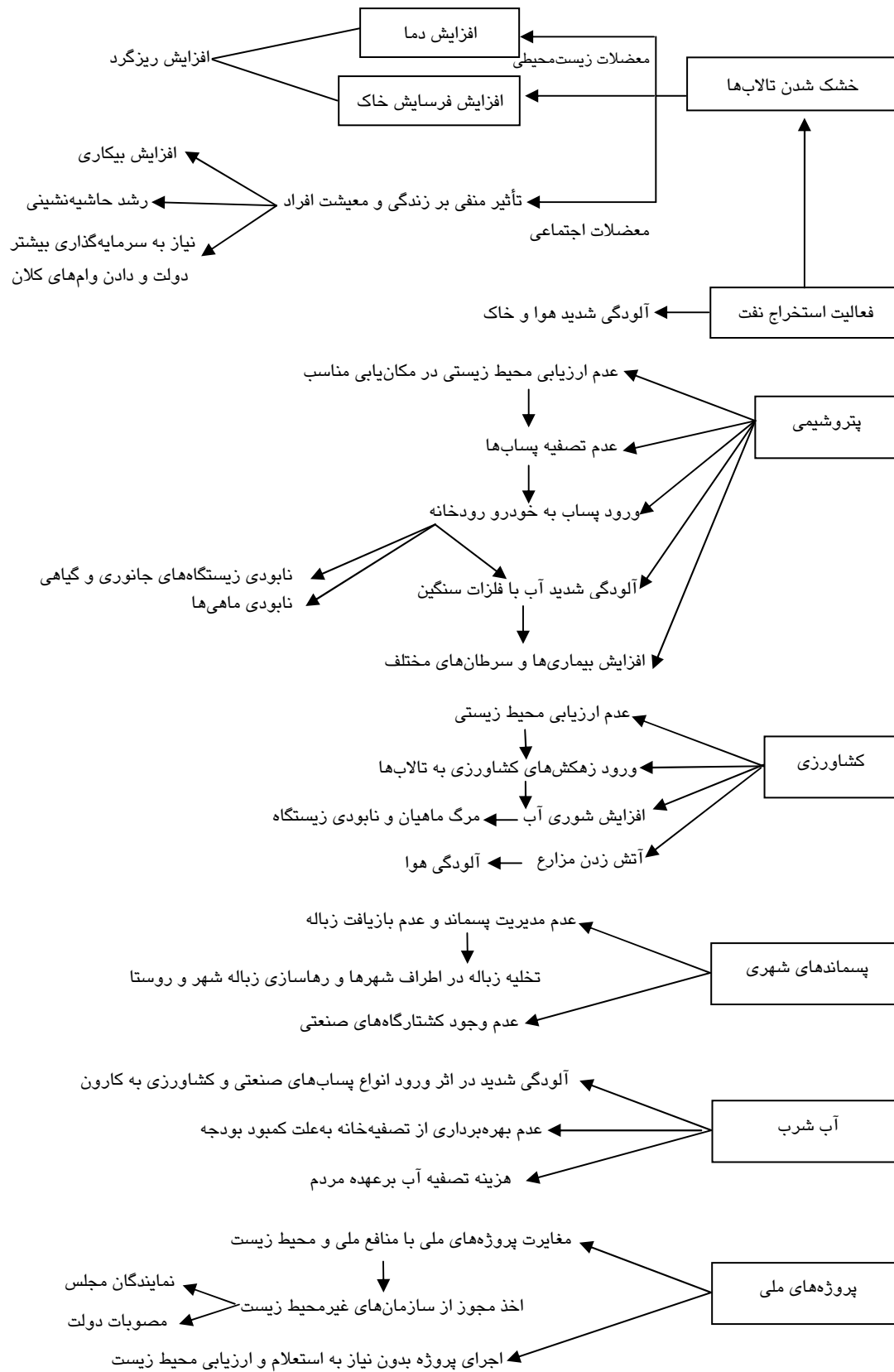
اما در بحث معیشتی در تالاب شادگان در دو دهه پیش نزدیک ۳۰-۴۰ هزار رأس گاو و گاو میش داشتیم.^۲ بدون اینکه دولت ریالی برای اینها هزینه کند. من دوران خدمتم را در تالاب هورالعظیم گذراندم. صبح ها مانند اینکه فرشته ای شپیور می زد، گله های گاو میش ها با طلوع خورشید به سوی هورالعظیم می آمدند، هزاران گاو میش وارد هور می شدند و غروب با زردی

۱. این مصاحبه در تاریخ ۱۸ فروردین ماه ۱۳۹۲ در دفتر مدیرکل محیط زیست در اهواز برگزار شده است.

۲. براساس آمار استانداری خوزستان در سال ۱۳۸۷ تعداد ۹۴ هزار رأس گاو و گوساله و ۱۷ هزار گاو میش در استان خوزستان وجود داشته است. بنابراین ۳۰ تا ۴۰ هزار نسبت قابل توجه ای می باشد (مصاحبه گر).

خورشید قطاروار از آب بیرون می‌آمدند و به روستاهایشان برمی‌گشتند. وانت‌بارهای بسیاری از سوسنگرد و هویزه می‌آمدند شیرشان را می‌خریدند و می‌رفتند. تأمین معیشت روستاییان از این گاو میش‌ها بود و ریالی هم هزینه نمی‌کردند. اما الان چه کردیم؟

نمودار ۶. مهمترین مسائل محیط زیست خوزستان



آب را از تالاب را گرفتیم سد کرخه را زدیم برای اینکه رونقی به منطقه بدهد. حبابه تالاب را قطع کردیم سد مارون را زدیم به همه جا آب دادیم تا رونقی ایجاد شود، اما آب تالاب شادگان را خشک کردیم سد مارون در بهبهان ده سال پیش افتتاح شد و شبکه‌های آبیاری آن ۵۰ هزار هکتار زمین را به زیر کشت برد و آب به تالاب نرسید. حبابه بزرگی از تالاب حذف شد. تمام روستاییان ماهیگیریشان را از دست دادند. قبلاً ماهی‌هایی که از تالاب‌های شادگان و هورالعظیم صید می‌شد معادل صید از دریا بود. برطبق آمار شیلات در همان زمان از دو تالاب ۸ هزار تن ماهی صید می‌کردیم و صید از دریا هم ۸ هزار تن بود. آمدیم این صید رایگان را بدون اینکه ریالی دولت هزینه کند نابود کردیم. نه زیرساخت می‌خواست و نه خاکریزی، برق‌رسانی، گازوئیل و درگیری با وام بانکی. فقط شیلات سالی یکی دو میلیون بچه‌ماهی را در تالاب می‌ریخت و خداحافظ. فقط می‌آمدند و بهره‌برداری می‌کردند. تالاب برای مردم بومی اشتغالشان بود، زندگی‌شان بود. همه را خشک کردیم ماهی را کشتیم. حالا در به در دنبال این هستیم که ۵۰۰ میلیون - یک میلیارد تومان وام بگیرند و پرورش ماهی بزنند. آب برایشان نداریم، زمین نداریم، اراضی پرورش میگو پس از چند سال از بین می‌روند و هیچ کاربردی ندارند. تمام روستاییان را بدهکار بانک‌ها کردیم، نمی‌توانند وام‌ها را پس بدهند با یک بیماری تمام ماهی‌های حوضچه می‌میرند و اینها بدهکار می‌شوند. با بیمه هم درگیری دارند. روستاییان را حاشیه‌نشین شهرها کردیم. روستایی که با گاو میش و ماهیگیری معیشتش را می‌گذراند در این ده سال حاشیه‌نشین اهواز شده. در برخی آمارها پس از تهران دومین شهر حاشیه‌نشین کشور، اهواز است و در برخی پس از تهران، مشهد و اهواز سومین کلانشهر بزرگ حاشیه‌نشین کشور است که مشکلات اجتماعی زیادی را برای این شهرها ایجاد کرده است.

لاهیجان زاده: یکی از مشکلات پس از خشک شدن تالاب‌ها، از دست دادن رطوبت منطقه بود. اندازه‌گیری در ۲۰ سال اخیر از ایستگاه‌های بستان و اهواز نشان می‌دهد که میزان رطوبت از بیست سال گذشته تاکنون ۵۰ درصد کاهش یافته است. با کاهش رطوبت، دما هم بالا رفته یعنی کاهش رطوبت عامل بالا رفتن دما بوده است. در زمان خدمتم پیرمردی عرب به من گفت: «هورالعظیم کولر آبی خوزستان است». آن موقع منظورش را نفهمیدم، اما واقعاً همین‌طور است. باد غالب خوزستان از غرب به شرق است، یعنی از عراق وارد می‌شود. یعنی باد باید از تالاب‌های بین‌النهرین عراق و هورالعظیم بگذرد. بنابراین، این باد چندین درجه خنک‌تر می‌شود. دمایش پایین می‌آید. چون باد از صحرای سوزان عربستان در غرب عراق وارد می‌شود. بنابراین دمای این باد ۷-۸ درجه پایین می‌آید. علاوه بر این رطوبت را نیز با خود روی شهرهای ایران می‌آورد. حالا آب تالاب‌ها به حداقل رسیده و در خوزستانی که دمای بالای ۵۰ درجه سابقه نداشته و حداکثر ۴۵

درجه بوده اکنون در تابستان دما به ۵۴ درجه می‌رسد.

اختلاف دما در ۲۰ سال گذشته نگران‌کننده است. تغییرات دمایی در دنیا ۰/۵ درجه در صد سال گذشته بوده است. در بستان میانگین افزایش دما ۳ درجه است یعنی سه درجه دما گرم‌تر شده است. متوسط ماکزیمم دما از ۴۵ درجه به ۵۴ درجه رسیده است. تغییرات ۰/۵ درجه دنیا در صد سال گذشته موجب تغییرات اقلیمی شدید شده حال ببینید افزایش ۳ درجه‌ای دما چقدر فاجعه‌آور است و بحث‌های دیگر پیش می‌آید. با بالا رفتن دما خشکی بیشتر می‌شود. خاک رطوبتش را بیشتر از دست می‌دهد. خاکی که در حالت عادی رطوبت طبیعی دارد در باد ۱۰ متر بر ثانیه فرسایش آن شروع می‌شود الان با باد ۳ متر بر ثانیه خاک بلند می‌شود و فرسایش آن شروع می‌شود یعنی خاکی که قبلاً با سرعت ۱۰ متر بر ثانیه هم بلند نمی‌شد، در غرب خوزستان الان با سرعت ۳ متر بر ثانیه خاک بلند می‌شود. این خاک شده ریزگردهای ما، همین اتفاق هم در عراق افتاد یعنی نزدیک به دو میلیون هکتار از تالاب بین‌النهرین را صدام خشک کرد.

ما ۴ هزار مترمربع تالاب در بامدژ داریم ۳۰ کیلومتر شمال اهواز که آن هم باز رطوبت ۳۰ کیلومتر جاده اندیمشک شمال اهواز به سمت راست از سیلاب‌های دز و آب‌های دائمی شاهرور می‌گرفته است کانال زدند آب را منحرف کردند تالاب را خشکانند که کشاورزی کنند. حالا هم آنجا خیلی مشکل داریم دوباره پروژه گذاشتیم آب در تالاب پمپاژ کنیم و تالاب احیا شود.

۲. مسائل ناشی از فعالیت‌های استخراج نفت

مسئله دوم محیط زیست در خوزستان نفت است. میادین نفتی خیلی زیادی در استان خوزستان شناسایی شد. قبلاً میادین ما خیلی محدودتر بود الان میادین دارخوین، یادآوران، یاران، آزادگان جنوبی - شمالی - توسعه میدان نفتی اهواز به سمت ماهشهر اراضی تا شمال تالاب شادگان میدان حوزه رامهرمز همه اضافه شد. بخشی از تخریب تالاب هورالعظیم ناشی از خشک کردن تالاب برای فعالیت‌های نفتی است. می‌توانستند روی همین تالاب حفاری کنند، اما تالاب را خشک کردند. علتش این است که در هزینه‌های صرفه‌جویی کنند. در صورتی‌که مطالعات نشان داده که می‌توانند در تالاب حفاری کنند، اما هزینه‌اش بیشتر است. مطالعات تالاب - جاده‌ها - تأسیساتش در رقوم آبی تالابی بوده ولی با مسئله تحریم شرکت ژاپنی انصراف داد و با شرکت چینی با ۶ میلیارد دلار قرارداد بستیم و حالا نمی‌توانیم تأمین کنیم، اگر بخواهیم حفاری را در تالاب انجام دهیم، هزینه‌های خیلی بیشتری باید انجام دهیم قابل قبول نیست چون قراردادهایش طوری است که از درآمد خود میدان به چینی‌ها پول داده می‌شود. ولی خسارتی که از خشک کردن تالاب به ما می‌رسد بسیار بالاتر از پولی است که صرفه‌جویی می‌کنیم. اصلاً قابل مقایسه نیست ما بیشتر از اینها داریم

خسارت می‌بینیم فقط ۶۰ هزار هکتار از هورالعظیم را شرکت نفت خشک کرده و از ورود آب به این محدوده ممانعت کرده، دریچه‌های خروجی را با سیمان مسدود کرده که از ورود و خروج آب جلوگیری شود. اگر این ۶۰ هزار هکتار آب‌گیری می‌شد چقدر می‌توانستیم صید ماهی و پوشش گیاهی داشته باشیم، چقدر دام و گاومیش وارد این تالاب می‌شد، چقدر رطوبت در منطقه ایجاد می‌شد و چقدر جلوی ریزگردها گرفته می‌شد. حدود سه سال است که تالاب را به این شکل خشک کرده‌اند. از سال ۱۳۸۹ اجازه نمی‌دهند آب وارد تالاب شود می‌گویند قرار است در اینجا مین‌روبی کنیم، جاده بکشیم، در این دو، سه سال هیچ کاری نکرده‌اند فقط سیمان ریخته و کاری هم انجام نمی‌دهند فقط آثار زیست‌محیطی آن هر روز بیشتر هویدا می‌شود.

مشکل دیگر ما در حوزه نفتی، گازهای همراه است. طرحی به نام «طرح آماک» هرچند با تأخیر اگر اجرا شود از خسارات عمده‌ای جلوگیری می‌کند. «طرح آماک» گازهای همراه نفت را جمع‌آوری می‌کند، شیرین‌سازی انجام می‌دهد و به‌عنوان خوراک پتروشیمی‌ها می‌دهد و ارزش‌افزوده بالایی دارد، چون الان گازها سوزانده می‌شوند هم آلودگی شدیدی در هوا ایجاد می‌کند و هم ثروت ملی دارد از بین می‌رود. در این طرح هم خوراک پتروشیمی‌ها تأمین می‌شود و کار دیگر تزریق گاز در میادین قدیمی و استخراج دوباره نفت از چاه‌های قدیمی است و در واقع احیای میادین مرده و قدیمی است.

«طرح آماک» برای اجرا رفته ۹۰ درصد پیشرفت دارد و ۱۰ درصد باقی مانده است. اکنون چند سال است که این ۱۰ درصد را نتوانستند اجرا کنند. یکبار بحث اعتبار می‌کنند و بار دیگر مسئله تحریم را پیش می‌کشند یعنی ۹۰ درصد طرح اجرا شده بخشی از مشعل‌ها جمع شدند و در کارخانه گاز را تصفیه و شیرین کردند. ولی هنوز چیزی حدود ۱۱۰ میلیون فوت مکعب در روز سوزانده می‌شود. این طرح باید سریعاً اجرایی شود. پیگیری زیادی انجام دادیم آقای قاسمی وزیر نفت قول دادند پروژه تا خردادماه ۱۳۹۲ افتتاح شود، اما بعید می‌دانم.

۳. آلودگی‌های ناشی از پتروشیمی

بحث پتروشیمی هم مرتبط با نفت است. منطقه ویژه‌ای در بندر امام شکل گرفت که قبل از انقلاب مکانش در ماهشهر انتخاب شده بود. پتروشیمی‌های رازی و فارابی به آن اضافه شد. این طرح‌ها بدون ارزیابی زیست‌محیطی تصویب شده که قرار است در منطقه ویژه حدود ۲۰ پتروشیمی احداث شود. این پتروشیمی‌ها با سرمایه چند میلیارد دلار احداث می‌شود مثل پتروشیمی‌های عسلویه صحبت ما این است که پتروشیمی چند صد میلیون دلاری تأسیس می‌کنید اما حاضر به هزینه ۲۰ میلیون دلار برای تصفیه‌خانه آن نیستید. یعنی پتروشیمی با ارزش ۴۷۰ میلیون دلار ساخته

می‌شود، اما ۲۰ میلیون دلار برای تصفیه‌خانه نمی‌دهند مثلاً پتروشیمی اراک همزمان با تأسیس پتروشیمی با هزینه ۲۰ میلیون مارک تصفیه‌خانه احداث کرد، اما پتروشیمی‌های ماهشهر این کار را نکردند. در نظر دارند در فازی به‌نام پتروشیمی فجر یک تصفیه‌خانه مرکزی ساخته شود و فاضلاب‌های همه واحدها به آنجا ریخته و تصفیه شود. اولاً احداث این تصفیه‌خانه با تأخیر انجام شده ثانیاً جوابگوی همه واحدهای پتروشیمی نیست. اکنون پساب‌ها وارد خور می‌شوند.

خورها خود دنیایی از صحبت دارد. یکی از حساس‌ترین اکوسیستم‌ها و شکننده‌ترین و با ارزش‌ترین اکوسیستم‌ها در دنیاست. از این نوع خوریات در چند نقطه دنیا بیشتر نداریم. محدوده‌ای با وسعت خور موسی در ماهشهر در دنیا خیلی کم وجود دارد. محل جذر و مد آب است. محل تمام تخم‌ریزی ماهی‌ها و زادآوری ماهی‌هاست.

چه کردیم؟ به‌خاطر نگاه‌های قبلی که محیط زیست در آن هیچ اهمیتی نداشت و مطرح نبود خوریات را خراب کردیم در بهترین منطقه زیست‌محیطی، منطقه ویژه‌ای با ۲۰ پتروشیمی آوردیم، باید حداقل تصفیه‌خانه‌ها را احداث کنیم و همزمان با افتتاح پتروشیمی سیستم زباله‌سوز و تصفیه‌خانه را نصب کنید. هنوز پسماندهای خطرناک روی دستشان مانده و نمی‌دانند چکار کنند. بعضی را در خلیج فارس می‌ریزند، برخی را با کشتی نمی‌دانم به چه کشوری می‌برند، برخی را در جاده ماهشهر دفن می‌کنند.

پتروشیمی بندر امام هنوز از جیوه (Coralpel) استفاده می‌کند. اندازه‌گیری که روی ماهیان بندر امام و خور موسی انجام دادیم نتایجی را به‌دست آوردیم که وجود جیوه را در بافت‌های ماهیان تأیید می‌کرد. خوردن این ماهیان بر سلامت مردم تأثیر می‌گذارد. موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشدم بررسی وجود جیوه، کادمیم و سرب در رودخانه کارون و ماهیان بود. اندازه‌گیری و آنالیز پساب پتروشیمی آبادان را که در دهانه بهمنشیر تخلیه می‌شد را با دستگاه‌های پیشرفته بندر امام انجام دادم. میزان غلظت جیوه وحشتناک بود.

جالب است در این بررسی دیدیم که واحدهای پتروشیمی سالی چند تن جیوه خریداری می‌کنند برای اینکه درحالی که مقادیر زیادی جیوه در فاضلاب پتروشیمی و نهایتاً رودخانه هدر می‌رود. جیوه وقتی در پساب پتروشیمی وارد آب می‌شود خطرناک‌ترین ترکیب آلی سرطان‌زا را ایجاد می‌کند. متیل جیوه ترکیبی است که سرطان‌زایی آن اثبات شده و پساب‌ها حاوی این ماده هستند. این ترکیب در بدن ماهی‌ها انباشته می‌شود زیرا جزء ترکیبات تجمع‌پذیر است. در بافت ماهی جمع می‌شود این ماهی‌ها را انسان مصرف می‌کند. یا این ترکیبات وارد آب شرب مردم می‌شود و در بافت‌های بدن انسان انباشته می‌شود.

به هر حال تلاش زیادی کردیم تا پتروشیمی امکاناتی را نصب کند و خروج جیوه را مهار کند.

متأسفانه قبلاً اصلاً مسائل محیط زیست مطرح نبود. ده سالی است که این موضوع مهم شده و موافقت کرده‌اند تا تصفیه‌خانه احداث شود. در احداث واحدهای بزرگی مانند پتروشیمی که نام طرح ملی را یکدک می‌کشد باید همه بحث‌های کنترل آلودگی را در آن مورد توجه قرار دهند. تا تصفیه‌خانه احداث نشود ما مجوز بهره‌برداری نمی‌دهیم متأسفانه این تعهدات فقط در مرحله مجوز اولیه است. وقتی طرح به بهره‌برداری رسید آن بخش را اجرا نمی‌کنند و می‌گویند بگذارید به تولید برسیم. اگر ما پروانه بهره‌برداری ندهیم نه ماده اولیه و نه صادرات می‌توانند انجام دهند. بنابراین مدام مسئولین را به طرف ما سرازیر می‌کنند و ما را مجبور به دادن پروانه موقت می‌کنند. یا برخی خود از وزارت صنایع پروانه موقت را می‌گیرند.

۴. آلودگی‌های ناشی از بخش کشاورزی

مسئله دیگر نیشکر است که دارای دو مشکل عمده است. یکی زهاب‌های کشاورزی که محلی برای تخلیه و استفاده مجدد و برنامه‌ای برای تصفیه آنها وجود ندارد و مدام می‌گویند بانک سرمایه‌گذار است و بانک پول نمی‌دهد در صورتی که جزء وظایفشان است که تصفیه زهاب را انجام دهند و به یک معضل اساسی تبدیل شده است.

هر هکتار مزرعه نیشکر حدود ۲۸ هزار و ۷۰۰ مترمکعب آب در طول سال نیاز دارد. می‌گویند با یکسری لوله‌گذاری‌هایی که کردیم میزان آب مورد نیاز را به ۲۷-۳۰ هزار مترمکعب در سال رسانده‌ایم. ۸۴ هزار هکتار مزرعه نیشکر است که ۱۲ هزار هکتار آیش دارند. بنابراین ۷۲ هزار هکتار استفاده می‌کنند که اگر این عدد را ضرب کنیم چیزی بالای یکونیم تا دو میلیارد مترمکعب در سال آب برداشت می‌کنند و چیزی حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون مترمکعب آن تبدیل به زهاب کشاورزی می‌شود با مثالی درشتی این عدد را نشان دهم. همین الان در این تاریخ ۱۸ فروردین‌ماه ۱۳۹۲ کل آب ذخیره پشت سد زاینده‌رود که کل اقتصاد اصفهان به آن وابسته است ۳۳۰-۳۴۰ میلیون مترمکعب است و با احتساب رسوبات آن نزدیک به صد میلیون مترمکعب رسوب دارد. این آب کشاورزی، صنعت و شرب اصفهان را تأمین می‌کند. ما فقط در نیشکر سالی ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون مترمکعب زهاب در بیابان و دشت تخلیه می‌کنیم. بقیه زهاب را در تالاب شادگان می‌ریزد. آن بخشی که وارد تالاب می‌شود EC (میزان شوری) را تا ۸-۹ هزار پایین آورده‌اند، اما بخشی که در غرب می‌ریزد هنوز مشکل دارد. حوضچه دفع پساب درست کردند که وسعت آن ۳۰ هزار هکتار شده است و زمین‌ها را کاملاً از بین برده‌اند.

دومین مشکل آتش زدن مزارع است. خودش خیلی مفصل است. آلودگی شدید هوا را دارد تا کجا آلودگی ادامه دارد فقط واحدهای صنایع جانبی نیشکر نیست هفت‌تپه و کارون هم همین مشکل

را دارند.

۵. پسماندهای شهری

از مشکلات محیط زیستی دیگر مسئله پسماند در شهرهاست که هیچکس ورودی به آن نمی‌کند. نه دولت و نه مجلس مصوبه خوبی تصویب نمی‌کنند. تمام شهرها زباله‌هایشان را بیرون شهر برده و آتش می‌زنند. ثروت ملی است که از بین می‌رود تمام زباله قابل بازیافت است الان دنیا به جایی رسیده که تا ۹۰ درصد زباله را بازیافت می‌کند و هر چیزی که می‌ماند را خوراک نیروگاه‌ها می‌شود. الان نیروگاه‌هایی است که خوراکشان پسماند زباله است و با آن تولید برق می‌کنند. زباله مسئله ملی است فقط مربوط به خوزستان نیست، اما بحث پسماند در خوزستان شدیدتر است. در استان اصفهان معضلات زباله‌اش خیلی خیلی کمتر از خوزستان است.

میدری: چرا در استان خوزستان این مشکل بیشتر است به ضعف شهرداری برمی‌گردد؟

لاهیجان زاده: با شهرداری‌ها به عنوان متولی پسماند شهری خیلی درگیر هستیم وقتی که با آنها صحبت می‌کنیم آنها در پرداخت حقوق پرسنل درمانده‌اند. روش‌های درآمدزایی شهرداری‌های خوزستان خیلی ضعیف و پایین است. همه مشکل کمبود اعتبار دارند. علاوه بر این زیرساخت‌های شهری در خوزستان بسیار پایین است هرچه پول به شهرداری‌ها بدهند برای کارهای دیگر مصرف می‌کنند و دیگر صرف پسماند نمی‌توانند بکنند. در شهرهای استان فارس و اصفهان زیرساخت‌ها قوی است بنابراین شهرداری می‌تواند بودجه‌ای را برای زباله‌اش کنار بگذارد. در خوزستان شهرداری‌ها در ساده‌ترین کارها از جمله در لجن‌روبی جوی‌های سر باز عاجز هستند که بوی تعفن همه جا را گرفته و لانه موش‌ها شده است.

کشتارگاه‌ها از دیگر معضلات استان است. باور می‌کنید استانی که یکی از مراکز دامداری در کشور است یک کشتارگاه صنعتی ندارد و فاضلاب را در محیط رها می‌کند. چون کشتارگاه‌ها سنتی است. اصلاً قابلیت اعمال کردن استانداردها را ندارد. این موردی است که وقتی چنین زیرساختی را در استان نداریم اینها چگونه به زباله پردازند و زباله شهری برای استان خوزستان یک بحران شده است.

۶. آلودگی آب شرب

اما وضعیت آب شرب، ما جزء معدود استان‌هایی هستیم که بالای ۷۰-۸۰ درصد آب شرب مردم از

رودخانه‌های سطحی تأمین می‌شود ولی عکس این در استان‌های دیگر است. آنجا از آب‌های زیرزمینی استفاده می‌کنند. در نتیجه خیلی از مشکلات آلودگی‌ها را ندارند. مثلاً در اینجا با اولین بارندگی کدورت آب به شدت بالا می‌رود و تصفیه آب خارج از توان تصفیه‌خانه‌های استان می‌شود و آب گل‌آلود وارد شبکه آب شهری می‌شود. در حال حاضر بسیاری از فاضلاب‌های شهری وارد رودخانه می‌شود. اکنون با فروش اوراق مشارکت یک جهشی در احداث تصفیه‌خانه‌ها از پارسال شروع شد. یعنی اگر این اوراق مشارکت نبود با اعتباراتی که می‌دادند بین ۵۰-۹۰ سال طول می‌کشید تا ما تصفیه‌خانه‌های استان را راه‌اندازی می‌کردیم.

بانک جهانی وامی برای احداث تصفیه‌خانه به اهواز داد که ۸۵ درصد پیشرفت فیزیکی داشته، اما به علت عدم دادن اعتبار پروژه متوقف مانده است. تأسیسات خیلی عظیمی است که در شرق اهواز قرار دارد و قرار بود یک سال پیش افتتاح می‌شد. اما الان با ۸۵ درصد پیشرفت روی زمین مانده است. ظاهراً ۸۰ میلیارد تومان پول می‌خواهد. سال ۱۳۹۲ می‌تواند افتتاح شود که خیلی در کیفیت آب مؤثر است. تزریق اعتبار برای تصفیه‌خانه‌های کلنگ زده شده و در حال اجرا خیلی مهم است. در روستاها هیچ کاری نشده تمام فاضلاب‌های آنها مستقیم وارد رودخانه‌های سطحی می‌شود هرچه روستا در حاشیه رودخانه داریم فاضلاب‌هایشان بلااستثنا وارد رودخانه می‌شود.

بودجه‌ای لازم است که آب و فاضلاب روستایی انجام شود. مدام در جلسات اعلام می‌کنند هیچ اعتباری برای احداث فاضلاب روستایی نداریم و نهایتاً فقط می‌توانیم آب شربشان را تأمین کنیم. این از دیگر معضلات است که حتی اگر مشکل فاضلاب شهری حل شود فاضلاب روستایی کماکان مشکل دارد. زباله‌های روستاها هم کماکان در رودخانه ریخته می‌شود. این همه باعث پایین آمدن شدید کیفیت آب می‌شود.

مدیری: آقای مهندس برای اینکه جلوی این معضلات گرفته شود آیا مدیران اجرایی - نمایندگان هیچگاه در صداوسیما و رسانه‌های عمومی حرفی زده‌اند که دانش عمومی بالا برود. وقتی حرفی در صداوسیما زده می‌شود حساسیت ایجاد می‌شود. در بحث تصادفات جاده‌ای مسئولین وزارت راه در ابتدای دهه ۱۳۸۰ گفتند که در جاده‌ها سالیانه ۳۰ هزار نفر کشته می‌شود که موجب توجه گسترده مسئولین به این مسئله شد و حرکتی گسترده برای کاهش تصادفات جاده‌ای صورت گرفت. در محیط زیست هم این‌گونه است عمق مسئله - عمق فاجعه را مردم درک نکرده‌اند. آیا شما خواستید بگویید اما به لحاظ سازمانی مجاز نبوده‌اید؟ آیا صداوسیما اجازه استفاده از این ابزار را به شما نداده است؟

لاهیجان زاده: شما کافی است در اینترنت نام من یا هر مدیر کل محیط زیست را جستجو کنید، صدها مصاحبه برای انعکاس این حساسیت‌ها وجود دارد. ۷-۸ بار به سیما رفتم و چندین بار در

رادیو. اما بخش عمده مسائل به مردم برنمی‌گردد. فرهنگ رانندگی مردم نقش مهمی در تصادفات دارد، اما بخش مهمتر به دولت باز می‌گردد که اتوبان ایجاد کند و پیچ‌های خطرناک را رفع کند. در محیط زیست با آلودگی هوا مواجهیم ۱۵ سال است که یک فاز از مترو هم در اهواز اجرا نشده است. مردم چکار می‌توانند بکنند. گاهی حساس کردن مردم موجب می‌شود که NGOها فشار بیاورند. مثلاً وقتی به مردم ماهشهر آگاهی داده شود که جیوه وارد آب می‌شود نماینده مردم به پتروشیمی فشار می‌آورد. اما به دلیل اینکه نگرانی در مردم ایجاد نکنیم، نمی‌توانیم مسائل را شفاف به مردم بگوییم. واحد کلرال کاری با فشار ما یک قرارداد ۱۸۰ میلیون دلاری بسته که کل واحد را جمع کند و تکنولوژی جدید وارد کنند. این فرآیند روش استفاده از جیوه، دیگر در دنیا وجود ندارد از روش دیافراگم استفاده می‌شود. قرار شده که روش منسوخ قبلی برداشته شود و با تکنولوژی روز جایگزین شود، اما این طرح زمانبر است و حداقل ۳ سال طول می‌کشد. من و همکارانم دائم در مراجع علمی در مورد مشکلات محیط زیست مقاله می‌نویسیم. در جلسات مدیران و مسئولین و مجمع نمایندگان گزارش ارائه می‌دهیم.

با نماینده رامهرمز برای آلودگی نفتی جلسه داشتیم امروز هم برایش اطلاعات را فکس کردیم که در نطق پیش از دستور در مجلس ارائه کند. ما تا جایی که می‌توانیم تلاش می‌کنیم. میدری: آیا مواردی از موفقیت یا موردی که منجر به شکست شده را می‌توانید نام ببرید. مثلاً یک نماینده مجلس از اطلاعات شما برای امتیازگیری استفاده کند. مثلاً آب آلوده شده و در عوض او به دنبال احداث ورزشگاه برای حوزه انتخابیه‌اش باشد.

لاهیجان زاده: همه این موارد را داشته‌ایم اما تا زمانی که عزم دولت بر حفاظت از محیط زیست نباشد و عزم مجلس به استانداردها نباشد محیط زیست یک دست بیشتر نیست و یک دست صدا ندارد. یعنی تا مقامات دولتی عزمشان بر حفظ محیط زیست نباشد ما هیچ کاری را نمی‌توانیم از پیش ببریم.

میدری: عزم دولت‌ها تابعی از خواسته‌های مردم است. یعنی اگر مردم محیط زیست را جدی بگیرند برای حفظ آن بیشتر تلاش می‌کنند. در واقع مردم نمی‌دانند عامل ریزگردها چیست؟ فکر می‌کنند گردوغبار عربستان است. داستان تالاب‌ها را فقط متخصصین می‌دانند. مردم اگر در کنار سازمان محیط زیست باشند بیشتر فشار می‌آورند.

لاهیجان زاده: در صداوسیما فقط می‌توان آموزش محیط زیست داد. من مسئول اگر بگویم ریزگردها احتمال ابتلا به سرطان را بالا برده یا ماهی‌ها احتمال سرطان گوارش را افزایش داده، باعث ترس مردم می‌شود. علتش این است که دستگاه‌ها خود را به هر دلیلی درگیر نمی‌کنند. پرسنل محیط زیست با غیرت‌ترین پرسنل هستند با عشق و علاقه و افری که دارند از جان گذشتگی می‌کنند

تا حالا چند شهید، محیط زیست برای دفاع از این حوزه داده است.

دانشگاه علوم پزشکی موظف است بحث ریزگردها را برای مردم روشن کند. تاکنون در بحث ریزگردها هیچ تحرکی نداشته یک همایش نداشته است. چند بار در تلویزیون پیام‌رسانی کرده؟ مثلاً چند متخصص را بیاورد و به مردم آموزش دهند روش‌ها مراقبت و سلامت را در مقابله با این ریزگردها بیاموزند و حساسیت ایجاد کنند. همه حتی وزارت بهداشت منتظر است محیط زیست بیاید و معجزه کند. خودش حاضر نیست در میدان بیاید. نیروهای محیط زیست در کل استان صد نفر است. اما دستگاه‌های دیگر در حد چند هزار است. جهاد کشاورزی چقدر از این ریزگردها متضرر شده است. آیا تاکنون اقدامی کرده؟ فقط نیروهای بازنشسته‌اش امسال ۲۰۰ نفر بوده یعنی دو برابر نیروهای من. اصلاً وارد این معضل نمی‌شوند. چندین مرکز تحقیقات دارند، اما هیچ مطالعه‌ای انجام نمی‌دهند. تازه مرکز تحقیقاتش آمده پیش ما که یک قرارداد ببندیم تا اثر ریزگردها را بررسی کنیم شما تأمین اعتبار کنید. در صورتی‌که این جزء وظایفش است. ریزگردها تأثیر مستقیم بر کشاورزی، زنبورداری، دامداری و... گذاشته این همه امکانات، تجهیزات و آزمایشگاه ۵۰-۶۰ هیئت علمی دارند که در ماه حقوق می‌گیرند، اما هیچ اقدامی نمی‌کنند. ما از همه دستگاه‌ها گله‌مندیم. همه به سراغ محیط زیست می‌آیند که کمترین امکانات با کمترین پرسنل و حجم زیادی کار بر دوش دارد.

در بیست سال گذشته همه دستگاه‌ها به افزایش بیلان کاری خود افتخار می‌کنند. وزیر جهاد کشاورزی اعلام می‌کند سطح زیر کشت چندین برابر شده - شرکت گاز می‌گوید در سال ۱۳۵۰ فقط ۶۰ شهر گاز داشته اکنون هزار شهر گازرسانی شده - صنعت می‌گوید از ۵ هزار صنعت به ۲۵ هزار واحد صنعتی افزایش یافته شهرک‌های صنعتی صد برابر شده اینها یعنی چی؟ افزایش وظایف محیط زیست!

یعنی من قبلاً باید ۵۰ صنعت را کنترل می‌کردم، اما حالا ۲۵۰۰ صنعت. نیروهای من نه تنها افزایش نیافته کمتر هم شده است.

میدری: ارائه‌دهندگان طرح باید ارزیابی محیط زیست را به شما ارائه دهند آیا بودجه لازم برای نظارت دارید؟ در قانون آمده است که عوارض آلودگی باید صرف کنترل آلودگی‌ها شود.

لاهیجان‌زاده: هیچ‌چیز این طرح برای محیط زیست نیست. ما می‌رویم طرح‌های آلاینده را شناسایی می‌کنیم و پول می‌دهیم و آنالیز می‌کنیم وقتی عوارض آلاینده را تعیین می‌کنیم بعد پول آن به جیب شهرداری‌ها می‌رود. یک ریالش هم به محیط زیست نمی‌رسد. ما سوار پیکانیم و سایر دستگاه‌های کشور سوار بنز ما به هیچ‌وجه به آنها نمی‌رسیم. در بحث آموزش هم ما جایگاهی نداریم. صداوسیما برای یک زیرنویس ساده پولش را به تعداد کلمه و ثانیه محاسبه می‌کند و اگر

پول به حساب ریخته شد نمایش می‌دهند. اگر به سیما برای مصاحبه هم می‌رویم جزء برنامه تولیدی خودشان است مثلاً امروز روز محیط زیست است یک مصاحبه ۲۰ دقیقه‌ای با ما انجام می‌دهند. این جزء برنامه آموزشی نیست که ما طراحی کردیم.

۷. مشکل پروژه‌های ملی با محیط زیست

میدری: مسائلی که شما به خوبی به آنها پرداختید تا چه حد به مسائل قانونی در سطح ملی برمی‌گردد؟ تا چه حد این مسائل به ضعف‌های قانونی برمی‌گردد؟

لاهیجان‌زاده: در بحث پروژه‌های ملی تا قبل از برنامه سوم سازمان به‌طور کلی هیچ دخالتی در پروژه‌های ملی که مصوب می‌شد نداشتند. در برنامه سوم روزنه‌ای باز شد و در ماده (۱۰۵) برنامه سوم عنوان شد پروژه‌های ملی بزرگ عمرانی باید ارزیابی محیط زیستی داشته باشند. یعنی تا قبل از برنامه سوم حتی قانونی نبود که پروژه‌های بزرگ را ملزم کند ارزیابی زیست‌محیطی بگیرند... آن روزنه باعث شد به تدریج سازمان محیط زیست جای پا باز کند و در سال ۱۳۷۹ آیین‌نامه اجرایی آن به تصویب دولت برسد و ابلاغ شد. چون در ابتدای راه بود خیلی از پروژه‌هایی که مصوب شده بود برای اجرا می‌رفت بدون اینکه نظر محیط زیست در آن اعمال می‌شد. اغلب سدسازی‌ها از آن جمله بود.

به هر حال ابتدای دهه ۱۳۸۰ محیط زیست بحث را جدی گرفت و سعی کرد جلوی یکسری از ساخت‌وسازها را بگیرد هرچند تبعات زیادی را برای محیط زیست ایجاد کرد. زیرا طرح بدون نظر محیط زیست می‌رفت و مطالعات فنی - اقتصادی آن انجام می‌شد اعتبارش تعیین می‌شد و حتی ابلاغ اعتبار می‌شد. زمانی که محیط زیست می‌رفت جلوی کار را بگیرد وقفه در اجرای پروژه محسوب می‌شد. اعتبار بلوکه می‌شد و ممکن بود پول برگردد. تبعات خیلی زیادی را برای محیط زیست به همراه داشت. استاندار، فرماندار، معاونین و نماینده شهر اعتراض می‌کردند که چرا جلوی کار را می‌گیرید.

محیط زیست می‌گفت اینها مجوز ندارند. مشکل اینجا بود که به استناد پروژه ملی سایر مجوزها را اخذ کرده بودند. وقتی محیط زیست بررسی می‌کرد می‌دید که هیچ مجوز محیط زیستی ندارد و می‌خواست جلوی کار را بگیرد تناقضی در کار دولت به وجود می‌آمد. الان بحث این تناقضات کمتر شده، اما باز هم وجود دارد. بنابراین خیلی از پروژه‌های ملی مربوط به نفت، سدسازی‌ها، فولادسازی، خط آهن، جاده‌سازی، اتوبان‌ها، تونل و پروژه‌های متعددی در دهه ۱۳۷۰ و اوایل ۱۳۸۰ بدون ارزیابی محیط زیستی رفت و اجرا شد. خیلی از آنها هم به مشکلات زیادی برخوردند. مثلاً طرح توسعه نیشکر و صنایع جانبی در سال ۱۳۶۹ اجرای آن شروع شد حتی

استعلام هم از محیط زیست نگرفت. هیچ ارزیابی محیط زیستی نشد. در صورتی که احداث یک واحد دامداری یا بلوک‌سازی باید از محیط زیست استعلام بگیرد در صورتی که طرح‌های ملی از استان یک استعلام هم نمی‌کنند. مثلاً رد می‌شدیم می‌دیدم ۲۰۰ لودر و بولدزر دارند کار می‌کنند و تسطیح اراضی انجام می‌دهند. می‌گفتیم چه خبر است، می‌گفتند اینجا نیشکر می‌خواهد کاشته شود. خاکبرداری‌های عظیم می‌کردند می‌گفتیم چه خبر است؟ می‌گفتند سد گتوند علیا قرار است اینجا زده شود. یعنی قبلش نمی‌آمدند استعلام کنند. زمانی متوجه می‌شدیم که یک گروهی داشتند کار می‌کردند. میادین نفتی هم به همین ترتیب بود و مثال‌های متعددی دارم.

در دهه ۱۳۸۰ وضع بهتر شد در برنامه چهارم این قانون پایدارتر شد الزاماتش محکم‌تر شد. ابلاغ‌هایی با دستور رئیس‌جمهور وقت و معاون اول به دستگاه‌ها می‌شد که ضرورت اخذ مجوز محیط زیستی را ایجاد می‌کرد. سازمان‌های مردمی زیست‌محیطی هم در این دوره شکل گرفتند. اکنون که به سال ۱۳۹۲ رسیدیم خیلی قانونمندتر شده یعنی اگر محیط زیست مجوز ندهد شورای برنامه‌ریزی استان مصوب نمی‌کند. اما خیلی از مشکلاتی که الان داریم ماحصل تصمیمات ۲۰ سال قبل است و اگر این روند ادامه داشته باشد تبعاتش را در ۲۰ سال بعد می‌بینیم که دیگر مسئولین وقت وجود ندارند که بیایند و قضیه را جمع کنند.

کاری که در برنامه چهارم انجام شد تصویب ماده (۳۲) بود که در آن پروژه‌های بزرگ با سقف پروژه‌های بالای ۵۰۰ میلیون تومان باید بروند و مجوز ماده (۳۲) را بگیرند. کمیسیون ماده (۳۲) الزام کرده بود که محیط زیست باید تأیید کند تا مجوز داده شود. این باعث شد که خیلی از پروژه‌ها دوباره بیایند از ما استعلام بگیرند. بنابراین پیشنهادهایی که ما از آن بی‌اطلاع بودیم وقتی کمیسیون می‌رفت خود کمیسیون برای ما می‌فرستاد. در برنامه پنجم ماده‌اش تغییر کرد.

در دولت نهم و دهم مشکل به صورت دیگری به وجود آمد. در این دوران سفرهای استانی شروع شد. با هر سفر ده‌ها و گاهاً صدها مصوبه در استان‌های بزرگ به تصویب می‌رسید. مثلاً در سه سفر استانی به استان اصفهان بالای ۴۰۰ مصوبه را هیئت دولت تصویب کرد اکثراً باید به کمیسیون ۳۲ می‌رفت، اما خیلی از آنها بدون نظر محیط زیست، با پیگیری، اعمال نفوذ و هر طریقی توانستند مجوز کمیسیون را بگیرند و اعتبار هم به آنها داده شد. چون در سال ۱۳۸۷-۱۳۸۸ وضعیت اعتبارات خیلی عالی بود. تمام مصوبات سفرهای استانی پولشان هم داده شد. مجموعه محیط زیست با حجم وسیعی از پروژه‌های عمرانی در یک مقطع روبرو شد. گرچه خیلی از مصوبات حتی مجوز از کمیسیون هم نداشتند فقط زیرشان نوشته بود منوط به اخذ مجوز محیط زیست، اما می‌رفتند و کارشان را شروع می‌کردند.

در سال ۱۳۹۱ این مسئله کمتر شد دلیلش این نبود که قانون رعایت می‌شد، بلکه بودجه نبود.

این خلأ هنوز هم وجود دارد. خیلی از پروژه‌های ملی تناقض دارد. مصوبه دولت مغایر با شرایط محیط زیست است و مدام می‌گویند این طرح مصوبه دولت است باید اجرا شود.

تصور می‌کنند طرح‌های خوبی است که محیط زیست با آن مخالف است. محیط زیست را اشتباه می‌گیرند محیط زیست یعنی اقتصاد. بحث فقط آلودگی نیست با مسائل اقتصادی مشکل دارد با زیربنا، آب زیرزمینی و کلاً با ظرفیت پذیرش منطقه مغایرت دارد و مخالفت محیط زیست فقط بابت یک فاضلاب نیست اصلاً ارزیابی زیست‌محیطی چیزی نزدیک به صد مورد را بررسی می‌کند: مهاجرت، تجمع جمعیت تا افق چند دهه بعد، ترافیک، حمل‌ونقل، آلودگی هوا، میزان آب زیرزمینی و بسیاری موارد دیگر. بعد به شما می‌گویند اینجا پتروشیمی باشد یا نباشد؟ فولاد باشد یا نباشد؟ اما اینها فکر می‌کنند مصوبه دولت یعنی اجرای بلااستثنا محیط زیست فقط باید ضوابط را تعیین کند و آنها را ملزم به رعایت استانداردها کند. فکر می‌کنند بحث محیط زیست بحث استانداردهاست. با یک مثال بحث را روشن‌تر کنم.

در سفر دولت به استان اصفهان بدون حضور ما در جلسه - چون مدیران دستگاه‌های استانی در جلسه هیئت دولت نمی‌آمدند، صرف وجود وزیر به‌عنوان نظر دستگاه بود. به پیشنهاد نماینده وقت شهرستان مصوبه احداث پتروشیمی در فریدونشهر گرفته شد.

فریدونشهر، شهری است که دقیقاً بر روی سرشاخه‌های زاینده‌رود و کارون قرار دارد. عمدتاً زاینده‌رود ۷ ماه در سال برف و یخبندان و دمای منفی ۲۰ درجه، کاملاً کشاورزی و دامداری، در یک سطح شیب‌دار کوهستانی، اصلاً اراضی مسطح ندارد، در جهت باد غالب شهر اصفهان. واقعاً جای تعجب دارد اصفهان ۱۰۷ کیلومتر مربع مساحت دارد که حدود ۳۵-۴۰ درصد آن کویر است. تنها جای باقیمانده استان اصفهان که مرتع و برفگیر است را پتروشیمی احداث کنیم که حتی جایی برای تخلیه فاضلاب ندارد. می‌گفتیم با فاضلابش چه می‌کنید؟ می‌گفتند تصفیه می‌کنیم. می‌گفتیم بعدش چی؟ می‌گفتند در رودخانه می‌ریزیم. اصلاً فاضلاب پتروشیمی حتی اگر با بالاترین استانداردها تصفیه شود هیچگاه به حد آب استاندارد نمی‌رسد. ضمن اینکه ۱۰ کیلومتر پایین‌تر از رودخانه‌ای که قرار بود محل تخلیه فاضلاب باشد دریاچه سد زاینده‌رود قرار داشت که آب شرب بیش از ۵ میلیون نفر را تأمین می‌کرد و اگر فاضلاب در آن ریخته می‌شد آب را نابود می‌کرد.

مشکل دیگر طرح این بود که تصفیه‌خانه اصلاً در اینجا جواب نمی‌دهد. چون در اینجا هوا یخبندان و ۷ ماه در سال دما تا منفی ۲۰ درجه می‌رسد. می‌گفتند کوره بخار آب تولید می‌کنیم تزریق می‌کنیم در پتروشیمی. چقدر انرژی باید مصرف شود تا تصفیه‌خانه یخ نزند. به مشاور طرح مشکلات را گفتیم. گفت برای خود من سرمایه‌گذاری به صرفه نیست.

اصرار شدید که این مصوبه دولت است و شما دارید جلوی مصوبه را می‌گیرید بیش از یک

سال و نیم درگیر بودیم. در استان اصفهان امام جمعه در خطبه‌ها به مردم اعلام می‌کند ما می‌خواهیم برایتان اشتغال ایجاد کنیم محیط زیست مخالفت می‌کند و ایستاده جلوی این کار را می‌گیرد. جوانان ما بیکارند.

در همان مقطع یک کارخانه بزرگ شیر و پنیر که کاملاً مطابق با ماهیت محل بود، ساخته شده بود سوله، تشکیلات و دستگاه‌ها خریداری شده، اما ۵-۶ سال بود که راه‌اندازی نشده بود چون پول و سرمایه در گردش نداشت. عکس گرفتیم بردیم در جلسه که این مکان تبدیل به لانه کبوتر شده. تمام دستگاه‌هایش بلااستفاده مانده و مشککش وام بانکی است به‌جای پتروشیمی کمک کنید این کارخانه راه‌اندازی شود که اشتغالش ۲۰۰ نفر است به همان تعداد پتروشیمی. ضمن اینکه به‌خاطر پتانسیل منطقه ده‌ها کارخانه از این نوع می‌توانست پا بگیرد و قطب دامداری استان شود. اما اینها اصرار به احداث پتروشیمی داشتند. بالاخره پس از تلاش زیاد مصوبه حداقل در سطح استان تغییر داده شد و قرار شد که به‌جای پتروشیمی یک شهرک صنعتی زده شود که در آن صنایع پایین‌دستی شکل بگیرد.

مثل این مصوبات خیلی زیاد داشتیم و دائم درگیر بودیم. مصوبات به‌طور اتوماتیک به استناد مصوبه بودن می‌رفتند و مجوز را از کمیسیون ماده (۳۲) می‌گرفتند. می‌گفتند در هیئت دولت رئیس سازمان محیط زیست بوده که پروژه تصویب شده و دیگر نیازی به ارزیابی محیط زیست نیست. چالش دوم با پروژه‌های ملی این است که مثلاً تصمیم می‌گیرند طرح ۱۲ هزار هکتاری پرورش ماهی در آبادان در «خوریات» را احداث کنند یا طرح ۵ هزار هکتاری در هندیجان تصویب می‌شود. به آقای دکتر مغنیمی مدیر کل شیلات خوزستان می‌گویم شما که طرح ۵۰۰۰ هکتاری را پیشنهاد کردید نباید ارزیابی زیست‌محیطی شود. می‌گوید قبول دارم طرح باید ارزیابی شود می‌گویم پس‌آن به کجا می‌ریزد؟ یا هم‌اکنون طرح ۶۰۰ هکتاری پرورش ماهی آبادان - خرمشهر در کنار رودخانه بهمنشیر را می‌خواهند راه‌اندازی کنند. می‌گویند پس‌آن را در بهمنشیر تخلیه می‌کنیم. با میلیاردها تومان انحرافی زدند که آب بهمنشیر شیرین شود حالا در آن پس‌آن پرورش ماهی بریزند شورش کنید؟ معلوم است می‌خواهید چکار کنید؟ بروید مطالعات طرح را بیاورید. یک ورق کاغذ کل مطالعات طرح است و با آن می‌خواهند مجوز طرح ۶۰۰ هکتاری را بگیرند. می‌گویند نوشتن طرح مطالعاتی پول می‌خواهد و برای ارزیابی زیست‌محیطی به ما پول نمی‌دهند. طرح پرورش ماهی که می‌خواهد میلیاردی شکل بگیرد و وام میلیاردی هم از بانک می‌گیرد یک ریال برای ارزیابی هزینه نمی‌کنند. وضعیت پتروشیمی هم به همین منوال است. ۲۰ پتروشیمی در منطقه ویژه می‌خواهد احداث شود. سرمایه‌گذاری هر واحد پتروشیمی حداقل کمتر از ۵۰۰ میلیون دلار تا ۲ میلیارد دلار نیست، اما ارزیابی ندارند. یا منطقه ویژه اقتصادی عسلویه شکل می‌گیرد پلان می‌بندد

که در آن ۲۵ فاز گازی پالایشگاه و ۲۵ پتروشیمی روی هم ۵۰ واحد احداث خواهد شد.

من دو سال در بوشهر مدیرکل محیط زیست بودم بدون اینکه نظر ما را بخواهند در بدترین نقطه از نظر جغرافیایی و در بهترین نقطه زیستگاهی محیط زیست دریایی یعنی در جایی که گُل خلیج فارس است، منطقه ویژه را احداث کردند. پارک ملی نایبند خلیج مانند است منطقه کاملاً حفاظت شده بالاتر از پارک ملی است. بهترین سواحل مرجانی خلیج است. در واقع رحم خلیج فارس است. ماهی‌ها در فصل تولید مثل در آنجا تخم‌ریزی می‌کنند. ما این منطقه را از دست دادیم. خلیج فارس را از دست دادیم. بعد می‌گویند نمی‌دانیم چرا قبلاً تولید ماهی زیاد بوده و حالا کم شده است. بنابر آمار شیلات صید میگو از سالی ۳ هزار تن به سالی نهمصد تن رسیده است. دلیلش مشخص است سواحل را خشک می‌کنیم. در پروژه عسلویه بیش از صد هزار میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کردند که تا الان بیش از ۵۰ هزار میلیارد دلار آن هزینه شده است. این پروژه در سال ۱۳۶۹ تصویب شده و در دهه ۱۳۷۰ شروع به کار کردند و سال ۱۳۷۶ بدون اینکه به ما بگویند یا حتی ما را به منطقه راه بدهند شروع به کار کردند. در سال ۱۳۸۴ با فشاری که محیط زیست در آن مقطعی که در بوشهر بودم وارد کرد، قراردادی برای انجام مطالعات زیست‌محیطی به ارزش ۴۰۰ میلیون تومان با یک شرکت ایرانی - فرانسوی بسته شد. انصافاً مطالعات عالی بود. شرکت فرانسوی بسیار خوب مطالعه کرد به مدت ۴۰ روز غواص‌های فرانسوی در خلیج فارس داشتند نمونه‌برداری می‌کردند. نمونه‌ها رفت فرانسه آنالیز شد و وضعیت کیفیت سواحل مشخص شد. فرانسوی‌ها مانده بودند که چرا این طرح را در اینجا اجرا کردید اگر فقط طرح را ۱۰ کیلومتر پشت کوه جابجا می‌کردید این تخریب صورت نمی‌گرفت. در پشت کوه دشتی کاملاً هموار قرار دارد در صورتی که اینجا دریا کنار ساحل است ارتفاعات خیلی بلند کنارش است در نوار ساحلی زمین کم داریم. مجبور نبودند ساحل را خشک کنند. اگر عسلویه تشریف برده باشید، می‌بینید به دلیل شکل جغرافیایی منطقه که بین کوه و ساحل است، تمام آلودگی در اینجا تجمع می‌کند. الان زندگی را از خود پرسنل گرفته حیات در آنجا ساقط شده است. نمی‌توانند نفس بکشند تنفس از آنها گرفته شده. در اردیبهشت و آبان‌ماه که شرجی و رطوبت هوا بالاست باران اسیدی همین‌طور بر سر پرسنل می‌ریزد. به موهایت که دست بکشی کاملاً متوجه می‌شوی رطوبت همراه با آلودگی شدید - خوردگی وحشتناک چون همه این باران‌ها اسیدی است. کولرها - خنک‌کننده‌ها هر چند ماه یکبار از رده خارج می‌شوند. چون خوردگی خیلی بالاست، تأسیسات دارند خورده می‌شوند و همه این بلایا به خاطر این است که منطقه لب دریاست. قبول! خوراک این تأسیسات گاز بود مگر هزینه انتقال و ایجاد خط لوله گاز به این تأسیسات ۱۰-۲۰ کیلومتر حتی ۸۰۰ کیلومتر دورتر چقدر می‌شد. عده‌هایی که ارائه کردم کاملاً واقعی است. با مشاوره‌های خارجی طرح بیش از ده جلسه صحبت داشتیم می‌گفتند هیچ نیازی نبود

اینقدر پروژه را نزدیک دریا بیاوریم صدها کیلومتر می‌توانستیم جابجا کنیم و خط لوله گاز می‌کشیدیم. برای فاز دوم خیلی درگیر بودیم فاز دوم را کمی جابجا کردیم. خدا پدر وزیری همامانه وزیر وقت نفت را بیامرزد. آمد بازدید کرد خانم جوادی هم همراهش بود. سر دادکان فریاد کشید به مشاوره‌ایت پول دادی نقشه بیاورند چند جوان در محیط زیست که نقشه‌هایشان بهتر از شماست. طرح را جابجا کنید. دشت هموار کنار دریاست. دلیل آنها این بود می‌خواهیم پالایشگاه کنار دریا باشد تا صادرات راحت باشد و از محل تولید صادر کنیم. آوردیمشان منطقه‌ای را نشان دادیم عمق مناسب را داشت کنار ساحل مرجانی دریا نبود، دشت هم بود. گفتیم فقط ۱۰ کیلومتر خط لوله بکشید و اینجا پیاده کنید. فاز پارس شمالی همان اشتباه فاز پارس جنوبی را داشت تکرار می‌کرد با اصرار زیاد فقط ۸ کیلومتر توانستیم طرح را جابجا کنیم باز آن‌طوری که می‌خواستیم نشد، اما بهتر شد.

ساحل را در یک فاز ۸۰ هکتار و در فاز دیگر ۶۰۰ هکتار خشک کرده‌اند. محققان خارجی از کار ما حیران و متعجب مانده بودند، شبانه‌روز صدها ماشین پیکور سنگ‌های کوه با هزینه‌های میلیاردی می‌تراشیدند عین مورچه کوه را می‌خوردند و بعد این سنگ‌ها را با هزینه وحشتناک حمل می‌کردند و در دریا می‌ریختند و دریا را خشک می‌کردند و چه خساراتی که به دریا و خلیج فارس وارد نکردند. کل زیستگاه را از بین بردند. کوه را تخریب، دریا را خشک می‌کنیم تا روی آن پالایشگاهی ساخته شود. در مجموعه نفت بحث‌های خیلی زیادی است.

پیوست ۳. مصاحبه با رئیس گروه امور تولیدی حوزه
معاونت برنامه‌ریزی استانداری خوزستان و نظر یکی از
کارشناسان ناظر بر طرح‌های آب و خاک استان

• لطفاً خود را معرفی کنید.

عبدالنبی فقهی هستم، دارای مدرک کارشناسی کشاورزی و کارشناسی ارشد توسعه و برنامه‌ریزی از دانشگاه شهید چمران اهواز. در حال حاضر رئیس گروه تولیدی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق، حوزه معاونت برنامه‌ریزی استانداری فعلی هستم. از جمله سوابق کاریم می‌توان به ریاست مرکز گسترش تعاونی‌های تولیدی در بهبهان در اول انقلاب که مربوط به مشکل اشتغال جوانان بیکار که در اوایل انقلاب با آن دست به گریبان بودیم اشاره کرد. پس از آن رئیس مرکز خدمات کشاورزی شهرستان رامهرمز بودم. از دیگر سوابق‌ام می‌توان به معاونت کشاورزی استان، مدیرکل کشاورزی ایلام، معاونت کشاورزی خوزستان و مجدداً رئیس گروه امور تولیدی سازمان تا حال حاضر اشاره کرد.

خودم کار کشاورزی را عمدتاً در شهرستان‌هایی چون رامشیر، رامهرمز و شادگان انجام داده‌ام. حدود ۱۷-۱۸ سال است که کار تولیدی انجام می‌دهم. بنابراین با مردم نشست و برخاست دارم و هنوز احساساتم برای اینکه خدمتی برای جامعه‌ام انجام دهم از بین نرفته است. در حال حاضر در سمتی که هستم متولی بودجه بخش کشاورزی و آب هستم. بنابراین می‌توان گفت باتوجه به اینکه یکجا کشاورز بودم، یکجا کشاورزی کار کردم و یکجا با بودجه این بخش سروکار دارم هر سه صورت قضیه را داشته‌ام. به نظر بنده با توجه به اعتباراتی که داشتیم اگر می‌توانستیم تغییر روش دهیم و یا اگر از ابتدا با روش‌های دیگری کار کرده بودیم می‌توانستیم وضعیت خیلی بهتری داشته باشیم.

ببینید در خوزستان عنوان می‌شود که می‌خواهیم ۵۰۰ هزار هکتار را احیا کنیم. تقاضای اعتباری دستگاه‌های دخیل در این موضوع که شامل سازمان آب و برق و جهاد سازندگی می‌شود به رقم ۱۶ هزار میلیارد تومان به قیمت امروز می‌رسد. اگر این ۱۶ هزار میلیارد تومان را بر ۵۰۰ هزار هکتار که تقاضای احیای آن را دارند تقسیم کنیم و چنانچه بخواهیم تمام فعالیت‌ها را انجام دهیم، هزینه سرانه احیای هر هکتار ۳۲ میلیون تومان به قیمت امروز می‌شود. اگر بهره بانکی را به‌طور متوسط ۲۰ درصد در نظر بگیریم، بهره این ۳۲ میلیون تومان در سال، ۶ میلیون تومان می‌شود. باید پرسید قرار است چه چیزی بکاریم که این میزان پول را به ما پس بدهد؟

در امور دولتی باتوجه به اینکه اعتماد کامل به مشاورینی است که غالباً مورد اعتماد نیستند، همچنین عملکرد ضعیف دستگاه‌های اجرایی و وضعی که دستگاه‌های نظارتی دارند، همه و همه سبب شده تا پروژه‌ای که باید در ۶ ماه به اتمام برسد، ۶ سال به درازا بیانجامد و بعضاً اصلاً به اتمام نرسند. به‌عنوان مثال شبکه آبیاری و زهکشی آبادان و خرمشهر ۱۵ سال است که در دست

احداث است و هرساله بودجه‌های کلان برای آن به تصویب رسیده، ولی به دلیل ضعف‌هایی که گفته شد تاکنون یک هکتار از آن به سطحی از بهره‌برداری نرسیده که قابل انتقال به مردم باشد. نکته بااهمیت بعدی که یکی از ضعف‌های بزرگ دولت در انجام پروژه‌های عمرانی است اینکه در سیستم دولتی به سراغ مکان‌هایی رفته می‌شود که مردم کمتر حضور دارند؛ چراکه برای کار کشاورزی باید در زمین کار کنی و هرچا مردم کمتر باشند پیمانکار با مشکلات کمتری دست به گریبان خواهد شد. با این تفکر هدف اصلی که افزایش حداکثری بهره‌وری زمین‌های در دست مردم است فراموش می‌شود و مسئله آسایش پیمانکار جای آن را پر می‌کند.

• بجز آبادان چه محل‌های دیگری وجود دارد که با این معضل مواجه‌اند؟

۷۰۰۰ هکتار در هندیجان؛ که کارهای زیادی از قبیل تأمین آب و انتقال آن، شبکه آبیاری و زهکشی، ایستگاه پمپاژه‌های تخلیه زهکشی به دریا را انجام می‌دهد انجام شده، شبکه ۳ و ۴، تسریع، زهکشی زمینی در حال انجام است، ولی به دلیل عدم وجود ساکنان محلی در آنجا کسی نیست که از بستر فراهم شده استفاده کند. تنها مزیت این بخش برای پروژه این بوده که کسی هنگام انجام پروژه در این محل نبوده است.

جالب است بدانید زمین‌هایی که در دست مردم هستند، بسیار مرغوب‌ترند، اما از نظر سازمان آب و برق شبکه‌هایی که خودش راه‌اندازی می‌کند در تخصیص آب اولویت دارد.

• مثال‌های دیگری نیز دارید؟

حداقل ۷۰-۸۰ دستگاه ایستگاه پمپاژ در استان داریم که توسط دولت ساخته شده‌اند ولی به دلیل اینکه راندمان ندارند رها شده‌اند.

مثلاً در هفتگل و توابع لالی ایستگاه پمپاژی ساخته‌ایم که به دلیل عدم کارایی هیچ‌یک از ارگان‌های مربوطه حاضر به پذیرش آن نیستند؛ چون بسیار نادرست انجام شده است.

در ایده با وجود اینکه کار ۷۰-۸۰ درصد پیشرفت داشته، به دلیل نادرست بودن پروژه رها شده است. در زمینه دامپروری ما شهرک‌های دامپروری با هزینه عملیات زیربنایی شهرک‌ها می‌سازیم و تحت عنوان اشتغالزایی عرضه می‌کنیم. کمک سرانه به هر نفر بسته به شهرک بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ میلیون ریال است در صورتی که محل واقعی دام در جنب مزرعه است به نحوی که باید بین مزرعه و آغل تبادل علوفه‌ای و فضولات دامی باشد و حتی‌الامکان هزینه‌های نقل و انتقال آنها به حداقل کاهش یابد. در این صورت ما می‌توانیم محصولات را ارزان‌تر تولید کنیم و با دنیا رقابت کنیم. محصولاتمان را به محصولات بیو نزدیک کنیم (یعنی دارای کمترین اثر از کودهای شیمیایی و

سموم باشند که مطمح نظر دانشمندان امروز این است) تولید در این صورت به حداکثر می‌رسد. در مورد گل، شهرک‌های گلخانه‌ای ایجاد کردیم با هزینه‌های کلان و همه رها شده و بلااستفاده‌اند.

در مسجدسلیمان که پروژه را به مردم تحویل داده‌ایم به دلیل فقدان نظارت صحیح و اینکه مردم اهل این کار نبودند، به جای استفاده از فرصت ایجاد شده تجهیزات را با یک‌دوم (½) قیمت فروختند.

• مسجدسلیمان چند هکتار بود؟

به عنوان نمونه یک طرح ۴۰۰ هکتاری در منطقه گرگ‌کش، که برای آن آبیاری تحت فشار انجام شده بود.

• علاوه بر این مشکل در بخش کشاورزی با چه مشکلاتی روبرو هستیم؟

مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: عده‌ای که واقعاً اهل کار هستند و عده‌ای که تنها به دنبال سوءاستفاده از بسترهای ایجاد شده هستند. ما باید برای مقابله با این پدیده‌ها راه را عوض کنیم. باید در هر زمینه‌ای به مردمی که می‌خواهند و جداً اهل کار هستند کمک کنیم و تدابیر لازم را نیز برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی بیندیشیم.

اگر دولت یک‌پنجم (۱/۵) هزینه‌هایی که شخصاً انجام می‌دهد را به کسانی که واقعاً اهل کار هستند بدهد و این موضوع در ذهن جامعه جا بیفتد که کسی که کمک بخواند دولت به وی کمک خواهد کرد و با کسی که به دنبال سوءاستفاده باشد به شدت برخورد می‌گردد، پروژه‌های عمرانی با سرعت بیشتر و هزینه‌های به مراتب کمتر به حد مطلوب می‌رسند.

در حال حاضر هرکس در استان برای آب مراجعه کند با این پاسخ مواجه می‌شود که آب نیست، این در حالی است که وقتی پای صحبت خودمان می‌نشینیم می‌گویند اعتبار می‌خواهیم تا پروژه انجام دهیم. پس می‌توان نتیجه گرفت آب هست. ۵۰۰ هزار هکتار زمین برای احیا وجود دارد و ۱۶ هزار میلیارد هم تقاضای اعتبار دارند در صورتی که به نظر بنده باید آب را با رعایت اصل عدالت مثلاً ۱۰-۲۰ هکتار برای هر فرد، چنانچه گروهی شد به ازای هر نفر ۱۵ هکتار بین مردم تقسیم کنیم و با دادن کمک مقطوع به میزان یک‌پنجم (۱/۵) یا یک‌دهم (۱/۱۰) هزینه‌هایی که در حال حاضر متحمل می‌شویم به هدف خود که گسترش کشاورزی است برسیم.

• عنوان کردید که دولت برای اینکه با مسائل اجتماعی روبرو نشود به سمت اراضی با تراکم بسیار کم جمعیتی رفته است. به نظر شما چند درصد از اراضی که دولت شبکه‌هایش را اجرا می‌کند فاقد جمعیت می‌باشد؟

فقط به این شکل نباید تقسیم‌بندی کرد. در جایی که مردم هستند از ابتدا زمین‌هایی با مزیت‌های طبیعی مثل قرار داشتن در کنار حاشیه رودخانه که در نتیجه آن آب نیز هست و زمین‌ها از مرغوبیت بالایی برخوردارند و در طول زمان از مزیت‌های دیگری چون جاده، برق، زهکشی‌های سطحی و سایر امکانات رفاهی برخوردار شده‌اند. بنابراین در این مناطق می‌توان راندمان را با فعالیت‌های ساده‌ای چون زهکشی زمینی، آب‌شویی و تسریع تا ۵۰۰ درصد افزایش داد. در صورتی که در جایی مثل هندیجان ۷ فعالیت عمده انجام شده و در آخر به دلیل نبود جمعیت بلااستفاده مانده است.

• چرا دولت این کار را انجام نمی‌دهد؟

چون به لحاظ نظری و کارشناسی گفته می‌شود که شبکه دولت می‌خواهد این فعالیت را انجام دهد رجحان دارد. در صورتی که رجحان جایی وجود دارد که مردم حضور دارند و زمین‌ها مرغوب می‌باشند. نکته اینجا است که زمین‌های پروژه‌ها اغلب از نوع پست‌ترین زمین‌ها می‌باشند.

• با توجه به اینکه مثلاً در منطقه‌ای مثل آبادان و خرمشهر کانال‌ها پر از نی شده و حتی قادر به انتقال آب هم نیست، با عنایت به اینکه بخش عمده‌ای از اعتبارات دولت به سمتی می‌رود که کشاورزان حضور دارند؛ مثلاً به آنها وام داده می‌شود، چرا دولت در اصلاح زمین‌هایی که کشاورزان آنجا هستند فعالیت‌های انجام نمی‌دهد؟

یکسری قوانین و مقررات وجود دارند که متضاد با یکدیگر هستند؛ مثلاً کشاورزی که می‌خواهد نخلکاری را با استفاده از وام انجام دهد، برای دریافت تسهیلات باید مجوز دائمی آبی بودن زمین را به بانک ارائه کند. ولی هنگامی که فرد برای دریافت این مجوز به سازمان آب و برق مراجعه می‌کند دستگاه مربوطه از اعلام این مجوز سرباز می‌زند و مجوز را به صورت یک‌ساله به وی ارائه می‌دهد. بنابراین کشاورز حتی با وجود آبی بودن زمینش در سند به دلیل اعلام نکردن دستگاه مربوطه نمی‌تواند از تسهیلات استفاده کند.

• پس شرط استفاده از این تسهیلات این است که تخصیص آبی زمین دائمی باشد؟
برای نخل بله؛ این درحالی است که ما می‌توانیم در خوزستان یک جایگاه ۳۰۰ هزار هکتاری داشته باشیم که در بدترین شرایط این ۴۰ سال آماری آب داشته باشد. اگر این اتفاق بیفتد به لحاظ زیست‌محیطی فضای بزرگی برای استان ایجاد می‌شود. ضمن اینکه اگر نخل را به جای ۸×۸، ۱۲×۶ کاشته شود مشکلی برای زراعت نخواهد داشت و بستر کافی برای کشت یونجه، ذرت، گندم و جو و کلاً تمام کشت‌های زمستانه وجود دارد.

گسترش کاشت نخل با دادن آب به کشاورزانی که تمایل به این کار دارند نه تنها هزینه‌ای برای دولت ندارد، بلکه با افزایش اشتغال به شکلی عظیم، مشکل دولت در زمینه بیکاری نیز تا حدودی حل می‌شود.

باید بستر را برای فعالیت مردم فراهم کنیم؛ یعنی مردم باید مطمئن باشند که در صورت کار صحیح، دولت از آنها پشتیبانی می‌کند. این پشتیبانی باید در یک پروسه ۲۰-۳۰ یا حتی ۵۰ ساله انجام پذیرد تا بخش کشاورزی بتواند به جایگاه مطلوب برسد. این کمک‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که جلوی سوءاستفاده‌ها گرفته شود.

دولت می‌تواند ابتدا وام دهد، سپس بخشودگی‌ها را برای واجدین شرایط اعمال کند؛ مثلاً بگوید کسی که نخل را به ۵ برساند از کمک مقطوع برخوردار می‌گردد.

• باتوجه به اینکه شاید بتوان گفت خوزستان به دلیل اجرای اولین شبکه‌های بزرگ آبیاری دارای بزرگترین شبکه پیمانکاری آبیاری و زهکشی است، انجام پروژه‌های دولتی در مناطقی که مردم نیستند را تا چه اندازه ناشی از فشار پیمانکاران این بخش می‌دانید؟

پیمانکاران برای انجام پروژه‌های خود بدون در نظر گرفتن مسائل اجتماعی، زمان خاصی را پیش‌بینی می‌کنند. در خوزستان به دلیل اینکه شبکه نفت از مناطق زیادی عبور می‌کند و شرکت نفت پول‌های سنگینی به‌عنوان سابقه کشت و مالکیت اراضی به صاحبان آنها می‌دهد. در نتیجه این سیاست، کشاورزان بدعادت شده‌اند و از شبکه آبیاری درحال احداث نیز همین توقع را دارند. بنابراین پیمانکار برای اجتناب از درگیری با کشاورزان برای انجام سریع‌تر پروژه‌های عمرانی به مناطقی می‌رود که از تراکم جمعیتی پایینی برخوردار باشد و از هدف اصلی خود که اصلاح زمین‌هایی با مزیت بیشتر است، باز می‌ماند.

• چه قدر نقش فساد را مطرح می‌دانید؟ آیا اصلاً فساد وجود دارد؟

به نظر من فساد به شدت وجود دارد و مسئله فساد باعث تشدید انجام پروژه‌ها در مناطق کم‌جمعیت است؛ چراکه اگر زمینی در سر راه پروژه‌های عمرانی وجود داشته باشد، کشاورز شکایت می‌کند و یک کارشناس از دادگستری مسئول قیمتگذاری زمین می‌شود و دادگاه براساس نظر کارشناس رأی خود را اعلام می‌کند. غالباً این کارشناسان زمین‌ها را بسیار غیرواقعی ارزیابی می‌کنند؛ مثلاً یک هکتار زمین در مسیر آب شرب دزفول ۳۰۰ میلیون تومان ارزیابی شد. من به اندازه بودجه جهاد در بخش آب در طرح‌های آب و برق پیش‌بینی پرداخت خسارت برای کشاورزان دیده‌ام.

• یعنی کشاورزان همکاری نمی‌کنند. من در آبادان دیدم که حتی زمانی که برای خود کشاورز

شبکه آبیاری و زهکشی اجرا می‌شود او از دولت پول می‌گیرد تا اجازه انجام کار داده شود. بله؛ شرایط این‌گونه است. در صورتی که در زمان طاغوت این‌گونه نبود؛ یعنی هرکجا پای پروژه‌های عمرانی در میان بود دولت با قاطعیت عمل می‌کرد و تنها در ازای زمین مصرف‌شده، زمین بلاعوض داده می‌شد. در قانون قدیم داشتیم که اگر کسی بین دو خانه حائل است خانه‌های طرفین وی می‌توانستند بدون محدودیت قانونی لوله‌ای را در عمق ۱/۵ متری از زمین وی بگذرانند.

• قانون مشکل دارد یا سیستم قضایی مشکل دارد؟

قانون و مجریان هر دو مشکل دارند؛ چراکه برای انجام هر کاری باید بسترهای قانونی فراهم باشد.

• در مواردی من دیده‌ام قانون خیلی روشن حق را به اداره کشاورزی می‌دهد، ولی قوه قضائیه

رأی را به نفع اداره نمی‌دهد. بنابراین اداره به نوعی به کشاورز حق‌السکوت می‌دهد، چراکه معتقد است در صورت اقامه دعوا رأی علیه وی صادر خواهد شد؟

قانون باید کاملاً روشن باشد و از شفافیتی برخوردار باشند که محدوده قاضی و کارشناس دادگستری کاملاً مشخص باشد تا هیچ‌یک قادر به تقلب نباشند.

• شما معتقدید که باید در زمین‌هایی کار کنیم که مردم زندگی می‌کنند، با توجه به اینکه کشاورزان دارای تعاونی، انجمن و شیخ هستند، چرا به صورت دسته‌جمعی با وزارت کشاورزی صحبت نمی‌کنند تا این خدمات را در زمین‌های آنها انجام دهد و آنها قادر به تولید بیشتر باشند؟

تعاونی‌ها خود با مشکلات اساسی دست به گریبان‌اند و به دلیل فساد موجود در آنها مردم تن به تعاونی‌ها نمی‌دهند. مردم غالباً کم‌سواد و بی‌سواد هستند و اغلب نمی‌دانند در تعاونی‌ها چه می‌گذرد. بنابراین ۲-۳ نفر متصدی امور برای ۵۰۰-۶۰۰ نفر می‌شوند. اگر این چند نفر مفسد بشوند و تنها به منافع خودشان اهمیت بدهند هدف تشکیل تعاونی‌ها به پایان می‌رسد.

• نمونه‌ای از فساد در تعاونی‌ها داشته‌اید؟

اصل قضیه تعاونی‌ها همین فساد است.

• یعنی فساد در تعاونی‌ها زیاد است؟

بله؛ غالباً کسانی که مدیر می‌شوند برای خودشان کار می‌کنند.

• می‌توانید یک نمونه را بگویید؟

من مسئول گسترش تعاونی‌ها بوده‌ام. حداقل ۱۰۰ تعاونی زیر نظر من بوده است. اصل دعوا این بوده که هرکس می‌خواسته حق دیگری را بخورد. اگر همه مثل پیامبر باشند که دعوایی وجود نداشت. پس مشخص است که فساد وجود دارد که یکی می‌خواهد به ناحق، حق دیگری را بخورد.

• آیا نهادهای سنتی وجود ندارند که بتوانند به واسطه آن درخواست‌های خودشان را در مورد

روستا و اراضی به دستگاه مربوطه ارائه کنند؟

نهادهایی هستند ولی باید این نکته را در نظر داشته باشیم که کشاورزان در طول سال‌ها فساد را دیده‌اند و می‌بینند؛ بنابراین با حرف نمی‌شود کاری کرد. باید ما بتوانیم فعالیت‌های لازم را در آن زمینه انجام دهیم؛ مثلاً در بحث آب من معتقدم باید مجوزها را به مردم بدهیم و جلوی سوءاستفاده‌ها را بگیریم.

• در صحبت‌هایتان چندین بار از تمایز قائل شدن بین کسانی که واقعاً می‌خواهند کار کنند و کسانی که به دنبال سوءاستفاده هستند نام بردید. لطفاً چند نمونه از سوءاستفاده‌ها را تشریح کنید؟

وقتی که گفته شد به کسی که حاضر است کشت آبی انجام دهد هکتاری ۲ میلیون تومان کمک کنیم، من و شما هر دو متقاضی هستیم. دستگاه اجرایی در ابتدا نمی‌داند که کدامیک از ما واقعاً اهل کار است؛ بنابراین قانونگذار می‌تواند بگوید وام به هر دو تعلق می‌گیرد. ولی هرکس کار را با مشخصات یاد شده انجام داد مشمول معافیت می‌شود. نکته‌ای که اینجا حائز اهمیت است اینکه دولت باید حتماً به وعده خود عمل کند. در این صورت افرادی که واقعاً اهل کار هستند از سوداگران تفکیک می‌شوند. چنانچه دولت تمهیدات لازم را پیش‌بینی نکرده باشد در این صورت کسی که مثلاً ۱۰۰۰ هکتار دارد ۲ میلیارد پول دریافت می‌کند بدون اینکه در جهت تولید کشور گامی برداشته باشد.

• شما در تجربه کاری خود با مواردی از این دست برخورد داشته‌اید؟
بله؛ متأسفانه اغلب هم سوءاستفاده‌کنندگان موفق می‌شوند.

• چرا با فرصت‌طلبان مثل کسانی که لوله‌های زهکشی را می‌گیرند و می‌فروشند برخورد نمی‌شود؟

در این زمینه با اشکالات قانونی مواجه‌ایم؛ مثلاً همکاران جهاد عنوان می‌کنند طی شکایتی که از شخصی که لوله‌های زهکشی را فروخته بود داشته‌اند، دادگاه خود آنها را مورد پیگرد قرار داده است. شاید چون شخص می‌تواند به کسی رشوه دهد در صورتی که دستگاه دولتی فاقد این امکان است. این همه داستان نیست ولی به نظر من می‌تواند تأثیرگذار باشد.

• نمی‌تواند ناشی از این موضوع باشد که قضات دوست دارند به نفع مردم رأی بدهند نه دستگاه دولتی؟

قضات اگر منفعتی برایشان نداشته باشد به نفع مردم رأی نمی‌دهند.

• پس شما می‌گویید بیشتر احتمال فساد وجود دارد؟

بله؛ اگر کسی که حکم را می‌گیرد به کسی رشوه ندهد نمی‌تواند تحت هر شرایطی رأی مثبت را دریافت نماید.

• چرا سازمان آب و برق تخصیص بلندمدت را نمی‌دهد؟ باتوجه به اینکه این مسئله مربوط به سال‌ها است. آیا شما در این زمینه مکاتباتی از طریق سازمان آب و برق داشته‌اید؟

بله؛ در جواب تمامی مکاتبات با این پاسخ مواجه شده‌ایم که آب نیست و در پاسخ به اینکه چرا می‌گویند آب نیست باید گفت چون آب براساس طرح‌های در دست اجرا و آتی‌الاحداث آب را به جایی که قرار است طرحی اجرا شود تخصیص داده شده است؛ بنابراین بر روی کاغذ آب نیست. در صورتی که در یک مقطع زمانی دشت‌های صاف برای انجام پروژه دارای اولویت بودند ولی درحال حاضر که آبیاری تحت فشار وجود دارد دیگر اولویت سابق وجود ندارد. چرا؟ چون اگر زمین‌های تپه‌ماهوری را آبیاری قطره‌ای کنیم نیاز به زهکشی نداریم. بحث خراب کردن محیط زیست به وجود نمی‌آید. پس دیگر این رجحان وجود ندارد؛ بنابراین نباید زمین‌های فلان دشت را که قرار است ۲۰ سال دیگر طرحی در آن انجام گیرد به زمین‌های تپه‌ماهور در آن حوزه آبی مشغول انجام همان کار ارجحیت دهیم طی این ۲۰ سال آب را رها کنیم.

• این مسائل را استاندار با مسئولان آب و برق در میان گذاشته است؟

نمی‌دانم؛ ولی من در باغملک موردی داشته‌ام که برای درختکاری تپه‌ماهور تنها نیازمند آب تابستانه بوده‌اند؛ چراکه آب زمستانه داشته‌اند. ولی با وجود مکاتبات استاندار و تشکیل جلسه مشترک در این رابطه سازمان آب و برق هیچ اقدامی انجام نداده است. در صورتی که چنانچه این اتفاق می‌افتاد ضمن اینکه منطقه زیر آب نخواهیم داشت، از یک زمین خشک یک محیط زیست زیبا فراهم می‌آید.

• چند درصد این تخصیص‌ها سالیانه است؟

همه تخصیص‌های صادر شده. حتی اگر سند زمین آبی باشد باز هم تخصیص به صورت سالیانه داده می‌شود.

• شما نمی‌توانید بگویید از چه زمانی تخصیص‌ها به صورت سالیانه داده شده است؟

خیر؛ در این رابطه می‌توانید اطلاعات لازم را از همکاران آب و برق دریافت کنید.

• در تمام شهرستان‌ها این وضعیت وجود دارد؟

بله؛ در شادگان، بهبهان و... این شرایط را داریم.

• چه مشکلات دیگری در بخش آب و خاک وجود دارد؟

کاشت صحیح جنگل می‌تواند بخشی از مشکلات را حل کند. برای کاشت جنگل دولت طی ۵ سال برای هر هکتار معادل ۱۰ میلیون تومان هزینه می‌کند. ولی هرساله عمده درخت‌هایی که کشت می‌شود با اولین باد سرد می‌خشکد. اگر به مردم اجازه کاشت جنگل‌هایی مانند جنگل کنار بدهند از آنجا که نگهداری آن سودآور است، این مشکل پیش نمی‌آید. اگر به جای این ۱۰ میلیون هکتار، ۲ میلیون به شرط مشجر کردن مرتع به مرتعداران کمک کنیم، توانسته‌ایم مشکل را حل کنیم.

• چرا این راهکارها اجرا نمی‌شود؟

عرض کردم پاتیل‌های وارونه، اشتباهات مدیریتی.

• بیشتر توضیح دهید. اگر کشاورزی برای گرفتن مرتع مراجعه کند و بخواهد کنار بکارد چه مشکلی پیش می‌آید؟

زمین نمی‌دهند. این درحالی است که به کشاورز که اهل کار هم نیست در غالب یک دستورالعمل دولتی ۲۰۰۰ هکتار زمین به نام مرتعداری داده می‌شود و دولت به وی کمک می‌کند. کارهای عجیب و غریب منابع طبیعی.

یک نکته جالب اینکه در سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی داریم که می‌گوید: «در مسیر بهبهان تا رامهرمز جنگلی بود از درختان خاردار و من از بهبهان تا رامهرمز آفتاب رو ندیدم». این جنگل‌ها درحال حاضر به مناطق لم‌بزرع تبدیل شده‌اند.

• از اینکه وقتتان را در اختیار بنده قرار دادید متشکرم.

علل عدم بهره‌وری مناسب بخش کشاورزی از پروژه‌های اجرا شده و منابع

تخصیص یافته

متن زیر را یکی از کارشناسان آب و خاک در شرکت ناظر و پروژه‌های بخش کشاورزی در شهرستان‌های آبادان و خرمشهر تهیه کردند. با ایشان از پروژه‌های بخش کشاورزی در این دو شهرستان بازدید کردیم. همان‌طور که در متن گزارش آمد ایشان نیز همچون مدیر معاونت برنامه‌ریزی استان خوزستان کمبود بودجه را مسئله اصلی نمی‌دانند بلکه انتخاب نادرست محل اجرای پروژه‌ها، عدم همکاری یا فرصت‌طلبی‌های مردم، تداخل وظایف سازمان‌ها و مقررات نادرست را عامل ناکارآمدی پروژه‌های عمرانی ذکر می‌کنند.

۱. عدم مطالعه کافی از اجرای طرح‌ها در ابعاد منطقه‌ای: بخشی از طرح‌هایی که در راستای توسعه کشاورزی به صورت پروژه‌های عمرانی به اجرا درآمده است از مطالعه کافی در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار نبوده است. به عنوان نمونه، طرح‌هایی در بخش آبیاری و زهکشی زیرزمینی در منطقه آبادان و خرمشهر با توجیه بازسازی و توسعه نخیلات در دو دهه گذشته در حال اجرا می‌باشد. آنچه مسلم است تاکنون پس از صرف بودجه‌های کلان و هزینه‌های سنگین، نتایج به دست آمده با آنچه در چشم‌انداز اولیه دیده شده بود فاصله زیادی داشته و به تعبیر برخی کارشناسان اجرای این طرح‌ها با شکست مواجه شده است که از دلایل عدیده آن عدم استقبال کشاورزان از این پروژه‌ها به دلیل پیامدهای اجتماعی (یکپارچه‌سازی) و عدم همسویی با کشاورزی سنتی در منطقه، طولانی شدن اجرای آنها و در مواردی اشکالات فنی و اجرایی طرح بیان می‌گردد.

۲. از بین رفتن فرهنگ اشتغال به کشاورزی و سوءاستفاده از منابع: متأسفانه یکی از معضلات موجود از بین رفتن فرهنگ کشاورزی در میان طبقه روستایی و سوءاستفاده از منابع تخصیص یافته دولتی در بخش خدمات توسط ایشان می‌باشد که نقش تعیین‌کننده‌ای در عدم کامیابی کشور در توسعه کشاورزی داشته است. تمایل به شهرنشینی و مهاجرت به شهر، عدم تمایل نسل جدید به ادامه پیشه اسلاف خود، ارائه خدمات مالی و کالایی دولت بدون برنامه و مدیریت کافی و همچنین دخالت ارگان‌ها و شخصیت‌های حقوقی در ارائه این خدمات را می‌توان از جمله مواردی دانست که در کم‌رنگ شدن فرهنگ کار کشاورزی در این قشر تأثیر فراوانی داشته است. به عنوان نمونه ارائه خدمات مالی و کالایی (لوله، پمپ، تأمین آب مجانی، کود، بذر، نهال و...) باعث گردیده تا اولاً کشاورز خود را ملزم به هزینه کردن و فعالیت عملی نداند، ثانیاً در بسیاری موارد منابع مالی توسط وی در کارهای دیگر سرمایه‌گذاری شده و همین‌طور بخشی از کالاهایی که توسط دولت جهت تشویق و کمک به کشاورز با هدف ترویج فعل کشت و زرع داده می‌شود، سر از بازار

درآورده و به فروش می‌رسد. واقعیت این است که هرچند این اعمال توسط همه کشاورزان صورت نمی‌گیرد، اما بخش قابل توجهی از ایشان از این شیوه جهت کسب درآمد بهره می‌جویند. به‌طور حتم این طیف آنقدر گسترده هست که توانسته چرخه تولید کشاورزی را تحت تأثیر اساسی خود قرار دهد. اینگونه ارائه خدمات باعث گردیده تا بخشی از کشاورزان با روحیه طلبکارانه با این پیشه برخورد کرده و کمترین تلاش را جهت بهره‌برداری حداکثری از اراضی خود داشته باشند. چنانچه خدمات دولتی به هر دلیلی دچار نوساناتی شده و احیاناً با تأخیراتی صورت پذیرد، بخشی از کشاورزان با فعالیت در این زمینه قهر کرده و از آن فاصله می‌گیرند. باری نبود ابزارهای لازم در دست مدیران مربوطه جهت برخورد با این پدیده و دخالت برخی افراد و ارگان‌های حقوقی در حمایت از کشاورزان و در برابر مدیران باعث گشته تا در بسیاری موارد هیچ‌گونه اقدامی از سوی متولیان مربوطه جهت رفع و حذف این فرهنگ غلط صورت نگرفته و امکان برخورد با آن وجود نداشته باشد.

۳. ایجاد نظام مدیریت خدماتی به‌جای نظام مدیریت بهره‌برداری: یکی از معضلات اساسی در عدم دستیابی به بهره‌وری در سیستم کشاورزی کشور که خصوصاً در یک دهه گذشته به‌عنوان پدیده‌ای انکارناپذیر، نظام اجرایی این صنعت را تحت‌الشعاع قرار داده است، ایجاد نظام خدماتی به‌جای نظام بهره‌برداری است. به این معنا که دولت بنابه دلایل متعدد (عموماً سیاسی) تزریق پول و منابع را به کشاورز در دستور کار قرار داده و مدیریت میانی را مکلف به اجرای این برنامه نموده است. متأسفانه منابع با عناوین گوناگون به کشاورز (پول یا کالا) پرداخت شده و همان‌طور که اشاره گردید باعث تضعیف فرهنگ پیشه کشاورزی در میان کشاورزان شده است. در این راستا مدیران میانی چندان انگیزه‌ای به بهره‌برداری از طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی اجرا شده این بخش را نداشته و عموماً به‌عنوان واسطه میان دولت و کشاورز جهت ارائه خدمات عمل می‌نمایند. بر همین اساس است که در نمودار بهره‌برداری از طرح‌های آب و خاکی صورت گرفته، شاهد سیر نزولی آن بوده‌ایم که این امر در دهه گذشته بسیار چشمگیرتر و مشهودتر بوده است.

برای نمونه طرح کشت و صنعت شمال خرمشهر با عنوان توسعه بخش کشاورزی منطقه و اشتغال فارغ‌التحصیلان این رشته در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ شروع گردید و در سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ بخش عمده آن به پایان رسیده است. این طرح مشتمل بر احداث ایستگاه پمپاژ آبیاری و زهکشی، احداث کانال ۸۳۰۰ متری بتنی آب از رودخانه کارون، اجرای شبکه آبیاری و زهکشی (روباژ و زیرزمینی)، تسطیح اراضی و... می‌باشد. موقعیت طرح در ۵ کیلومتری جاده قدیم خرمشهر به اهواز است و در سطح ۲۰۰۰ هکتار از اراضی منطقه با هزینه‌ای بالغ بر سیزده میلیارد تومان به اجرا درآمده است و نیز به‌عنوان طرح نمونه آب و خاکی در استان شناسایی گردید. متأسفانه تا این

تاریخ هیچ‌گونه بهره‌برداری مناسبی از آن صورت نگرفته و بنابه برخی مشکلات نه‌چندان مهم فعالیتی در زمینه کشاورزی در این اراضی صورت نمی‌گیرد. هرچند تعداد قابل توجهی از فارغ‌التحصیلان کشاورزی در منطقه تمایل خویش را جهت فعالیت اعلام نموده‌اند، کمترین اراده جهت رفع مشکلات، بهره‌برداری و ایجاد اشتغال در میان مدیران استان و منطقه دیده نمی‌شود. این طرح توسط سازمان جهاد کشاورزی استان اجرا و مدیریت آن برعهده شرکت توسعه سرمایه‌گذاری کشاورزی خوزستان می‌باشد.

به نظر می‌رسد قاطبه متولیان امور کشاورزی تمایل به ارائه خدمات مالی و کالایی به کشاورزان داشته و دیدگاه ایشان نسبت به بهره‌وری از طرح‌های زیربنایی اجرا شده بسیار ضعیف‌تر از آن چیزی است که برآورد می‌شود.

۴. **ضعف‌های قانون و نبود مقررات کافی:** بر هیچ‌کس پوشیده نیست که توسعه کشاورزی؛ یعنی منافع ملی و خودکفایی. بنابراین دیدگاه کلیه منابع و امکانات موجود در این بخش می‌بایست به صورت کامل و اساسی در راستای نیل به اهداف مطروحه به‌کار گرفته شود. در چنین شرایطی هیچ‌گونه توجیهی برای زمین‌های کشاورزی که توسط مالکان خود زیر کشت نمی‌روند قابل قبول نخواهد بود. لذا بسیار دیده می‌شود اراضی کشاورزی که سال‌ها مورد استفاده قرار نگرفته و کشت و زرعی در آنها صورت نگرفته است. هیچ‌گونه نقشی در تولید محصول نداشته و عملاً به‌عنوان یک زمین بایر شناخته می‌شوند. در چنین شرایطی ضعف قوانین و مقررات جاری باعث شده که هیچ‌گونه ضمانت و ابزار اجرایی کافی در دست مدیران و متولیان امور کشاورزی جهت فعال نمودن اراضی مورد اشاره نبوده و به‌راحتی این منابع و ذخایر مهم نقشی در توسعه کشاورزی نخواهند داشت. در موارد بسیاری دیده شده که طرح‌های کلان عمرانی و زیربنایی که در مجاورت این اراضی در حال اجرا می‌باشد به‌دلیل معارضت صاحبان و مالکان به تعویق افتاده و یا در مواردی تعطیل گردیده است. متأسفانه در بسیاری موارد این عمل به‌عنوان شیوه‌ای متداول جهت اخاذی و کسب درآمدهای نامشروع توسط مالکان پیش گرفته شده است. در واقع این واقعیت وجود دارد که بخش قابل توجهی از قوانین جاری نه در جهت حقوق عمومی و ملی بلکه در جهت حقوق فردی نگاشته شده است. در چنین شرایطی تصویب و اجرای قوانین پیشگیرانه با هدف به‌کارگیری اراضی کشاورزی در صورت عدم تمایل مالک به کشت، توسط نظام اجرایی از مقتضیات لازم در جهت حرکت به‌سوی بهره‌وری و ارتقای راندمان منابع کشاورزی محسوب می‌شود. لازم به‌ذکر است وجود برخی قوانین و مقررات جبری می‌تواند نقش مؤثری در تغییر

فرهنگ غلط حاضر و الزام بخشیدن به حفظ اراضی و تلاش کشاورز برای اعلام حضور و بهره‌برداری از اراضی داشته باشد.

۵. فرهنگ‌سازی و ترویج پیشه کشاورزی: باتوجه به هزینه‌های سنگینی که در بخش کشاورزی صورت گرفته است جای ترویج فعالیت کشاورزی و فرهنگ‌سازی در این بخش به‌عنوان یک باور ملی خالی می‌باشد. در این زمینه اقدامات کافی انجام نگرفته است و عموماً به کارهای عمرانی و خدماتی مبادرت شده است. این حقیقت که بالا بردن سطح کشاورزی سنتی و آشنا با فرهنگ عمومی کشاورزان نقش پررنگ‌تری را می‌توانست ایفا کند، از چشم متولیان امور اجرایی دور مانده است. لذا در این شرایط کشاورز احساس خواهد کرد به تجارب و تخصص و بینش ریشه‌دار وی نگاهی ویژه وجود دارد. بر همین اساس خودباوری و اراده وی جهت تلاش در جهت بلوغ داشته‌ها امکانپذیر بوده و هزینه کمتری جهت توسعه این صنعت صرف خواهد شد. در چنین شرایطی مشارکت کشاورزان در توسعه کشاورزی بیشتر بوده و ایشان خود را بخشی از این امر تلقی خواهند کرد. قابل پیش‌بینی است در چنین فضایی کشاورز خویش را فراتر از یک مصرف‌کننده منابع دیده و در بخش تولید احساس مسئولیت بیشتری خواهد داشت.

۶. تداخل سازمانی در اجرای طرح‌ها: یکی دیگر از مشکلات موجود حضور دو سازمان دولتی در اجرای طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی بخش کشاورزی می‌باشد. درواقع بخشی از این طرح‌ها توسط وزارت نیرو و بخش دیگر توسط وزارت جهاد کشاورزی به اجرا در می‌آید. در این شرایط کارهای صورت گرفته عموماً ناهماهنگ بوده و به دور از نیاز واقعی مناطق به اجرا در می‌آید. طبق شواهد موجود پروژه‌هایی که مجری آن وزارت جهاد کشاورزی بوده است از راندمان بالاتری نسبت به طرح‌هایی برخوردار بوده که اجرای آن توسط وزارت نیرو صورت پذیرفته است؛ چراکه مدیران و کارشناسان کشاورزی از ارتباط و آشنایی بهتری با وضعیت اراضی و دیدگاه کشاورز برخوردار بوده و نیازهای اساسی را دقیق‌تر شناسایی می‌نمایند. آنچه مسلم است برداشت مدیران و کارشناسان وزارت نیرو از اجرای پروژه‌ها عموماً دیدگاهی عمرانی است و کمتر برپایه خواست و نیاز کشاورز و این صنعت پایه‌ریزی می‌شود. به‌عنوان نمونه در منطقه حفار شرقی شهرستان خرمشهر پروژه‌ای عظیم موسوم به طرح شبکه آبیاری و زهکشی ۱۲۰۰ هکتاری توسط سازمان آب و برق خوزستان اجرا گردید. علیرغم هزینه سنگینی که در این زمینه شده است (بالغ بر ۱۰ میلیارد تومان) تاکنون با استقبال مناسبی از سوی کشاورزان برخوردار نبوده است؛ چراکه معتقدند این طرح در راستای سنت کشاورزی منطقه به اجرا در نیامده و نمی‌تواند نیاز کشاورزان جهت ارتقای سطح کشت و زرع را تأمین نماید. فارغ از دیدگاه اجتماعی که بر این طرح وجود دارد

اشکالات و ایرادات اجرایی نیز در این طرح بسیار مشهود است. لازم به ذکر است تنها در منطقه آبادان و خرمشهر مساحتی بالغ بر ۲۵ هزار از اراضی توسط سازمان آب و برق خوزستان اجرا شده و یا در حال اجرا می‌باشد. معضلات و مشکلات مطرح شده در طرح ۱۲۰۰ هکتاری حفار شرقی، در ابعاد بزرگتری در طرح (طره بخاخ) آبادان نیز وجود دارد. این پروژه نزدیک به دو دهه است که در حال اجرا می‌باشد و طبق گزارش‌های موجود ۸۰۰۰ هکتار آن اجرا و ۷۰۰۰ هکتار دیگر در برنامه اجرا می‌باشد. اما تاکنون نتوانسته در ابعاد اجتماعی و فنی نظر کشاورزان را جلب نموده و حرکتی در جهت توسعه کشاورزی منطقه ایجاد نماید. بر این اساس واگذاری مدیریت طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی بخش کشاورزی به سازمان‌های زیرمجموعه وزارت جهاد کشاورزی می‌تواند در بهره‌وری بهتر از منابع نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

شبکه آبیاری و زهکشی منطقه شلمچه نزدیک به ۵۰۰۰ هکتار که فاز اول آن ۲۰۰۰ هکتار بوده است و در مراحل پایانی مراحل اجرایی است و فاز دوم که بخش مطالعات و تهیه اسناد به پایان رسیده است و به دلیل تأمین نشدن اعتبار تاکنون به مرحله اجرا نرسیده است. نکته قابل توجه عدم هماهنگی سازمان آب خوزستان با کشاورزان منطقه است که بخشی از ایشان حتی در منطقه حضور نداشته و بعضاً از کم‌وکیف این طرح اطلاعی ندارند. طبق موارد مشابه احتمال این نیز می‌رود این طرح به دلیل عدم همسویی با سنت کشاورزی منطقه ازسوی کشاورزان مورد استقبال قرار نگیرد؛ مانند طرح آبیاری و زهکشی ۱۲۰۰ هکتاری حفار شرقی که در بالا ذکر گردید. طرح آبیاری و زهکشی ۱۶۰۰ هکتاری حفار غربی و مجموعه طرح آبیاری و زهکشی (طره بخاخ) آبادان که توضیح داده شد. در کلیه این طرح‌ها دیدگاه و خواسته کشاورز مورد نظر مجری قرار نگرفته است و بر همین اساس طرح‌های مذکور مورد استقبال مناسبی از طرف کشاورز قرار نمی‌گیرد. در واقع کارهای مطالعاتی عموم این طرح‌ها ده‌ها قبل صورت پذیرفته است. اما در چند سال گذشته بدون هرگونه بازنگری و در نظر گرفتن تغییرات اجتماعی در چندین سال گذشته، طرح به اجرا درآمده است.

طرح کشت و صنعت شمال خرمشهر (۲۰۰۰ هکتار) با سمت ناظر - طرح آبیاری و زهکشی شادگان (۱۰۰۰۰ هکتار) فاز اول با سمت ناظر و دفتر فنی دستگاه نظارت - طرح سازه و دریچه یکطرفه انهار منطقه خرمشهر (مجموعه طرح‌ها) و اتصالات انهار شنه و محرزی با سمت سرپرست دستگاه نظارت - طرح احداث و ترمیم خاکریز (برم) رودخانه بهمنشیر و انهار مجاور رودخانه اروند در منطقه اروندکنار آبادان با سمت سرپرست دستگاه نظارت - طرح تسطیح اساسی اراضی کشت و صنعت شمال خرمشهر و همزمان آب‌شویی اراضی کشاورزی ۱۲۰۰ هکتاری حفار شرقی با سمت سرپرست دستگاه نظارت.

به‌طور کلی مشکلات کشاورزی و بخش آب و خاک را من می‌توانم به‌صورت نمودار زیر خلاصه کنم.

علل عدم بهره‌وری مناسب بخش کشاورزی از پروژه‌های اجرا شده و منابع تخصیص یافته



۱. احسانی، کاوه. تبارشناسی سیاسی طرح‌های بزرگ عمرانی در ایران معاصر، آذر ۱۳۸۸، گفتگو، ۵۴ (صفحات ۱۱۳ تا ۱۲۳)، ص. (صفحات ۱۱۳ تا ۱۳۲).
۲. احسانی، کاوه. عمران خوزستان. *ایران‌نامه*، ۴۰۳ تا ۴۱۰، ۱۳۷۴.
۳. احسانی، کاوه. جامعه روستایی و توسعه کشاورزی در ایران پس از انقلاب، گفتگو، ۷۷ تا ۱۰۲، ۱۳۸۵.
۴. انصاری، عبدالرضا، حسن شه میرزادی و احمدعلی احمدی. *عمران خوزستان، جلد از مجموعه توسعه و عمران ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، واشنگتن: بنیاد مطالعات ایران، ۱۹۹۴.
۵. آذری شهرضایی، رضا. مروری بر ظهور و سقوط پدیده خلق عرب، ۱۳۵۸-۱۳۵۷. گفتگو، ص ۶۳ تا ۸۱، ۱۳۷۸.
۶. پهلوی، محمدرضا. *پاسخ به تاریخ*، تهران، نشر سیمرخ، ۱۳۷۵.
۷. خاکسار، الهام و خاکسار کریمی. *ریزگردها*، اهواز، اداره کل حفاظت محیط زیست خوزستان، ۱۳۸۸.
۸. درخشانی، مجید و همکاران. *مقایسه تحلیلی استان‌های کشور در بازه زمانی ۱۳۸۴-۱۳۹۰*، بجنورد: ارزینه، ۱۳۹۱.
۹. سازمان آب و برق خوزستان، *گزارش وضعیت طرح‌های توسعه شبکه‌های آبیاری و زهکشی استان خوزستان، اهواز، سازمان آب و برق خوزستان*، ۱۳۹۰.
۱۰. عظیمی، حسین. *کارکردهای نظام سیاسی در فرآیند توسعه*، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۴.
۱۱. مردوخی، بایزید. *نظام تدبیر حلقه مفقوده توسعه ایران*، سایت فرارو، ۱۳۹۲.
۱۲. مرکز آمار ایران، *گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱.
۱۳. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، *بررسی وضعیت استان خوزستان*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۸۹.
۱۴. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، *وضعیت پروژه‌های عمرانی استان خوزستان در سال ۱۳۸۹*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۹.
۱۵. معاونت برنامه‌ریزی استانداری خوزستان، *سند توسعه اشتغال و سرمایه‌گذاری استان خوزستان*، اهواز، استانداری خوزستان، ۱۳۹۰.
۱۶. معاونت برنامه‌ریزی استانداری خوزستان، *گزارش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان خوزستان، «در برنامه چهارم توسعه»*، ۱۳۸۴-۱۳۸۹، اهواز، استانداری خوزستان، ۱۳۹۰.
۱۷. موسوی، طیبیه. *خوزستان و فاجعه ریزگردها، چشم‌انداز ایران*، ۶۵ (۴ تا ۱۲)، ص (صفحات ۴ تا ۱۲)، ۱۳۸۹.
۱۸. موسوی، طیبیه. *کارون و مسائل اجتماعی*، گفتگو، ۴۱ (صفحات ۱۵۰ تا ۱۶۴)، ص. (صفحات ۱۵۰ تا ۱۶۴)، ۱۳۸۳.
۱۹. میدری، احمد. *سند توسعه اشتغال، فصل سوم*، اهواز، اداره کار و امور اجتماعی استان خوزستان، ۱۳۹۰.
۲۰. میدری، احمد و جعفر خیرخواهان. *حکمرانی خوب بنیان توسعه*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۸۳.

۲۱. هادی زنون، بهروز. بررسی نظام برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۸۹.

22. Ehsani, K. Sweet Dreams; Sugarcane and the Politics of Development in pre and post- revolution Iran. New York, 2003.
23. Hellman, Joel S., Geraint Jones, Daniel Kaufmann and Mark Schankerman. 2000.
24. "Measuring Governance and State Capture: The Role of Bureaucrats and
25. Firms in Shaping the Business Environment." World Bank Working Paper
26. 2312. Washington DC.
27. IBRD. (30 June 1980). Dez Irrigation Project. World Bank.
28. UNEP. (2001). The Mesopotamian Marshlands: Demise of an Ecosystem. Nairobi, Kenya: United Nations Environment Programme retrived from <http://eoimages.gsfc.nasa.gov/images/imagerecords/1000/1716/meso2.pdf>.

شناسنامه گزارش

شماره تائیدی: ب-پ-۱۰۴۴

عنوان گزارش: مسئله خوزستان: نظام تدبیر

نام دفتر: مطالعات برنامه و بودجه (گروه.....)

تهیه و تدوین:

ناظر علمی:

متقاضی:

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

تاریخ انتشار: